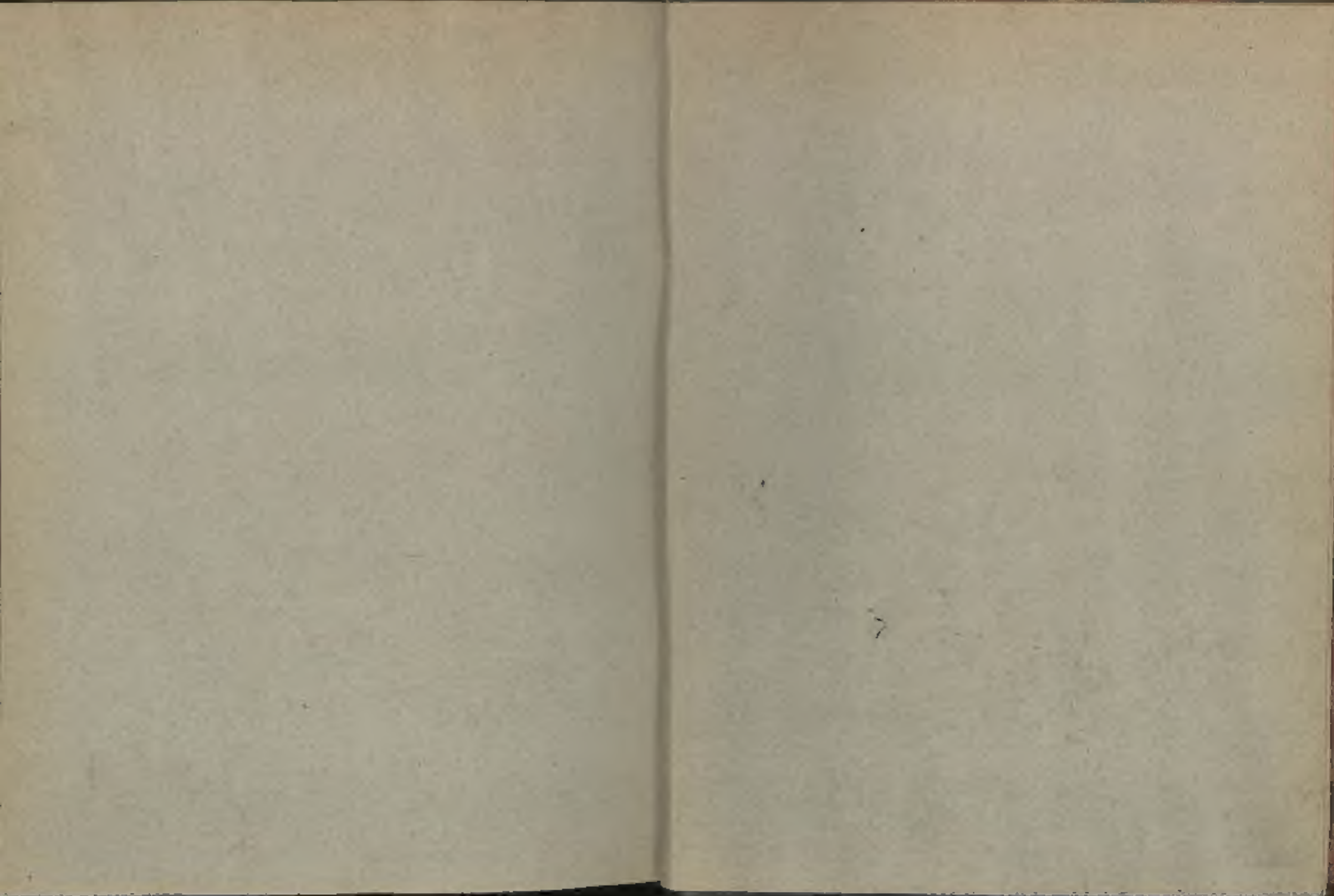
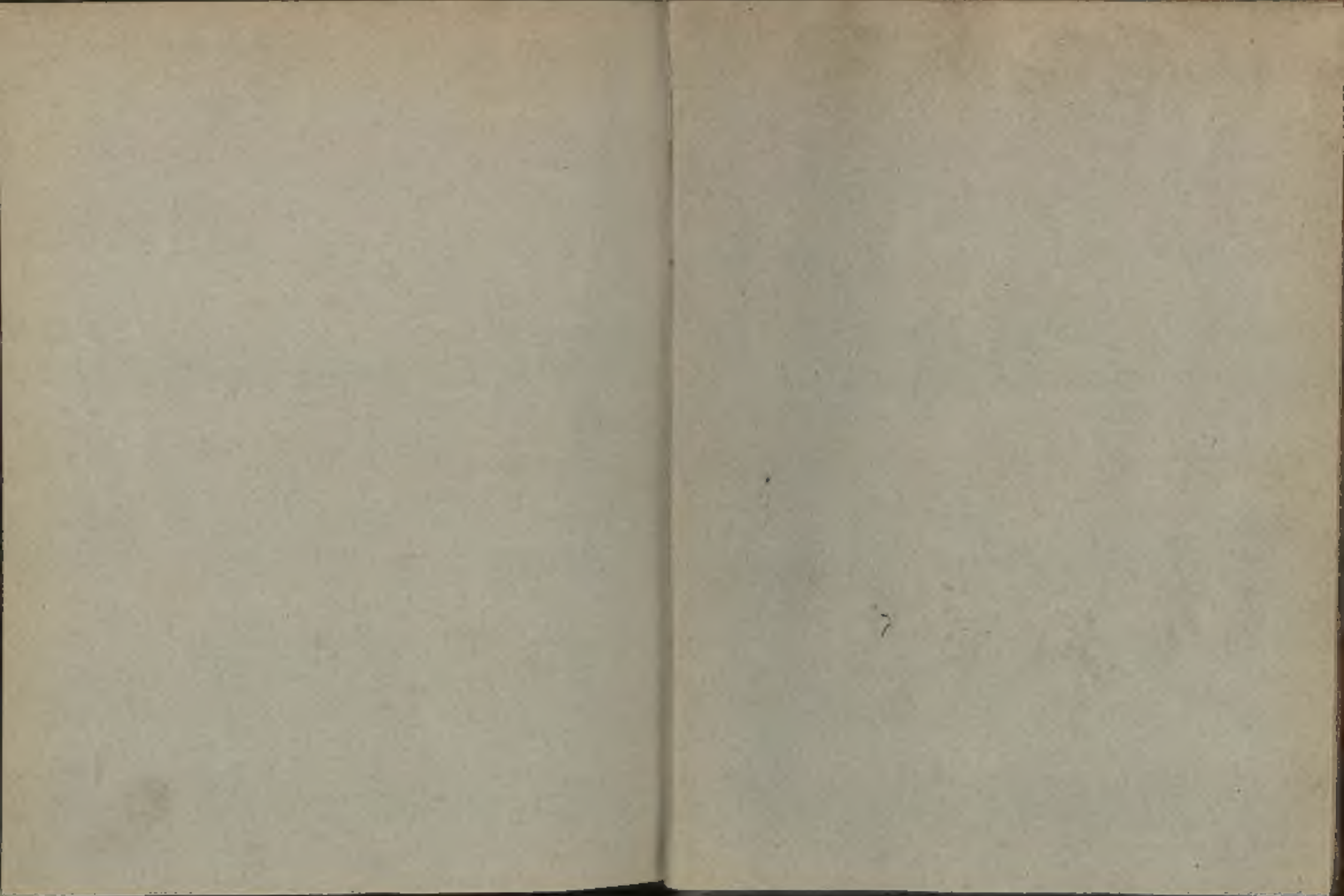


۱۰۲۷
بازدید شد
۱۳۸۱
دوره ۲۳
۵۶۰۹

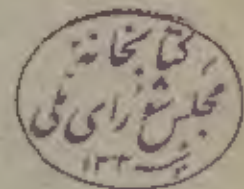
11

12





شهر رمضان سفرنامه مرحوم سلطان میرزا علی بابا
لوی شل



کتاب دلیل الامام حسین علیه السلام
بیت الله الاحرام والتدکس الشريف
و مدینه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که سفر حج و مسلمانان رکنی است از ارکان و پایه ایست از پایه های ایمان
فرضی است بر هر مومنی و فرضی است هم چنانچه از تعالی فرماید وَ لَبَّيْكَ عَلَى كُلِّ مَسْجِدٍ
حج لبیت من استطاع الیه سبیلاً در سال فرخنده خال لوی شل سعادت
تحویل مطابق با سنه یک هزار و دویست و نود و هشت هجری اباجازت این سفر را
اینکه کار اقدس علی حضرت قدر قدرت ظل العالی ارواحنا فداه حاصل کرده
خود را میای این سفر ششم و تهنیه لازم آن پرو ختم و چون معاشرت
مصاحبت عالی خیر و فاضلی بصیر و دهر وقت نیکو باشد لهذا جناب

فخامه

مطابق با بکله محطه زادگاه الله شاه قاجار
سنه ۱۲۹۷ هجری

۳۰ افتخار و عین حاجی عابد و عابد را که از اخبار و ابرار است تجلی مصاحبت
خود در این سفر خستیا کرده و راه این مقصد را معاشرت او پیویدم که گفته اند
معاشرت العلماء شرف الدنیا و الاخرة

۳۱ عصر روز شنبه بیت و غم شهر شبان الحکم که مطابق بود با بیت و حکم مرد و اوجلا
و بیت و ششم آندماه روحی از خانه خود حرکت نموده راه اکبر آباد را پیویدم
و در عزیمت فاصله صد و پنجاه ساعت نمودم زیرا که تقدیرات بخت در عهد
مال بر تیرات انسان غالب و قاهر است چنانچه غلبه کشته اند و بزرگان
و شمس یزدی و رب النجم قتل ما یثاء و بزرگان و اهل التبیح و التفسیر
و یونون و التفسیر و التفسیر هر چند پارسا نیم نام نوشته ام بر لوح جان
محبت مردان و اکبر آباد را باغی که متعلق است بجناب امین الملک نزل
نمودم و چنین اتفاق افتاد که بجهت ناما می امور شخصی خود توقف من در آنجا من
ابطول انجامید و بغروب سه شنبه هجری ماه رمضان کشید و در اینچند روز بتدریج
شاهنشاه زادگاه عظمی قم حضرت آیت السلطنه امیر کبیر روحیه و اعتقاد السلطنه
و حقه اند و در جناب جلالتاب جل اکرم آقای مستوفی الملک و سپاه عظمی

شهر رمضان سفرایر سلطان میراجی سلطان

۴ و سایر اجاب از روز استوفیان مقام قدم بجز فموده یکم نزارش و تویرج راعی داشتند

غروب سه شنبه هجدهم شهر رمضان از باغ اکبر آباد بیخ میرزا مرتضی پیر محمد میرزا زین العابدین بزرگوار هم موافق سحر استخارچ فرج مسافت است و تا عصر چهارشنبه یازدهم در باغ بزرگ وقت و اتم باغ بزرگ درستی این خیابان و بکده و اوقت خدیوات تختانه و فوقانی دارد که در سه در آن ساخته اند و چند تیرین آن پروا شده اند و این و بکده و بلع از طرف یمن راه برکناره است و در باین مشرق و شمال افتاده است همانخانه شاه آباد نیز کفین همانخانه آباد راه فروین است و در طریق این منزل واقع شده است

عصر روز چهارشنبه یازدهم رمضان از باغ پیر میرزا زین العابدین روانه نیست سلیمانیه شدم و عمارات و دیوانه آنجا که اندرون و بیرون و بلع و حمام و برج عالی و قلعه حکم دار و منزل قرار داده و تا غروب پنجشنبه دوازدهم در آنجا وقت و اتم از باغ پیر میرزا زین العابدین سلیمانیه موافق معمول استخارچ فرج است و در خارج قلعه نیز کار و اسناده او چند بلع است که بفرشش آباد معروف است

و از

مطابق با بکده معتبره از واکتبه و عظیمه

نواب مستطاب الاجاجی مستهذبه الدوله ام اقباله در کتاب هدایتی و کفایتی دلیل تفصیل بانه و تاریخ بنای عمارت سلیمانیه را مشروحات و موم و ششده اند اما شکل اجداد و اخوان شاهشید و اولاد و اجداد خاقان مغفور خطاب شهادت که در تالار و دروی شمال و جنوب مرتقم است متصلا ساخته اند نام یکبار از خانه شان افتاده و خاقان قاجار است که در صفحه را مغرب در طبقه علی و ابتدای طرف یمن برشته است

غروب پنجشنبه دوازدهم رمضان از سلیمانیه روانه نیکی امام شدم مسافت چهار فرسنگ بود و از کلاهی که قدیم بزرگ بود و کج بنا نهاده اند که ششم فرج این خیابان خیال آنکه است همانخانه حصارک نیز که در نزدیکی قریه کمال آباد خالصه و حسن آباد علی جناب امام محمد طهران است و از راه است برای عشا و آنجا پیاده شدم تحت همانخانه خوب است مطبل و مبارک و اطاقهای مرغوبه با نیر و سسند و سایر اسباب دارد که برای عابرین بسیار مفیدی حاصل میشود چای و غنیان و غذا از هر قسم حاضر و آماده میکنند و در برابر اطاقات نیز ایوان و باغچه است که سبز و خرم و آب رودخانه و اطراف آن ساری و جاری است و آجر هم هفت است

چهار

شهر رمضان سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا حاکم سلطنت لوی شیل

از شب رفته بیکی امام رسیدیم این همان خانه از تمام همان خانه های راه قزوین
بزرگتر و بهتر است سرای و کسبی بنا کرده اند که اطراف آن جرات و احاطه
دارد و در برابر اطراف ایوان است و در وسطش سکوی بالای آنجا ساخته اند که
در اطراف آن باغچه است که اقسام گلهای و یا سبزه ها کاشته اند و در میان
شیخ کلاه است که اندواید اسب و سایر حیوانات داخل آنجا میشود و سکن
و دو آب را در خارج همان خانه بنا نموده اند و در سردر غارت هم بالا خانه و چنانچه
ساخته اند که جای قمرین است و در نهایت صفا و در برابر بالا خانه و در
و باغ وسیع شجره انداخته اند که بسیار با صفا و رونق و این سبزه نموده اند
خزنی است با آنکه امام راده بیکی امام درست یار این سر است بقعه آن را
را تجدید غارت کرده اند و تازه و فتح نموده اند و در آن بقعه خلاصت و قدرت
که هر یک ضریح علیحدہ دارند اسم کی دوی و اسم دیگر طلیعتی است از قریه
متواری آنجا تفریر کرده از احاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میباشد و در کتاب
بحر الانساب دوی را از اولاد امام موسی کاظم نوشته و در میان او را
ممن بن امام موسی کاظم هم دوی نام است چون یکی نیست

مطابق با بکله معطره را و با الله فاعطینا شنبه چهارم

ترکی یعنی تازه است از این عبارت چنین معلوم میشود که در قدیم آثار قبرها ظاهر
نبوده بعد از آنکه رفته است و در دست یمن همان خانه نیز تپه مخروطی مرتفعی دیده
که بکاست طبعی واقع شده است

عصر جمعه سیزدهم شهر رمضان از همان خانه بیکی امام روانه همان خانه زیاران و قزوین
شدم مسافت آن سه فرسخ و نیم است این همان خانه هم شبیه به همان خانه صهارک است
تا عصر شنبه در آن همان خانه توقف شد قریب بهروب روز جمعه که این همان خانه
میآمد و پیچید سواره قراق ناگهانی که ساکن قریه بشکوه میشد و بعد از آنکه در سردر
ایستاده بودند بقاعده معموله خودشان بنای اسب تازی و بازی گذاشتند و
خیلی خوب از عهد برآمدند یکی از آنها از شدت عجله بر زمین خورد و کلاه و پیر
او از سرش افتاده و در نهایت چاکلی برخاسته سوار شد و باب تازی
مشغول گشت افسان سوار قراق ایران را خیلی بشکوه میشد و سکو تربیت شده اند
عصر شنبه چهارم در رمضان از همان خانه زیاران روانه قزوین شدم

از آنجا تا قزوین هفت فرسخ است و در عرض راه همان خانه کونده است که نم
مانده همان خانه صهارک است و از هر قبه زمین و سطح آنچه شاید و شد در راه قزوین

علاوه بر چهار محله خانه نر بر سر نیزه باب قراوه خانه نیزه نامزد و معصوم و در یک
پل رودخانه کرج و کریم آباد ملکی جناب حاجی ملا علی مجتهد سلمه و محاذی قلعه
عبدالله خان و در محاذات باغات کلاک و محاذی چمن کمال آباد و در سر پل
کردان و در باغات هشت گرد و باغات سیو و محاذی کمره و محاذی نوس آباد
و محاذی بیستان و اول باغات قزوین ساخته اند و پنجاه و دو پل بر روی
جوی آب وسیل بنا کرده اند که کاسکه و عراده و بیست و چهار پل و قنطرة
و ساختن محله خانه و پلها و قراوه خانه و اما بنا تمام جناب امین السلطان قدرت
آقا جسته را با تمام رسیده است و اتحی خوب ساخته اند اگر این خط اتصال
برشت یا آذر بایجان پیدا کند آنجا مفید فایده کلی خواهد بود با توجه به راکه دارد
در دوازده قزوین ششم از قرار که مشاهده و تحقیق شد در دوازده ای شهر قزوین اما بنا
تجدید عمارت کرده اند و خوب ساخته اند از آنجمله چمن در دوازده بود که از طرف
طهران آمده و اخل شدیم سه دهنه دارد و در برابر آن خیابان طویل و وسیعی است
که هزار و هشتاد و پنج طول آنست و در اطراف آن خیابان خانه های مخروبه بسیار
که به نسبت تجدید کرده اند و بدین جهت به شکوه است محله خانه عظیمی و بیست و یک خان

مختص

۹ ساخته اند که بنای آن بسیار عمارت است در ب طویل و کلاک خانه از طرف زمین
خیابانست و در ب یکرشن از پهلوی خیابان عمارت قاپراست بالا خانه و اطاقها
تحتان و فوقان عمارت محله خانه محاذی چمن خیابان عمارت قاپراست و در جنب مسجد
واقع گشته است و دیوارهای برابر عمارت که محاذی خیابانست از سمت
شمال چمن دارد که خیابان و اشجارش از عمارت نمودار است شب که پرا
محله خانه را روشن نمایند خیلی به شکوه و با صفاست بالا خانه ای این محله خانه
بسیار وسیع و عمارت است و جنوبا به شمالا به سمت باز میشود و در شمال عراده
طوله و وسیع قرار گرفته است و در سمت شرق و غرب مستطیل و اطاق بنا
کرده اند که بسیار زمین است در تمام بیوات تحتان و فوقان حساب پذیر
و لوازم راحت آمده و جمعیت و مثل بریز و سندی و لاله و شمع پدایک از بنا
بیاه خانه دارند از تحت ساخته شده و فرش زیاده از دیوای فنی با مبکای طرف
در دیف یکدیگر بر آن گسترده اند با توجه به وضع بنای این محله خانه بسیار به شکوه است
حتی در فرنگستان نیز با همه حساب ترین کمره محله خانه باین طرز و آیین ساخته شده است
در اول در و در شهر قزوین محله خانه را که پیش کرده و بعد به عمارت دیوانه آنجا که

شهر رمضان سفرنامه مرحوم سلطان میرزا حسن السلطنه لوی نیش

۱۰ سنوئیه بدو قحانه موسوم و معروفست قلم چون ماه رمضان بود مخصوصا شبانه
 شدیم که حکام و محکوم رحمت آفتابا خیمه ای را در خانه اری جانب
 حاجی قایم است و اعطای دستوری خانه قرار دادیم و خود با فرزندی ابو نصر میرزا
 و محمد میرزا نیرل نواب عضد الدوله در قلم چون در سمت غربی طهران قیست
 حرکت از طهران بقرقون غالباً و بنبرست و شهر قرقون در دامن کوه البرز است
 و انچه قریب است ای دامنه کوه یک فرسخ مسافت است و بانه شهر قرقون پنج
 سوزین نوشته اند شاپور ذوالاکتاف بوده است و الموت هم پیش فرخی
 قرقون واقعت امراء دولت یسعیلیه قلع محکم در جبال الموت بنا کرده اند
 که آثار آنها باقی است و گویند از قلع نامی آنها قلعه لاسه است که بسیار محکم
 و مستحکم است و الموت باین شهر قرقون شمال قرقون است و سور قرقون را بنیده
 زن مسه و ن از شید بنا کرده است و لفظ قرقون که بر حسب احوال و
 صد و هفتاد و شش می باشد تاریخ بنای سوار است

یکشنبه پانزدهم رمضان در منزل نواب عضد الدوله توقف شد یعقوب میرزا
 و اسحق میرزا و بعضی از علماء اعیان امروز و امشب دیدن آمدند و میرزا حاجی آقاخان

بنای

مطابق با یکم معطر زاد و الله شفاست سوره بقره

۱۱ قایم باشی نیزه قرقون برای سفر که معطر حاضر شده بود بسیار ان ملحق گشت
 و دوشنبه شانزدهم رمضان تا عصر و عطلات و یوازده توقف شد و اسباب حرکت
 فراهم آمد اشخاصی که رحمت شایسته را آماده بودند حاضر شدند یک ساعت بنبرست
 بانه از شهر قرقون حرکت کرده از دروازه کیلان که معروف به قوی میدان است
 بیرون رفتیم و این دروازه را بنده باین اسم خوانند که غالباً انعام را بیرون
 این دروازه میروند و شش میروند و قوی در ترکی معنی کوه سفید است نواب عضد الدوله
 و سایرین بیرون دروازه شایسته کرده آمدند در آنجا واقع کرده مسدود
 نه استم منزل امروز قریه آقا با است که چاه فرسخ است و تابغات که ملی شده
 حرکت رو مغرب بود و از تابغات که بیرون آمدیم باین شمال و مغرب حرکت
 کردیم نظام آباد نیزه میرزا واقع بود و پس از آن حسین آباد است و از حسین آباد بگذر
 حرکت به سمت شمال است چهار ساعت از شب رفته و از قریه آقا با شدیم و در کنار
 جویاری خیمه زد و بودند بسیار با صفا بود قریه غروره چند سالست که بجانب جلالتاب
 عمار الدوله ایر نظام انتقال یافته است قریه متسببی است قلعه و کرباب و بخارا
 و در بلوک قارقان واقعت و بلوک غروره بکثرت یاج مشهور و معروفست میرزا خوجا

۱۲ علامه اندونیکه بر کشتی قریه زبوره آمده بود صبح که حرکت نمودیم حاضر شد و هم
انسانیت بعمل آورد و در روز کار حاجی اتفاقاً ملک التجار ملک اول این دهمده
بادامستان در آنجا احداث شده که پهنه درخت بادام دارد

یکشنبه هجدهم رمضان از قریه انابا به سمت بیک کنده ملک خودم که در
سه فرسنگ است آنجا حرکت نمودم از هزاران نزدیک بیک کنده
یعنی تازی که چون کالک به سولت حرکت می نمود و بهر دو کالک نشسته بودم و حیا
حاجی ملا با قزو عظیم تر که کالک صاحب من بود از قریه که چون باغرف که در آنجا
موقع و مختص بود و حرکت کالک اشکال داشت سوار اسب شدم و در آن
درو و بجاک بیک کنده بیکر کشتی قنات حمام آباد رفته بعد منزل آدم و در آنجا
اتحاد میان خیمه سبب بودم چهارشنبه هجدهم نیز در آنجا توقف شد و چون شب
لیسه الا حیا بود خود برای احیا متیناً ساختم و با اعمال شب نوزدهم بر دهم جانب
حاجی ملا با قزو هم ذکر مصائب نمودند و ابواب سعادت بر چهره احوال کشودند
پنجشنبه نوزدهم رمضان از قریه بیک کنده بیکر کشتی قنات
حرکت شد از ارضی این راه غالباً صعب المسک بود و در پرنگاه نداشت و در نزدیکی
بیکر کشتی

۱۳ بیک کنده تکیه مختصری است که از دو طرف که بهایکدیکه اتصال دارند و آب
قلبی از وسط آن میگذرد و بجهت اتصال که که بهایکدیکه دارند و سلطان تکیه پیشه سبب است
و آفتاب در آنجا کمتر میاید ولی سبب کساح است و سواره تکیه آن حرکت کرده اند
پیاده و شتر و باهرم و وسعت بنزدیکانده و در منزل شدم خیمه را از نزدیک
آب شاهرود زده بودند کاروانسرای پانچار که کنار رود طارم واقع است
و بفاصله قلیل باین کاروانسرا و شل شاهرود میشود چایارخانه و سیسی هم در آنجا
ساخته اند بیوات فو قاندر آنجا اندک خرابه داشت و در پهلوی چایارخانه آب شرب
بیا شتری استاد اکبر معمار از طرف دیوان علی میا خسته که تا سقف رسید
و بسیار خوب و محکم ساخته بودند معمار و جسد را اینکار در آنجا خیمه زده و مواعظ می نمودند
بودند پانچار جزو خاک طارم سطحی است و در این فصل شش زیاد داشت که شب
خودمان و اتباع نتوانستند بخوابند و چون شب جمعه بود حباب حاجی ملا با قزو
اشب هم ذکر مصائب نمودند

روجمبه بیستم رمضان کیمامت بعد از طلوع آفتاب روانه بخیم شد مسافت آنجا
چهار فرسنگ بود و بواسطه وقف در بناگاه بعد از ظهر روانه بخیم شد و حرکت

۱۴۰
 زمین مغرب و شمال بود و ابتدای حرکت از پنجار و صفت عین راه ممتد و دید شد
 که چند نفر چنگی در آنجا منزل و نشسته پس از آن سفتی علی شده به پل لوشان رسیدیم
 قاضی سلطان حاکم متغیل باید آنجا با چند سوار به استقبال آمده بود و نزدیک پل
 نزوی پنج خرده ملاحظه شد که اسباب خراجه را بر آن خرده و با باغات جمعی
 از غله و از آنجا حاصل می نمود در پای پل پیاده شدم که بنای آنرا شاکم بسیار
 پل حکم خراب است و این پل را حاج محمد ذوی تجرید بنی ساجد قزوینی در او
 دوست شاه شهید استوار کرده و در او پل دولت خاقان منفعت طالب شاد
 با تمام رسانیده است و در زمان حکومت ضیاء الملک خرابه بجز رسانیده بود
 مرمت کرده اند این پل بالای رودخانه شاهرود طاقان است که رود الموش
 در رود و غیره نیز در آن میشود و در خانه شاهرود در پای پل از پهن شاک
 مشرق بجانب جنوب مغرب می رود و فاصله میان طارم سفلی و ملک عمار لوی
 کیلان است و زبل لوشان تا نخل سه فرسنگ است و کنار پل آبادی
 ملاحظه شد و قریه لوشان در نیم فرسنگی پل زبورو قصبه از آنجا آؤ و در آنجا
 میاورند زبل که شصت و پانزده فرسنگ است حرکت شد ساقی که علی کردید

چنگی و کنار رودخانه پیدا گشت که درخت زیتون و سایر اشجار فراوان داشت
بجهت بنا و تنجاساده شدیم و از آنجا که بیرون آمدیم ماه و میخیل از محبت یمن و دانه
و دوداق بود و آنجا نشین گشت بعد از آنکه بر شیب رسیدیم صحرا می
میخیل نمود گشت جمعی از مساوت و علا و که خدین طارم می که زنده بود
حاکم خروانی و از اصلاخان و شاه هور و دیخان و کربلانی مسکنی سارمی شکلی بود
بهشت و چندی و کنار راه ایستاده بود میسین حال خرابی آن کرد و در این بد نظر
خان میرزا یعقوب مباشر رخا غارت کرده و محمول و غنیمت نمودند و نوع تعدی
کرده اند از آنکه که شستم احمد خان منسوب امیر الامراء اعظم عبد الله خان
و باد و یک و چهار شاعر و چند سو فردی از جانب الاله خیده تارا و حاکم
میخیل که مشغول از شجر زیتون است زده بودند پیدا و شده استراحتی کردم
بنحلی که معروف انفس و آفاق است و زیدان گرفت و درین شید بود که غنیمت
در حالتیکه در خواب بودم بخت و لاله بگردانید که گشت شدت به یوب باج
آنجا بدتیت که افسان شجر زیتون و متامل بنحوب کرده است زیرا که مجرد
و حب این باد بواسطه آنکه طرف شمال آن جبال است منحه محبت این اشجار است

شهر رمضان سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطه نوی نیل

و بدینجه تامل بخوب شده اند اگر چه شدت وزیدن ریا ح خاطر را رامش
دارد ولی در تابان اکراین باو باشد از کثرت شب خیزان است و زی که
ز اول غروب تا تر از وشت ده یکم شده شب تمام رفت حصری ساد
طری آمده کتاب و متو بدست نوب غصه سینه نشسته فته دوم
پس زان سوار شده به تاشی صحر و رودخانه رقم قریبین فی معتبر آردن است
و نزدیک قلعای شهرش برود و قزل اوزن و اقامت از آن عبور رود خانه
سفید و و کیونید پی که گفت طاق و در نهایت استقام بر روی نشسته
که انجا بهت کیان میروند و بنای این پل را سه کار عیثت اندیش
شاهنشاهی روا خاندان در زمانه فراموشی که زده رشت تشریف فرشته
برین عبارت تقریر فلک در سک مبارک فرموده اند در سابق یام پل چندی
بر روی آن بود که قزل اوزن بسیار معذب و دشوار بود حال چند سال
که از جوات فرزند و وقتی بی در نهایت استقام تو توطه حاجی ملا فیسیح بروی رودخانه
مزبور شده است قلعی رودخانه سفید رود ما بین لایحیان و شت جرج
میرزا و زمین آن بلوک است آباد است و در میان آن دو بار زیون

بزر

مطابق با بکله معظمه اوابا الله شریف و تنیما سینه بحری

شعبه بیت و یکم رمضان بعد از طبع آفتاب انبغیل روانه رستم آباد شدیم و شمس
نیم روز یک بود و حرکت بشمال و ما بین شمال و مشرق بود و در ابتدای حرکت
تجاشان قلعای قزل اوزن و شش برود و رقم و چون از پل که ششم رودخانه
در سمت یمن عبور و لغت بود و عبور در آمدن که و این راه را مرحوم حاجی طایر
از جانب دوست تطیع و تنقیح کرده و خوب را غده بر آمده است و به سبوت
میتوان گذشت مسافتی طی شده و مبله آن فرجه که بسیار معتبر است و در بین
و اقامت باز معلوم دارد که از میان آن باید گذشت و معبر عام است پس از
که نشستن از آنجا و قلعای کوه در سمت یمن رودخانه سفید رود بقیه نمودار بود که میگذشتند
در فن ما را راه است و در سهم و شب آن ز روی تحقیق معلوم شد بعد از آن
ببخشی رسیدیم که کاشی از زیتون و غیره بسیار داشت و کنار رودخانه بجهت بنار
پیاده شدیم بسیار جای با صفا بود اما پل بی بر روی رودخانه نبود و از بود که
خراب شده و دو پیر آن در میان آب بر قرار بود پس از آن سوار شده به سمت
نزل قریب خیم را در محوای سبز و خرم در کنار رودخانه و خارج آبادی بر پا کردیم
بسیار خوش هوا بود و شب بدینا شد داشت بخی از ابله و پهلوی چادرها

شهر رمضان سفرنامه مرحوم سلطان میرزا حسن لوی شیل

۱۸ دیای بسانا که مردمی قایم ساخته ست منزل کرده بودند آب ناپخت
 دریا که آن مسجدی ساخته است که اطراف آن باز است و هفت تن و اردو که آن
 ساخته اند عرض هرست نه آبراست بجهت ناحیه ستم بود چندی است
 از توپان رود بانیق است و چنانچه در قریه شته و قسمت تباع که دی
 آب ناپخت کرده بودند زشته و آب نجات آنها که در دماغی مستند
 در میان چوبهای سفید دیده بودند که در میان بهم وصل نموده بودند و از
 انرا بنام میگویند مارهای رستم با و از سایر حیات که ان کزنده تر است قرین
 در برابر چاه خانه رستم آباد و وقت و کوه و کلبه که در جنوب شت است
 و اگر چه هم از هر طرف بمبت آن نماز نموده پیش رو تعاقب افتاد و این را
 گویند که چنان طبعی دارد و آنکه تعالی را وای

کجسته بیت ادیم رمضان از رستم آباد و بمبت امام داده لاشتم روانه شدیم و
 حرکت این شمال و شرق بود و راه این منزل غالباً در شنه کوه بود سفید رود
 در سمت مین بود و راه در بسیار و اشجار خنجر خنجر خنجر خنجر خنجر خنجر
 که مطلقاً مساحت کوه نمودار نبود و از انبوهی درختان خنجر چون باغ شجر سبز

در کوه

مستحق با کینه معشیه او اما الله شکر و تعالی

۹ و کینه معشیه که با آن ف را مسلح میشود و خاک که بر زمین است یک نمیشک
 که فتم بقتل بر رسیدیم در دو طرف جاده را در خانه ساخته بودند که در مین و در
 دو اطاق داشت و سقف آنرا چوب است کرده بودند و این دو اطاق معبر
 عابری و مترو و این است و یک فرسنگ بهانه دو مانه رودخانه چند می باشد
 که بزرگ آنرا رسیده و میگویند آب تنه دی و حاجی طایف علی زوجه
 خزانه دولت و اثاث مردم حاجی او قسم نژدی بر روی رودخانه سیاه
 ساخته است که بسیار بکار عابرین میآید و از راه رود و ترشح داشت صحر
 کوهستانها می معز و شسته و خضای معسیر نجات بود و با آنه نبرل سلیم
 چادر را در کنار رودخانه در برابر سدی که جنوب ساخته اند بر پا کرده بودند چنان
 این سدر بشکل مثلث سه پایه ساخته اند و حاجی آب بهم وصل کرده آب بند
 که در این امر مهارت دارند بمیان آب زده نصب میکنند و از شانه های اشجار
 بر دو طرف آن سکنه رند که حکم باشد و این سدر برای این است که آب رودخانه را
 بلوکات کنند و خیره برسانند و در میان آستان که آب کم است یک مثلث
 و من در می شود و دوست آن بزرعت بلوکات میرود و در برابر آب این را

شهرستان سفرناه مرحوم سلطان محمد میرزا حسن سلطنت
نویس

در بیشتر نیریز و مسافت راه این منزل صد فرسخ و نیم بود از یک فرسخی نامزاده شربت
خیابان مستقیم و از شدت ببری چشمنده و صفا و طراوت نظیر نباتات اربعه است
و حقایق آنست که نوعی از اشجار جنبل است بار قلعه بیت فرعی از آن و در این
بسیار است و در کوه پیاپی همه شجر بلوط و قزاقی فراوان است با تکمیل چون شب
نیله آه جای بود جناب حاج ملا بقدر اعطای ذکر مصیبت نموده و حدیث مبارک را
قرئت کردند بسیار رقت حاصل گشت بعد از آن با اعلان شب بیت و تیمم به فتمیم برگشتند
بیکدیگر یکی تا باغ نمیرل به استقبال آمده بود

دوشنبه بیت بهیم مضامین دو ساعت از طبع قلاب گذشته رویشنگرد
بازار پر دوشنبه شدیم صاف سفر فرخ و نیم بود حرکت تا بین شمال و شرق
و اکیان و دوشنبه فرستاده بود یکی از خود نشستم و دیگر بر حجاب حاجی باقر
کلیف کردید نزدیکی ما را زد و ما ششم که رسیدیم چون در جانب یار
محل مرتضی و قی بود از دوشنبه پیاده شده سوار اسب شدیم با ما زد که رسید
و نشان از چند و نخواهیم که بسیار مرتضی و بلند بود اعرف بقدر یوشن
که از چوب ساخته بودند بر مسکنم متولد قدیم آن تبعه که در نزد دوستانه

५३।

مطابق با بکده معطره در شیرشرفا و بعضی ۱۹۲۲

مردم شده است در نزدیکی در قبه و رحمت یمن واقع بود و سنگ مرقد را
بر دیوار نصب کرده بودند نه فرشی که از او داده اند و تویان قدیم محبوب
میشد در آنجا میقم بودند از نسب ما مراده پرسیدم که از او و کیست جوینده
که از او و حضرت سید جواد علیه السلام است یکی از اوج که نظر کردیم که تبار
و ایش حسن بود و نسب ما مراده را در باری لوح بدین عبارت نوشته بودند
ماشم محمد بن عبد الله بن خرقه بن جعفر بن محمد خفیه بن میر مونسان صحت
ن لوح نیز بر من معلوم شد قدری میانش خلط است کردم که چرا در امتداد این
رونگار تصحیح نسب آن بزرگوار انکسوده اند تعهد کردند که بعد از تصحیح کنند و گشت
بجز لاسب ماشم از او داده از هر بن امام زین العابدین نوشته است با کلمه
بعد از زیارت ما مراده مرصع کرده و روانه شدیم دو فرسخ بنزد آمد
در سمت یمن راه چارخانه معتبری دیدیم که در خاک قریه سلهوان که از تابع
بلوک کدتم است ساخته بودند مرحوم هاشم خان و از او به خزان دولت
بناکرده است و در آنرا پنهان ساخته است و در سطح خیابان نیز ایستاده
پس زنان یک فرسخه راه طی کرده مبارز چشبه که در شاه آگاهی است رسیدیم

۲۲ این بازارچه متعلق میرزا عبد الوهاب مستوفی کیا زیست که در رخی ملکی خود بنا بود
بازارچه است که محوطه بزرگ دارد اطراف آن دکا مین است هضاف و کعبه
در آنجا نشسته اند روزهای خنجر از طرف بلوکات با نجا آمده با محتاج خود را تا
هفته دیگر خریداری میکنند و از دو طرف خروج و دخول دارد حمام بزرگی نیز
میرزا عبد الوهاب مستوفی در سمت یک درب بازارچه ساخته که از رخت آن
آن درجه اصغر باز میشود و خیلی با صفا است وجه تسمیه شاه آقا جی را با خلف
گفتند بعضی را حقیقه این بود درخت بزرگ که در آنجا بود است بوجه بزرگ
و ارتفاع آن معروف بآه اقامی است و این لفظ نظیر شاه راه است و
لفظ آقا جی در ترکیه معنی درخت است و اعتقاد سایرین این بود که یکی از سلطان
در آنجا بدست خود درختی خرمن کرده بوده است باین مناسبت باین اسم
موسوم شده است با کله چون محل بصره بود با نچه محمد نام صاحب آنجا پیاده شد
صرف نما کرد و عمارت آن در وسط باغ بقانون کیا نه فوق آن و تحت آنرا
از چوب ساخته بام آنرا زغال پوشانیده اند از آنجا حرکت کرده منزل خیم
بازارچه دوشنبه را که بسکرات تانازا ابرو چ ساخته اند بانه و معین

۲۳ کیلانه جمعی و مربوطه اند بآب برهان بیکدیگر سرب و حاکم نزل اشعار یافت
در آنجا چه بهتر بازارچه شاه قاجاری است و در آنجا با خانه ساخته اند در آنجا
نزد که در درخت آوندون که دمنیت شبیه بدخت آوندون است در بر بازارچه
واقع بود که بسیار خوش وضع میوه بیکدیگر در آنجا میوه میوه و سبزی و سبزی
بسیار در آنجا میوه میوه نایب مکه و محمودان افندی میرزا محمد علی در آنجا میوه میوه
و علی خان شیر انداز و میرزا محمد میرزا عبد الوهاب مستوفی آنجا میوه میوه
در عصر رحلت نمودند

سپه بگری چهارم در مقابل خیابان نهدی بانه از شکر حرکت کرده و الی
مقتبلین و در آنجا در ساعت حرکت از شهر آمده حاضر بودند نایب اول قونول
رویس که بعد از وقت قونول دیگر قونول نماز است یک نفر سواره بود در بین آن
و آن قناریه که که در آنجا شکر تا شکر است و فرخ سافت است و حرکت رو به
و باین ششال و شرق است در یک فرسخی شهر برادر و اقوام مرحوم میرزا نایب
باستقبال آمده در سواره ایاده بودند در شکر را نگاه داشته با آنها همراه کردند
که ششم در نزدیکی شهری است که از اقامی میرزا قناریه ساخته است انرا شکر کشیده

شهر رمضان سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا حاکم سلطنت لوی کج

۲۴ و غیره با استقبال همه بیست و پنج بیتا و ده بودند. نماز عشاء کرد و دو ساعت بنزد بانه و در باغ اصرافه شد. این باغ را مرحوم قاسم خان و پسرانش عمارت فغانه و تحت تدوین و در و دریا ملک نیز نگاه فرغی در آن طرف چل کردین با اعدادش نموده است فضای باغ را صحرایی با صفات عمارات رشت را با اولی که رشت بارنده که در سقف اسفال یکبار برده و با آن چهار میوه تندی در شهر و بنده بهیجی بنا کرده اند و نقطه شش تاریخ بنای آنجا است بقعه فغانه نام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که در نزد در و دریا فغانه نامزد و مال شوی است در شهر رشت میباشد که نیکو از با عمارت منی را آنجا که شسته و او میخیزد است صدای شنیده که گفته است لاس شوی و را آنجا که مال شده افتاده است بعد از آن مکان کاوی و از شرق فغانه ظاهر شد

چهارشنبه بیت پنجم و باغ نامریه قاست تندر ایوچی میرزا امیر نوز و حاجی میرزا نصر الله ستوف و محمد قی خان قاجا که خانم که محطه بود صبح بتدرج آمد و نایب قونول هم با میرزا عبد الله مر قسیم سکران و سعادت بنزد آمد و مراد زیک و اوشیای بود اگر چه تونو مترجم سواد و جواب نمیداد که کیانها میکنند و از آنجا

معاذ با بکله محطه و در آنجا فغانه سلطنت بوری

نیز میانه بکله غریبه محمد بهر نیت شب را چون غمگین کردی محمود خان دوستی و دعوت کرد و بود آنجا شد در کباب خانه او استقامت میل آمد و در پنجای بیخ آدم بود رشت بارنده که سعادت مشب نیز تاجس باران میاید آب و بنه زیادتی باز با حسان و بنی عکبات از مرصبت دادیم

پنجشنبه بیت ششم رمضان و منزل عبداله خان و الامان بودیم علی شهره بدین آمدند معان و عرب میرزا الوزار علی خان پسر مرحوم نظام الدوله که کارپرداز امور خارجه کیان است با باغ آمد از تذکره و بهشبرد پرسید که در رشت که شده و همراه آورده اند یا نه چون در دراهم خلافت باین صرافت نیفتاد و میچسبند بین تذکره دولت را حاضر کرده بدین موجب تذکره جبران را از و گرفتیم که در روز دوشنبی بروسانشان بدین نایب قونول و حسن میرزا بهان که امضا نوشت مرا آنیکه تذکره برای آنها گرفته شده اند استقراس است میرزا و امیر میرزا محمد میرزا پسر مرحوم نایب ایامه جناب حاجی ملا باقروا عطا ملا باشی میرزا رضا منشی باشی میرزا اسدیه مدنی میگوید باشی میرزا علیخان ناصر محبوب توفیق و دوستی ابدار تحقیقی شاکر دانه محمد صادق فرخندخت محمد ابراهیم فرخندخت میرزا محمد

پنجشنبه

۲۴ هسته دین نامه ترش با مقلد شیشه است و حس چنان و شاکر شش هندی شرف
و شاکر شش بادی کبابیب و شامانه حیدقی خانه که شیر اوزاره تو مطکر و کریم
عنان و ششباشی حاجی شکراله خان قنقشکه ارباشی میرزا قلی برادر ایزد ایلخان
آدم عافان آدم حاجی شکراله خان آدم میرزا علیخان آدم حاجی طایفه و علیخان
قائم علی آدم طایفه

جمعه بیست و ششم رمضان تا پنج غمت و غیره و بمانده و باغ ناصریه بود و
بسمت پیران روز ششم که با نری بودیم از شهر شش تا پیران بافت یک ساعت
و در جنوب شرقی از نزل و اوقت و در طرف شمال و غرب با نزل شمال شش است
و خیابان تا پیران رسیدیم کرده اند کالکه بسواست می رود و در فاش جنگل است
والی و عیان شهر نیز با کیرخان یکایک یکی از نزل پری مشایمت همراه بودند چهار
بند بمانده و در پیران شده و با نزل خانه آنجا رفیقیم تا پیران را برساند چند
با نهایت تنگی در برابر پیران حاضر کرده بودند کشتی بخار سلطانزاده که کم بسیار
خوب و ممتاز است قدری دورتر از دهنه رودخانه خانه شسته بودند پیران
کاشی از یک غمت و نیم راه است و از آنجا از نزل دو ساعت راه و از پیران

۲۷ رودخانه تا نری مرداب است و طول مرداب شش میل است و در آنجا در شرق
و غرب است که از حیفه تابع شست تا کپور تاج از نری طول است و عرض یک
که از نری تا نزل است و عمق آن در جائیکه عمیق باشد زیاد و از سه قلاب تا دو است
بند بمانده و با نزل پیران بودیم بار بار رسیدیم در زورق نشسته روز ششم
نایب اسکندر سیان و محمد تقی خان قاجار هم بکته معظمه رفتند و پیران را حاضر شد
که کجی نشسته بعد یک ساعت و نیم کشتی سلطانزاده رسیدیم از نری کشتی رفتیم
که پیران که نزل شمال بودند بعضی قلاب و آنجا سوار بودند کشتی سلطانزاده
برکت فتاده بسیار تماشا داشت و در واکیران هم کشتی بوده تا نری
آنجا یک ساعت از شب رفته و اردو اسکندر از نزل شدیم عمارات کنار اسکندر را
چراغان کرده بودند بسیار باشکوه بود کشتی حاجی شیخی را هم که کشتی تجار است
بسیار بزرگ نزدیک اسکندر بود و از هم چراغان کرده بودند تا جرد کشتی سلطانزاده
پیدا شده عمارت سوار چرخان شده بود که از نزل ساخته است فیمحضت
و از حاجی درکن اسکندر بهستان آمده و بتیاده بوده و جمعی از حاجی هم از نزل
آمده بودند که از نیر بکته معظمه بروند همه آتشا چراغان را بعل آورده که نشستم

۳۰
 ایران است و تخته پوش کرده اند عمارت خوش طرحی است و حمام خیره مردم
 سمت غرب آن ساخته اند که رخت کن آن زیگمرف بیانچه عمارت و درجه و
 عمارت دیگری هم در سمت شرق آن درانید و ملت ساخته اند که آنرا با چند
 عالی از امتیاز نیست و بعد از پوش عمارت متهمی ایران آمده به شای
 برج است نه در این برج را خیاب میرزا سعید خان موثر الملکات که اکنون بیست
 استانه مقدسه رضویه سرافرازی دارند و در آنیکه وزارت سور خارجه و ادو
 حکومت کیلان را داشته است از جانب دولت بنا کرده اند بعد توسط
 میرزا محمد حسین ستود که از جانب مرحوم نظام الدوله نایب الحکومه کیلان بود
 ساخته شد پس از آن خیاب متهم الملک در حکومت کیلان تا می توان نام
 رسانید بدین برج نموده است و جمیع مراتب از طرف ایران و خارج کم
 دارد و بنای آن تمام از آجر و سنگ و کچی است که همان نظام مراشاکه از
 چوب نقش است و تمام سبب از آفرینش و میر و سند و آینه و دیوار
 چرخ خوب در آنجا موجود و آوده است و سمت شرق و شمال آن دریاست
 و تخته خط از هر طوطی هواد و سمت آنرا که بدینا نظر میکنند بوده از آن کشیده و

۳۱ اتلاخین برج تقریباً مبیست و دو فرس است مدی و پامین غارت و کنا
آب مرداب ساخته اند از سمت شرق به وسطه رفته آب خربله بهرسانیده است
از نو اعلا الدواشت و آقاب علی و دیاسان و رام کشی باقی بخشی
از روز بکت افتاده از جنجی فستیل نایب الصدور میرزا احمدی برادر اکبرخان
باین شتی رفته اند و یک میخانه کشی دروچین این شتباری ندارد و با خجسته با
آن شتی حرکت نمود و فقط کشی کپانه پس شده که با خجسته موند آمدن
است آخر از شمال رشت و غرب به ناز مرداب و وقت و در طرف آن
است و یک طرف آن خشکی متصل جلوش میشود و غیر شبیه بجزیره است
و سمت شرق آن جزیره است که مراغانیان کونیه باین غازیان و از طرف
که مرداب و نخل دریا میشود سیصد و ششت فرس طول است و در غازیان
آبادی و مکرافانه و باستانی است اما باستانی آنجا بجه طغیان آب ایران
و نه بست و در غازیان کیفر که زمین را خفر میکنند آب شیرین بیرون
میآید و در سمت جنوب آن جزیره است که آن میان شته خیا منده و قریب
ستصد فرس طول است و متعلق عرض آن سیصد فرس و در باین آن جزیره

۳۲ زیان مرداب به بار نیامده است و بخار از ناله فکر و دین نیامده
و زرقه می کنند بخش در قدیم جنگ بوده و برود و چون منور آب شده است
با جمله نری با دمی مستبر از خانه و کار و نسرو باز و توپخانه و سواران
باز به طویلی هم در کنار اسکله وقت که از قبرس اسراف در آنجا نشسته
و این بندر استعدادهای آبادی دارد که از جانب دولت قاهره بیدل
به تاجی شود مانند بنادر خوب فرخندان خواهد شد

یکشنبه بیست و نهم رمضان و بعد آمدن کشتی کپنه روس با دو نایب روس
روس هم همین ملاحظه از شهرت تا آنجا آمد که در روسیه از ناگشتی نیا
و از موعده و خلف کرد و از هم برای راه انداختن تا امروزه نری بود و چون
در پیش بود و بدید بری تیره مزو است عید و شهر باشد و باز به خسته از نری
شب شش ساعت زشب قهوه ان آمده و نه ساعتی با دشتید و زمین گرفت
بلوریکه پاره از شجار با غنچه عمارت متعددی شکست و در میان انقلاب علی بک
که از صدای آب خواب مکن خود و کشتی تها به روس هم پیش از آنکه دریا
سنگر داشته بودند قاطع دریا بجز لنگر یکی از آنها را که دورتر بود کینست و همان

۳۳ خست و دست کپتان و ستان کشتی بیرون بر طوفان و طغیان دریا نری
تیز نزل انداخت و در حرکت متعور ساخت کپتان کشتی دل که نزدیکتر بود و
همیشه از دماغ کشتی غنچه کینست بطرف کشتی او بیاید و ترا بشکند لنگر کشتی
بحرکت انداخت قاطع دریا نام خستیا را از دست و نری بیرون برده و در
یکجا بخاریان آورد که کپنه بود با مل انداخته بجای شکست و لنگر کپنه بود
نزدیکی مل جل نشست و پاره از اسباب آن معیوب شد و بی مجده با کینست
ین دو سفینه رفت و سیبی نشسته و از عمارت غرق و مدمات و یک مصلحت
درامون مانند قرقا که ای نری می کشند که تهاج ویده شده که طغیان بحر خرو
کشتی بخار کینست مرداب بیاید و اینا داشته از غراب و عمارت میخورد و آب
لنگر از جانب سپاه اعظم رسید و احوال پرسی کرده بودند جواب نوشتیم

و شنبه پنج رمضان نایب قونسل با کبرخان بطریق یکی در کرجی نشسته بخاریان
رفتند که حالت آن کشتی را شامه کنند و اگر عله و سبب برای خلاصی
مرست آنها لازم باشد آماده نمایند خودمان هم در عمارت فغانه متعددی با
دو برین کنا میگردیم و حالت آن کشتی و انقلاب دریا و طغیان آب مشاهده

میرزا محمد یحیی بر حسب رسیده شدن حالت آنها را بیان نمود از آنکه معلوم شد
 تا آن زمان شده اند و یا کشتی بزرگ دیگر بر آن کشتی بکلی نشسته اند نه کشتی
 بتوانند از حرکت بدهند تا خدا کشتی چهل تومان بفرمان و یا دو که با
 لشکر کشتی را با بقیه نیز بر روی آب و در آنجا میباشند. شایرین آوردند که بر
 نیزه و لشکر کشتی خیلی و این و شکین است تا به جسم و زنی که در آب فرو رفته
 از آن زن قدر وزن مقداری که جسم و زنی غایب شده گهسته میشود
 اسبی یاد آنکه در دیا و مرداب میوزد و اغلب آنها باعث انقلاب و
 طغیان دریا میشود با اصطلاح الی این صفحات کیلاور و خیزی و دشت و
 و کنار و کیلاور و کند قوش است آنچه از این باد باعث طغیان آب میشود
 باد خیزی است که بجانب شمال و قریه سنتر میوزد و باد دشت و کنار
 میاید و باد کنار و از جنوب میاید و آب مرداب را بدیامیرد و از پهنه
 باد کیلاور است که از جنوب میوزد و برای کشتی خوبست و تراکید و می نیز
 کوبند و باد کیلاور از میان جنوب و شرق میاید و باد کند و قوش از طرف
 مشرق میوزد

در شب بفرمان شوال المکرر قاطع دریا آرام گرفت چون بوجه حرکت پست بود و شوال
 تحریرت و اختلاف شده غرضیه منتهی بطور کتابچه حضور مراد علی خیرت قدس
 شامشای و خاندان و من کردند دست خدمت متحاب شرف و انساب
 بر کسیر و بی فرستاد که از آن نوبت و زبانه اند و در غرضیه منتهی از خدمت
 خود و حاد که برای این بنده و کاه و دار آمده بود و منشا عرض نموده به جای و جز
 بک خود بود که در این سفر و یک زماکن مقدسه و زیارت شاد شرف
 نیابت خاص از جوب و سعادت فاضل بجز و ملاک و خاندان و خادم داشت و عت
 بجزوب ماند و بجهت شده اند کشتی روس که از قاطع دریا صدمه دیده بودند
 کشتی دوتی و شده در خدمت بیت و قیقه نیاز این قلم کشتی بزرگ که بکل
 نشسته بود و نزدیک بود در کنار آب از ده رفاشا کرده اند کشتی احترام کرده
 بیکی نه سینه ای از میان کشتی بیرون فرستاد که در کنار آب بر روی آنها
 بنشینم با هم مانند کشتی سلطان را با حاکم الپری او فرستاد و پیام داد که بجهت
 کشتی از بیرون بسیار لازم باشد از حکومت ما سر و بود و خواهد شد خوش
 سر کرد که میان کشتی رفته تا ما کنیم و خود را نزد آنها و قیقه از میان کشتی

۳۷
 بران بختند و بر روی آب مجری بری ما ساختند ما هم پیمان کشتی و شمشیر
 و طاقاد نبار از تمام کرم شست و فرغ طوطی شست و مفت فرغ عرس کرم
 آن بخت کرم که ما بود پس آن بیرون آمد و تماشا کشتی دیگر خسته
 آنرا تحت کشتی بود همه را نین دریا شکسته با ص غایب نهفته بود پنهانی
 باقی مانده آن کت و پاره سباب کشتی بود با آن کشتی که بخت میستم
 چاه میرن و مسوت بود و قرار که تیر میزد این کشتی متعلق یکی از زنهار
 روی ست که در بانک کرد که رده و خستیا آن با بری بانک است لکن در بنای
 نموده از اینجا و خبر داده است

چای خنبد و دیه شهرشوال تماشا کشتی تو پنهان از لمر تو پنهان به پیری سانه ند که
 سمت شرقی آن ایینه فوقانی و تحتانی دارد و فوقانی آن محل نشین توچی و تحتانی محل
 گذارون تو پناه است و بوجه که متف است از باران محفوظ است و زود
 عراده توپ در اینجا ملاحظه شده عراده آن دوازده پونزد بود و یک عراده آن
 بیجه پونزد و شش عراده شش پونزد و ده عراده پهل و دوازده بود اما یک عراده
 چهل و دو پونزد را در غاریان گذاشته اند و همه توپ را یکسان بیان تمام کرده

۳۸
 الحق انما را خوب نگاه داشته اند
 پنجشنبه سیر شد شوال و عمارت مقدری بسر رفت چون آمدن کشتی بطول انجامید و آن
 طول توقف و شکست بود که مبادا امتداد میرساند و کرم بر متضیق شود با آنکه
 نه در نزد موافق نشو و شب با جناب حاجی ملا قزو خوص اصحاب دوازده
 در مرتبه از حسیب منتظر بودند و یکشت لنگر به فیت حاضر شدن کشتی خوانیم
 که کشتی نه و نه تفصل فرمود کشتی مسعود کشتی دیگر زودتر حاضر شود که از این
 حیرانی و سیه کردانی خلاص شویم

جمعه چهارم شهرشوال آفتاب و شنبه هفتم و از نری شطر بودیم و در این روز صبح و عصر
 تماشا در میرفتیم تا به نزد کرجی زیاد بروی آب داشتند و صیقل میزدند
 و کرجی بار بار از ما میگردیدند سیاه و آنجا به تماشا بنویک قسم مای در اینجا صیقل میزدند
 که سیاه به نیست بود هم از راه پیدای می شدند

از دو شنبه ششم شهرشوال کشتی بخای رسید تا در پوریم و روی زود از آمدن
 آن یاس ماسل بود بلکه کشتی دوازده بود که به بند کز و شد سمر و عاشور و
 و شمر و و کشتی رفته از آن پس بیاد کوب میرفت از نیل که حرکت و غم معتبه

۳۸ ترجیح داشت بر کون و توقفت در آنجا و در آنجا می شدیم که یک کشتی دو حرکت نموده در دور و دریا بسیار با شیم بار بار مکش می نمود و خودمان ساعت زوده گذشته و کشتی سلطانه سو شده بخشی بزرگ رسید به کجاست و یک بن خریدید تا در کشتی میزور شدیم طول این کشتی و دست رفت بود و عرض آن بیست و نه دست و نه و ده و بیست و نه دست و ده ساعتی و در شش ساعتی حرکت میزد و چهار پوت بار گیر آن بود که هر پوتی پنج من و نیم تریز است و ساعتی سی پنج پوت نفت سیاه و آن میوزانند و این کشتی را در شش ساعتی می سازد و در دست بود و هزار سات خنج این کشتی شده تا با تمام رسیده است و سات در دست است و قطب است که چاپ زده علامت که رود نزد قریب سه روز و پنج روز و او دست میزد و این کشتی منسوب برادر پیرا خور بود و با هم او فایده نداشت و این کشتی پیرا خور بود و نایب و که نیکو نام داشت مرد خوش منظر نیک منبری بود و اغلب جز کشتی بود و در دست و سیصد صالت یک کشتی میرنده و آب خورکی یک کشتی از آب و در خانه و کجا که تفصیل آن در پیش و کز بدست برداشته کشتی تقطیر می نمودند آب صاف شیرین که از آن بود و در آن

۳۹ جوی نند و آن اقدس بود که از بند ز غریت زیارت و شش و بیست و پنج بیت نامه محرم بودند و در آنجا تمام داشت و احل کشتی را منتقل نمود کسیکه احاطش بر هم نموده خودمان و در دست قرار تعلق بود باقی اجزا منتقل الا و در آن خود افتاد و بودند و مصداق فاذا ركب فی النکاب و عوانه مخلصین و له الدین بودند و لی بجهالتی بحر که شست و دریا که کم آمد گرفت و ساکنین کشتی بجان آمدند بعد از بیست ساعت نزدیک صبح از محاذات شدند که شستم در شش ششم سوال که صبح طلوع بود و با شش و ده رسیدیم تا کشتی در آن محاذات نداشت که نزدیک حاشیاء بود و زیر آن نقطه دریا برای حرکت کشتی مساعدت نداشت که توان تا با نجا رفت و عجب از آنجا خرد شد و باید از از محاذات آن گذشته به بندر که بودند و آنجا با شش و ده رسیدیم و در محاذات حاشیاء چند دقیقه مکث نمود و صاحب منصب از آنجا نجا بودند و سه عدد کشتی نشسته و نخل کشتی کپانه شدند و در مسیر با نجا کشتی نشسته و شرویات و خد خد نمودند و به سبب ششون شدند و نوزن هم بر آن کشتی نوزن نمودند و کشتی کپانه ساعت و یکر محاذات بندر که رسید و در آنجا کشتی انداخته امر و کشتی و

شهر سوال سفر نامه مرحوم سلطان مراد میرزا حاکم السلطنة نویسنده

آینا و بشرق حرکت می نمود و دریا آرام بود و چون مجاذی بندر رسید بندر خسته
چهار ساعت وقت شد زود از بندر به بندر گذشتند و شبیه غلظت را به بندر گذشتند
زیارت که سینه از شش آمد از نقاب و قاعظم دریا بوشت قنار زیارت
بیتا مه خوف و منصرف شده اند از راه بندر گزاهم شدند مقدس شد مگر افی
این بندر میان کشتی آمده از من دیدن کرده از حالات ملان از اسنوال گرام
از روزه مقامت مزاج مبارک بنده کان طحضرت اقدس در کانه ارواح خاوند
مرشد خود در خست و خست مگر از خست و خست از خست و خست و خست و خست
بطن برین است کرده بودند که سپه سالار غفر از تمام مناصب و مراتب خلع
حکومت قزوین منصوب شد با جلد بعد از چهار ساعت کشتی حرکت کرده رو
بمنزب رفت و آنایا نزدیک عاشورا آمد و آنجا منصب با یکبار از نوزین میا
کشتی آمده بودند در جهت با شورا و کردند و بعد از رفتن نماز کشتی حرکت قنار
از سمت شمال چکش رفت دو ساعت رشب چهارشنبه که شش مجازات
رسیده نگرانداخته اقامت کرد

چهارشنبه منم شش تا دو ساعت زده شده و نگرانداخته چکش بودیم از
چهارشنبه

مصدق با بکله سطره زاد و آنکه شش فاطمینا سطره جری

پیشتر که حیا آورده ماندن آنها با احوال و احوالشان یا بخار آورده از حاکم کشتی کتر
شد و بین کشتی که در تنگای اجتماع صالدا تا گرفتار بودند طالع شد و زیر کمر
این سه روز تمام سحر کشتی منور از صالدا کشته را و جوهر و بر ساکنین به دو
و بنهجه بر کشتی بسیار که کشت و رفتن آنها فری بعد از شدت شد و فری بعد
بست عی اکرب ثنی میست فیه کیون و در فرج قریب لاجرم چند نفر
عاج منصب ای رئیس با برادر که و چکش بودند و یک نفر زن بدین نامند
هزار کشتی آمده مشروبات صرف کرده معیت داشته رفتند و دست بینه را
و چکش آبادی و استعدا و زیاد فر هم کردند و قلعه خود را در کانه رو یا ساخته
با دو برین که ملاحظه کردیم خیلی محکم و مستحکم بود با زار و بنار و آبوی دیگر هم بنا کرده
و برق دولتی خودشان را هم در بالای منبتی نصب نموده و آچیتای متعدد در بنا
زده بودند تراکنه که مطلع و خادم بودند و آنجا کشتی می نشست و اسباب ای زیادی
آنجا بود و جمعی از آنرا در کانه دریا معیت داشت کشتی می نمودند و رودی منبتی
نیز در آنجا بود که حاکم و فر داشت

پنجشنبه هم سوال را در شمال حرکت شد دو ساعت و نیم بسته ماند و نزدیک شهر

۴۲ سیدیم کشتی سکر نداشتند آقامت کرد آفتاب که طلوع شد زشتی برون آمد و ۶
خو سیم تمشای شهره بوبرویم سکه تا سکر با کشتی مل ممتطی ساخته اند که
و دشتان از تخته و چوب و لث و دیگر از سکنه خاکین شرا دوست
ایران بدوست بنید روس شکان یافت است سابقا اسم این نقطه قز
بود چون روسها شهری در آنجا بنا کرده اند بغاری شهر میگویند و بروسی نفی
که مرادف نمیشود است ستمان کنند از پل که گذشته و در شهر نشینیم و بر
دریا باز آمدی ساخته اند که دکانین خوب دارد و در آنجا نشینند و دوست
میکنند و برابر پل کیسای خود بر پا کرده اند و در سمت پل کیسای عمارت
خبرال قنول روس است عمارت عالی خوش منظری است کارخانه بزرگ
که آب شور را شیرین میکنند و برابر پل ساخته اند اطلاع آب و یار با پس و آب
کارخانه جذب کرده بر شیرین میکنند و آب قحرا از رود که تبیه نموده اند ثانی
بدیر میریزند با محله شهر را بقدریکه وقت مساعد بود تماشا و گردش کردیم بخت
در آبادی آنجا خیلی اقامت کرد و ماند و عاقبت شهر مستبری خواهد شد سید کوی
از سمت مشرق بمغرب امتداد داشت و در آنجا چند عمارت بنا شده بود

بنا کرده اند

۴۳ بنا کرده اند و در سه نقطه در شب که آفتاب دریا رود و نظامی باشند که غیره را برانند
مسکن کرده بودند و از خشکی رود منتهی که از برون چوبهای لکراف را بطرف
ولایتی از ولایات روس امتداد داده بودند و راه آهن نیز از شهر نو تا آنجا کشیده
و در یکی سکه منفذ کشتی و دوی و با دوی لکرا انداخته بودند که چار و ده فروند آنها دوی
بودند و سفرخانه با دوی کشتیهای با کشتی بسیار بزرگ که در آب در خط کش
بار را بر میان کشتی حمل میوند

حبیبی در جسم شهر شوال و در آبادی که به شیم و تا آنجا قدی و بنیاد محکمت شده و
قدی در مغرب از لکرا که نمایان تا شهر با دوی چوبهای متعدد بنا کرده اند معتبر بنا
که حول از سایر است پل که کارخانه است و از تخته و چوب ساخته اند و کشتی در پل
این پل لکرا نخته با تخته محکم سکه متصل نموده اند که راه عبور منغسل نباشد با محله
مسلم شد حاکم و مملوک زرد و در و اما اطلاع ندشیده با آنکه از عمارت روس
عبارت با پاکت و شیم آب قبل از وقت را مناسب ندشید زیرا که مشهور از این
ادای واجب بودند تراحت حاکم و از باب مناسب کشتی با آنکه از دور خود دارند و
بیتا شرو و خورشید داشت مردم خبر داده اند و بنای جتنی را که نشده و در کنار

شهر شوال سفرای مرحوم سلطان امیر ارجاسی سلطان
لوی شل

۲۴ سکه و پنجاه گزانه برانده و مسلمان بودند که یکی قلعی یکی شردن میباشند
و اذن ملاقات گرفت و با لباس رسمی آمد و معذرت خواست که از ساخت
و در دو شاه طایع نه ششم و هفتم حکومت طایع و در نه بود و قصد فرودمان
نه میخواستیم از خاکم آنچه جویا شد جواب داد که به بیجا قات تنیس شده است
نایب انگاره او در اینجا است و اکنون در خرابی است پکت خارت اباد و
برسانه فرار کرده روانه شده و بعد قلعی یکی با دو نفر نایب اول و دوم با نشان
لباس رسمی آمده اذن ملاقات خواستند شمار نیز اذن و او آمدند در شهر
بیاوردند و از دست راست آمدن کردند ما هم اظهار همراهی کردیم و رفتند بعد از
نایب انگاره با لباس رسمی و نشانهای دولتی آمده اذن خواست و او هم اذن
آمد و صحبت های مناسب با او داشتیم و بنای هر یک که در دیم زبان خواند حرف میرا
و فرزندی ابو نصر میرا ترجمه نمود از قرار که تقریبیکه در راه این چتره دس کی کرد
رکاب مبارک مرا که از تسهوانه رو خنده به تنیس میرقم مروده بوده و در راه
آمدست دوم بهوشیار قینی بود پس از ختم مجلس از کشتی بیرون آمده بمنزل خود
رفت شهر با کوه از این قدیم ایرت کنون جزو بلاد متصرفه راجس شیت

مطابق با بکله معطره او با الهه شهر فاطمینا
سپه بگری

۲۵ و طرف شال و اندک و وقت و خانه های آنجا بروی هم ساخته شده است
و بعد حیات و خبر از حیاتیت دارد که چهره روسی و ارمی و با تو سلطان کشیده
و کنار دریای خزر اتفاق افتاده که پناه ای قدیم آن تنگ و معوج بوده عمارت
کوچه و خیابانهای گیس و عمارت عالی ساخته اند و چند کلیسیا بنا نهاده اند
باغچه بکرمتی آنجا قریب شهر از نوع رضی مضروب است و در وسط شهر قدیم درج
در بندی ساخته اند که خزان و عمارت ایالت شیروان در آنجا بوده اکنون
انتقله با تو است و از بنای قدیم مسجدی در شهر است که از بنای شیخ طفیل است
سیط و مقبره و دوازده بنو شهبان ساخته اند و وسط آنرا طوری بنا نموده اند که
نیت کو یا ساقا معبد است پرستها بوده بعد از سلاطین اسلام مسجد نموده اند
تاریخ بنای این مسجد هفتصد و هشتاد سال است کارخانه کشتی سازی و تصفیه نفت
و کنار دریا ساخته اند برج دختر که چهل فرخ ارتفاع دارد و در یک سمت قلعه است
فانوس دریا را بجهت هدایت سفین در آنجا روشن میکنند و این شهر آب شیرین
کم دارد و به غایت غرض اشجار و آنجا کمر نمیکنند و در یک فرخی با کوه از طرف جنوب
اعزاز است معروف به بیابانیت که خواهر امام رضا علیه السلام است و زیارتگاه

شهر شوال سفر نامه مرحوم سلطان مراد از حاکم بطنه لوی سیل

۴۴ این نجاست و خلی اعتقاد دارند و این ما مرده معروف به شیخ است و در نجاست
کیلیار است که کشید آن شش گوشه است لفظ با دو کوبه با کوبه بر شش است
و این نجاست با کوبه میگویند و در بدنه تمیه با دو کوبه چین کوبه با دو کوبه میگویند
با دو کوبه که زخم و شش را میوز و چون اطراف آن شش رسته از نجاست با دو کوبه
بدین بهم نامیده شد بعد از کثرت استعمال دو کوبه شده است

شنبه و از دهم شوال باز دیدن نایب انگور در هم حمارت خود دشت سفر
۴۵ آن باغی است که از شهر عصره در نجاست جمیع کشند بعد از آنکه وارد شدیم به
بالاس سی و شان دولتی ما نزدیک در به استقبال آمدن سرتیپ بازر
آونجه بود پس از آن رفته در طاق نشستم و صحبت داشتیم عارفش سلمان
با دو کوبه را با و نمودم تهنه هر بار نمود اما خوشامد ما مو معتبری از دولت داشت
که کار پرواز باشد و بتواند طریقه سنوس و جواب حکومت شود سابقا اگران
نامی قونول نجاست بوده مردم از او شکایت شده بوده اند از نجاست است و کون
قونول نجاست با موری ندارد و جبار یکی از طرف ایران نجاست بود و خیال قونول کون
دشت چون شانه داشت نایب انگور در فقره کرای دشت و بدین
فصل

مصدق با بکله معطره و او انکه سفره فاطمه سلسله هجری

۴۶ خوش قونول معتبره سنوس و جواب نایب قانایان فرانسه و فرزندی
ترجمه میوه بعد اتمام صحبت و صرف غایان و شربت از نجاست پروان آمدیم تا در نجاست
شربت کرد و قونول عصری به شاهی بالاخانه و سوراخانه برویم هر دو که نجاست با کوبه
میرتیر ایرانیان فستیل قونول کبریا و خیر و کشتی و اسکله حاضر بودند اظهار خوشحالی
از ملاقات کرده و میخواستند هر وقت از شاهرگان یزدان به شومات و تهرات
و انی با نجات میانه برای ما اظهار صل شود من بر نیت آنجا میران کرده ام
مدان یکان یکان اعطای کردم در بیرون اسکله از جانب حکومت در شکله خود
برای من حاضر کرده بودند قلعه یکی نیز با اجزاء حکومت و سوار و اوق تا خانه انگلی
مره بودند با کوبه بعد از بیرون آمدن نجاست مشارایه مسجد سلمانان رفته نیم ساعت
از نجاست نجات آمد و سلمانی که در نجاست بودند همراهی شد بعد بیرون آمد
بکشتی رستم مصری نایب انگور و قلعه یکی و نایب آمدند و در شکله از نزدیک
حاضر نمودند که به شاهی بالاخانه و سوراخانه برویم مشارایه نشان ایران و تهنه با کوبه
و نایب با بیان کشتی آمد ما بیرون آوردند من و نایب انگور و ابوالنهر برادر
جناب حاجی ملا با قونول در یک در شکله شستم و سایرین از شکله ای جدا گانه شدند

شهر شوال سفرنامه مرحوم سلطان میرزا حسن لایق لوی

۲۸ بجای رسیدیم که باید در شمس فرشت زرد شکله پیاده شدیم و راه لک که بخار بود
 شدیم و بهر آن نیز در مقام خود نشسته حاکم بالاخانه و سوراخانه هم همراه بود تا رسیدیم
 به بابی که از آنجا بعد ویک راه آهن گذارده از شمس فریاده شده در در شکله
 سوار شدیم پس از طی مسافتی بیابانه رسیدیم از شهر تا بالاخانه که با شکله
 بودند یک عت و نیم مسافت راست سحرابی بالاخانه معدن نفت است
 قریب و دیت چاه در تفرج خرم نموده و از چوب و بستنای بر روی آن نشاء
 که نفت از چاه می کشند و باغزده بهر سیاه و رند تقریباً در می شستند و نفت
 بهر سیاه و رند چاهها می کشد و با اسباب و آلات نفت از چاه پروین
 چاه آازه خر کرده اند که نفت زیاد می دهد چرخ آهن بر روی آن نصب کرده اند
 که چستیا بیرون آمدن نفت در دست خودشان باشد لایق بود و در
 چاهها رخم چند و یانه در اطراف آن خورده اند که مملو از نفت است پس چرخ
 حرکت و دندنها می کشند نفت خیلن نموده از زمین چرخ بیرون آمد و بهر
 دریاچه که برابر آن بود قرار نموده مسافت ده فرسخ را طی کرد از قرا که معلوم
 روزی سی و دو هزار سات مسافت آنچاه است و آن یین چاه را که با چرخ آهن

مطابق با حکم مملکت زاده الکسندر فاکوفسکی ۱۲۹۷ هجری

۴۹ مده و بکنند علی اتصال نفت از معدن آن فوران خواهد داشت بعد با خانگی
 که نزدیک آن بود نیز چاه داشت که نفت با آلات و اسباب بیرون آوردن
 تهیه می نمودند آب تر به داموده نفت نالین آنرا بقت و ف را بکنج و اوله
 فنی می نمودند که در زمین نصب کرده اند و آن را با کاتان سوراخانه می نمود
 و در اند نفت را در آنجا می کشند که در هر روز می کشند تا با سوزانید بیاید و از آن
 هار تا نیزه های مسین تا لب دریا نصب کرده اند که هر نفت او بشتی
 می کشند و بهر هر قدر فروخته اند در آنجا تسیم نمایند و کار را بر این مثنی سل
 کرده اند بعد از معاشای معدن نفت سوار در شکله به سوراخانه آمدیم یک ساعت
 راه بود و در حوالی اطراف سوراخانه به نفت چهار هزار فرسخ تمام زمین تو
 از آنجا نفت است که بواسطه مجاورت معدن نفت آنجا آن داخل و فین
 نمی کشند شده به قدر یک چاه که زمین را خور می کشند متعاضد می شود و بهر کسین
 بهای مجاور ارض متصل گشته به یکدیگر با کبریت آتش می زنند آنجا یک کوه بجهت کوه
 بواسطه کسین موه سبب عظم احتراق است فوراً روشن می شود و عظم او دود
 و وقتی که از زمین متعاضد می شود و افروخته نشده است و ابتدا چندان مرتبه

۵۰ دوستان آن سال می شود هر قدر بالا میرود کثرتن بهر بیشتر و میرسد حرارت او
زیادتر میشود و دست استقامت میازد با یکدیگر پس زار و دوا بخا اول با نخل و عاتیک
در اینجا است فیت و اطاق آنجا در وی سینه نشسته قوه و نلیان سرف کید
و باند نقر ز و سکه می باشد اینجا و در خانه جو کشتی بودند صحبت و شیشه جند
انگارت بیرون آمد که تماشای کارخانه و تشنگه در بوم در پیون با نخل و عاتیک
خانه بود در میان آن چاهی حفر کرده بودند لوله بر آن نصب نموده سر لوله را باز
کرد و تپش زده بودند شعله بخار نفت مانند شعله مشتعل بود و تمام تصویر را روشن
داشت بود پس از آن تماشای کارخانه جو کشتی رفیق در بیرون کارخانه نقر
بخار بود که در زیر زمین تسبیح کرده بودند و در بین و سوار اندرون کارخانه چندین
دستگاه بجهت کشیدن جوهر نفت و سفید کردن آن وضع نموده بودند که در کجای
بزرگ برونی اجاقها کاذ و نفت سیاه را سفید نموده و هر دستمای چهار پنج
اجاق داشت که اندک فاصله با هم داشتند و برابر بر باده لوله فیتی شیب
شمالی بسیار کوچک بر زمین نصب کرده بودند که بخار نفت لوله اتان بلیات
باق می رفت و بکبریت مشتعل شده بود پس از آن تشنگه رفیق که در زیر زمین

۵۱ کاخهاست و بنجه عمر نباشد است حیاط وسیع مربعی و در کمره طرف
آن حجره است و در حجره منفذی است که هر وقت تپش برساند مشتعل میشود
و در وسط حیاطش چهارطاق است که اطراف آن باز است و میان آن حیض
و کوه الا است چاهی در آن حفر کرده بودند که اندک هر وقت بخار بلند دور
بخار کرده تپش زده و دشمن میانه طایفه رستف آن آنجه بود که اندک و در طرف
هم وصل بود و فضای حیاط در یک سمت آن شعله بخار نفت از زمین بیرون
میاید هر قدر خاک را با نوک عصا و در میزدید شعله آن جریاں و سیدین پیدا کرد
نقد می شد و در بالای درجه و تشنگه سکی دیدیم که چند سطر نخل قدیم بخی میلولی روی
آن تکرار کرده بودند اما معلوم نبود چه نوشته اند و گویا کسی نتواند بخانه بعد از تامل
تشنگه بیرون آمد و سوار تشنگه شده به کعبه صابونی بسیدیم و بعد از سوار
شدیم و بعد از طی راه امن سوار تشنگه شدیم و نیم ساعت شب نشین
و در تهی آبادی شهر ششم در جلوه عارت که بلایه حسین پیر حاجی عبدالمسی
که فضای محرق بود بسیاری تشنگه سر کشی کرده غسان خستید از دست تشنگه
بیرون رفت و در تشنگه تشنگه کشته مراد نایب تشنگه و فرزندی او پسر میرزا

شهر شوال سفرنامه مرحوم میرزا حسن خانی

۵۲ و جناب حاجی طالبی قرار برین انداخت و بعد از آنکه صدقه و ارزانیه بواسطه دریا
قدی در بالای سکو نشسته و بعد سوار شده تا اسکله آمدیم نایب الکلوه مرا کشتی را
خدا حافظ رود و در جهت مغرب نمود مرد سکران میرزا احمد خان قونگر دید که
خود را با دو کوبه به سمت حاجی ترخان روانه می نمود

بچشمه نیر چشم شوال بعد از ظهر از یاد کوبه حرکت شد نایب الکلوه با تمام افراد
مار را نه حشده ساعت به زوبانه از برابر باران که ششصد و سی و
په آب و درخت بودند و مجز و باد کوبه محسوب می شوند بته گزینا و دیوانه بیج
بجای چسبیده بجای در آنجا ساخته اند چند خانوار در اطراف آن مستطط بودند و خانه
تصنیع لغت هم در آنجا هست صاحبش پذیرفته با خیمه متروک مانده است جزیر
مشاده شده که در ست باران و قشده و سوادوم به سده است و پیراهن کتیا
یادی احمد دیدیم که گزینا خد بودند حصری دریا بلام آمد و تسبیح غنیان داشت
و حال اکثر اکین مجز و حرکت رو جنوب و مشرق بود

۵۳ و شنبه چهارم شوال دو ساعت از روز گذشته نزدیک در بند رسیدیم حرکت
قدی رو مغرب بود و بعد و شال شش کشتی را غایب شده سیماعت توقف
فرمودند

مخاطب با بلکه معطر با و با شش قار و معینا شش شش

۵۳ عقبه در بند و دانه کوبندی و اقامت بین و یاران با غایت و آبادی است
در بالای کوه قد است اما و نشان آمده و آبادی است و بسیار خوش
و شش شش است و سمت شرق دریا و قمت مار و یه قد قدیمی پید
اما از کوه متداو داشته است بر و خراب کرد و بجای آن آبادی دیگر بنا کرده
نقد مذکور همان دیوار است که شش و ان عادل از کوه تا کوه دریا کشیده مشایه
و از آنرا می بسته است

۵۴ شنبه پنجم شوال به پیر و کتی رسید و یک ساعت لنگر انداخته و در عقبه داشت
و در آن مانند کتیا سبز و نرم بود و توپخانه کوچکی در بالای تپه و توپخانه بزرگی در
پایین آن و در ضیاعه بالای تپه دیگر ساخته بودند که در وسطش عمارت علامه ترنیت
و در بدست شش نیز دست بین توپخانه کوچک واقع بود و نزدیک یک کتیا شش در توپخانه
کوچک را در میان ساخته بودند چون وسیع نبوده است توپخانه بزرگ را در آنجا
و سندس رکس و جزای آن در میان توپخانه قدیم عمارت ساخته اند عمارت شش
مقام شده بود عمارت سندس نامقام و سه طاقا عرض داشت و در برابر عمارت
آنجا غایب اخبار عرس کرده بودند که آدو شب باقی بر و کتیا و مارون پیش

شهر سوال سفر به سرسبز و زیاده جاسم سلطنت نویسی

۵۴ و هفتاد و هشت روز میان دریا را بشکل دایره پسکنای عظیم که بجز اقبال برقرار دارد
با صلاح آنها لیانه برای خط کشتی: نظایان دریا ساخته اند که کشتی در آن
برای آمدن کشتی بایست وین لیان مانند دیوار قلعه اطراف آب احاطه
منوره است و در روی لیان نیز راه آهن ساخته اند که با آن بایست از شت
بیاورد و از آب و یکتی بگذرد و اصل فواید بهر یکجاست کشتی حرکت منور چهار
ساعت بعد از بانه بجای رسیدیم که مسدود خانه و کلاه است و آب
رودخانه در آنجا دشت دریا میشود چون شت آنجا کم بود کشتی بزرگ ممکن بود بگذرد
حرکت کند کشتی دیگر که شت آن کمتر بود در آنجا سر کرده بودند از آن کشتی این
کشتی آمدیم تا این کشتی بجا حرکت نمیکند کشتی دودی کوپلی بآن وصل کرد
که آنرا حرکت بهر یکجاست در یکسگی بجهت نقل و تحویل سباب ساعت
کشت کردیم ساعت بعد از بانه حرکت شد و تا چهار ساعت دیگر باز در
میان دریا حرکت می نمودیم و ماسل این پیدا نبود شب و رودخانه و کلاه
شده از دریا بیرون فرستید رودخانه و کلاه را حدیل هم میگویند شش روسته
سی و پنج کیلومتر طول است (کیلومتر هزار ذراع است) لغت کیلو معنی هزار است

مطابق با بکده معظنه و الهه شفا قیام سپیده بحری

۵۵ و تریانه تر کینج است در ذرع معاوست با یک تر و چل و شت جزو نرغ
جزو تر و تانای طمان به شمال میرود و در بعضی جاها رویشان شش تر و نرغ
این رودخانه از نرغ نرغ میجو و است و در بعضی جاها انقدر عریض است که در
په نیست و شت آن چنانچ فرغ است پس کل رودخانه است تا خیلی گویست
و محل طنین این رودخانه بسیار است و همه سواحل مرتفع و شرف و کوه
میباشد و کلهای خاک ابلق بسیار در کنار رودخانه میخیزد و کلاههای بقی بسیار
و سارهای بزرگ با پنجاه و سیار در کنار رودخانه بسیار است و اغلب ایلات
قلو و کبک پرست شده در کنار رودخانه و کلاه آنچنین زود بسکن دارند و کوه
و شت زیاد و کلاه و کوه و سبب و دیان در آن رودخانه و اغلب ایلات
بسیار دای اشتغال دارند باغ و زراعت کمتر دارند و تیاوه از یک باغ در آن رود
خانه نشاند اما اشجار جنگلی و بید مشک و بید متعارف و سواحل آن زیاد است با کله
رودخانه شطیطی است و بعضی جزایر مستبر هم درین رودخانه پیدا میشود و دوات
بزرگ هم که امضا فانت دای طغان است در کنار رودخانه و قنات و در جزایر
ای طیبی خوب ساخته اند که بسیار باشکوه است و آنرا امین که بر او تهن

شهر سوال سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا امیر کبیر
نویس

۵۵ سوار خواهیم شد در رودخانه و کثرت حرکت خواهیم کرد بدون آنکه محسوس

در بیان مجسمه خراسان

چون از بحر خراسان که این خارج شده و قبل رودخانه و کثرت مجسمه مناسب است
که حالات بحر خراسان بطور مختصر بیان نمایم که اسباب مزید بصیرت گردد و بحر خراسان
از بحاری است که بهر دو یا اقلی ندارد و بحر و دریای و کثرت بسیار و قوت
آن کل و لای است و غیره و این صنف دیگرند و در آن یکی میگویند سینه فرد
پانصد گشتی یا یکصد و پنجاه و آنقدر سی و نود و شش بود و چندی از قوت
که در اطرافش و قوت از آبهای دریای دیگر شود و قوت است و در واقع بحر است
نه و یا تا بزرگترین بحیرات زمین است و در آن شرق مغرب و دویست و شصت
و شصت و عرض آن دویست و شصت است و بیش تخمینا هزار و پانصد فرسخ
با یکدیگر محاذی با یکدیگر است عرض آن صد و نود و هشت فرسخ است و قوت این بحر
نصف فرسخ است و تمام سطح این بحر سیصد و ده هزار فرسخ است و بواسطه این
خرمیا که خرمین یا قش شمری در کنار قل باشد رود و بحر با چندین رودخانه
بزرگ دیگر و در این بحر میشود عدد آنها را هزار و چهار صد و شصت اندازند و آنها را
المن

ملاحق با بکانه معظمه زواید نشسته فاتیما
سپه سحر

۵۷ که کلان رود و چون رود و آنکس رود و کز رود و سفید و دشت و جزایر چندین
بحر است که آبوی ندارد و قنات آب و چار و اردو یکی از آنها جزیره سیاه که بهشت
که نباتات معطر و در این بحر و بحر ترک و اعاجم و باب و ابواب و بحرستان
و کراس و مستحکم نیز گویند مستحکم شهری کوچک بود و کنار دریای خرمیا جزیره
از جزایران سلطان محمد خوارزمشاه و آنجا مدفون بوده اکنون آنجا مقبره و آب و
ناید است و بحر خراسان بهر دو یا اقلی میگویند و این ساک و صلب است
این بحر و رشت شمال سماجی و انسان و از سمت شرق بهشت ترکمان و خراسان
و از سمت مغرب به خراسان و قنات و شیردان و از سمت جنوب مغرب و
بکیران و از سمت جنوب شرق به بستر با و محدود است

بحر

چهارشنبه شانزدهم در شمال حرکت شد و دو ساعت از دست کشیده و در سحرگاه
طرحان شد و بر سر راه حان قنات با جزیره با حان طاق ملک سماجی طرمان و در
پیاده غلام بابا بس ری و نشانهای دولتی برای استقبال میان گشتی آمدند و
قره و ل شمشه مادر و بکا گشتی بودیم از آن طاقات خورشید اول میرزا احمد شاه
آنرا از دست با و صحبت داشتیم و بعد حاکم و سر تپ را از دستیم بر کین نهادیم

شهر شاول سفر نامه مرسله از میرزا حسن خان لوی سیل

۵۸ بعد از آنکه بجا آوردند و از دست راست از دروازه نمودند ما هم از دروازه بانهان کردیم
و بعد از چند دقیقه رفتند قنول و اتیاشان ماندند که همراه با شهر بایانید چون قنول
در آن مقامات خوشنود که نماند در قنول خانه صرف نمایم و حاکم و عدل
خواست که در وقت نماز در قنول خانه حاضر شود ما هم خوشنود را در قبول نمودیم
بخشش بیرون آمد که بقنول شوی بودیم خوبان پل مرگانه بود ایرانه و بدیهی
پل را نرسیدند قایم پادشاه را گسترده بودند تجدد حرم با آنها همراهی کرد
که شیشتم آمده پل را که می کردیم از طرف حکومت در شکست با در قنول خانه
نموده بودند سوار شده بقنول خانه رفتیم تجار تبریزی بایرنا حسین و اخلاص تبریزی
و ملا روح الله شیناز مسجد مصری و سید ابراهیم تبریزی بقنول خانه آمدند از
تمام حرمی نمودم چون راسته قنول نیز رسیدیم و اخلاص ذکر می شد رعایتی
از او پل آمد بعد از رفتن آنها در او راه پولیس و یکمیاشی سواره قنول آمد
قدری نشسته صحبت کرد و رفتند پس از آن بایرنا خان قنول صحبت پروریم
آنها را و خان دیگر در سیریزه نماند که حاکم می رسید مشورتی نداشتیم
طبق قنول خانه مسلمان بود اخذیه ایران و فرنگی هر دو را حاضر کرده بودند از قنول

مطابق با مکتب معظّمه اودا الله شاه قاجار ۱۲۶۷ هجری

۵۹ این بهای که تقدیر کرده بود خوردن و طبخ افتاد و ثانیاً تقاضا و طلب کرد و مجلس
بخشی و طلب که شد و بعد از نماز با قنول و دیگران قنول و خلیان صرف شد
تمام شد حاکم در وقت عصری بیاز وید شارید رقم رستم ادب بجا آورد
بعد از صحبت با و صرف قنول و بستنی مرصبت بخشش نمودم و قنول که بخشش رسیدیم
یک ساعت و نیم از شب رفته بود و او پور بزرگ معتبری حاضر نموده بودند که با آنها
برویم حاکم و صاحبان بایرنا احمد خان قنول آمدند که ما را راه بینیدند
چهار ساعت از شب رفته با آنها و در آن نموده حرکت کردیم که شش بیاز بزرگ بود
وقت دو دیت و دیت سب داشت و ساعتی بیت و ریس حرکت می نمود
که بر رفت در آن یک فرسخ است طول کشتی با مصلح روسای و نه ساجن
چون که هر ساجنی دو فرسخ و یک کره ایران است و عرضش چهار ساجن و ده
ساعت که ساخته شده است و از آن غش صد و پانزده ساجن بود که یکصد
غش در میان آب بود و با یکیش بیت هزار پات و حرکت رو به شمال بود
در بیان وضع شهر حاجی طرخان

این شهر رقت و ماچین و ده شعبه رودخانه و قمت یک شعبه ارگزار شهر

شهر شوال سفرنامه مرحوم ملازمین حرم سلطنت لوی نل

۵۰ میکند و دیگری میان شهرهای متعدد بروی آن در محله بنا کرده اند
و بسیاری است خیابانهای خوب و عمارات و مساجد گیسایا دارد و بلخ
ملتی هم که صحرای و شبها جمع خاص و عام است متعدد است مسجد نامری که
که متعلق بسلطنت و بنام نامی عمایون موسوم کرده اند مسجد خوب است
و بطور بالا خانه ساخته شده است و باید از پله های چوبین بارقه دار مسجد
ساکنان این بلد همه آثار و ایران و روس و ترکس و خوارق و قرقیز
نجاری را در این شهر موضع خاصی میانه و کوشه طاق بطور خوبی نگاشته
پیش او در نقش از نقب میفرزند بعد بود سه منافی که در این نزدیکی
شده است هوای گرم را دارد اطلاق یافته اند

چشمه منجمد شهر شوال اکثر مردم در همان نزد خانه و کلا حرکت شده
بعد بار و بهمت شمال میفرستیم

بعد میباشیم شوال نزدیک بیج دارد و سکله ساراتین شدیم از حاجی دینا
آسار تین سیمه کیلو متر است این شهر در مبنای و در کنار رودخانه و کلا
و اقلیت و سون شهر بهمت رودخانه است یک شعبه از رودخانه از وسط شهر
میگذرد

در این

مطابق با بکای معظمه زاد و بکای شرفا و قیام

۱۲۱۷ هجری

۵۱ میشود و شهر را به دو قسمت نمود است پلی بر روی آن نصب کرده اند که عبور و مرور
با برین از آنجا میشود و برابر پلی قله های چوبین ساخته اند که پیاده را از آنجا با در
و انسانی مرتفع میشوند و برای بشکوه راه دیگری است که از سمت زمین
پلی میروند قدری دورتر است چون پای من بعد از افتادن از کوه شکسته چند درخت
و بنیست و شترس برود کرده است بدینکه سوار شده است زمین
اتباع و اسامی و اقلیت را از قله بالا بردند و جهت آنکه اسباب حرکت داشت
فرمسم نبود بیمار تر رفقه من فری نمودیم تا بعد از تهیه اسباب راه حرکت نمایم
این شهر بیش سال قبل از این و کله بود است و در سالانه آب و کوه
به قیبه چندان رونق ندارد و مانند سایر شهرهای و نختان زیور و آتش بهم زنا
با کلا امروزه تا بحالت برون با نده در شهر سارا تین بودیم بلیه رفقه شده
سبب حرکت فرمسم شده اسیر بحر میرزا قادیوم و دینکی با کاسیک بخار
رو به شمال غرب حرکت نمودیم و دومت راه آهن یا زراعت بود یا سبزه دوت
و جنگل و آبادیهای معتبر دارد کوه های کوه سفید و خاک و مادیان در صحرای
و در هر جا رودخانه باشد پلهای حکم بر روی آنها ساخته اند که کاسیک بخار از آنجا

شهر شوان سفر نامه مرحوم سلطان ایزد جهان سلطنه لوی شل

۵۲
۱۲ اطراف
آنها حرکت میکنند و در برابر کوه بوده است شکافته و ساخته اند که کوه بخارا زیبا
آن میکند و مشتق و پوشیده است و نرسن میگویند چنگیزی راه آن بسیار
قشنگ و مورد نیت و دارای بسیار باغهاست که فاخته و شمشاد
میباشد و یک قطعه زمین بسیار و کیه نیت و در وقت بهر زمین حاکم زمین
نهایت حد کذا را بهر آید و مشهدی همراه نام ترک را که زبان بروی می
زبان تین بهر راه برویم

در بیان راه آسن

به کوه راه آسن شمشاد فریادند شمن یعنی راه است و حرف اضافت است
فرمانی آسن است و چرخ بخارا راه آسن مشق است بر دیک بخارا که بر روی
مردود است و کوه که در عقب است و در طرف دیک بخارا است و قوت
که قله در آنها حرکت میکند و بخارا آب عداست حرکت کرده از دوش دیک
و نرسن کرده می شود و در پشت سر چرخ بخارا کاسه دیک است که متصل بآن است
و از نرسن داخل و آب است و بهر قطعه که چرخ آسن حرکت میدهد آب نازم
و نرسن دیک میکند و بر این چرخ بخارا کاسه می سفند و بهر شده است که اند

مطابق با بکامه عظمت و الله شانه و عظمای سلسله بحر

۵۳
و کن می مانند و دیک از آنها بیکدیگر بر پهن پهنای کوه یک آسنی را بهر و آسنی دارند
و مردم این کاسه ها خاکه میروند و در نرسن می مانند و طاقان بزرگ و کوچک است
و از قله درش نموده در اطراف آنها کاسه ها شده اند که محل خوابیدن ایشان است
و از طرف چرخه های شیشه گذارده اند و بسیار میشود و خوش منظر است و
این کاسه ها بابت سخاوت و دانه هر که کم که کتانی من و دانه در به اول است
هر که دانه است و بهر آسنی هر که دانه است در به است و کوه آسنی
تفاوت در دو اصطلاح در به اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی
باشد می مانند و در مستبر تر از بعد است و از برای تخمین میروستند و بهر آسن
و نرسن و اند که نیت اختیار را و او با هم که کاسه بخارا که حال مال بخارا باشد
ساعتی هفت فرسخ حرکت می نماید اگر حال مسافر باشد ساعتی دو و از دو فرسخ می رود
و بهر آنکه حاجب و مانعی مانند آب دریا ندارد که آنرا بشکند و بر آب هیچ از
کشتی بخارا است در تمام خاک و سیه بیت و بجزا کیلو متر راه آسن می باشد
تمام و کتا پسین و از آنکه شب مار و شمن میکنند و کانی کاسه بخارا عظیم
حرکت کرده ساعتی بیت چرخ و پس حرکت می نماید و نیز گویند که لکون بخارا

شهر شوال سفر نامه مرحوم سفر در جزایر سلطنته لونی سل

۴۴ دقیده از فرج حرکت میکند و در بیت و دشت شبانه روز تمام میسر مییابد
و مخزن آن بتفنی صاحب است که در ۱۸۲۲ میسر در مملکت کلکسینت و در یک
نام قرار گذاشت

لونی راه آهن را نیز قرار است

آن استاسیون است که محل ایستادن و چرخ راه آهن برای چرب کردن
مرآده و خوردن غذا و قوه است و در حقیقت خانه است که هر قسم بسیار
و غذا و آن وجود است و فاصله هر استاسیون به یکدیگر در ۱۰۰
از استاسیون تا چند دقیقه مکث مییابد

دویم اطاق مکرر خانه است که از چوب ساخته اند و فاصله میان مکرر خانه
سی مده چوب مکرر است

سیم چاه است که قنبره دارد و در وقت ضرورت برای چرخ بخار
آب بر می دارند

چهارم قنبره خانه ای کوچک است که جای کینفر و اوان است می گفتیم
کرده شبها چرخ روشن میکنند

مطابق با یک معتمد را و با اکثر فاضلان ۱۲۹۷ سپهری

۴۵ پنجم بارانند است که اطلاق ملوکانه متقی است که از چوب بنا کرده اند باران
انجا میکند از آنکه از باران که محفوظ بماند

ششم چند کالک است که برای مسافران و مال التجاره سلفی حاصل نباشد
و هر جا که بخوانند برود

هفتم خانه رمینی میس است که در هر استاسیون باریش آن بجهت
در آن

هشتم دیو است که از چوب و تنه در کنار راه کشیده اند که در وقت آمدن
مال از آن مکتوب یک برآه آهن باشد و آنها را چرخ گویند

نهم نهم شوال چهار ساعت به خواب مانده دارد و هر سه شیم و چنانچه
سابقا ذکر شد آباد و یا استاسیونها در ساعت ۱ و در دو خانه در راه مانده

شد و در هر خانه کاسه بخار چند دقیقه مکث مییابد یا کسی حاجت باشد یا اگر
میشد و هر سه آبادی خوبه و دشت و استاسیون مرغوبه چون در این نقطه

کاسه بخار عوض مید و بابت حل احوا و اشغال از این کالک و کالک
دیگر شود و دو ساعت در استاسیون وقت کردیم تا باران را بجا کالک دیگر

شهر شوال سفر نامه مرحوم میرزا حسن سلیمان لوی سیل

بروز رختی که راه آمدن در عرض شدن کاسه وصل و قتل اب سبب این کاسه کاشی
خانه میت و چارو کن و شست که بیکدیگر حمل کرده بودند کاسه کاشی و تلی
سی و سه و آن هشتاد و دو که کاسه عرض میشد بید اول رکعت
بلبل و دیگر میدادند

یکشنبه بیستم شهر شوال حرکت و محبوب بود چاه ساعت از دست گذشت و
آن شام که از شرابی معتبر روس است حاکم نشین و آبادی شش و خیابان
منبع دارد که همه را بسک فرست کرده اند و خانه بزرگی نزدیک شهر کشید
که قسم آن اکا هست و از دو خانه و کاشی قدیمی که بکتر است و از شراب
رو خانه تا شهری پنج و در است پی حکم از چوب بالای آن ساخته اند که
کاشیکه از روی آن می بینند کلیسیای بزرگی هم در آنجا دیده شد که تازه بنا
کرده بودند بعیت این شهر هفتاد هزار نفر است و انواع فراخ و جهات در آنجا
یافت میشود و اغلب تجارت کنندم روستیه در آنجا است کاسه کاشی در این شهر
عرض شد پانزده و آن هم وصل بودند و نجابت کشت نمودند و در دپانی
در اینزل رخ شده بر رخت حرکت می نمودم و این شهر خانه خوب و بد است

کلی

مطابق با بکای معتبره و ده الله شفا و قیام سیله بحری

که بسیار عالی و مرتین بود
و شنبه بیت و یک شوال رو شرق حرکت شد و خانه معتبره و از راه ملاحظه شد
و کارخانه های زیادی در آنجا دیدیم چاه های متعدد و در نزدیکی آنجا که از راه بود
که مرتت مانید و در آنجا قصبه دیدیم که طرف قزوین کشیده سیاه داشت از قریه
میگفتند که شش خبی قوت دارد و مصرف رزاق لشکر میرسانند و یک عبت
نهر گذشته قصبه معتبره دیگر رسیدیم جل محلی داشت که پوش یک و شش
و عرض آن نه فرسخ بود و سی و یک پاید داشت و از آن جل تا کیف چهار
و رس است و کلیسیای بزرگی هم در آن قصبه دیده شد که بسیار عالی بود و در
نزدیکی رودخانه اینجا سیلابی سرازا است که دو فرسخ صاف است و از آنجا افت
و از دو متجاوز از پنجاه و بنا بر قند و آنجا ملاحظه شد که پرا زنگه بودند و تا کیف
تقریباً به دشت است و غیر منجل دیدیم که همه موزون و سیر و خرم بودند و شست
به و بانه و از شهر کیف شده در آنجا خانه آنجا پیاده شدیم که کاسه کاشی
عوض کنند شهر کیف در بلندی و پستی واقع است و از شرابی بزرگ روستیه
در شست سال قبل آنجا روس کو پاک میگفتند صد بیت مرا بعیت داد

شهر شوال سفرنامه مرحوم سلطان محمد بن ابراهیم

و سیصد و شصت پنج کیلویی بزرگ و کوچک در این شهر است چار فوج برآ
و دو فوج قزاق و دوازده هزاره توپ و انجا است و آه آسن از وسط شهر
میگذرد و مناظر و اوقات این شهر بر تپ از حاجی طغان شیر است ماکم
انجا بجهت منی به پل زبون رخ رفته بود رئیس افراج در انجا حاضر بود از این شهر تا
شهر آدسا ششصد و بیست است و تا دوشوشه ششصد و بیست است تا یکماست
از شب رفته و انجا بودیم کالکه عوض شده حرکت نمودیم و زمانخانه کردیم
که همیشه بودند امروز باران هم میآید

سه شنبه صبح و در دیر شوال حرکت تا اوسار و مشرق بود و دانه خوب
با صفا و جنگلی قشنگ و جغات دانه مرغوب و ازینرا مشاهده نمودیم و
کارخانه های متعدد و در اینین ملاحظه نمودیم و چند روز را در این راه کاسته بود
از قریه که تحقیق نمودیم یکی از بلوکات آنجا که پادشاه نام دارد و قندهار غیب میریزد
و این قندهار را بری مصرف کارخانه آنجا میکارند که در انجا از ان قندهار نیزند
و از پادشاه تا مرحد اطیش که جوگری نام دارد صد و بیست و بیست است
چهار ساعت از شب رفته و اردو آدسا شدیم و در قونول ایران که دم معمر
بود

مطابق با بنای محله را و انکه شش و نیمه شش سوری

معتول معتبری است لدی نوره و اما کالکه آه آسن به استقبال آمد و مار قونول
و دعوت نمود پیشش که قونول دولت ایران است حاضر نبود و بجهت معاصی با کیم
رفته بود با هم دعوت او را اجابت نمودیم خودمان با قندهار ابوالنصر میرزا و میرزا
و قندهارچی و پدر قونول به خستیم و پانزده روز در انجا خانه کردیم و قندهار
قامت و دیدیم و قونول شخص آدب دانا است و خودش هم قونول است
بجیب است تجارت کندم و بقوات میخندد و در راه آسن شرکت دارد
معارف عالی داشت که بسیار عزیز بود و بدل و جان زمانه پیرانی خوبی کرد
و منای اطفال از پذیرائی او حاصل نمودیم زن مستوله داشت و صاحب دو پسر
و دو دختر بود یک پسرش قونول ایران بود و پسر دیگرش با مویشی پیشش
رسیدگی میکند یک دخترش شوهر داشت و در همان مارت منزل کرده بود
و دختر دیگرش هنوز به برزقده بود همه آنها معتول و تمام زبان فرانسویستند
اگر چه مشهدی حسن ترک که از اجراء قونولخانه بود زبان روسی میدانست و مترجم
آنها بود اما مالمه قونول زبان فرانسوی بود و فرزند ابوالنصر میرزا ترجمه میکرد
با اینکه همان مشایره بودیم غالباً شب و روز غذای مخصوصی هم طبایخ خودمان

شهر شوال سفرنامه مرحوم سلطان محمد بن احمد بن محمد لوی شل

۷۰. بطح کرده و سیر می نمودیم و با نهایت خوش و از ندای فری تهر نیکو
در بیان وضع شهر اوسا

این شهر در سابق متعلق به دست عثمان و مالان بلا و تصرف دولت روس است
در نو و بنیت سال قبل ازین جنگ و در و کاه بوده است بر و باد شده است
و بیت و پنجاست که آبادی آن با تمام رسیده است باز اول این شهر
ریشیو نام فرانسوی بود که بنده روس شده است و مجسمه او در بنجاشه
این شهر رسیده ری پیکای فتح شده بتصرف دولت روس در آن بیت
شهر بسیار زیبا است و در کنار دریای قزاق و گیز و اقصت و مشرف به ریاست
و ار نی این شهر غایب است و بقاعه بندی و طامی کرده اند که به دو
خیابانهای موزون کویت ساخته اند که تمام از چهار فرسخ شده اند وسط
نیاز به توجه و شک که فرس رود و در طرف آنرا به صوبه پایگاه جنگی
بزرگ و کوچک گسترده اند و در نهانی اتفاق نیز که همه بیک قد و یک اندازه است
در دو ماشینه وسط خیابان فرس خود اند و همیشه سبز و خرم است و از دست
خیابان هم طبقات عمارت که با نهایت تنوع ساخته اند و چراغ کاظم در تمام
خیابانها

مطابق با بکله منظره و با انکه شهر قتلها ۱۲۶۷ هجری

۷۱. خیابانها در دو طرف نصب کرده اند که مشهور روشن میشود و بسیار با عفا است
و محبته های خوب نیز در بعضی خیابانها گذاشته اند که خیلی خوش وضع است و
عمارت و بنیه عالی و باغات و خانه ها و تماشاخانه نیز در این شهر است
کریا مستی زنده و خیابانها چنان پاک و تیرنگ می دارند که بقدر
خار و خاک ندارند و در تمام شهر فرنگیان شهری باین نیل دارند و دست
چهار هزار جمعیت دارد و ایران را در آنجا مقیم نباشد مگر آنکه همورای این شهر آمده
مسنه روزی قاصت کرده بودند

۷۲. در شبیه بیت و نیم حاکم او با که منصب جبرائیل داشت بدین آمد محبت های
مناسب با و و هشتم و با تحلیف نمود که بکرش بر دیم چون خسته بودیم
هزار هشتم امروزه و شب به راحت گذشت

۷۳. پنجمین بیت و چهارم قونول دولت عثمان پیش از ظهر بایس ری و شان
دولت خودشان آمده ملاقات کرد و بان فرانسه هم می نشست زبان عثمان
و فرانسه صحبت کردند و بعد از نیم ساعت رفت امروز خیال گردش قاف
با قونول میزبان خودمان یکی از باغات رفیع و محبه های خوب و بعضی خیابانها

شهر شوال سفر نامه مرحوم سلطان مراد از حجاز سلطنت لوی

۷۲ خانه نمودیم و سبب عفا حریق را که در کشتان معونت تماشاء نمودیم و بعد از تفریح راه منزل پیویم

جمعیت و پنج ملک از جناب معین الملک سید که حیضت سلطان عمارت کوک صورت برای پذیرای ما معین فرموده اند فیض پاشا را با شریانی تا با سبیل سفر به استقبال فرستاده اند و ایام لشکر نیز نوشته اند حرکت خود طبع و دم که فرود آمد و حرکت کرد پس فرود آمد و در خارج برین خواهم شد درین بین ما طرعم خارج دولت عثمانه که میتم اوس است با اذن ملاقات خواست پس انجمن اذن آمد نشست صحبت های مناسب با او داشتیم و بعد از نیم ساعت رفت آدم چو شیار آگاهی بود و زبان هم میدانت همش موسیو قوز یا سفی خود ملکراف معین الملک را که بزبان فرانسه بود او ترجمه کرد عصری برای تفریح سواره شده گردش کردیم و مشهدی نصر الله ترک را که بجهت ترجمه زبان روی همراه آورده بودیم هر روز

کردیم که نزد حاکم سرهین برود و کاغذی به نوشته بدیه فرستادیم شبیه بیت و ششم از دسار حرکت نموده بخار دیای قزوین آمد و کشتی فرستاد

و

مطابق با بکه معتقد بود که الله شرفا تهنیه ۳۹۷ سلسله بحری

نشیتم حاکم و بین پیش و بین دستگاه خاموش کردن حریق و قنوس و ۷۳ پرو داندش و ناظم تمام خارجه تا بکشتی برای شایسته آمد و در کشتی در صفت بحر قزوین که است

این دریا را بخاری و بی سیاه و نیلگون می نامند آب آن بیل بسیار است و هر روز در او چندین غنیمت و نبات علی آن دریا در شمال که در آب است یک قنای است و دو سه جزیره در طرف اوسا دارد که چندان مستند نیستند آب این یا بجهت و دو نهار عذیه چندان شویست و بهین نرهای آن مانند نرهای سایر دریاها خوب نباشد زیرا که در نرهای از شوری است و آب هم و وسعت از روز که شسته کشتی فرانسه در دیای قزوین حرکت کرده و شده کشتی زیبای بزرگی بود آب دریا را با قلبه با غلبه موارد کشتی جلدی کرده و در شایعات به دریا میرخت و آب کشتی بواسطه جریان و اتصال که بدیانت پاک بود و استقبال آن قیاط و عیب داشت عملیات و اجزای کشتی هم غنی با سلیقه و مودت بودند و با هم امروزه شب خیلی ملایم بود و هیچ وجه تلاطم نداشت او سبب قدری باد تند وزید و حرکت کشتی اندک تا حدی که

شهر شوال سفر نامه مرحوم سلطان اویس برای سلاطین لوی

۷۴ و بادوی بنود سبب قلاخه دریا شود کمیتان شش قریب شرو و خورشید با
منوره نیست نه شداری با عمل آورد حرکت رو جنوب شرق بود و از آنجا سلاطین

حرکت شد از محاذات بندر ایلکی که ششم

یکشنبه میت و ششم خجاست غروب بانه و در روزها سلاطین ششم جنوب

معین الملک میر کبیر با بزرگ سارخانه با خاقان بنشیند شمشاد و شمشاد

سابق بمرن و میر کبیر تشریفاتی باشی و ترجمان آن دولت میدهند

تا بکشتی به استقبال آمدند جناب شمشاد و سابق شمشاد میرین جناب

معین الملک ستره کردند یکی اخبار میران که درم زمین کشتی بیرون آمد

در سطح بالا بروی سندر داشته به تقبلین محبت شنون شدیم و پورخصر

سلطان را برای ماحضر کرده بودند اگشتی پامین آمد و به فیض شمشاد و شمشاد

در دو نوشته بطرف عمارت کوک که در سراسر باسل و بنادر وقت ششم

جناب معین الملک هم در او پور دیگر نوشته با سایرین آمد و در عمارت

شدم رفتند سیاهان میر که نیز از راه بریز با سلاطین آمد و به او با جناب

معین الملک به استقبال آمد

چون

مطابق با بلکه معطره اودا الله شفا تعظیما سلسله هجری

۷۵ و بیان عمارت کوک که ششم

این عمارت از بناهای سلطان عبدالحمید خان است کلاه فرعی سه مرتبه است

مرتبتین فراتر از آن محل نشستن عیان و قهرمین است و مرتبه تحت آن محل نشستن

پور را و پند تا اما اسکندر مرمر است و خوب فیت و عجاری کرده اند و

سباب زینت عاقلان نیز زبانه و چرخ و نیز وسع در آئینه های بزرگ و

در کجا و عجب سلطان عبد الحمید خان در نهایت ترنمین در آنجا موجود است

معمود در طرف این عمارت است که از سه سمت به بیرون درهای بزرگ کشود و

یکی بطرف جنوب که محاذی محاذی همین است و یکی بشمال که محاذی به بخارا است

و یکی به جنوب که محاذی رودخانه است و در هر سه جا قراول احرار نگه دارنده بود

و طرف طاه فرکی باغچه بندید کرده انواع گلها کاشته اند و دیگر کوچه های نیز در

جنوب عمارت که اطراف آن سبزه و عرق است و یکطرف آن بار است و

بیران عمارت چمن و صحرای وسیع است که عصر باغ صده در و زبانی یکشنبه مرد

زن زیاده در آنجا جمع شده راه میروند و تنه بیکسند و جوده جوده در سایه می نشینند

معمود و سکون در محاذی به غاز ساخته اند که طرف آن اشجار است و سایه

شهر شوال سفر نایز حرم و نیز احکام السلطنة لوقی

۷۵ افکنده ستانغ زنان در آن سکوی نشینند و سجدی هم در بر عمارت در سمت جنوب ساخته اند نام جماعت و ندانم دارد و تخته ها نیز نهاده و وجه تسمیه این عمارت به کوک سوار است و دهانه که رنگش بیل بایست از قریب این عمارت و نعل بوزان شود و کوک در لغت ترکی یعنی آبی و صوبی در شرح پذیرائی از جانب علیحضرت سلطان عثمان

جناب فیض پاشا از جانب علیحضرت سلطان عبدالعبدخان که اکنون در مقام سلطان بر سر سلطنت نشین شده بود و باغبانان را در آن عمارت بر سر میز کبابی که میخواست بخانه خود برده بعد از صرف شام در آن کباب میخورد و صبح مراجعت می نمود یوسف قندی نام از مشایخ سلطانه با بیت و در آنجا در آنجا خیمه زده شب و در آنجا میگردند و شام و نهار در نهایت ایستاد بر سر میز میخوردند و با کار و چنگل صرف میشد و یازده نفر پیشینت نیز با هم آفتاب سر زده و محمد آقا نامو بزرگتر خاصه در مجلس مواعظ خدمت بودند و علی یک یا دو مجلس و اجدون حضور سلطان با مصطفی یک سر یک یک ایک آید و بیت و چنانچه قراول و یک نفر سلطان با نوزده نفر شام شب و روز حاضر بودند علی

مطابق با بکانه عظمه و الکشت فاطمه پشته بجزی

۷۶ چون اقرامی داشت و در سر نیز حاضر بودیم و سایرین مواعظ خدمت و بامیست خود بودند و یک و پو بمایون نیز که سرست نام داشت با دو و زوق کپتین و بیت داشت و عظمه و پهلوی عمارت در میان بوزان داده بودند که هر وقت بخیم در آنجا شده که در شش فایم و پنج اسب خاصه بایر قنطور در خارج عمارت با علمه صلیل حاضر بودند که هر ساعت بخایم سوار شده تفریح کنیم ایک کشتی نزدیک نیز که یک کپتین و شانزده نفر عظمه داشت غالباً برای ۱۰ خانه محل کرده می و در باجه و نهایت اقرام پذیرا میباشند و خبر و تبلیغ تجزیه کرده امیرزاده و جناب حاجی قباقر و اخلا و ملاباشی و قشایان و سیم باشی و ناظر و آبدار و قهوهچی را باین عمارت آورده بودیم و سایرین شهر سلاسل فرستاده بودیم جناب معین الملک برای آنها نیز فرستاده که همان ایشان بودند و جناب معنی الیه غالباً روزها و شبها به کون صوابه و مراعات می نمودند و از من غفلت نداشتند و خیلی غمت میکشیدند و حسن حقیق فرشتان هم چندان دو بنو وزیر که موسم سیاق بود در سمت رومی در آنجا یک برای کوک سو سفارتخانه و نیزه داشتند اکثر شهر برافشید و از برای خاتمانه در شهر بودند

در بیان بونا است

بدانکه بونا در ترکی یعنی سگ است که با مضیق و نید و تنگه طبعی را که آب
میان آن میگذرد بفرانده و جزو اکویند چنانچه تنگه مصنوعی که آب دو دریا را
به هم متصل کنند همان مانند بونا در سلا بول تنگه طبعی است که آب در آن
قرار نگرفته نهایت سرعت از میان آن گذشته بدیای سفید و مرمره میروند و
بونا در مجاورت از رود فرسنگ میباشد و عرض آن هزار ذراع است و عمق آن
از ده ذراع الیه بیت ذراع است و در بعضی جاها صد ذراع و گشتیهای بزرگ لیلاد
نهارا در آن حرکت مینمایند و در قنای بزرگ و کوچک و دوی و غیره در اکثر
نقاط بونا حاضر است که مردم را عبور و مرور داده اجرت میگیرند و این
کوچک و دوی برای حرکت در بونا معتبرند و در وقت غیری دوی محلی
و بزرگ طنین از آسمان غرق دارند و این دوی بزرگی که شبها از میان بونا
عبور میکنند بر آنکه بیکدیگر برخوردند و چون شب در این است و در بین و گشتی
مستقل بجز روشن میکنند که از دریا این حلاست را مشاهده نمایند و بونا در
بونا گرم است زیرا که باد جنوبی در خاک عبور میکند و آنرا در شش میاندود

هوای شمشیر است زیرا که باد از دریا عبور میکند و آنرا بر باز کونید طرف
جنوب بونا را که در وقت آمدن از دریای قزوین در سمت امیر است آنرا
آن طرف حصاری نامند که خاک آسیا است و آن طرفان زمین اتصال دارد و
طرف شمال آنرا که امین است روی حصاری کونید که خاک اروپا است و در
مقابل دو طرف بونا در سمت و بلند و دره و بونا در سمت و کلا و اعیان غیره
عمارات عالی و مساجد متعالیه از دو طرف آن در کنار آب ساخته اند که
بسیار باصفا است و در این ولایتی بدین وضع عمارت از دو طرف آب
و این وضع مخصوص بونا در سلا بول است و اشجار سرسبز و درختان
بسیار است و اگر کسیه و دارا در قبرستانها غرس نمایند و خیلی باصفا است
سمت روی معتبر تر است اما طولی است زیرا که این شهرت سلطان و
فتیحه سلطان در سمت روی سکنی دارند و غالب عمارت سلطانیه هم در
طرفت و اعیان سلا بول و سفرای دول تقابله بهم در موسم سیاق این
مینمایند و والده سلطان عبدالعزیز شهید و سلطان مراد مغرور نیز در این طرف
قائم است دارند باهمه عمارات معروفه که در این سمت است یکی عمارت

شهر شوال سفرنامه مرحوم ملا میرزا جلالی

۸۰ بالای صرافان است که سطل نموده ساخته است و عمارت دومه باغچه سی است که سلطان عبدالعزیز بنا نهاده است و آنرا بشکلی عاقلیم گویند زیرا که در آن محل و قفسه است و عمارت یزدوست که عمارت سلطان عبدالعزیز در آنجا بودند و عمارت الی فاطمه سلطان و شرف عبدالحمید خان و عمارت شیدا و عمارت یال جناب معین الملک میر کپیر ایران و سایر سفرهای دولتی است که همه حالا بسطه و عمارت معروفه که در سمت آن اطراف است یکی عمارت بیکری یکی است که در محله و واقعت و عمارت شایسته و مسافت دل فرمستان در این عمارت نزول اجلاس فرمودند و دیگر عمارت که کونست که منزل است و عمارت اسکی سزی است که عمارت قدیمه ترک و کسب طبع عثمانی است و در بالای بلندی واقع شده و از پیش دیو محکم و در و دریا تا سیمیه و عمارت فدا و پاشا و شریف عبدالعزیز که آن شریف است میباشد و عمارت خزانه سی هم که محل نشین و شرف طین بوده و در میان بنا نهاده اند در قرب سمت آن اطراف است و قفسه برای بنای این عمارت روایت نموده اند که حالا از جبروت نبود اجلاس این است اند شرف و سوله

کون

مطابق با بیکه معطره و با انشعاق و تقیفا

کونیدن مار و عمارت داشته است این عمارت را در میان آب و عمارت ساخته اند که محله بانه از اقامات سبک انکوری برای آورده بودند ماری در میان آن بود که غنچه او گریه و بکارت نموده است و یک تقیه و غیره عیلم و چون اغلب عمارات اسلامبول از چوب ساخته شده اند و اکثر عمارات تپش میگیرند با سلطان آنها یا عین میگویند در سمت رومی نزدیک شهر و بالای بندی برج مرتفعی ساخته اند که مشرف بر تمام شهر است و از هر دو دی که علامت یا عین است پدید رشود عمارت است آن برج مطلق شده و غیره میبینند و در محلی که باشد جمعیت جمعه میروند و عمارت را خاموش یا غریب میگویند که عمارت و دیگر سراسر است نخند و چندیت بنا نهاده اند عمارت را از سنگ میزنند که زنده اند یا عین محفوظ بماند و در واقع عمارت که در ولایات خاور چوب میزنند غالباً با نیاجا و کفر قمار بسته و بجهت این با چوب میزنند که اغلب شهرهای آنها و کنار دریا و واقعت و مسکن کمتر پیدا میشود و اگر از با بسیده با کشتی بیارند که از آن زیاد خواهد شد بر خلاف چوب که در جنگها زیاد است و از آن تمام میشود و چون رشته طایفه با نیاجا گیه برتر است که

حالات شهر اسلامبول و ابنیه و عمارات و مساجد آن نیز بیان شده بعد از آنکه شرحی بر آن

در بیان شهر اسلامبول است

بدانکه این شهر از قدیم قسطنطنیه میگویند و جنوب قسطنطنیه بوده است بعد از آنکه
سلطان محمد ثانی پسر سلطان مراد که در آنجا در شهر رفته نمود و ملقب به فاتح شد
هستم شهر اسلامبول کند شد بعد طبع تاریخ تحت بول در ترکی
معنی فراوانست یعنی سلام در بیشتر فراوانست و جوهر دیگر هم بر آنست
آن گفته و نوشته اند که آنرا موجب تعویل است و این شهر مثل براب
مثلاً است یکی بیک و وضعی که در آنجا و فرخین منزل و بند یکی اسلامبول
که مسلمانان در آنجا اقامت دارند و اراسته و غیره هم در آنجا کسب نمایند و
میان محله بیک و علی و اسلامبول جبرکی از این ساخته اند که بهشت قد
طول است و سی فرع عرض دارد و در نهایت استحکام ساخته شده است
شب و روز مردم از آنجا به غلغله میروند و کالک و در شک از روی پاشک
و تقریباً روزی هزار تومان حق العبور این محل است که از هر بندی نیم شای و حق
و نیم شای در هر جهت میگیرند و محله دیگر سکود راست که اسکود عمارت قدیم

سلطان و نجاست شهر اسلامبول این جای دنیا نیست از اقصای بلاد عالم
میتواند مان التجاره البهولت بیشتر بیاورند و وی و یا و خلی آباد و معمرت
محله بیک و علی خلی آباد تر و مرغ تر و نعمات و دیگر است اجناس نفیسه
مرغوبه از قسطنطنیه در نجایافت میشود و در آنجا مسلمانان مساجد عایه زیاد دارد
که در آنجا قدیم مسجد یا مسجد و مسجد شامیه مسلمانان است که مانند
در همه عالم نیست و تفصیل هر یک از مساجد و عمارات در موقع خود خواهد آمد
از این شهر و برکت خاک نماز از تمام ممالک روپ افزون تر است
یاست بنابر و بوضیحا که جاد و شوق باشد از دست آنها بیرون رفته است
باز آنجا خاک و آب بر آنجا و در تصرف آنها و پادشاه و حمایه سلطان برین و
مقامان بسیارین میمانند

در بیان عمارات سلطنتی است

عمارت دوله باغچه سی از بناهای سلطان عبدالعزیز است عمارت بسیار خوب است
غالب قد و دیوارها از سنگ مرمر است شانزده ستون مرمری در وسط
عمارت که از پنج باب لایرو و تزیین کرده اند و این عمارت را کشتی پیکر کرده

شهر شوال سفرنامه مرحوم سلطان محمد ابراهیم خان
نویس

۱۴ بدوخت و دلمه باغچه میسوزند باغچه بزرگی در دور سلطان حوض است که
مصنوعی در میان حوض ساخته اند که آب را طرف آن حوض می رود
اطاقای حمام و قنطرة طویل و عریض در آنجا ساخته اند که همه زمین است
و اما سلطنت زیاده و در آنجا موجود است آینه های بزرگ و قلیهای
خوب و تصویرات مرغوب و چهره های غریب برک و قلعه های بزرگ و
کوچک و اطاقها که ساخته اند و مرغهای مختلفه غریبه و عجیب مانند آنکه زنده بمانند
در قفسها و شمشیرهای آینه ها و او ساخته اند و اینهاست در آنجا محمد فکانه و شمشیرهای
واقف و محلات متعلقه آنجا محمد فکانه و محمد فکانه است و است پسرکی
در آنجا طوله و اقصی و بطول عمارت فرنگی و ایرانی و حاشا ساخته شده است
باغچه بزرگی در برابر عمارت و در شیرهای مجسمه در آنجا نهاده اند و در منبت
کنسانیت نقش بجا برده اند باغچه های دیگر هم در آنجا که طبقه طبقه است و
بریکه که طرف شده و راه آنها عریض ساخته اند که در شکم می توان رفت
و در مرتبه باغچه دست اندازهای خوب کنده اند که از چوب است و در
دست اندازها در بعضی جاها حساب چرخ کار نهاده اند و در هر مرتبه راه

مصطفی با بکله محضه و اسکله قیامیه
سپه بچی ۱۲۹۷

از دخت خشت کاشته اند که بدوخت متصل شده تمام دیوارها سبز و خرم نظر می آید و در
فضای بیخ بطرف فرنگی باغچه بدوخت نهاده اند که بسیار با صفا بود و طبقات بالا و
دش بود که پست و شیر در میان اطاقها است و اطراف آن دیوارهای
مسکب تعبیه کرده اند و طوطی های مختلفه لاله و انواع و حوض و طيور
و آن بنا است که خیلی ممتاز و آراسته و دیوار و قفسهای عمارت را از
سنگ مرمر ساخته اند و آثار وسیعی در اینهاست که اغلب قفسهای
زخوب و شته ساخته اند که قفسها از چوب گشت کاری نموده اند نهایت
بسیار زیاده و نقاشی خوب کرده اند تمام سباب زینت و اما سلطنت
در اطاقها موجود و حاضر است فرش اطاق انجیرهای بسیار ممتاز است
در وقت سکونت کناره فرش فرنگی بر روی آنها می کشند و در زیر آنها برکن
حوضخانه مرمر شیری ساخته اند که از اسکان محبوس آب بیان حوض میریزد و بسیار
خوش بو است و حوض آن بسیار چاه است و ستونهای مرمر خوب دارد
باغچه های عمارت که به پروان باز می شود عریض و طویل است طوری ساخته اند
که یک یک می تواند آن خیمه بسین را در دست یک ساعت و در مرتبه بالا و پائین

شهر شال سفر از مرز حرم از ویرانی ام السلطنه لوی نیل

۸۶ بیاد و بدون غیبت و ریزه بران زده که میخواهد کنار رود و نمک بپاشد و بدوایا
طاقی عمارت مزبور پارچه های فرکی چسبانیده اند که بسیار است و در
و در طرف باغچه بالا عمارت هم ساخته شده است که سه طاق و دریاچه
بزرگی در برابر آنهاست و همه غایت طاقها از روزگار سلطه نمود در نهایت
شیخ در تجار قراست محمد سبی را که از چوین ایستاده بود در یک طرف
باغچه این طبقه گذارده اند و حمام خیمه هم از مرز به فراتر عمارت بقعه
اول ساخته اند که درخت کن آن نیز بجهت دارد و که ما به آن تمام مرمت
و بسیار روشن است و خزان سسرد و گرم دارد که انشیرهای متعدد
آب بخوبی که یک میریزد

عمارت یلدرم افان و بیعت دولتی و له قوت و سلطان محمود ساخته است
اغلب دیوارها و ستونها و پایه های این عمارت مرمر است که از دریا
مرمره آورده اند خطوط سیاه دارد و صاف نیست فرش زمین و ستونها
خامی یک چیده است عمارت بسیار عالی با صفا نیست و در عهد سلطان محمد
غزالی بهر سبب تخریب عمارت شده است تمام خیمه هم از مرز در میان

کازن

مطابق با بکله معمره و ده انشیر فاتیما سلطنت مجری

۸۷ عمارت بیستم هم عمارت بنجین است که در اعمار نیست بلکه در اصل است
میباشند و مع آنها به طاقها مساوی است زیرا که عمارت است و بنا
تسلی میکنند که سنگهای صحن حمام گرم شود شیر آب گرم تر از بجم که با میکنند
و ای حمام که تر شود و بجم شیر در پشت حمام است که در انجاب دیگر گرم کنند
و صحنهای هر که یک و بزرگ و در شیر را که با میکنند و یک شیر آب که
و انشیر دیگر آب سرد و در برابر عمارت باغی است که کوچه فاصله است از
آن کوچه پل ساخته اند سلطان با حرم خود را از او بمیان باغ میاید که در وقت
درین باغ است چند شیر و طاووس و طوطیان خوش رنگ و قمار و طلا
بسترنیاه و انواع قمار و بازی از قیاد بند و چین در این باغ است و بری
در آنجا است که علاوه بر خطوط سیاه عمارت های سفید نیز درین است
عمارتی که بهر طبع حضرت سلطان اسال بنا کرده اند که آنهم از هر جهت نهایت امتیاز
و در میان نسب سلطان و سلاطین عثمانی که هم آنها که است

بدانکه صحن حضرت سلطان عبد الحمید خان که اکنون در سر ریختن ممکن دارند
بابه ایشان سلطان محمد پنجم که مغول سینه پسرانی سلطان عبد الحمید خان شده

شهر شوال سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا سلطان
لونی

۸۸ و سلطان عبد الحمید خان پسر بزرگ سلطان محمود خان ثانی است و پسر دوم سلطان محمود خان سلطان عبد العزیز خان بود که او را کشید و سلطان عبد العزیز خان باقی که عزالدین یوسف است اینکه بعد از قتل سلطان عبد العزیز خان سلطنت بنزد آن یوسف نرسید بجهت آنست که قانون عثمانی آن باشد که ولایت جدید را که سلاطنت و آنکه رند چنانچه سلطان عبد العزیز خان برپا داشت که عزالدین یوسف پسرش را و بیعه کند و کار عثمانی بکین نموده و بعد از قتل او سلطان را در اگر سلاطین بود بر سر سلطنت نشاندند و نهایت میل را با او داشتند و او را شخص عظیم و سیلی میباشند به که تغییر در حالات او بفرسید او را منزل و مجلس نموده و سلطان عبد الحمید خان را با یکی از نشاندند و اکنون کمال استقلال را در اندک دین شریفان می دانست سلطان باقر خان پسر سلطان محمد فاتح است در شهریور ۱۰۸۵ سلطنت کرد و در محرم ۱۰۸۶ وفات نمود

سلطان سلیمان پسر سلطان سلیم اول است در ۱۰۸۶ جلوس کرد و چون هشت سال سلطنت نمود در ۱۰۹۰ وفات یافت و بعد از او شش سال عمر او بود
بنی

مطابق با بلکه معظمه و الله شرف و عظمه
۱۰۹۷ هجری

۸۹ سلطان احمد خان پسر سلطان محمد خان ثانی است در ۱۰۹۹ متولد شد و خطبه تاریخ ولادت او است در ۱۰۸۰ جلوس نمود که نقطه پنجم تاریخ جلوس است و چهارده سالگی جلوس نمود و چهارده سال هم سلطنت نمود و در شهریور ۱۱۰۰ وفات یافت

سلطان عثمان پسر سلطان مصطفی خان ثانی است بعد از سلطان محمود خان اول که برادر او بود در ۱۱۰۰ جلوس کرد و سه سال سلطنت نمود

سلطان محمود خان پسر سلطان عبد الحمید خان است در رمضان ۱۱۰۰ متولد شد و در چهارم جمادی الآخر ۱۱۰۰ جلوس نمود و در دوشنبه نوزدهم ربیع الآخر ۱۱۰۰ وفات کرد و سی و یک سال دود و چهارده روز سلطنت نمود و ۱۱۰۰ طایفه ییغچیک را بقتل رسانید

سلطان عبد الحمید خان پسر بزرگ سلطان محمود خان ثانی است در چهارم شعبان ۱۱۰۰ متولد شد و در نوزدهم شهر ربیع الآخر ۱۱۰۰ جلوس کرد و در ۱۱۰۰ شهادت امرین را بتویت دولت بهیه نکلیس از تصرف محمد علی پاشا پیران آورد و در ۱۱۰۰ وقفه سوسه پل اتفاق افتاد و در بهمن ۱۱۰۰ کرام

شهر شوال سفرنامه مرحوم میرزا حسن حسینی نویسنده

۱۲۷۷ وفات یافت

۹۰

سلطان عبدالعزیز خان سپرد و قیام سلطه نمود و خان ثانی است و شب پانزدهم ماه ذیحجه الحرام ۱۲۷۷ جلوس کرد در سنه ۱۲۷۹ بمصر رفت و در سنه ۱۲۸۴ بپاریس در بیان مساجد عالیه است

مسجد یازخونی مسجد سلطان سلیمان از مساجد عالیه است و مشهور اتفاق دانست و اکثر بنس را عمار و ادا که از آن رفته اند هر دو با دیده و فمیدانه مختصر این است که کمر مسجدی بطل و ارتفاع و عرض مسجد یازخونی است و در این شصت و نه فرس طول و دو سیت و چهل و دو فرس عرض و هفتاد و پنج فرس ارتفاع مسجد است سسترنمای آن تمام یکپارچه است و دوازده ستون تخته آن از سنسک سماق است و بهیچ وجه صد و پنجاه ستون بزرگ و کوچک است که در تخته و فغانه و خروجی و چهار طاقه میان مسجد بکار گرفته شده اند و در تخته مرمر بنیت یکپارچه در میان مسجد است که اطراف آن شیر دارد و سورت چهار ملک مقرب را داشت الواح بزرگ که بخلاف اسلامی نهاد و رسول و علی و حسین علیهم السلام و خلفای ثلاثه را نوشته اند و اطراف فغانه مسجد نصب

الحمد

مطابق با بکایه محله اودا آید فاطمه ۱۲۷۲

۹۱ کرده اند و عظام که در کوش فغانه نقلی برای سلطان ساخته اند که در آنجا نماز میخوانند و این مسجد ضعیفی قدیم است و بنای آن از زمان کسیرمد سال هم تجاوز است و این مسجد بسیار بوده و سلطان محمد فتح بعد از فتح اسلامبول آنجا را مسجد قرار داد و در آنجا محمد پیش دلیل بر پشت که اول کلیسیا بوده و به مسجد شده است چون بنای مردم آنجا است این مسجد اطلاق دارند و حقیقت در بیان بنای آن کافه و شتم و بعد از مسجد یازخونی مسجد سلطان سلیمان است که سلطان سلیمان اول که پسر سلطان سلیم است ساخته است چهارستون بلند یکپارچه دارد که محیط هر یک تخمین پنجاه فرس است و سنسک و یوار را از هر طرفش مختص است و مسجد که از طرف شرقی است اطراف آن رواق دارد و بیت پنج ستون در اطراف پشت هفت ستون آن میبوی شده بود و هیئت سلطان حکم نموده بودند تجدید کنند و دیگر جامع سلطان محمد فتح است که در باغی قرار گرفته است و بعد از فتح اسلامبول شروع نموده و در جبهه ۱۲۷۲ بنا کردند و این مسجد است که در اسلامبول بنا شده اند بیت ستون دارد و در پشت ستون آن بزرگ است و کعبه شمس است و در کعبه از سایر مساجد است در سنه ۱۲۸۴

۹۲ و دو مسجدی که در اسلام و اسلامبول ساخته شده است جامع سلطان یازید
پیر سلطان فتح است در هفتصد و نه شروع و در هفتصد و یازده با تمام شده
و در قرب میدان عسکریه و هفت جامع کوچکی است در میان مسجد چهار
پایه سنگ بر روی هم نهاده اند و وسط هر پایه یک ستون نصب کرده اند
که در سنگ یکپارچه است و بر یک سماق است صحن آن هم بیت ستون
سنگ یکپارچه دارد و دیگر مسجد والده سلطان عبدالعزیز خان است که
بسیار ظریف ساخته اند و از ساجد جدید است و شش هجری با تمام شده
مسجد کوچکی است مدرسه هم در جنب آن بنا کرده اند سبب این مسجد
خیلی شایسته است و خوش و پرده کلاهیون چسبیده و فیروزه و او و پنج چوب
در آنجا آویخته اند یکی بلور بزرگ است که در وقت چهار عدد دیگر از آنجا
که در آن ایامی مسجد آویخته اند و بر دهن تیون فروخته شود و از ساجد مدرسه
اسلامبول مسجد سلطان عثمان و جامع سلطان احمد خان است که این دو
مسجد را هم خوب ساخته اند و تمام آن مسجد که تعداد شده در برابر مسجدین
و مسجد سلطان سلیمان قابل ذکر نیستند چون عرض تعداد ساجد موقوفه بود
بنام

۹۳ نایب نامی هم از این مساجد برده شد
از شنبه بیت و ششم شهر شال و کوک صوفی شش جناب معین الملک
آمدند و جناب نایب پاشا هم حاضر بودند صحبت شغل شد بعد از تمام
جناب معین الملک بنام تخته یال یکت رفتند
از شنبه بیت و هم جناب معین الملک سفر که مراد با خواص اجزاء ابلع
بنام تخته یال که در یک است دعوت نمودند که سار و آنجا صرف شود
با جناب نایب پاشا در او پنج صحن سلطان نشسته بانو ص بنام تخته یال رفیق
مات خوب بود با غنچه غزنی مرتبه بر تبه داشت بعد از گردش با غنچه بهام صحن
و آنجا تست رفیق مستحکم پس آمد بعد از آنکه ز تمام پردن آمد جناب
سید پاشا رئیس و کلا که مقام صدارت دارند اما بنور مقبایلین نشسته
بدین آمدند با ایشان از هر ستود صحبت دوستانه داشتیم رفتند امام معبد
اپل و آقا حسن و کس دولت کلینس که بلکه مظهر میفرستند امروز با آنجا آمدند
نما و سیزده صرف شد غذای اریاز و غیر این هر دو را داشت بسیار بطریق
ممتاز و محضر صحبت جارت کون صوفیودیم

شهر شوان سفر نامه مرحوم ترمذی از چای جام جلف نویل

۹۴ روز چهارشنبه شب جناب صاحب پاشا و ایزد امرنا جبهه بدین آمدند محبتی
مناسب بایشان داشتیم و رفتند چون امروز بیا بود که خدمت عیضت
سلطان شرفیاب شوم هشت ساعت بفرود بمانده با جنابان معین الملک
و عتیف پاشا در اوپو محض نشسته بطرف روی رفیق و چون زو اوپو
آمدیم کاسکه چهار سببه مخصوص در پهلوی عمارت چرخان یار با سوار عظم
حاضر کرده بودند سوار کاسکه شده فرستیم و داخل عمارت شدیم همرازه
نیز همراه بودند علیحضرت سلطان در عمارت ماند در علق خودشان تشریف
داشتند من با جنابان معین الملک و عتیف پاشا و بهران در علق و دیگر وقت
نشستم بعد توسط بامین چای ایشی احضار بکنور علیحضرت سلطان شدیم تشریف
و احترام فرموده در نزد یک در پیاده بودند من و ایزد او و جناب معین الملک
و اربابان علق شدیم و برسم ادب خود مانج سر فرود آوردم و باطل
ادب پیاده فرمودند بسم الله بیایند خودشان روانه شده در پهلوی شدند
پیاده فرمودند بیایند اینجا بنشینید ادب کردم و در خدمت دو ترجمه فرمودند
نزدیکتر بیایند و با کمال اصرار بنده را نزد یک خودشان بردند که یک سنده

ملک

مصدق با بکله معصنه او با اکیه شرفیاب معین الملک

۹۵ میان من و سلطان فاصله بود جناب معین الملک و ایزد او و همرازه
بلکس و ده سده لیبی و دیگر نشیننده بعضی از علماء بامت مخصوص سلطان
نیز حاضر بودند احالات پرسیدند و اظهار محبت و همراهی فرمودند بنده هم
بیان کردم که مناسب اتحاد و یقین علیستین بود در نهایت ادب عرض رسانیدم
و از نظم و صنوت و اتحاد این دو دولت اسلام عرض کردم چون بران
ترن فرمایش فرمودند بنده هم تبرکی جواب عرض نمودم و در ترجمه بنشینم
سده مهو به جناب معین الملک نیز معاشرت نمودم که مطلب بهتر معلوم شود
و علیحضرت سلطان سپر که یک خودشان را که بلکس و فالتی سر بارش
خوار فرمودند روزانه خواندنی خوب قرائت کرد و هسته او از وجبات
حاش نمودار بود خواننده مجلس طول کشید و سخن سلطان خشی باوقار و ادب
و متانت بودند فرمودند یک شب باید زحمت کشید بیایند و شام را در اینجا
سرف نمایند عرض کردم برای بنده زنی شرافت است که فیض حضور مبارک
مباد حاصل نماید بعد بر خاسته عرض کردم وقتی که بنده بر خاسته و ایشان
بر خاسته بامن آمدند نزد یک در اطاق ایستادند و فرمودند مفرقه علیجات

شهر ذی القعدة سفر از مرجم سلطان مرز و میرزا سلطان

مختص خودم که در این مجلس حاضرند باید بری شما بکنم جناب وکیل باشی دنیا
مازی عثمان پاشای شیر خوات و صید پاشای سرقه که مین نوت است و
نجیب پاشای فریق نوت که سبیس ندآم است و رفای بیک نشی باشی
و خلیل پاشای جودان حضور که مکی در مجلس حاضر بودند و در خدمت سلطان
نشسته بودند معترف فرمودند پس از آن باطلاق دیگر رفته شربت و قود
سرف کردیم بعد بکنار بودند از آمدن و او پرسید نشسته بهارت که میوایم
و صبر با نیت پاشا سوار شده بگوش فیتیم

روز پنجشنبه غره ذی القعدة احکام بعد از صرف نماز برای باز دید جنابان فرمایند
و وکیل باشی بر او مخصوص سلسله سوار شده با جناب معین ملک شبر
فیتیم اول باز دید با جناب وکیل باشی نمودم بعد بکنار وزیر، مورخ، و غیره
از ایشان باز دید کردم بعد از آن بفرمانده دو دست ایران که در قرب
با بعالا است رفته نماز خواندم و بعد از صرف عصرانه و چای مصادوت نمودم
بعد و تویم ذی القعدة احکام در منزل که عمارت کوک خدمت

بستراحت برفت

بفرست

مطابق با مکتبه معظمه از او نوشته یافتیم ۱۲۹۶ هجری

شبه سیم ذی القعدة با جنابان معین ملک و نیت پاشا و میرزا و ۹۷
عدله فرکر که وسعت عکاسی و بعد عصر است فیتیم که عکس با باقی مختص
میداد و از او بیاد که دشته باشیم شاید سبب عکاسی را حاضر نمود
رستم از من بکس نه خست بکار آید و با لباس رسمی و با دیگر نشسته با
لباس رسمی بعد از آن بالا آمدن و چون مراسم ادا شد عکس نمود و بکار
بیرین آمد و بکار که سوار شد که بکنار بفرستاده و در او پیشینیم و بین راه
باش ملتی که جدید الاحداث بودند نظاره از کاسه پیاده شده بباغ بفرستیم
باش و آن با صغار بود و شرف برارانی بود که اشجار فراوان داشت بودند
و زمان بختی اطراف و جوانب بلخ گردش می نمودند و بعضی بر روی سینه ها
نشسته بودند پس آن پرده بکنار بفرستیم و در پشت بفرستیم
معین ملک رفته بعد از وی فرایض بهارت کوک مود رحمت نمود

یکشنبه چهارم ذی القعدة چون جنابان معین ملک و نیت پاشا و میرزا
سلطان عبد الغیر نمودند که دست سحرای کوک صد و در محل با صفای عمارت
حشش منفری ساخته که تقویم کا بسطان مرز بود و دست قرار یافتیم

شرفی بقعه سفرنامه مرحوم میرزا حسن لاری

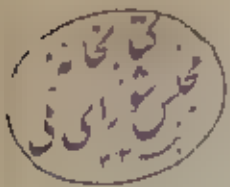
۹۸ که امره ز سوار شده و با تاجا برویم و نهان نیز در آنجا صرف شود و عهده بابت علیحضرت سلطان که موخوب خدمت بودند نهان را در آن عصر حاضر کردند ساعت زود که نشسته با جانبان مغزی الیها و امیرزاده با با سبای مخصوص سلطان سوار شده به قصر سلطان عبد الغفر فیم تختی بای خوش منظر با صفا است سبای و شب و هوایم برای تفریح بسیار مساعد بود انتخاب تنگی و ریاض منتهی الکوت صاف و منتهی رخا با صحت هوا و مصاحبت جناب منتهی الیها بسیار خوش گذشت و چون شب را بری صرف شام و مدت سلطان دعوت شده بودیم با جناب معین الملک و امیرزاده و امیرزاده سلطان شد ابتدا در طاق که جناب سعید پاشا و سایر و طاع حاضر بودند چند دقیقه نشستیم بعد بحضور سلطان حاضر شده بهان سبک سابق شرفیایان حاصل کرد و در دو نوازش شدیم و در وقت شام در بر نیز مواجبه سلطان نشستیم و جناب معین الملک و امیرزاده و وکلان نیز هر یک در بی خود نشسته غذا صرف شد یک ظرف به سمت سلطان میردند و یک ظرف به سمت من میاوردند و شب نیز نشستیم فوق العاده میزدول داشتند بعد از صرف شام به دست خود یکار اتعانت

مخاطب با بکده معظمه زاده ابا اسد فاطمها شمس تجری

فرمودند بعد از نقضی مجلس رخص شده با طاق و یک فرستیم چند نفر نشان : ۹۹ جناب سلطان آوردند جناب نیز یک یک قصه نشان مرتب بدست خود برای من آوردند و در قصه نشان و یک کلام سلطان زود به اول محیدی و به عثمانزاده سیدین میرزا و ابوالنصر میرزا و محمد میرزا و جهان مجلس آوردند رسم شکر بجا آورده پروین آمدم

دو شب نیز خمی ذی القعدة تا وقت نهان در عمارت که کن صوبه رفت و جناب خیف پاشا حاضر بودند بصورت گذشت و چون در مجلس سلطان تعریفی از قصر سلطان عبد الغفر کرده بودم که بسیار با صفا بود و آب جاری داشت علیحضرت سلطان فرمودند ما هم عمارت تازه ساخته ایم و آب جاری پرکار آورده و به و باغچه احداث کرده ایم که جنبه های طبیعی دارد و از شاد دعوت مخصوص میکنم که فردا عصر خودتان بیایید و آنهار تماشا کنید سه ساعت غروب مانده با جانبان معین الملک و خیف پاشا و پویشته از بوجان ببردن آمدم که کاسکه ما آوردند سوار شده فرستیم اول با مجلسی جای خود نشاندند و رفتند تا شام که دیدم با کمال سلیقه ترقیب داده بودند بعد از آن کالکه و سب

عبد



شہزادی القعدہ سفرنامہ مرحوم سلطان محمد سوم لوی پٹل

۱۰۰ آوردند که در میان باغچه گردش نمایم من و جهانان معین ملک و فیت پنا
باکال که و امیرزاده اسوا و در میان بلع گردش نمودیم جنگلی طی پسینی
داشت باغچه نه بیا کرده بودند بعد از آن عبارت بدیستون رفیقیم که گاه
میا خشد و چشمه آب جاری را تماشا کردیم آب مختصری داشت بدیگوشایه که
قدحصرانه و چای مصرف نموده مرصبت کردیم

شب ششم جناب معین الملک شت ساعت از روز گذشته در میان
 یال که و مخد بیک است او خلع همانند بال فرام آورده قریب سیه نفر
 سفراء دول تحایه و وکلا دولت عثمان و احیان و اشراف اسلامبول
 زنهای مقرر سفر و غیره را بجهت پذیرائی من برای سرف همرازه و پایی و دست
 نمود و تشریفات همانند رای قضا فیصل در میدان با غیر عمارت مسکونه خود
 قرار داد و بدو ندحیه بار پا کرده سندیها و نیز با که شسته پنجه فرودات
 محبس بود از هر متولد فرهم آورده مجلس مقده ترقیب اوده بودند
 بسیار محبس خلبه بود و بر همه غشش که شت مخد بمن بداد بود و وزن
 بانواع علی و زیور بقاء نون مقرر و قضای محبس دست کبر که یکرا اند به تجس

• 1992

مطابق با مکتب حضرت اوستاد اشرفیای قیام

میکردند و در محلی که بری صرف مشروبات معین شده بود میفرستند و گاهی
مشروبات میخواند و پیچیده مراعاتی بجا میآید و نشسته و در حقیقت همین
خیلی سخت کشیده و خوب از عهد پذیراند این محتاج بزرگ برآمدند و علیحضرت و
سلطان نیز بزرگ خودش را که دو زده ساله است با سلطان عبد الغنی بخش است
باین بنده باین مجلس و نشستاده بودند

چهارشنبه ششم ساعت نوزده گذشته فاضل پاشای عرب بشارت کوکب
آمده مرا ملاقات نمود و بعد از فارسی صحبت داشته مرا مشغول ساخت آدم
آقا بهیچیری بود و از همه جا متوجه خبری به جناب معین الملک و همسران
و خواص اسباب بطرف شهر نیاختند بلکه بعضی گفته بغیر که تجارت آورده بودند
ملاحظه نمود و بمنزل معاودت گردیم

پنجشنبه ششم بعد از ظهر بیا خیابان منیر پاشا مدرسه دولتی که در بیک اوقتی نباشد
رفتیم که وضع آن مدرسه را حاضر و محاسبات نمایم مدرسه علاوه است باغچه دارد
که آتش در دو طرف کاشته اند طاقهای تختها و فوقه متعدد دارد و درجه
پاشای یونان که حاضر مدرسه است بعد از ورود بعد از سه ساعت احوال مرا

شهر ذی القعدة سفر نامه مرحوم نادر میرزا جی سالم پاشه لودی

۱۰۲ باطاق خود بر روی کت نوشتیم قوه صرف شد آنچه دانند سه از علوم سپی
و غیره کسب می شود صورت از نوشته در آن باطاق که نوشته اند همه را فاجه
کردیم بعد باطاق ناظره سه باطاق های خوب که متعلق به تیرم پنج باطاق
بود کت های استین ترقیب نهاده اسباب خواب و نهایت تزیین
کند و بودند بعد از آن باطاق دیگر فرستیم شاکره و خط فزانه مشغول
خطاطی بودند یعنی از روی کتاب بکتاب می نمودند و برخی ناچار پس از آن
باطاق دیگر فرستیم که متعلق به نصبت قاشی هستند شش و نه و بیست
هستاد صورت تماشایی می کشیدند از آن پس باطاق و دوشیم که بکن خط
مرد و ف بود و شاکره و نهایت خود به خط فرانسه و غیره را می کشیدند
تغییر از آنجا که بکن خط مرد و ف بود در کت شش شش سیاده عبارت ترک
بشود خط فارسی چند سطر نوشت که مضمونش اظهار شکر از درود ما بود و ما
هم بعد از آن اظهار مهر بانه کرده بعد از آن باطاق دیگر فرستیم که اسباب
عبیه و اثمار معدنه و حیوانات و غیره را در آنجا که نوشته بودند تکثیر نبات
و چند اسب میوان را تشریح کرده بودند و ما این عظیم بجهت هم در وسط آنجا

مطابق با بکله محله را و با انچه شد و تعظیم ۱۰۳

دیدیم که با قاشی و تفرق اعصاب سران باندازه یک میز بزرگ بود و شش و عدد
نعمت ظرو داشت بعد از آن میان حیاط آمده در سمت میردوب در سه
باطاق بزرگی فرستیم که بی از اعصاب شوق شیم بستیک می نمودند قدی بر روی
سند نوشته تماشاکردیم و توفیق نامی که خلیفه آن شتاب بود از همه تنها
بهترین و یک ترین شوق را می کرد و که تماشای مدد می فرستیم به فضل
محمد بن عبدالرحمن بن نواب عبداللطیف خان بهادر که از اهل هند است
که یک صوبه بدین آمده بود و در اسم خود سکره بدره آورده ایم و چون
با شوشی بود و بنسبت و پاپیس رفته غرض زیارت کند داشت هم صاحب
مکالمه باطاق و هم بسیار خوش خلق بود

محمد بن عبدالرحمن بن نواب عبداللطیف خان بهادر که از اهل هند است
که یک صوبه بدین آمده بود و در اسم خود سکره بدره آورده ایم و چون
با شوشی بود و بنسبت و پاپیس رفته غرض زیارت کند داشت هم صاحب
مکالمه باطاق و هم بسیار خوش خلق بود

شعبه و هم تجریت و در آنجا که مشغول بودیم بعد از نهار تماشای عمارت
بیکار یکی رفیق و چون جنابان سسر و پاشا رئیس شورای دولتی و مل شاه
ناظر معارف و حسن خفا و خدی ناظر نامه و جودت پاشا ناظر عدیه و هم

شهر ذی القعدة سفر نامه مرحوم میرزا حسن باطنی لوی سیل

۱۰۴ اندن در جنب قری یک سفر کبر و سلطان الدین یک مصروف سابق و ده
و بعد از آنکه پاشا و اساقی لهره و فاضل پاشا بعد زور و با سلامی بدین
آمده بودند و در و در و دیگر باید حرکت نمایم و دیگر مجال و وقتی بود که ازینجا
دیدن کنسیم بعد و مرکب زانها کاری بجانب معین ملک و ادم که نه
از جانب من برای آنها بنشیند

یکشنبه یا پنجم ذی القعدة پاکت دارا بخانه را بجانب معین ملک ادم
که با پاکت اسلامبول بطریق بدست شده ساعت نه و با نه و بنشیند
برو علی و ماشای عمارت و در لبر با چوبی فستیم

دوشنبه و پنجم بعد از صرف نهار بعد سه امریکه که در محله یک است فتم
در سه خانه بود غلام کردش آنست نمای آمین داشت و چهار صد فتم
و نجا بودند اول طاق که نجانده رفتم تا که برویم بعد با طاق فتم و فتم
فتم که اندوی تشریح جزا و ناکت کوشش سبب اختر کرده بودند که ناکت
صوت و لجه شخص را و آن سبب منب میخواند و با بهن صوت و طاق
پس میدادند که گویا خود نقش فتم میگوید و این سبب با ضعیف غریب
بعد از آن

مطابق با مکتب مطهره آدام و نیش فتم و تهنه سینه بگری

بعد با طاق یک فتم که تمام میور و وحش از آنجا با جزا مخصوصه نگاشته
بودند و بعضی از کمره اعمار در اینجا فتم نمود که با تمام حیوانات درینجا
نقش شده بود و برخی از استخوانهای حیوانات را که میکشید میش از طوفان کوه
بوده و تا حالا حیوانات دیده نشده است در آنجا بود و العده علی الزاوی
بعد برسد در معین فتم که همین بودند که فتم و عبارت از آب
نوشته بودند تا فتم به بصوت جلی قوت نمود و دیگری ترجمه میکرد و فتم
این بود که تکرار می نمود تشریف فرما شاکه در واقع اسباب تشریف باشد
ما هم اینجا میران که دیدیم که هشتان شاد کسب علوم خیلی مطبوع و پسند ظاهر
و چون عصر روز باید بر او پور شد نسبت به برویم و بنای حضرت سلطان پور
مخصوص خود سازا اتصالات فرموده اند که ما را بجهت برساند ساعت نه و
مانده با جنب معین ملک و میرزا و بهرم شرفیایه حضور معین فتم
در دله عرض شد علی یک جووان حضور و دست دوم معذرت از تهنه
شرفیایه خواست بعد از سکون در دله شرفیایه شده و طاق پیش
تشریف آورده بودند فتم کرده نهایت تعات را فرودند با طاق معین

شرفی القصد سفرنامه مرحوم میرزا علی سلطنت لوی

۱۰۶
 قیصر بنای تشنگ شد مرا فرمودند مرا نزدیک خودشان نشاندند طور قیصر
 و باز فرمودند که من ششم و ششم و چون دو پوریم و وضع همانند بود
 برای من فرسم کرده بودند قندی ناظر و توفیق بیک و رفت بیک
 طالبیک و احمد بیک و او هم قندی و معاوله این قندی اگریم قندی
 که از خانه سلطنت فرموده بودند که در پورم و غلب خدمت باشند
 سفارش مرا به توفیق بیک که خدمت مخصوص حضرت سلطان بوده و محبت
 داشت میفرمودند که شاهزاده پیرمین است باید دست خدمت نباید
 که راحت و سلامت بقصد برسند تا بعد از صفای فرمایشات حضرت
 بیرون آید و جنابان معین الملک و فیض پاشا با تمام اجزای سفارت خانه
 تا دو پور شایعیت آمدند قندی نشسته و بعد از مراجع کرده فرستاد این و او پوریا
 طریف و زیبا بود و ساعتی دو زده میل حرکت نیامد و در بوسه که اندک
 زیاد می داشت بکین بود و ساعتی هفت میل حرکت مینمود مصروف پاشا
 و او بیدار که منتظر هم در این و او پوریا حال خود بیکه میآمد احمد اسب پاشا
 نیز که ماسور ماس بود در این و او پور بود و علت ماسوریت او این بود که دو
 انگشت

مطابق با بیکه معطره و با الله شرف القصد سپیده بھری

۱۰۷
 و معارف از آن ساکن ساس از حاکم بنای شایعیت نموده با سلاسل آمده بود
 از ابله احمد اسب پاشا را ماسور کرده بودند که برود بنی و سخن طریف سید که پاشا
 و جناب معین الملک بریق شیر و خورشید هم با این و او پور سهر که در که در
 فرشته شود و اگر کسیتان این و او رفت بیک بود و تبه میرقی داشت و
 محتاج این و او پور تا دو بجده و او پور و پانصد لیر بود که مصرف و خال غیره
 می رسید و خبر ساندن با بیکه سیح منظری از فرستادن این و او پور نشسته
 چون او یب ارباب شیخ برید قندی و قیصر شایعیت از فارسی شایع
 تایید در دو با سلاسل نموده فرستاده بودند در این صفت مثبت و مثبت شده
 شیخ ابراهیم کشته است

اما پخته تمام ملک و دو به	تم سبب تبه حد سلاسل
ملک متنبی خایه کل لوری	شده و او قد در کل سلاسل
مونا صر لیدین حسین و حافظ	الملک لیدین با تبه شایعیت
سعدی لیدین شایعیت	شده و او قد در کل سلاسل
و حاتم فوق ابریه لایع	شده و او قد در کل سلاسل

شعری استعده سفرنامه مرحوم سید میرزا حسن لوی بل

۱۰۸
ذکر انچه در تمام نطفه هستی من شود و همه تقصد
اشه اکبر ان کل منار و خضر عید نوی مستند
لا غرو و فو فی ذل العصر اندی من کل نفس نر تکست
قادر اسد بول ثانی مرده و رام چه نیست نه بکنه
فاستقبله و ناما بپای و بخت عظیم و حسن طعنه
و اجده ملک الهیه و زلف و انزله فکری بکنه

و نه است کاشد نوح قانی

و انچه در نوح برسد

۲۹۶

فیضی شاعر گفته است

و غریب است پند و گفت شد ملک دم مرده و زنده نیان و انچه شد ملک
تا با سلا بول نر گشت آن کسان خدیو پای تا بر طرسته نورده شد ملک
نیز قبال سسره و بیک ازین بین به نیاز زنده خورشید سلا شد ملک
چشم نه را که کرد سسره و را به چنین تا بپای اقدست چشم هشتا شد ملک

م

مطابق: مکتبه مخزنه را و با الله شکر و تحفها سپیده جری

۱۰۹
روم محروم است نهضت و بونید عجیب پویه کاه مته خضر مدی شد ملک روم
بحر خا ریت جوش اوت ندر اوت فیضیا بکر چان و نسر شد ملک روم

بر زدن خا ملک تارخ نقر قادیست

انجام اسطوره خرو و سلا شد ملک روم

۱۲۹۶

با بجه پور از بول سلا بول بکرت افتاد و باین جنوب و مغرب برفت
شب که شد از بول سلا بول بیرون آمد و بول طوس بیدای مود شیم
مرمره سسره چیزی است و این دریا با سسره سن موسوم است و از انچه ملک
مرمره سلا بول میآورد طولین دریا را صد و دویسل بگلی و فتنه غرق
از ششقه و چهل و شش قبح نوشته اند و بیزید و نر بوره در دست سلا واقع بود
و سسره بیزید و دیگر در طرف داشت

سه شنبه بیزید سسره چهار ساعت از روز گذشته بخاوی گلی پوله که شستیم در
مست مین در قوس و با زور و دشمنی واقع بود چون و او هر خصوص سلطان
در این باای کاری نداشت کشت کرده گذشت و بعد از دو سه ساعت

نیمه

سلا

شروزی نقد بکلمه معجزه با الله شفا بقیه نویل

۱۱۰ چنانق قلعه رسیدیم حرکت رو جنوب مغرب بود و چنانق قلعه جهت
بیار در طرف شرق واقع بود و این قلعه وسط بازار است و عرض بازار
چندین زیاد نیست در تهی بادی قلعه داشت و در وسط آن بانی
ساخته بودند که قورخانه و توخانه بود و پس از آن عمارت بود و در سمت غرب
بادی بود که از آکلید میخفتند به استیان داشت و سهند و بخریه و
توب شیشه و کشتی دودی و هفت کشتی بادی نیز بر چنانق قلعه بستند
از شیشه بودند و چند کشتی هم دیده شد که اندک در جهت میزدند که از پرت
و آسا گندم برید و از قریه تحقیق شد از خصایص این کشتیها یکی این است که
کند را با همان ماشین که در آب حرکت میکند کشتی را متحرک میاز و تیار
نیز متحرک باشد کندهای بنابر آبتیج از کوه و در میان کیه شیشه برش
میسند و همان کیه های درختیه را بلند میزنند با بکدر چنانق قلعه یعنی
خروف خانه میانه و طون و شش میسند و بهین جبهه آنجا برین سهند
موسور و هشتند زیرا که چنانق در ترکه یعنی فرست که گفته باشد و از بخت
بختی آدرند و جینی را بتایع حسریدند

پرویز

محتاج با بکلمه معجزه با الله شفا بقیه شپه بخری

۱۱۱ چهارشنبه چهارم صبح ازی عقد پنج ساعت و نیم زو شده گذشت و یکی ساک
رسیدیم کشتی نکرند خست و یک ساعت و نیم مکث کرد و بعد رسیده پاشا
نه حافظه نمود و در کجی نشست و محل ماموریت خود رفت منزل قونول
و آنجا که میتم سانس بود شنیده بود که در این واپوستیم بجنار آبای آمد و
و در کجی سوار شد و بیان واپوستیم را در سحره متوقف نمود کشتی برای تمشای بادی
سانس نشسته بودیم شمارید آمد نشست و زبان فراموش صحبت کرد و فرزدی
و در سحره نیز ترجمه نمود آمد نشست و خوش صحبتی بود خوش نمود و آنچه
در سانس عمل میاید بنمایند تا ز برای شایسته و مضموم اسمی شراب
و مافیل از سنت و کتاب بود جواب دوم شراب لازم نیست شنیده ام
که خود عمل میاید که ز کوزکات میگویند قدری زان برستید جواب داد
که کوزکات شده و در کشتی آن قدری میبرستم اسم خود را در کارت نوشته ام و
و منم کار تا با و داد و رفت قدری که گذشت و در صندوق فرستاد یکی کشتی بود
و یکی شراب صندوق شراب را کپسیتان داد که برای دوستان فرستاد
سوغات بود قدری که گذشت از دم قونول آمد و یک سبد کوز قمرزیدید که

نسخه

شهری القصد سفرنامه مرحوم سلطان میرزا علی قلی

۱۱۳ فرستاده بود خوش طعم و خوش بوی بود با همه سانس از شهری قدیم است و آبادی آن چنان معمور بود که گویا تازه بنا کرده اند و در اطراف کوه و نزدیکی آبادی جنگل و محل زراعت هم داشت از قراریکه احمد سیه پاشا تقریر مینمود چنان قوشش بجز مقلد از سانس بدولت علیه عثمانیه برسیه و زید بر آن نه عمل میآمد صرف نظر بریره و مخارج حاکم بشو و پیش سیدت با سانس قرا متعده نزدست دیار ملاحظه شد که از متعلقات آنجا بود امروزه و اشب تحت کندی که جانور کوچکی است و از تخمهای کنه گشتی و غیره تولید میشود بعضی را سرپا پاکیزه بود و در جریه و در کرده خارش مینمود و جای خارش زخم شدیدی تابش تو نتمه بخوبی با جرم بچاغت بنوبانده واپور از سانس حرکت مینمود بدرف شمال غربی رفت بعد از آنکه از اطراف سانس خارج شد و بخوبی است نمود و ازاد سطح شیب و مشرق حرکت کرد

پنجشنبه پانزدهم صبح برودس رسیدیم رودس بزبان یونانه شب است چون این جزیره بسیار خوش هوا است و مشون از شجار مرکبات به آفتاب بدین سهم سووم گشته است و غذای مصرعاً ته برای سیق در آنجا است

المکمل

مطابق با بکله عظمه ناو با آتش فشانیه سپهر بحر

۱۱۴ و متعلقان و متعلقات او با نجایا نند جزیره بسیار بزرگیت چنانکه در نخستین دارد و در جنوب و امت غارات آتشفشان چندان باروتی بود در ابتدا که آبادی چند هستی و یادی رفیع نمیکر داشته بودند مراد بریس هم در آنجا بود و چرخ هم در آن روشن کرده بودند که نیکو پستانه بوده است که مراد با حسن شن داشته اند مقبره او در محرمه میانه مدغی آب و نزدیکی رودس مراد و بنفقه قاتی و در خطی که واپور حرکت مینماید مراد و دوست قاتی است نوامیس که کثرت حرکت و بخوبی شد و در آن دریای سفید شدیم که آنرا دریای وود و برکت آق و گنیز و بفرانده می توان نامند

در صفت دریای سفید است

بدانکه این دریا از بوخار جبل طارق اقتضای دریای محیط دارد و خوش نما ارامنی اردو و آسیا و آفریقا است و از آنجهت از راهی ترانه نویسنده نه زیر که منقون دو کلمه نیز در لغت لیتن وسطا منی است و آب آن شور و قوت و جز و مدی ندارد

تجیه و تفسیر

۱۱۴ جزیری که قبل رسیدن دریای سفید مشهور شده بود بعد از سنا و سنا
نماشته و معین داشته ایم و آنچه از طریق کپستان معلوم شد چند جزیره دیگر
غیر از آنها بوده است که مانند دیو و اژدها و پور و پور بوده است از آنجا
جزیره قبرس است که صفات آنجا معروف و اتفاق و انفس است و صده
چل و پنج میل از پور تا فاصله داشت از آنجا که بنان ما در غار شش نهاد
بر مشو و است نه بر سموم است لهذا که و اسامی این جزیره متروک است
با کجه تا ساعت از روز پنجم گذشته حرکت واپس رو جنوب شرق بود و
پس از آن رو جنوب حقیقی شد

بعد از آن در دریای سفید حرکت کردیم و لیکن شب گذشته دریا متعجب
و شتی عجیب و غریب و پور سمت جنوب حرکت می نمود و باد از جانب شرق
می وزید بدینجه که کشتی بیرون رود و کمان آن در انتظار صبح که نزدیک بود رسید
رسیدیم دریا را کم گرفت و در آنجا نگراند خستند و مردم را اسود خستند
و سبب کشت این بود که کپستان از جانب کپنه فرانسه آمد کشتی را از آن خط
بگذراند زیرا که به یانه کپنه فرانسه ممنوع است که از آن خط بگذرد و کپنه
اندکی

در جزیره

۱۵ در کشتی حرکت و در جزیره یک سکه پو تعید آورد و نگراند اوست و وقتی که
نزدیک سکه رسیدیم کشتی بزرگ سناوی که دریا بسیار بود نزدیک آمد و
ساکین کشتی بقانون خودشان نوار کشید که شش کشتی دولت علیه عثمانیه
موزیکان اند و عسکری و کور و پو تعید بود در کنار اسود صف کشیده احترام
نظامی می نمودند و میت ایک شیکت توپ نمودند و میمید پاشی محافظ
که ما که پو تعید است با لباس بی بیان واپس آمده مراعاتات نمودند و چند
نشته صحبت کرده برفت بعد از آن خیر پاشای وزیر و مراد خدیو مصر و پاشای
وحیدین فرزی یا وادار کان برتیه مصر با اسامی رسمی واپس آمده چنین اظهار
داشتند که در مصر از آمدن شما تعید و مستخر شده و در پیشتر با این خدمت
که از جانب من و تبریک بگویم و کرامت مصر و اید حضرت خدیو را اظهار
بدیم بلکه مخصوصا شما دعوت کرده اند که با خود و قدره که رید و چند روز بمانید
و تعجب و آساحت بمانید من نیز از روی کمال ادب و مهربانی جواب دادم که
چون وقت تحقیق است و جسته دارم که مبادا برایت میت اندازم
بوق و وقت موفی نهم و صده میدهم که حیات باشد در نیمه ایاب مصر خیر

شهری استعد سمرنامه بر مردم سمرقند و نیز حاکم آن نویل

۱۵ و فیض خدمت خود را درک خود نمود با یکدیگر بعد از رفتن آنست چنانچه شهر پرتعید
ماند کم و بستمای تیریل آوردم آدم محاسب قنول دولت علی ایران خبر
بودند که داشت خود قنول بجهت مرخصی به سیلا قات رفقه است ولی
در قنوی نه تمام آب سروی است که میتوان در نجاشیه بدن نمود بعد از
در کربن نشسته به شهر رفته و بهایت آورد نمیک عرب بقنوی نه و در شهر
و در تمام با دوستهای محل آورد پس آنرا بی غیظی شد که برش کردم و در
مرحمت به پور نمود و فرزندی ابو نصر میرزا را با تقاضای به بهی که نزل غلظ
پرتعید و سایر پادشاهان مصر یازید و ششادم بعد از بازید مرخصت نمودند
و چون دغان و پرتعید قریباً لاقام بود امروزه و امشب در کنار اسکله
کشت کردند و از خواب قباب تا بهی اخراجی کشتی مشول حل و نقل دغان بود
و برای کسی مجاز خواب نماند و کرد دغان سطحی کشت و آلوده کرد و در
در نزدیک اسکله کشتیهای دودی و بادی و قایق در میان آب نیاد بود و
امروز کشتی فرغی و فادوی و بخلین نیز یک کشتی بزرگ که در عقبه داشت
و اینچنین آمد بود نزدیک پرتعید رسید و نگارند خستند و حرف صحرمت

مطابق با یکدیگر معطله و با آنکه نشسته غلطی استعد بیری

۱۷

کرده بطرف اسلامبول فرستند

و بر بیان شهر پرتعید است

به گمانه شهر پرتعید تازه رسالت که آباد شده است خیابانهای وسیع انداخته
و در کین عمارات خوب و طرف آن ساخته اند و این شهر در کنار رود
روم واقع است و در دو طرف شرق و غرب دریاها ساخته اند که بسیار طولی و حکم
و نزدیک با اسکله تیرا میان آب نیاد با آلوده و سطح نموده اند که در روی
آن کپانه درانه و اطالیان و هند و عمان عمارات و مکرگانه ساخته اند و برف
هر چهار دست در آنجا بنده و افزوده است و آب و دریل را هم که از تیرا بهی
بوسییس نیرو و جدا کرده از طرف خیابان غربی کانال با لور با بشرا آورده اند که
مردم آب شیرین بنشینند و مکرخانه نیز در شهر است که از چنگلی کشیده اند و تمام
دول و فکستان نیز بخیف قنول در این شهر است که یکی در نجاشیه و دیگری
اتجام طومست که در این فصل که اول محرم بود کل مسیح داشت و
فرزندی ابو نصر میرزا که از پرتعید و بازید پادشاهان نجاشیه بود یکدیگر
کل مسیح مقرر برای من آورد

۱۲۰ در اغلب جاها صد ترست و شست میل باغرفان مانده که شده بقدر چهل ترش شود
و سمت غرب آن تنگی و جنبانست که نیز آن کوته کشیده آب و زمین را بر تپه
آورد و از چوبهای مکتوف با هم در طرف نصب کرده نه سمت شرق آن
مردا است چندان عمق ندارد و قایقها در آن حرکت نمایند و میان مرداب و کانال
اول همان خاک ریخته است که در طرف شرق و بقدر نسبت بای فوج فاسدست
بعد از آنکه میل که در کانال اول میگذرد تا یکدو س و یکرب مرداب در شده
خاک می شود و زمین را تاختی بهم میرساند پس آن تا او زود پس باز تکتب مرداب
نزدیکه شست است اول میشود و در سمت غرب کانال اول نیز بعضی قطعات
زمین آب بصورت افتاده و اگر قه است کانال آن که تمام میشود و نزدیکی سمیتیه
که راه نصف میگرد و بحیره اول پیدا میشود زمین آن پیش از آب که پست و
بند بود و جنبه بر مغیره در میان آن نمودار است و طول این بحیره شست میل
و عمق آن کم است بحیره اول که با تنها سید کانال و تپه پیدا میشود و طول
آن چهار میل است در سمت آن نه در خان کمر و سیده است کانال
و دیگر که باغرسید بحیره ثانی نمودار میشود و عمق آن شش مفت قلنج است

۱۲۱ و او در آن حرکت نمایند بحیره ثانی که با تنها سید کانال ستم ظاهر میشود و وقت
به سوی کانال سینتر نیز تار شده و تپه سوی نمودار میشود که کویت بویست
به سمت که سید کویت نزدیک آن است خیمه گویند و این همان خیمه است
که حضرت موسی علی نبینا و آ و علیه سلام در شسته قبل از و دست عیسی
باقوم نبی اسرائیل این خیمه عبور فرمودند و فرعون با تو شش عرق شد و کوه سنا
با این تپه سوی و عقبه است و از تپه سوی با طرف و مثل دریای اهرار
بشوند و پو سید تا سوی دریای ده محل و سمت مغرب تا سیون بنامناج
و در هر چند میل فرود آمده ساخته اند که مکتوف و خانه و آبادی و دو فرسنگ
آیین و میان آب و در طرف نصب کرده اند که دایره سرفه روشن میکنند
مشبها که روشن میشود از همه سمت روشنی میدهد بعضی جاها ارتفاع آن در میان
آب پنج فرسنگ است آنچه در سمت شرق است سیاه بک نموده اند و آنچه
در سمت غرب است بر یک سرخ و در کانال و قویم و سینم در بالای منا و فرنگه
نصب کرده اند که از همه مرتفع تر است و از دهنه کانال تا مکتوب سوی و بوی
که بحیره نشده است یا ابتدای بحیره است و چندان عمق ندارد و از طرف

شهری لشکر سفره مردم و نیز حاکم لشکر

۳۲. علامتی در میان آب نصب کرده اند که سرش مخروطی شکل است و بر یک
سیخ آهنین نهاده اند و خستیدن این علامت برای نشانی که خط
معین نموده نمایان آید و علامت بکنند و اگر کانال فاسد باشد
اول از دو طرف سنگ چین کرده اند که خاک و یک میان کانال
ریزش نخند و از اغلب با خراب شده از سنگ چین که شسته بکانال
رسیده است و در دو طرف کانال چه بای ضخیم و تا به فاصله های مناسب
بر زمین کوبیده اند که در مقام ضرورت طاب و پورا بر نهاده اند و
معمول این است غروب که شده و پورا در کانال حرکت نکند و
میکنند و چون طول کانال از پوسیدگی متناهی شود و چون میل است بر
میل به سمت کرده برای برقی در طرف شرقی و به برین نصب کرده
و آمارات عشره ترتیب در روی آن چه با نوشته اند و آمارات
میل را هم بطاقت معین نموده اند و فایده این علامات و آمارات
که در هر جایی کند بمانند در کدام میل و در کدام عدد است و برای پیک کردن
عمق کانال نیز که بکن در آن جمع شود و پورا بزرگ حباب اشکی ساخته اند که با

علاوه

مخاطب با بیکه معتقد و اندیشه فایده

۱۳۳. عملیات مانند کشتی در آب حرکت نمایند و با چرخ و اسباب بکن از میان
آب بیرون آورده و بصره میزنند و وضع و ترکیب این و پورا در زمان
و در ساختن آن جنی صنعت بکار برده اند و این و پورا بزرگ نیست و پورا
معتقد از برای اینکار ساخته اند و در کانال حرکت میدهند

چون حرکت کشتی و غافل از از امتیاز طیف و حکم حرکت کشتی با کشتی
فرانسیسی است به نیت از پورا تعید کشتی از اهل فرانسه با و پورا
آند یک کشتی عثمانی و کشتی انگلیسی که یکی از آن بسیار بزرگ و زیاده شکست
آند نزدیک ساحل لنگر انداختند و پورا بکنند و شتر فدا و از هم در ساحل
پیدایم که میگردند و در کشتی فرانسیسی از شمال و جنوب آمد و چندان بزرگ
نمودند و پورا کوچکی هم از انگلیسها که شت و بلف شمال رفت و پورا بزرگ
که برای پاک کردن کانال حرکت می نمود در میان آب مشاهده نمودیم و از پورا
تا اسمیقتیه دو استایون در سمت مغرب ملاحظه کردیم و دو ساعت نیم
بفرود آمدند و نزدیک سمیعتیه رسیدیم و در طرف غرب استایون قشکی دیدیم
که در بالای بلند می ساخته بودند و در کنار آب بکنه کوچکی دیده شد که در

شرفی بقعه سفرنامه مرحوم میرزا حسن سید علی لودی

۱۲۲ دو طرف آن طاقچه از چوب ساخته بودند و چند فن و پنجاه تاشا
مینمودند و از این دو طاقچه پل متحرکی رویا ساخته بودند که در میان
که پل میشود زیرا بالا آمدن ساسیون بودند و پایین تر از پیش طاق
بزرگ از چوب ساخته بودند که جای قرائان و عملیات بود همیشه
سمت غربی کانال واقع بود عبارات و باغات و شمار آن از دور بودند
بود بحیره اول تیر پدیدار شد چند نفر آبی بود در میان آب دیده و از آن
حرکت کشتی رو به جنوب غربی شد و وقتی که میخواستیم از برابر همیشه بگذریم
چون نوبت این کشتیان فرانسوی متعین شده بود کشتیان دیگر از همیشه
با واپور کوچک آمده در جای او قرار گرفت و کشتیان اول بجای نوبت
بجاست و نیم بنوبت آمده این بحیره تمام نموده کانال دویم نمود و اکت
استاسیون دیگر با دو طاقچه در پهلوی آن دیدیم که باغچه با صفا در
آنها انداخته بودند و باغچه اندکی چشمه آب شیرین دیده شد و از آبنمای
آنجا تعبیه کرده بودند که بتوانند بواسطه همان لوله آب بکشتی برسانند بعد
دو استاسیون دیگر هم دیدیم که در میان آب نزدیک پل ساخته

مطابق با نیکه معظه او یا الله فاعلمنا سینه جری

۱۲۵ بودند و یک پورتمنت در نمودیم که برای پاک کردن کانال حرکت مینمود
نیم ساعت دیگر باز یک استاسیون دیگر با یک واپور دیده شد که تیر
پاک کردن کانال در میان آب حرکت مینمود و این استاسیون مثل بر
چاقو بود و اینجا چند برابر آنها غرس کرده بودند و چون کانال
دویم تمام شد بحیره ثانی پدید گشت و فرزند یک در میان آب دعت ۷
سشرق دیده شد که اکتان آن فرزند از پنج ذرع بیشتر بود و پور
کوچک نیای قشلی هم از طرف مغرب ظاهر و دیده اکت و شب
لنگر انداخته اقامت نمودند

یکشنبه بعد هم ذی القعدة حرکت رو به شرق شد یک ساعت که گذشت
استاسیون خوبه طاقچه رویه عرض بحیره شد و واپور هم که در جنوب
شرق حرکت نمود و ساعت و ربع از دست گذشت و دعت مغرب
شمنه فوی از دور دیده شد که از سونین مبصر گرفت خوب لنگر انداخت
در طرف غربی دیده شد که باغچه بودند و دو بین تر استاسیون و چند
وات و شجار دیده شد که خیلی دور بودند و واپور عظیم در میان آب

شهری القعه سفرنامه مرحوم سلطان میرزا حسن لوی

۱۲۵ دید که برای پاک کردن کانال حرکت میزدند هشتاسیون در طرف
منتهی دیده شد که بسیار بزرگ و بسیار بوده و اطراف خشکی داشت و بزرگ
نیز و پستی آنها واقع بود و اطراف بزرگ هم در کنار آب ساخته بودند و
دو دستگاه و در هم دیده که برای پاک کردن کانال حرکت میزدند و بزرگ
تمام شده کانال نیم نمود بکشت

و در شب نهم ساعت از دست که شش در سمت منتهی استانیون
دیده که مثل شش اطراف بود که در وین یکدیگر واقع بودند و در جلو
توری اشجار غرس کرده بودند و در جلوتر تمام آنها مجروحین و بلاف
کانال کرده بودند و در ابتدای هشتاسیون چینه آب شیرین بود که آن
چشمه سابق بود و آب برای برداشتن آب تهیه کرده بودند و در سمت شرق
اطراف و حساب و چند نعل دیده شد که سنگ در کنار کانال
سنگ چین میزدند ساعت و نیم از دست که شش بی رسیدیم که
در سمت شرق و بالای تخته لفظ کار نوشته بودند یعنی خبر داد و مرا و شان
این است که کشتی را باید از این خط با مستی ط حرکت داد و در طرف غرب
المنزل

مطابق با مکتب معتمدی و با انکسار خاتمه سپیده بگری

۱۲۷ استاسیون با بندای شنجی دیده شد که کل چین هم در کنار آب داشت
و آب شیرین و نور آئین نیز در آنجا دیدیم و دو قایق مرغ رنگ هم در آنجا
دیده شد که با آنها سنگ میآوردند بعد رسیدیم به یک علامت استاد
پایل داشت عرض کانال خیلی کم شده اطراف کانال اطفال در میان آب
شناوری میزدند و نازک آئین و او می گرفتند و شرنوبین هم در
سمت مغرب نمودار بود عمارت سفید بزرگی در وسط دیده میشد و کشتی بزرگ
در آنجا نگه داشته بود میل میشتاد و پنجم را در سمت مغرب نصب کرده بود
چوباعت از دست که شش بقرائین اول رسیدیم بزمته در داشت و
اشجار در برابر آنها غرس کرده بودند خیلی با بند بود از آن که ششیم مجازات
خانه ششی سازی رسیدیم و اسباب خاک کشی دیدیم از آن چوباعت
قرائین دوم رسیدیم و پور و تلخ شونین نگه داشت و یک قایق کوچک
و دی بسیار شگفت نمودار شده و چینه حصب ای سون که حامل این
کانالان عربیه مصر و نوب پاشا حاکم شونین و سین فنی یک کانالان حرکت
و او پور ای مصر و دیال بیس قرائین و لذتی پر او بستمتهال آمدند و

شروعی القعه سفرنامه مرحوم ملا میرزا حسن السطری نویسنده

۱۲۸ و بیت و یک توپ شلیک نمودند بعد از آنکه بواپور آمدند باز خواسته
بقر که نشسته بوده آمدند و از هر طرف صحبت داشتند بعد از آنکه رفتند
چند کشتی و دوی و بادی در خلیج مگر نمانده بودند و یک کشتی غلبه بر بخت
در میان آن بود و در پیشتر از ما وارد خلیج شده بودند معان و رودها
حرکت نموده سمت جده رفته در جاییکه واپور مگر نمانده باشد بود در طرف
منزب آن کوی دیده شده که نزدیک بود و در طرف شرقی کوی دیده
که دور بود و نیز در طرف مشرق سدنی رود بمنزب در خشکی ساخته بودند که
آب خلیج از آنجا میگذرد

در بیان وضع شهر سویس

به آنکه سویس از بنا قدیم است قلزم در نیم دهنسکی دلف که شمای آن
واقع بوده غراب ویران گشته بعد از غریب آن سویس آباد شده است
در یک شعبه آن غریبای احمد و اوقت و در طرف شرقی مصر افتاده است
و شهر سویس در دهنه که میفری است هوای سویس گرم است و در آن
حقیقت دارد و بر تال و مرکبات و سیب در آنجا زیاد دارد و چون
بمجلس

منبتن با بکله معطر از و با آتش فاخته ۲۹۷ سپه جری

۱۲۹ میسایان در میسند و وکیل بد کرده نویسنده و آب خوراکه ناکو
و بنده آسویس شمنه فرهم شده اند که در چغتای میروند و بخت مستقیم افتاده
میں است وقتی که واپور سطلند و پنج سویس مگر نمانده باشد بود چهار ساعت
بغروب اندک فرونگشتی همانند ز جانب جنوب شمال آمده واپور مگر که در
پرو کشتی برای سلام و احترام پایین کشید و زوایا هم جواب بجهان قارن
کشید و ساعت بغروب مانده واپور مگر از خلیج سویس پایین جنوب و شرق
حرکت نمود چغتای و خلیج سویس حرکت خواب کرد و از آن پس و غل در پای
مهر خورده و چون دریای مرصفی که ساعت که محل خط است تقارن
و دیده بماند غراب تملوط را بتر شیا سنده و سفاین را به خط میگذرانند
بخیتر قلا و ز غراب سویس بر پور آمده و در منزل کپستان قرار گرفت و حکم کت
کشتی با و شد نیم ساعت بغروب مانده که در خلیج حرکت می نمودیم یک کشتی
سه دکل و یک کشتی چهار دکل که بسیار کشتی عظیم بودند بتدریج آمده از واپور گشته
سمت جنوب رفته سه ساعت از شب رفته از خلیج سویس در آمد و جلن
دریای اهر شد و سه ساعت بصبح مانده از محل فرق دعون که هستیم

شهر ذی القعدة سفرنامه مرحوم سلطان اوزون حسن سلطان سلطنته لوی سیل

۱۳

و اد صاف یای احرست

بدانکه بحر حرار در سابق بحر قنزم و بحر اوبه می کشند بحر قنزم به نجهت خا می رسد که بند
قنزم قدیم آباد بوده این دریا را بدان نسبت میدادند و اکنون آن بند منهدم
شده است و بحر نوبه به نجهت خا می رسد که باصل نوبه اتصال دارد و اکنون
بحر احر کشف میشود و وجه تمیز از اجابات حدیده نوشته اند مثل آنکه گویند
از این دریا مرجان و سنگهای قزو و ماهی قمر زکات منیر بیرون می آید
و رنگ آب از تابش لولن آفتاب قمر میشود به نجهت احر مانند و هشتاد و نه
دریای شایب گویند زیرا که شایب در لغت معنی زواج است چون
اطرافین دریا زواج بیرون آورده و ولایت می برند به نجهت دریای شایب
معروف کرده اند و سبز آبی کثیره در این دریا واقع شده و دریایه است که
فرعون و قوش در آن غرق شدند اگر چه جماعت غوثان مریدان و مردود
غیر ممتاز و نیز سیه و سفید از این دریا بیرون آورده اند و از این دریا
چندان بر منفعت نباشد مایه تبان و قوش که موی نام بسیار باشند
و طوطی میشوند و این دریا است مایه تبان اطول از مایه آتش میباشد

ع

مطابق با بکده معطره اودا انشده و تنیاسه سپیده بهری

طول تبان را تا سی اهل چل می کشند و طول قوش را تا پنج ایشش می کشند ۱۳۱
و غنای این دریا هزار و پنجاه و چهار طالع است و در این دریا در حقیقت بنیر است
که از شدت آن مانند جزیره بآب و غنی است و گوهر است و سکن است
و امتداد آن از شمال مغرب بجنوب مشرق است طول این جزیره را و از
میس و عرض آن را چهل میل نوشته اند و از سونیس تا آن جزیره شده و در
سده و هشتاد و نه میل معین نموده اند و سطاین و یاد و سنگ بار تعجب است
فوت و قوت که آنرا در برادر می گویند غایب اند و سنگ و درخت
میدهند که بنظر نیستند و انرف سونیس از بدی این دریا تا بحر آن در
با قمر قوت که برای هدایت طالعان سفاین ساخته اند فراق اول در طرف
مغرب نزدیک باصل در میان آبست و در فز و دیگر که مقبره در میان دریا باشد
و در ساختن آثام نهایت منست را بکار برده اند که بزرگتر است صد و پنجاه
پنج فوت ارتفاع آن اسلح دریا است که قریب چهل فرس می شود و پانزده و نیم
در میان آبست و در حقیقت قوت طاعت طر فغان طاق بلور دارد و این قوت
در مین و پنج میلی جزیره شده و آن وقت و چهار نفر تنه در میان آنست و

شرفی تعدد سفرنامه مرحوم سلطان میرزا حسن سلطنت لوی

۱۳۲ و اگر کوچه از آنست و ببرد یا و مکانیکه منی یا بکیزان است و آن گشته
رفع آن سطح و یا شست و یک فوت است و در آن جای در وقت
و این در هر روز و نه دانه و جزو زنان را حالت مسین باشد و آن حرکت نما
از و حصول قریب آید نصف النهار زمان قد است از نصف النهار بگذران
میزان و هر یک شش ساعت امتداد دارد

۱۳۳ شبیه میتر چهار ساعت از روز که شش فقره دل را از درش بر کردیم و بهنگام
در سالون کشتی نما صرف میشد فردیم دیدیم و پس از آن جزیره کوچکی
باین شان منظر ملاحظه کردیم که میان آنها اندک فاصله داشت از و
متصل یکدیگر بنظر نیامد و شب چهار ساعت بجمع مانده از موقت و یک
بزرگ که ششم و شب بود ندیدیم

۱۳۴ چهار شبیه بیت و یکم با و زیدن گرفت و دریا اندک قاعی بهر سائید حرکت
کشتی را با عوج کذاشت چنانست و نیم بفرود ماند فردیم را از دور
مشاهده کردیم دست معلوم نمیشد که چه وضع است شکل آن در خفاست
بود خرابه را از کپیستان خواسته ملاحظه کردیم شکل آنرا در مانع فریاد میشد

مطابق بکلمه مشتمل بود و البته شرفی سلطنت لوی

۱۳۳ بیا غریب بین بود

چشمه بیت و دیدیم دو ساعت از دست گذشته قریب محاذات رانج بیدیم
چون رانج محاذی جنبه است و جنبه انچه موقی است که حجاب شام و مصر
و آنجا امر میبندند و محرم میشوند و اکنون جنبه خراب شده رانج اگر محاذی
باشد است میقات قرار داده اند بکلم حکام منسک قرار و دیدیم
دریا و محاذات رانج احرام به بندیم کشتی سلطان را که در اطاعت مانده
محض ملاحظه است و حکم کردیم قدری پیشتر نقطه محاذات گذارشته کمر
نه اخستند اول مستحبات احرام را تطهیر بدن و غسل و دعا بعد از آن
هر پس آرد و پس از آن بواجبات احرام پرداخته اول دو جاهد
پوشید و آنرا نیت کردیم که احرام میبندیم برای عمره تمت از حجه ایلام
برای اطاعت و فرمان برداری خداوند تعالی سیم قیام کنیم بدین نحو
بسیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان عمره الله لک لبیک
لا شریک لک و محرم شدن بیت و چهار چیز که شام و مصر و وقت
و نیت و استناده استمال میباید پوشیدن و شستن سر و نظار کردن

شهر ذی القعدة سفر نامه مرحوم میرزا حسن علی خان لاری

۱۳۶
 در وقت و محو افندی میس تجارت و مصطفی افندی محاسبه می مستوفی
 و نجیب بیک که منصب آباکی و سر قی داشت به سبب نامی می باتفاق
 عیبه محمد خان قوش در دست عیبه ایران که بجانب جناب سین ملک
 در جده بود به جهت استقبال بود پور آمدند قدری شسته صحبت داشته رفتند
 سکر کا کشتی تا اسکله مسافری بود که بایست خود مان باز ذوق بودیم و حال
 و حال را نیز با قاضی بکجا اسکله میاورند و نیت در اسکله جده رفت
 بزرگی برای حاج است و باب محفل است با همه قاضی و حاضر گردیدند
 نشسته بکجا اسکله خستیم نوزده توپ برای در و دمانده انداختند و صاف
 بهر قاضی و دوسته سرباز و چند نفر کشتی و شاطر و اسبهای خوب حاضر
 کردند و در کنار اسکله صف کشیده با قاضی مقام استقبال میاورند
 همه آنها اظهار مهر بانه کرده سوار اسب شده بمنزله که در خانه جناب شریف
 معین کرده بودند خستیم و دست پشاد که کم کرد و پور سلطان همراه ما
 بود بعد از در گذشتی بیرون آمده بمنزل خود رفت برای اوتیر آخرات
 لازم که میسنه و در شان حکومت است میاورند

مستقر با بکجه مسکنه زادگاه شریفه طایفه

۱۲۹۷ هجری

۱۳۷

در بیان وضع شهر جده است

بنده شهر کوچکی است خانه های مرتبه مرتبه و در کن بجز امر وقت غدا
 بسیار بدن دارد کشتی داخل میشود جازات بزرگ را خیلی دور نگاه داشته
 سکر میانه اند عمارات و بازارهای آن چندان ترفیع ندارد بلکه غالب آنها
 کثیف است و آب این شهر که نیست اینکه عوام ایشان را جده میمانند
 برای این است که قبر حضرت حوا که جده بنی آدم است در ایشان است و
 حوا زن آری جده خیم خیم دانند که یعنی وجه الارض است و مقبره آن بزرگوار
 در جانب قله در طرف شرق و اتمت و از جده تا مکه مسافت شانزده ساعت
 راه است و در جده و منسک

۱۳۸
 شنبه بیست و چهارم و جده توقف شد در این روز در خانه شریف که مکان
 بود و از پادشاه کرده اندامی عرب بقانون خودشان طرح نموده در سیر
 میاورند با همه مروت و نیکو در جده و بجانب دولت خوانه و مجلس
 و سواد شده غالب ملاقات شده وقت خواسته قنول مجلس و سواد
 آمده ملاقات کردند و بعدیکه مناسب بود صحبت داشته و نقش قنول قنول

شهر ذی القعدة سفر نامه مرحوم سلطان مراد میرزا حاکم سلطه لودی

۱۳۸ چون ناخوش بود سیکو لا تریج خود را بمعذرت فرستاده بود که بجهت نداشت
شوش خود در ملاقات کند امر و در خصوص و در خود مان بجهت که با او
و جزا سلطان سلامت به آن سبب و نظر خشکی سید میر ملک را خدمت
علیهست سلطان نموده بسوین فرستادیم که در ملک آقا تاجا خبره بنای
نصیر ملک و عبدالحسین خان سر قیپ و فصلیلین که از راه بو شهر عبور
پاکتی از تواب مستطاب و امجد لود آورده بودند از سلامت عاقل
بسیار خوشوقت شدم چون اکثر اجزا سلطان که با او آورده بودند
مرحبت می نمودند عرضیه حضور سلطان عرض کرده از خدمت آنها انعام
نموده از الطاف سلطان نیز انعام بکنار نمودم

۱۳۹ یخچال بیت و بخود تیه سباب حرکت بود که حصری حرکت نکرده بود
تجیه احرام سببت سعیدیه برایم جناب شریف که نجیب بیک تاجیکی
با چند سوار مخصوصا بشهر که در پیشتر بجهت فرستاده بود که همه با هم
باشند به از آنکه تحت و شکوف او پاد برای خود مان و ابله حیای
شد نزد یک غروب غرمت حرکت نمودیم اسب من مصوم با تکیه

دانه

مصدق با بکده معتمد آوای الله شرفا تقطیما ۱۳۹۶ هجری

۱۳۹ خاصه و دوسته بر باز آتای سکی و سوار باش تمام در محاربت و خبر
سوار شده بشهر بیرون آمیم و در حرکت نیز با قانون روز و شبیک کرده
و حرکات را زیج و روز و بیرون در و استم باز و چنگی مرض کرده
و تحت نشسته و نه شدیم تایی بیک با کثیر یوز باشی و کثیر طرم و چاق
شرفا و چنگی و بید و نر عسکر جهاد بودند چون نه با نندیه عثمانی مقاد بودند
کار خانه عیحه بری آنها حیا کرده که بقانون خودشان برای آنها هیچ کار
نداشتند اشب به اعتدالی داشت در و آخر شب قدری سرد شد و طلوع فجر
و از راه خا شدم مسافت چهار فرسنگ بود و حرکت رو به غرب میشد
جزا و اتباع که شکوف ندیده و سوار شتر نشسته بودند از حرکت شکوف
قدری اظهار تازها می نمودند و این نعمت و شفقت در برابر آن سعادت
و زیارت خلی مطوع و خوشوار است و از برای هر خری اجری مقر است
والله اعلم و توابا لیه الا شق الا انفس

۱۴۰ ده شبیه بیت و ششم فانیج در بخا خوانده شد و تا غروب در تاجا توقف
نمودید منزل خرابیا باز بود اطراف آن کو سار است آبای ند و در نیک

شہزادی عقدہ سفرنامہ مرحوم سلطانزاویہ رحمتی علیہ السلام کوئی میل

۱۴ در دو یا نزدیک یکدیگر اطاقها قرار بپوشال و نه ساخته اند در یک نقطه شکل
قلعه اطاقها را ساخته اند که مرتب است و در فقه دیگر بدون ترتیب ساخته اند
و در این اطاقها محتاج منزل میکنند و بسیار کثیف است چادرهای مار و
و در ترز و دیگر از آن نزد حمام و حیال و در باشیم میرزا علی ترک نیز زیاده
محمد خان قنصل در این منازل همراه آمده است و خود محمد خان نیز
بیکه خوابد وقت که در ورودی حاضر باشد امروز در منزل ترزا و در شریفه که
قتل خطا شده زده چوبه حیال زده بجهنده همان چوب بعد از نیم ساعت
خفت شد غروب و دوشنبه را غنیمت حرکت نمودیم مسافت راه تقریباً
شش فرسنگ بود و حرکت رو سمت مغرب میشد سه ساعت از دوشنبه

گذشتہ وار و پھر شہیدیم

در شنبه بیت و هشتم در منزل بفرستادند و بوقت نمودیم انمیزل فرستادند که و شبیه بکنده است چای سلطان عبد الحمید خان از بران حاجی جعفر محمود و اطراف آنرا بالا آورده است آب آن تخم دارد بدو آنچه معروف به بفرستاد است خمیه مانزو کی با بچاه بود اخیر الملک و حاجی شیرازی

51

متن: بکانه غنمه و دانه شاد و خنده
۱۲۹۶ هجری

۱۶۱
و بر اینستقی فان عینی نخستیناری نیر و این عمل نزدیک خمیه نامی ما بودند عصری
برای تنج از چو پروان آمدیم خیر اسلک و بر در اینخانه پروان خند با آنها
جوبت مشغول شدم بعد از صرف شام حرکت کرد و روانه شد یک مسافت
شش و سستک بود و حرکت در جنوب شرقی شد و پیش از طلوع آفتاب و در
مهربان بنفشه یک این راه را می بیند و یکسکان و یکسکان از زمین عوار چار است
که محل الترقیب مشاهده شد

پا شنبه بیت و شش و نرسن بنیا تو گفت کردیم طرف این منزل نیز که بود و
در طرف همین در و نقطه بنا صده مناسب بود و چه بود که طرف از راه طبع
سنگ بست کرده بودند آب شیرین داشت چادرهای مارانزدیک چادرها
رو بودند و جمعیت از حدیه با حالت احرام مرا حبت کرده و بهست در
نیز نشستند و امر و زود و سه کلاه که سفید در منزل بنیا دیدیم که برای قربان زنی میباشند
میرانده و دانسته که سهای غیرت پرده درخت ثانی جلی دیدیم چون فرود آمد
سعدیه شده و تجدید احرام خواهم کرد و امر و زور میان چادر آب حاضر کرده
تقیف بدن اعمل نه چون در خاطر داشتم که در سفر هرات تسبیح بدن بیا

شهر ذی القعدة سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا شاه اسماعیل

۱۴۲ بار یک نزد می نمودم و بدن را خوب بپاک میکرد و روز سه بهان قانون پاکیزه
تصفیه بدن نمودم و با خود کثمت بین تعافات ره از کجا است تا بجای هر است
وراه سعید کجا بنیان بون بنید و ذاکک تقدیر العزیز امید با کمال بعد از صرف
شام از بنیاد حرکت کردیم و جاده و سمت یمن در میان کندی واقع بود که
نیم در شمسک سفلای بود و بعد از آن در ضی کساده شد تا بنیان نیز داشت
پیش از طلوع قباب و در سعیدیه شمسک مسافت شش در شمسک بود
حرکت رو جنوب شرق

پنجشنبه بیت و نهم تا شب در سعیدیه بودیم که تجدید احرام کنیم هم صلی سعید
وادی ملیم است زیرا که کوچه طیم در جنوب غربی آن واقعت کونید سعیدیه
زنده بوده چای حفر کرده و مسجد کوچکی در آن واقع شده که در برابر کوچه طیم
با تخته معروف سعیدیه شده است مسجد در بالای کوچه طیم است و عرض
سمن آن در مشرق است و طول سمن رو مغرب و شبستان آن در سمت شمال است
و از وسط آن دری بطور طایر ساخته اند که داخل شبستان میشود و در سقف آن
خراب شده سیرتر آن افتاده است و در این مدت مروری پیدا شده که مسجد

آن

مطابق با بکده معلومه و اما الله شکر فاطمه

۱۴۳ از آن تجدید نماید و در طرف در طایر شبستان نیز دو طاقچه در است که آنهم
چرخه ندارد و دو پایش مسجد بنا شده یک میدان چای است که تقریباً بزرگ
قرع عمق آن است و آب قلی دارد که بر جهت کفایت آن جمع کثیر میکند
و دو ساعت بزرگ باشد که بختی که گشتند و آنو دی صورت شد و میان جمع
غسل کرده احرام تمیم و با جمیع اتباع به بیت اجماع بجانب مسجد رفتم و بعد از دعا
و نیت تمسید کنان انبیا بیران آمده بخیمه آمدیم نزدیک غروب در بیرون خیمه
استسلا کرده طلال را دیدیم و آبی یک را حنسته با و هم طلال نمودم
که در و غرض احتیاط بهم نرسد چون از تعویذ سالنامه اسلامبول اطلاع داشت
بر طبق آن جواب داد که ویت طلال را دیشب کرده اند و امروز غرض ما
و مقصودش این بود که عرفه بمجد افتاده امسال حج آنجا است که
هر سال که قاضی آنها اثبات انطباق کرده حج را با سلطان آنجا حج اکبر است
از جانب دولت علیه عثمانیه و علیه نعلی با و عطا شود که در نسل و با و بر تازان
و آنچه در کتب ما دیث دیده شد حج اکبر ساله بود که مسلمین و مشرکین هر دو
زیارت خانه ند فائز و نایل شده اند و قسکه در و غرض احتیاط میان

شرفی غبه سفر نامه مرحوم سید محمد باقر

۴۴ شید بسنی و قصه نیکو آن مرغیت بر ذرات معلوم کرده که بعد از آنکه در آن
 و نشسته از ترویقه داده حرکت میکند و آنکه بعد از آنکه در آن و نشسته
 ترویقه داده حرکت میکند با محله از آب آن یک معلوم و در آن که در آن
 در آن و غرض اختلاف خواهد شد و از او تین امر فین بود و هر مردی از آنجا که
 در عقب نامه بعد از آن رسیده بود و بعد از آنجا که تین امر فین و اسباب همراه
 داشته است که با خود در عقب تا فله مانده است بجز آنکه معلوم شده بود
 به لای یک پیغام داده که تنها باید این سریر را با مالش پیدا کرده و بعد از آن
 که خیال من آسوده شود و اسم سه نفر شتر در فرستاد بعد از دو ساعت پیر
 و پیش را بعد از آنکه آورده اند چهار نفر پیاده و دیگر را هم که در راه مانده بودند و در
 اثنای آن یک مرد کافکار آمدی بود و نهایت مراد است از آنکه داشت شبانه
 از بعد از حرکت که در صبح صبحه دار و بنیاد شدیم

جمع شرفی غبه سفر نامه مرحوم سید محمد باقر
 بهمت که منظره که سفت در شکست حرکت نمودیم شتر در شکست راه
 مدت دو ساعت طی کند و چون راه را گذشت در آن می شود و این بهمت شکست
 ۵۸

مطابق با بکته معطر او با نشسته قاصد

۴۵ در شرفی غبه سفر نامه مرحوم سید محمد باقر
 بیابان تنگ بود که از آنجا به طرف که منظره میرفتند در آن در شکست در آن است
 آن پس از آن راه که در آن می شود و در طرف آن که در آن است و ساعت
 و نشسته در آن و در آن که منظره به بر که ما جن رسیدیم که حجاب در آنجا غل
 میکنند و از آنجا غلین به سمت که در حایه و اجناس به سمت که حرام میرود
 چن مسافت زیاد بود و با علت پاری من ممکن نبود که از آنجا پیاده برویم
 در میان تخت رفته در بخت خود که شتر که چنانچه از آنجا رفته و در آنجا در آنجا
 پیاده برویم تا آنکه از آنجا که شتر که چنانچه از آنجا رفته و در آنجا در آنجا
 است و در آنجا که مانده ای زیاد از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 که در کثرت حجاج در آنجا منزل نمایند و با این اسلحه های آن تحقیق نه و در آنجا
 زیاد در آنجا جمعه است

شبهه و در آنجا که به سمت از آنجا که در آنجا در آنجا در آنجا
 شریف عبد المطلب که شتر که چنانچه از آنجا رفته و در آنجا در آنجا
 پسر خود را با شتر که چنانچه از آنجا رفته و در آنجا در آنجا در آنجا

شهر ذی الحجه سفر نامه مرحوم میرزا جانی تهرانی

۱۴۵ دستاره بود و مکرر مورخان چنان تعلیقات نظم می بین اورده و مستقیم
درسم آوب نمونده بعد آتنا از میان تخت نما مریدان کردم و نیز نما
بناب شریف منزل را از عمارت خود که وسط شهر است قرار داده بودند
خودشان در عمارت دیگر که در راه منی ساخته اند توقف و شد منزل عمارت
و سیسی بودی و قاتر و قاتر داشت خودمان و مقام اجزاء و انبار
کردیم تقاریر خانه هیچ و عصره برابر عمارت ابقا نون خودشان نیز نشد
بمسجد الحرام نزدیکی یکبار فاصله در خیال خباب شریفین بود که
بینمات با دام توقف از پایداری کند قبول نمودیم با صراحت آمد روز پذیرا
کردند از آن پس توقف داشتیم با یکدیگر برای اینکه در بتم مقدمات زیارت
میتا مسجد الحرام را در منزل فراسم آورده بعد از آن مشرف شوم در روز و شهر
مستقیما مسجد الحرام رشم عصری غل مستحب بجا آورده به ساعت از شب گذشت
بینست اجتماع با مقام اجزاء و اتباع با اتفاق شیخ حسن مطوف ری بجا آورد
عمره تمتع رشم مستحب با و قرا با بر بنده از باب السلام و اهل مسجد الحرام
و مستقیما از یک سو نماز شد با کمال خضوع و خشوع در رب بنی شیبیه سیم

مطابق با بکله معطره و دهانکته فاطمه

سپیده چری

۱۴۶ در رب مسجد الحرام استجایا زیارت حضرت رسول علیه السلام را خواندم
چشمه که بخانه کعبه افتاد و غای مستحب اقرانت نمودم و این مصراع را بخانه
آوبم و قد سجدت عیون قدر شما بعد از آن سمعت حج لا سودر شده و جواب
جوابدن خود را محاذی جز آوب حج لا سود کرده بدین بنیت نمودم که بنیت
عواف نماز کعبه میکنم لطاف عمره تمتع از فرض حج لا سلام بجه طاعت فرما
ند بعد از آن و جواب انهمان نقطه محاذات شروع بطواف کرده و مفت شوط
و میان خانه و مقام ابریم طواف نمودم و به شوطی را بکجه لا سود مقام
می نمودم و در هر شوطی مواظب بودم که خانه در پیچ مورد خاصه حجر عقیق ز
بکش پ کنگره و در هر شوطی استجایا اسلام حج لا سود کرده می پسیدم
و دست و صورت و بدن را بکجه میمالیدم و چون خانه ای حرم مطرب
حال بودند با آن از دام حاجت برای من بآسانه اسلام حج دست میداد
مردم او می نمودند و او غید ما شوره را نیز در حالت طواف در اطراف خانه
بقا مطوف میخواندم و مستحب در شوط هشتم نیز نزدیک مستجاب که در پشت نما
از یک بر کن میاز است رفته خود را چسباییده و در خنده استغاثه

شهری انچه سفر نامه در کوم سلطان وزیران سلطنت لوی سل

۱۳۸

مینودم و بعد تمام مفت شود و پشت مقام ابراهیم ستیاده و جواد و کیت
تاز خاندم پس از آن استجواب بر سر پا و فرم شد از آب آن بر آن و در بر
بشکم و پشت خود بخیم و تمیزی از آن آب نوشیده بعد از آن در جوبه
معارف که در سمت غربی است که از باب القبا بیرون شده و با یون
که مناسبت پیدا شد با او جواد بخیر اول پسر صاحب باند چهاردهم
بر آملی بالا رفت ستیاده و بدین پنج نیت کرده که مفت مرتبه میروم از ستاده
بر میگردم در فرض عمره تمتع بجهت اطاعت فرمان خدا و اوقیه مستحبه اخوان
قانونه که بالا رفت بوم پانین آمده روانه شدم و تکبیر مناره که منور است
میان روی کرده آنجا تا بانده عطاء و ان هر که گمان به تنزی رفته بعد از آن تا
نزدیک بر آن کوه مرده نیز میانه روی کرده و پیشنه پادشاه و در پله مرده
الیه دیبا را شمر و از آنجا پانین آمده بهان منوال که آمده بودم ببنهار شمر پادشاه
بر مرده و در مرتبه ببنها آدم و بعد از آنکه مفت شود سعی به میان ستاده
مرده با تمام رسانیدم بدین پنج نیت کردم که تقییر میکنم بجهت عقل شدن از
عمره تمتع در فرض جبهه اسلام بجهت اطاعت و فرمانبرداری خداوند بعد از آن
نار

مطابق با بکله ششمه را و با انکه ششمه و تقیه سپیده هجری

۱۳۹

شارب و فخر که کرده محل شدم و غیر ترشیدن سر تمام پنجه که بر خورم
حرام کرده بودم برین علان شد چون تمام مفت شود را با ضعف فیه و نیت
پایه بجای آورده بودم خشکی عارض شده بود بعد از تقییر سوار و مسجد الحرام رفته
و نزدیک دیبا رفته و مسجد الحرام ششم که طواف نماز و تهنیت و تعال
که جنسی نمیشد نموده و بجای آورده طواف نماز و تهنیت و تعال
بانه و نه ساعت نشست و در منزل مراجعت نمودم طواف بدین طواف
بیت استیق و قد بجای آمده و بنسبه و جه و نال با شفی کل التقصیر
سعی و طواف چهار رکعت و بنسبه و نال با شفی کل التقصیر
فردا سره من کل اوطار و کل من طاف بالبنیت استیق مذین نورانی
مفتحت حرمین انما

بکشته سیم ذی الحجه باه احرام اکنده با تسخیر و پادشاه پادشاه و پادشاه
که و حاجی عطاء شد همان سرقیب و علی محمد خان پسر مرحوم رضا قلی خان بیگلربیگ
بدین آمده با آنکه بعبت مشول شدیم پادشاه آدم مشول مودت بود
کشایش چنان مدهم میشد که دم دستکاری است میرزا تقی حکیم هم که از آن

شهر ذی الحجه سفر نامه مرحوم سلطان محمد و میرزا حسن السلطنه نویسنده

۱۵۰ مسکن به مصر آمده بود امروز برای اوقات آخر چون خشتکی عیال شب گذشته
نور باقو بود امروز تو نستم زیارت مسجد الحرم موثق فاین شهر بهر دپا و توقف
منزل گذشت

در بیان وضع شهر که معطر است

به آنکه شهر که معطر در دامن کوهستان واقعت و در طرف آن کوه بهت کوه
میین تپه ای بادی شهر را تا غلش کوه از کوه است و در بالای کوه دانه
آبادی توچانه ساخته اند و در به بادی دیگر قلعه برای عسکر بنانند و نزدیک این
جنوب و جنوب کوه اوتیس که قلعه بزرگی است و دیگری در جبل اعز
که در غرب کوه اوتیس و اقصی حرم محترم و میانه فاصله است و دیگری قلعه
مغفل است که فاین جنوب و شمال اوتیس است کوه های شده که است
بلند دارد و بازار و دکانین زیاده دارد و در بقانون حرم است چندان شکری
ندارد و عمارت های بسیار که آنجا منظر بهار است شرف است خانه عمارت مرحوم شریف
عبدالله که مانند عمارت اسلامبول مرتبه بر تیره ساخته اند از سنگ و چرخه
و در ب عمارت خانه های زیاده است و آنچه بهار از هندوستان
بر آید

مطابق با بکله معطر و دامن کوهستان نویسنده

۱۵۱ میاورند و بهت کوه ای آن نهایت نیاز دارد و شهر که کم است و در خانه های
که آب جاری و آب بار و بر کوهیت شام از خارج آب با سنگ آرد
بجای و غیره میزد و در شهر که تمام هم کم است و برای شهر هم بسیار گرم است
و به رفتن قحط اگر مردم شهر به سیلابات میروند رونق شهر از حقیر در همان
یامی است که حاجی بابا بنامیاند و آنکه تپه شیخ اکرمین است و در کوه
شیخ اکرمین تپه محترم است و اگر با غرض باشد حکم و در تمام اعراب خصل
و بهی باریست که همه جمیع بلاد است و در وجه تسمیه آن گفته اند لانه
تنگ منظم فیدای تنگه اولان نامک مذنوب ای تپه تپه با و
تپه ای که بن قول العرب کت نفیل نری آنه اولم تی فها مسنا که
اسم بقعه کعبه و مسجد اکرام است و در وجه تسمیه آن گفته اند لانه تنگ و
احقاق البیابره ای تدها و ما قصدا جیار الا قصده الله تعالی و لانه تنگ بن
نحوه بکثر و بدانید مثل فیا سگتر از اول

در بیان مسجد اکرام است

به آنکه مسجد اکرام که کعبه در میان است در وسط شهر و اقصی است مسجد اکرام

شهر ذی الحجه سفرنامه مرحوم ملا فیروز حسینی سلفه نویل

۱۵۲ که در و نما حضرت پیغمبر قمر صمد است نه علیه و آله بوده است که پخته صحبت
که حال است مکان مسجد قدیم را در طرف کعبه علامه است و تنوهای همین که از
معلوم شد که پخته نه زده بوده است زمین مسجد قدیم اندک است از راضی مضاعف
طول مسجد قدیم که مسجد الحرام حقیقی است سید و پناه و شش فرس و شش است و در
شرق به نسبت ده دارد و عرض آن شمال جنوب و وسعت و شش و شش
فرس است و ذراع سه شراست و شری و سه اسیح است و مساحت شش
مقدار است که در عرض یکدیگر ملحق باشند شش شش زوی یا ل است
که به هم ملحق کردند و اکنون طول مسجد قدیم باراضی مضاعف بهشت و پنجاه و پنج
و عرض آن چهار صد و شصت و پنج ذراع است و این قول قدس مبارک است
و لیکن ابوالمعالی شرف صاحب شیر النعمان طول را بهشت و شش و چهار
و عرض چهار صد و پنج ذراع قیوید و ماضی شده و علوی در سفرنامه خود طول شرق را
شش و شش و سه ذراع و طول غرب را شش و پنجاه ذراع و عرض چهار صد
بهشت و سه ذراع میگرد و در اراضی مضاعف چند خیابان دارد که با احجار کبود
و شش کرده اند و چند باغچه در اطراف خیابانها است که اشجار دارند و در

از

مطابق با بکته مقبره را و با الله شرفه و توفیق

۵۳ که است جمیع منوف جماعت در میان آنها نماز میکند و اطراف حرم
مبارک نیز در قفا است که در آنها ستونهای متعدد نصب کرده اند و

جماعت در آنجا بسته میشود

در میان ابواب حرم مبارک است

به گنجه حرم مبارک از جانب ربه ابواب متعدد دارد که داخل معن میشوند
سامی یعنی از آنها با اسامی قدیمه که در کتب ضبط است موافق باشند و
سامی یعنی مخالف آنها آنچه موافق است تغییر نموده باب العره باب البریم
که در سمت جنوب باشند و باب سلیم و باب العباس و باب العلی که
در سمت شمال واقعند باب اعجاز و باب درسا الشریف و باب البجاد و
باب البند و باب الشفا که در سمت شرق باشد (باب البجاد و باب البند
هم نوشته اند باب زیاد است که در سمت مغرب است اما بیکه از این
تغییر کرده است باب نجی و باب البازان و باب الجادین و باب
غروه و معف خزوه و باب السند و باب اراحمه و باب الکینه است که
در کتب قدیمه همین نحو که رسته شد ضبط نموده اند و در این عصر سامی دیگر دارند

شہر دق انجہ سفر نامہ مرحوم سلطان میرزا جہاں سلطنت نوی سل

۱۵۴ که بدین نحو می باشد باب و دویزه باب لزوع باب نبتی باب الدنیه
باب التیق باب البطلی باب التعلی باب العاصی باب الخاطی و مسلم
میت که ام یکسا از این اسامی جدید و درازی کدام یکسا از آن اسامی قدیم
و عدد او باب حایه نیز افزوتر ز عدد او باب قدیم است و بعضی یکسانند

وہابیوں و ملتان جیسے حلقہ

در بیان بنائی کعبه است

بدانکه حضرت خلیل با مرتب حلیس بنای کعبه در سن صد سالگی که صد هشتاد و نه سال
قبل از ولادت عیسی علیه السلام بنیاد نهاد و تا کنون که هزار و دویست و نه روز
صفت پیری است سه هزار و هفتصد و هفتاد و هشت سال شمس است که نباشد
تا دو هزار و هشتصد و هفتاد و پنج سال تقییه نگردد و همان منور باقی ماند بعد از آن
عینه قریش خراب نموده بقیع آنرا فروتر کردند و در آنوقت حضرت یونس
صلوات الله علیه و آله در سن سی و پنج سالگی بودند هشتاد و دو سال نیز جلای
حال باقی ماند پس از آن حضرت بنی مرطون در یام زید بن معاذ علیه السلام
در عتقه بگری ستمدار ساخته سوزاند از آن بعد عید نه زمره تقدید بنا کرده و در

۲۰

مطابق با بکند محترم را و یا التماس فرمایند

۱۵۵
 بیاض حضرت خلیل بنید و نهاده سال بدین عنوان ماند بعد بمحاج طهرن در شصت
 عمری مدینه بنی کعبه نمود و بوضع دیگر تجدید بنا کرد و حجره سودا را از درون خانه
 بیرون آورد و مقبض نمود و سیصد و هفتاد سال که از هجرت گذشت از طاهر
 مسلمان در مطن صاحب بحرین در عصر المهدی بالله عبید الله اول مغلای طبرستان
 در روز ترمید وارد گشته قتل و عمارت کرده حجره را سواد را از آنجا بولایت خود
 و میت و دو سال در آنجا ماند صاحب کتاب انجمن بنویسد و قتل آنرا مصله
 نکند نه ایام موسم و آنده و آنجره بود و قتل و قتل کثیر و بقی حجره بنده عمر
 عیشین سنه و دینمندان کسی در میان حج زیارت حجره سودا نرفت و
 در آنوقت تروک ماند بعد بنیت و دو سال در شصت بمکه آورد و مقبض کرد
 با بچه و بنای کعبه به دیات و تغییرات زیاد شده است سلاطین و ملوک عیش
 و چرکسید نیز تجدید عمارت کرده اند چنانکه ملک الاشرف خدام آخرین پسران
 در شصت تجدید عمارت کرده و خدام آخرین قایمبای در شصت تجدید عمارت نمود
 بعد از آن سلاطین عثمان مرمت کرده و اسامی آنها در اندرون خانه در طرف
 بکن میانه درجه سنگ منقوش

شهر روی انچه سفر نامه مرحوم خواجه نصیر حسینی

در بیان عرض و طول و مساحت و کعبه است

۱۵۶

بدانکه طول خانه سی اشش عرض آن شانزده اشش است و ارتفاع آن سی
مسیبی ذراع است و قطره و اشش شش شش است و چون سطح اندرون بیت
چپا اشش از مسجبینی نین مسجد با او تر است و سقف آن پوشش و یکدود
نمونه ارتفاع اندرون خانه سطح تا سقف هفت ذراع است و سطح اندرون
سینک بر مندر کش کرده اند بعضی بزکند بعضی کوچک و برخی شکسته اند
و پاره دست و در دیواری آن نیز از جهان اجماع نصب نموده اند که یکی
بعضی از سلاطین در آنها مستورا است و بر سقف اندرون خانه پرده های زیبا
ممتاز آویخته اند و در طول خانه سه عدد ستون های چوبین است که قد و بل
نفره کوکاپ یا نه آویخته اند و در وسط دو ستون آن یک عدد کشتک
طراز است که حضرت پیر خاتم صوات الله علیه و آله بر روی آن نماز
خوانده اند و در اوید دست راست اندرون خانه دیکه است که بسیار میروند
و آنرا باب الرحمن نامند و بیت و زینله دارد که از آنها بر فراز بام روند و بر بالا
کعبه از پرده خانه بجای خیمه میرپوشانیده اند که سهم سلاطین را با
نمود

مطابق با یکم مظهر زاد به تشریفاتی ۲۹۷ سپه بگری

مقتول نزد در منطقه آن دوشه اند و در سال و در موسم حج تجدید نمایند و جایگاه
ندام کعبه پار و کرده ما بین خود قسمت نمایند اکثر حجاج عتبات و تبرکادیه و او را
آنها میباشند

در بیان ارکان کعبه است

بدانکه کعبه را از چهار اوید چهار رکن است و هر رکنی بنام موسوم است که
نبوت بملکتی است و قبله آن ملک است اول رکنی است که از جنوب
شرقی است و آنرا رکن شرقی نامند و چهار سو در آن رکن و اقصای دین
رکنی است که در شمال شرقی است و آنرا رکن شامی گویند و معاذی حجره سودا
و استسفی این رکن را عراقی نامند و این غلط است رکن عراقی نیست
که حجره سودا در آنست سیم رکنی است که در شمال و غرب است که آنرا رکن مغرب
نامند و استسفی آنرا رکن شامی گویند و غلط است زیرا که رکن شامی
همان رکن شرقی است که ذکر شد چهارم رکنی است که در جنوب و غرب
و آنرا رکن میانه نامند و اسم این رکن متفق علیه شش و شش است بیچک
از این دو طرفه خط در زمین میباشند

۱۵۷

شهر ذی الحجه سفرنامه مرحوم سید محمد باقر حلی

لوی

۱۵۸

در بیان کعبه عظمی است

بدانکه در کعبه سوی مشرق است و چهار ایش از زمین پاد ترست که با نردبان
باید از آن در بیت الله اکرام داخل شد و طول در باب خانه نیز تقریباً
شش ایش و نیم است و پندی بر مصرای یک گز و سه چارکت و چار
مقد نقره بر آن نصب است

در بیان حجر الاسود است

بدانکه طوی حجر اسود یک دست و چهار انگشت و در ضلع آن شش انگشت است و
شسته شده و مخد پارچه است بهم وصل کرده و در آن نقره کرده اند از حجر اسود
تا در بن خانه چهار اش است

در بیان مقام ابراهیم است

بدانکه مقام ابراهیم در برابر خانه کعبه و اقصی در شرق مایل بخوبیست
و تقریباً بمیت و شش ذراع و نصف میان خانه و مقام فاصله است بقدر
وضوح کوچکی دارد روی ضریح رو پوش گلابونست که هر سال تجدید میشود
سنگی که جای پانی حضرت ابراهیم بر روی است و در بنای کعبه در بالای

پایه

مطابق با بکته حضرت و با ایش غایت حق

سپه ساله بجای

۱۵۹

است و دو بودند در میان ضریح ست آب زمزم برای ایشاد در میان جای پا
برخیه میوشند و پشت بقدر چهار طاقه کوچکی است که در طرف آن پشت
و حجاج در آنجا نماز میخوانند ملک اشرف خادم الحرمین انیس مصری و
بقدر تجدید عمارت کرده اسم و تاریخ او را در دو طرف غربی پایشنگ
ند که در ده نه بعد از آن ملک الکامل خادم الحرمین قانصوغوری در شش
تجدید عمارت کرده اسم و تاریخ بنای آنرا نیز در دو طرف شمال و جنوب
در پایشنگ نقره کرده اند

در بیان حجر اسماعیل است

بدانکه حجر اسماعیل فضا است در برابر رکن شامی و رکن غربی شامی و یواری
سنگ بر و در آن کشیده اند و ذراع از تقاطع است و دو ذراع عرض
دارد و از طرف رکن شامی و رکن غربی بقدر دو ذراع و نیم از دیوار خانه
دارد که جوی از آن در طرف داخل می شود میزاب رحمت هم در وسط بام خانه
در طرف حجر و اقصی آب آن بدانجا میریزد طول میزاب سه گز است و
عرض آن دو ثلث ذراع و بقدر دو ثلث ذراع هم داخل دیوار است و نیز

شهر **سفرنامه مرحوم سلطان مراد میرزا جلالی** **لوی**

۱۶۰ ناودان و جمیع سنگ بنری است که مقام ابرهیم است و تحت
همین باجر در بخارند

در بیان مستجار است

بدانکه مستجار در پشت در خانه است و برکن میانه اقصای اردو سابق در خانه است
بوده است چون محل استجاره انبیا صلی الله علیه و آله بود

لکنه انجار استجاره میانه

در بیان چاه زمزم

بدانکه چاه زمزم در شهر قه خانه واقع است میان خانه وزیر چهل و شش پیش
فاصله است خطیره بر سر چاه ساخته اند و اطراف چاه را از هر طرف بالا آورده اند
قطر چاه و دوزخ و غیره است و محل چاه از قرقره که شب می کشند تا صبح چاه
فرع است که از قرقره تا سطح زمین سه فرس است پایین تر از خیر چاه زمزم و قبه
دیگر است که یکی محل ساعت و یکی گنجان است

در بیان شادروان است

بدانکه شادروان منتهی پایین دیوار خانه است که محل رخام خمیده بر آنجا نصب
است

مقابل با **بکله معطره** و **باکشی** **سپه** **سپه** **سپه**

دو شش شبرا تعلق شادروان است و نصف فرس عرض آنت و طول
سنگها یک فرس و نیم است

در بیان مصنی است

بدانکه اطراف مسجد عمارت قدیمه مصنی است میان کن میانه و غریبه مصنی است
مقابل حجره مصنی خفی است مقابل حجره مصنی حسنی است شامی مصنی
بدانکه اندک و در طرف مقام ابرهیم نماز خوانده و تریب نماز بعد از نماز است
دل شامی در مقام ابرهیم و قدیمه خفی در مصنی خود سیم باکلی و مصنی خود چاه
خسبلی در مصنی خود

در بیان کوه صفاء مرده

بدانکه کوه صفاء مرده اکنون منتهی گفت شریف عبدالمطلب خراب کرده
خانه ساخته است اکنون دو ایوان در آنجا است که از آنجا سی می کشند و خانه
شهر خانه در دامن کوه انقبیس است مرده باین شمال و شرق خانه است
اسیبه و چهارده فرس فاصله اند کوه است و از صفاء مرده بازار و دو کایین
و سهر عام است و در وقت سی باید از میان بازار گذشت

شهر ذی القعدة سفر نامه مرحوم سلطان اوزیر حاجی سلطان لوی مل

۱۶۴ حاضر گردید بود سوار شده منزل آدم عصری جناب حاجی محمد حسین میر مرحوم
میرزا باقر محمد تبریزی و حاجی میرزا یوسف و آنکه که آدم اویس فاضلی
دیدن آمدند با آنها بصورت مشغول شدیم نصیر الملک و عبد الحسین خان
سرتیپ و محمد تقی خان قاجار هم حاضر بودند پس از آن سر عکس را بیکساعت
نشسته صحبت داشته رفت و بواسطه امتداد زمان مجلس شب شد
بعد از اقامه شرف شوم

در شب پنجم منظم طواف کشته از باب زیاده و ثل شده طواف کردند و
در حجره حسین نماز خواندم و در صحنای جنبی قرات قرآن نمود و از آنجا
مرحمت کردم و پاشا و کامل اندی آمدند با آنها صحبت داشتیم بعد
میرزا اسحق مستوفی آذربایجان و پیرزای حاجی کاظم ملک القاجار تبریز
آمدند بعد از رفتن آنها چون شنیدیم حبیبه قوایب مستطاب سید الله و آنکه
خیال وزیر شکر است و دختر آن مرحوم فخر الله و آنکه از ارجل آمده بودند
رفتند با آنها نشستند و نشستادم و احواپی که آدم عصری جنبی شیخ
شریف عبد المصطفی با و پاشا آمدند جناب شریف با و بیکدیگر که تیر باز
آنها

کتابخانه

مطابق با بیکه معظّمه و ما الله اعلم فیما سیه جوی

۱۶۵ آمد بود و در شب پنجم طواف کشته از باب زیاده و ثل شده طواف کردند و
در حجره حسین نماز خواندم و در صحنای جنبی قرات قرآن نمود و از آنجا
مرحمت کردم و پاشا و کامل اندی آمدند با آنها صحبت داشتیم بعد
میرزا اسحق مستوفی آذربایجان و پیرزای حاجی کاظم ملک القاجار تبریز
آمدند بعد از رفتن آنها چون شنیدیم حبیبه قوایب مستطاب سید الله و آنکه
خیال وزیر شکر است و دختر آن مرحوم فخر الله و آنکه از ارجل آمده بودند
رفتند با آنها نشستند و نشستادم و احواپی که آدم عصری جنبی شیخ
شریف عبد المصطفی با و پاشا آمدند جناب شریف با و بیکدیگر که تیر باز
آنها

چهارشنبه ششم دو ساعت از روز گذشته دیدن حاجی میرزا حبیب الله محمد شتی
که از شاکردان مستبر مرحوم میرزا شیخ محمد حسن اعلی الله مقامه است رفتم و از آنجا
شیان بهره مند شدم محمد کمال طویل تقدیری است در باب رویت ما

شهر ذی الحجه سفر نامه مرحوم سلطان مرزا حاکم لوی سیل
 و غرضه ماه نیز با ایشان صحبت داشتیم بر بناب مغزی این نیز ثابت نشده بود که
 در چهارشنبه طالع دیده شده حتی مجلسی را از و شامی و مصری نیز گذاراد
 بجز و سیل آمده بودند در روز چهارشنبه طالع را ندیده بودند با عجله بعد از نهار
 مجلسی را احاطه کردند منزل آدم در قرب عمارت شریف عبد الله مرحوم
 از دو حام و صحبت زیاد از نواری و پنجه و سرباز پدید شد که با اتفاق جناب شریف
 با محل مصری میآمدند چون کثرت از دو حام عرض و طول کوچه را فرا گرفته بود
 لهذا عبور از آنجا برای ما مشکل بود لا بد از بر بالایی سکوی جلوه عمارت شریف شد
 پسند که گذار و هشتم جناب شریف که با محل مصری میآمدند روز و مرادید
 تعارف کرده گذشت تا هم خواستیم که از سکوی پایین آمده منزل برویم که آن
 مرحوم شریف عبد الله تکلیف قوه و غلبه کردن چون شریف مرحوم بود
 بقتل رسیده و کفن نشو و شکسته بودند تکلیف آنها را پذیرفته میان اطلاق
 رفتیم که در بجز از آنجا شده باشد مراد اطلاق دیوانخانه شریف مرحوم جاذبه
 و از قرار که میخسته از بعد قتل شریفی امروز در این اطلاق باز نشده بوده است
 تمام اسباب سیل اطلاق در نهایت ترین موجود بود قوه و شربت در طرف
 ان

مطابق با بکته معطره و با انکه شرفه تعینا سپه بصری

مرغ با استالهای مفتون دور که شده ای مراد بد با آنها آوید بود آوردند و
 بر و راوه ای مرحوم شریف نیز خور شده فوراً خور شدند هر دوی آنها جوان
 بودند و بعد و ترک کفر میزدند و از و و ما اظهار امتنان نمودند که
 بعد از شریف مرحوم در بن خانه او باز نشده بود و و و شش را بنال نیکه گیریم
 یکی از آنها پسر شیخ عثمان بود و میت ساله بطریقه و دیگری پسر شریف
 بود که از دیگری بزرگتر بود بعد از انقضای مجلس بر خاستم هر دوی آنها با و
 مر که رفتاد در عمارت آوردند سبب عربی یا اراقای طالع خور کرده بودند
 سوار شده منزل آدم و مصری بدین صحنه خواب مستجاب متعبد اند
 و ام اقبال در قه مراد صحبت منزل نمودم و شب را مسجد الحرام مشرف شده
 طواف محبت بجا آوردم
 پنجمین ششم جناب حاج میرزا صیبا الله محبت بیا زید آمده عبد الرحمن میرزا
 جبل نیز بدین آمد خارجه از نمودم از و هم در باب رؤیت طالع سول
 که ایم جاب و هر قدر در بین راه استمال کردیم در روز چهارشنبه گذشته
 طالع دیده نشد چون امروز سحر بستی ما روز هشتم ماه و روز تریه است

شهری الحجه سفرنامه مردم طاهرا و میر حای سلطنته لوی

۱۶۸ امره بجانب منی و عرفات حرکت نمایند و بحجاب مل تشیع روز ششم است
 زوزتویه و بایست فردا از شرکت حرکت نمایند سدا بجای محمد حج غده من
 کرده و بعد از آن ایر نه بسپارد و مرد حرکت کند و فردا رسته حرکت با
 حزب زوزتویه را یعنی از طلمستوبانته اند و معنی واجب در هر حال
 بجانب زوزتویه درواست تکلیف شرعی خود را در این دهم کردن و بنا
 شیم و متابعت دیگران را تا غایم اکثر مل تشیع نیز متابعت دارند و طایف
 نند محمد خان قنوس بحرف محمد و این هستیای از این حالت دشت که
 بعضی مفاسد واقع خواهد شد چون نیت خود را خالص دانسته طریق صحیح را
 پیشینا و خود نموده بودم ملاحظه این هستیای را نموده در شهر ماندم و شب
 بسجده محرم مشرف شده طواف نموده و چون شب معبد بود و عبادت
 معهود میباشد غسل نموده زیارت جامع بخوانیم و از آنجا به منی حرم خیره چاه
 زوزنم را فرق کردند با نجار غسل کرده و بعد زیارت خوانده بجهت شوط دیگر
 نیز بجای آورده مساودت نمودم

کنون جمعه ششم چون از تروی و وینس راج از کله معقله است صبح مسجد الحرام شد

مناقب: بکله معقله و با تشنه فایده ۱۶۹

۱۶۹ موقوف کرده بعد بچاه زوزنم رفته غسل نموده بکله معقله آمده احرام بته چارعت
 زوزنم گذاشته میان تخت نشسته عازم منی و عرفات شدیم تا ششید هم کرد
 شهر بودند امروز حرکت کردند اگر چه در وقت عرفات قیوت در منی متحبست
 و این سبب با اموقف داشته مختصر ایجا آورده و ساعتی در وقت عبور
 زوزنم پیاده شده توقف نمودیم پس از آن سوار شده ساعت بزرگ
 وارد عرفات شدیم خیمه داران جای زوزنم بودند که نزدیک عرفات بودند
 و جب وقف و عرفات کردیم روز نهم بعد زوزنم تا غروب شرعی است
 که وقت افطار و نماز صبح باشد و توقف امروز ما من باب القدر بود که
 فزیت وقف کرده بمانیم و این وقف و جهت و یکین کن نیت
 با بعد از دوی شامی و عصری با جانب شریف که در سمت مین بود و او
 ما بتمام ششید در سمت یار و محمد خان قنوس هم در نزدیک خیمه زوزنم برقی
 شیر و خوشید دوستی را برافراشته بود و عکس و تفتی و بنسبت هم که با جانب یار
 همراه آمده بودند در نزدیک خیمه ما منزل کردند و چون هنوز دوی سنی با
 حرکت کردند و بعد عصری عرفات مینا و یار ملو انجست بود و محل شامی

شهری که بجای سفرنامه مرحوم خانمروزی از کتب سلطنتی نویل

۱۷۰ مصری بجانب شریف و در پشت نزدیک غروب بوب و شمس نیستند
و با جبین کشیده وقت نماز و عرفات تا نیمه شب و بجانب بی حریف
مقتد بجا جاعت شمس کشته صدف زید و بسته شد و جدا نماز در حیره و حنا
خزانده شده صدای گریه و ناله و در آسمان بلند گشت قوه علی عرفات
قد و فقه و وقت با بی هم و در شمس ملک نماز اوقات یا اهل استوائ
انظر و وقتی و کل قدره و غیره انظر شد تکلم از غفرت و توبه

و عورت غنم خجین تکلم

در بیان عرفات

بدانکه از عرفات تا شهر که چهار فرسنگ است و در طرف شرق و جنوب که
واقعت منی و شهر در راه عرفات و هفت تر شهر تانی کیست سنگ است
و از منی تا شهر اعراب یک فرسنگ و از شهر تا عرفات و فرسنگ میباشد
در اول خاک عرفات عین برای حدود آن وضع کرده اند آنرا که در شمس
اول عرفات در نزدیک کوه عرفات بر که هست که از آب بیدار
آب عرفات را بیدار زن هر روز از شمس قاتله کنده آب آرا که کما

طایفه

مطابق با بدکه منظره از او تشریف یافته است

طایف اما فات آورد و از آنجا شهر که داخل نموده است و آب که منظره
بست که با صله و دوزخ و سه فرخ در زیر زمین عاریت و خواب زبیده
احداث این قنات معروفست حاجت بکارش نیست و در عرفات
مسجدی نیز هست که در وقت ورود با آنجا و طرف عین واقعت و منظره
مسجد ابراهیم میباشد

شعبه نهم و ساعت از روز که شته بیاورد حاجی میرزا یوسف و از راه قریه
بانه بدانه که در عرفات رفته آب قنات غسل نموده معاودت بفرمان
و بعد از نوافل نیت و توقف را و جواب بدین رخ کردیم میا شیم و عرفات از
پیشین روز تا شام در جتمع حجه و اسلام بجهت اطاعت خداوند عالم و بعد
بخوندن اوعیه مستحبه پر خستیم و نماز ظهر و عصر را در اول وقت بجا آوردیم
یک زبان و قام چهار ساعت بنوبانده تکلم کردیم ششپور زده مردم
خبر نمایند که غروب حرکت کنند بعد از غروب ششپور نماید بری حرکت زده شد
تمام حجاج حرکت نمودند منصور شریف را پانجاه سوار زو بناس که اشکیم که که
کسی در عقب نماند باشد بقدر برسانند و خودمان با سکر و تفنگی و مضطرب

مطابق

شهری آنچه سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا حسن لوی

۱۷۲ و بنال حجاج حرکت می نمود که با انیت و تخم برود و ساعت و نیم از شب گذشت و او مشر احرام شده و استیجا در عرف است راست در شمس وادی منور نمود و در فتن مشر احرام مستحبات از بهر آوردید و تا آب آبی تن و دل و ذکر استغفار حرکت می نمودیم تا نیا از جانب دست راست بتل نسج که رسید و عالی مخصوص خواندیم و نماز مغرب و نماز عشا اتیانر انداختیم تا مشر احرام رسیدیم و هر دو نماز را یکجا خواندیم و اقامه جمع کردیم و چون مشر احرام رسیدیم نیت کردیم که شب را برود میا ویم و مشر احرام در ج متع از جهت رضای خدا و بخشی از علما بیوته مشر احرام را واجب میدانند و چون دشکمر و دی فرو اندیم و عالی مخصوص را خواندیم و شب را میاد و طاحت پر و میتم و با وضو بدامنه کوه رفته و سنا و سنک نیزه برای می خیزد همان علامه که مقرر است یکیک را بر چیدیم سنک نیزه را سر در یک و منتظر بود نیت بود و نیت و بقدر سخت بود و در وقت بر چیدن سنک و امنه کوه مشر احرام از کثرت مراد چایان شده و پرازان و طاق بود که دگر او را ناسنک بر چیدند نزدیک طلوع غروبیت توقف شده و هر

بهر

مطابق با بکانه عظمی را و به ان مشر احرام و سلسله چری

۱۷۳ که جب رکن است بدین پنج کردیم همیشه مشر احرام تا طلوع آفتاب در ج متع بجهت و جوب آن قربا ارا و بعد از نیت مشغول خواندن او می شدیم مشر احرام را اثر دانه نیزه کنید یکشنبه و جمعه بعد از صبح آفتاب حرکت کردیم وقتی که آفتاب بگوشتی رسید دعای سبب خواندم و با آبی و قوا و ذکر آبی و شفا که شتم و بودی که دل ناک منی ست سیدیم نزدی سبب باب هر دو کمان که شتم با معنی که رکیب رانند اندیم و دعای سبب خواندیم یک میدان بنی مانده و پاشا و الپاشا یک و اسب سواری فرستاده و اسوار اسب نشد با تخت و همان میت احتیاج بجلستیم بکمره عقبه رفته استیجا پیاورده شده و در فتن کلاه گذاشته پشت بقبله میا و با وضو و عافیت سنک نیزه در دست گرفتیم بدین پنج و جوبانیت کردیم که سخت سنک بکمره عقبه میا اندام و ج متع بجهت واجب بودن آن قربا ارا شده بعد از آن ترقیب هفت سنک اندام بکمره عقبه بر خود مر جت منزل نمودم قرانه و تقصیر کرده محل شده غیر از آن و صید و بوی خوش آنچه را بر خود حرام کرده بودم بر من حلال شد و عفت

شهری بخجه سفره مراد میرزا علی سلطنته نویل

۱۷۴ بنده با انساب اتباع و سوار و کمر و جابا بشرفه و جل و سوار کشت
بقانون سابق طوفان قمع و نما و سی میان مرده و صفا نمودم بوی خوش
بر من طالع شده و بکله احوال به تناسل بوی خوش کردم و بعد طواف نما
و نماز اگر واجب غیر کن است بجا آوردم آن و سیدیم بر من چه کشت
اشب چون خسته بودم سی میان مرده و صفا رسوا نمودم و بعد خوف
نایک است از شب گذشته مراجعت بمنی کردم اشب اجنب شریف
و والی پاشا در اردوی خود تشبازی میفرستاد و محمد خان قوتلول در اردوی با
تشبازی میفرستاد و مرد و او دو چهره خان شد و خیلی با شکوه و با صفا بودند و
چون توتیه در می و بهشت اشب که شب از دهم است باشب و دهم در می اند
بسیار خواهد کرد

و شبیه از دهم سوار شده و بار دوی جناب شریف و والی پاشا رفته باز دید کرد
صحبت از حجاج شد و والی پاشا حجاج جاوه را که اکنون در تحت اختیار دولت
فلک سفته شاد و زنده میخست و سایر حجاج هم را بران و مصری و شامی
و غیره بنفاد هزار شوند بهر جهت اسل یکصد و پنجاه هزار نفر بودند با بجهت

ممن

مطابق با بکنه معطره و با انکه قاطعیتها سپاسه بحر

۱۷۵ بنزل نمود برای می جرات اول و دوی و عقبه رفته بقانون سابق با وضو و
نیت ر می جرات کردم و در می جرات اول و دوی و عقبه سیار و بعد بهر
تدم جنابان حاج شیخ الریس و حاج میرزا یوسف قایدین آمدند با آنها
بصحت شغل شید و بعد از رفتن نه مسجد خیف رفته نماز مغرب و عشا
در آنجا خواند و مراجعت بمنزل نمود و شب بیدین صبا بی مرده و قوتلول
رقم و مرده به نظر جناب شریف بکنه معطره و والی پاشا حجاج شامی و معین
معاودت بشکر کرد و ما در می ماندیم

در بیان منی است

بکنه منی در سمت شرق و جنوب شهر کت است و در میان دو کوه واقع است
در آنجا بنیه و عمارت در دو طرف خیابان ساخته اند که پنج منزل میکنند و
کفایت تمام آنها را میکنند اکثر در میان خیمه توقف ینمایند و قریه را
در آنجا میکنند

در بیان مسجد خیف است

بکنه مسجد خیف در منی و در وقت رفتن در سمت یمن و در دهنه کوه است

شهری آنچه سفرنامه مرحوم نیریزی در ساله نویسی

۱۷۸

صحن بزرگی دارد و وسط آن گنبدی است اطراف آن باز است محرابی
که بقا و پنج پیر در آنجا نماز خوانده اند و چنین گویند که قبر بنیاد و غیره نیست
و این عادت دارند و نیز گویند قبر حضرت آدم نزد یک مناره است و مناره
و محرابی و ملک نظیر صاحب این ساخته است و مناره نزدیک درب مسجد
ملک قایمبای بنا کرده است و جبل مسجد را هم که در جنوب صحن واقع است
ملک قایمبای در سال ۱۰۹۳ بنا کرده است اسم او در بامی محراب است و یک
ستون در طول مسجد و آفتاب و چهار ستون در عرض آن و طول صحن
مسجد یک صد و شصت ذراع است و عرض آن نود و یکینج سلک آن مسجد
پیرسلک محمد خان تا نیز در شش استجدید عمارت کرده تاریخ و اسم و
در آنجا کاشته اند و اسم قایمبای بانی و قل را هم در بامی محراب
بجای خود گذاشته اند

و شب و مراجعت از مسجد شریف شریف منصوریه با محافلین که بر تیراه بودند
و می گفتند و وی حاجت می نمودند با نخیل فدا ده بود که برای حق زخم خود
و محافلین شتری گریان فرانسوی از نخیل گرفته شود و نخیل این ظاهر کرد

بیا

مطابق با بکامه معظّمه را و بکامه شریفه و بکامه

بعد از تقریر نمود که معمولی چه ساله بوده است و امشب وقت مطالبه است
و بکامه شریفه جواب دادم این چه زیاده است و این قرار می خواهم داد که شما هم
حق زخم بردارید و حق زخم تحقیق کرد و جواب داد این دعوت به تهمت
همیشه می کرده اند و این چند ساعت سفارت استقامی در وقت و این دعوت
اجرای آن با شماست خیال که شریف منصور کرده بود از چهار تومان هم
زیادتر میداد و محافلین دوست نفر بودند و مخارج آنها را به خود میزدند
بلاخره که سالهای بعد از محافلین حاجت خلعت نمایند و امیدوار باشند
قرار داد و دانه کشیدم اسمی هفتاد و شش نفر معارف اعیان حاج را
و نشسته که هر کسی میل خود و بهی به پناه تومان و یک خلعت هم خود می نمود
این و به جمع و تقیم کرده و محافلین به پندار که با تها و چه کزاف بطور تصدیف
میگرفتند اسال و سالهای بعد بقاعده و انصاف بگیرند و بایر حاجت
و نیامده در رفاه باشند

به شنبه و دوازدهم ما نذر گذاشته بر می جرات پروا شد بهیست یک شنبه
که از بهشت و سنسک با تو مانده بود استیجاب در میان خیمه خاک کرد و حکم کوچین دوم

شرفی عجب سفر ما به حرم سلطان مرید میزبان نوی نیل

۱۷۸ که حجاب سمیت شهر حرکت نماید تخمیناً بیست روز نرسد زیرا که غیره در منی با
من مانده بودند و وقت حرکت او منی متوجهیت بود که طریق عبور و مرور
ممد و کرده بودند کیاعت و نیز بغروب مانده وار شده شده بمسجد انکه در فکر
گشته بعد از عرف متعجب مرا حبت نبرن نمود چنگر انمود که بچه شده اعمال و اجبه است
چ متعجب را هم بجا آوردید

در بیان حیرت است

بدانکه حجرات سه مکان است از منی که در آنجا سنگ یزید میانه زمین و
آن حجره ست حجره اول و وسطی در میان خیابان بادونی می ست و دوشنبه
این ست سنگ بندی در وسط نصب کرده اند که سنگهای یزید را بر آن
نیزند و اطراف آن محوطه کوچکی ساخته اند که سنگهای یزید در آنجا میشویند
و حجره عقبه در آخر آبادی متعلق بدیوار ست دور وقت رفتن بمنی حرمت
میاراست محوطه مدور و حجره در لغت بمعنی حصاة سنگ یزید است
و چون سنگ یزید را با آن سه مکان میاندازند علم ز برای آن سه مکان
نیز شده است وَفِي الْعَامِ مَسْجِدٍ حَجَرٌ فَلَا تَأْتِيهِ شَمْسٌ نَهَارًا مِنْ بَنِي إِسْرَافِيلَ

۲۰۰

مطابق با بکلمه معظمه و یا الله فاشعنا ۲۹۷ سیمه چری

144

مبیس منی فاجبرین شد
چهارشنبه سیزدهم روز آید شده مردم گداشت که مسجد الحرام مشرف شوم
شب را مشرف شده طواف مقبیل آورده از این بغیر محدود نشده
و در نماز واجب نموده مراجعت کردم

چشمه چهره هم نشد پاش و ایله سابق کتبه یان و دوش توده بود که به سلاطین
برو و ساختی نشسته و در سکر و در وقت و پاکتی بجانب معین الملک نوشته بود
نستاده که برساند پس ازین شیخیه خازنه آمد که نشان از دولت عقیقه عثمان
داشت و گویا یکی از غزوات عثمانه ویری و پادشاه از آن بظهور رسیده
و دولت عثمانه باو نشان داده اند اگر چه در لباس زنانه بود و استبک مروار
حرکت مینمود و چند دقیقه غمت کرده رفت شب را به مسجد احرام مشرف گشته بعد از
طواف نماز منزل مراجعت کردیم

جمعه پانزدهم غریت زیارت شعب ابیطالب نمودم قهرمان بزرگواران
در مقبره حجون واقع و حجون را و اندک آبادی شهرک در طرف ایمن و قدس است
قبرستان حسین است حضرت ابیطالب و سید الطیف و عبد مناف و حضرت

شهری انچه سفرنامه مرحوم مراد میرزا حاکم السلطنه لوی نعل

۸۰ بنت و حبیب با وضعت سوال صلوات الله علیه و آله و خدیجه کبری زوجه حضرت رسول درین قبرستان مدفونند حضرت به صاحب اعبه المطلب و عبده مناف در یک محوطه مسکنه و در آن محوطه دو بقعه است در بقعه اول سمت ایمن عبده المطلب و عبده مناف مدفونند و در یک منبر علیحدہ اندوز بقعه دیگر ابر طاسب است که خدیجه محضه صلوات الله علیه و آله و حضرت زینب نیز در قب آن محوطه هر یک بقعه وضیع علیحدہ و در اول اهل تحقیق قبرا منته را در انوار می دانند زیرا که آن بزرگواران که در آنجا مدفونند است مرحومند و مدفون شده اند با بجهت از زیارت آن بزرگواران مراجعت بمنزله نموده و چهار ساعت بشب که شش مسجد الحرام مشرف گشته طواف مقب بعمل آورده و پشت عتبات از شب که شش بمنزل آمدیم

شعبه شانزدهم زیارت مولود خانه حضرت سوال مشرف شده و همچنین مولود خانه جناب میر مومنان علیه السلام حضرت فاطمه سلام الله علیها رقم مولود خانه آن بزرگواران در سوق اللیل است مولود غیره را و آن کوچه سوق اللیل است و در کوئی واقع شده چند پایه پایین رفته و در بقعه می شوند

مقابلی با بکنه معطره او با اسکنه فاطمیه شهریه

۱۸۱ که مولود بی در وسط نیست فرج دارد و در وسط فرج خنده از شکست است مانند توره کوچک که حضرت در آنجا تولد شده اند همراه هم در آن بقعه است که گفته حضرت در زمان حیات خود شان در آنجا مدفونند و چند طاقه نام خانواست که پرده بر آنها آویخته اند مولود جناب امیر مومنان علیه السلام هم در همان محله است بقعه وضیع و محرابه دارد مولود حضرت علی علیه السلام نیز در همان محله و خدیجه کبری است خانه کوچکی است بیوات آن دست یسین آن و اوقات بدین بیوات که داخل می شوند در سمت ایمن و نیز طاق کوچکی که کوی است که حضرت پیغمبر در وقت نزول وی در آنجا می نشستند همراه هم دارند که میگویند حضرت جبرئیل در آنجا نزول می نمود و در ابتدای طاق نیز جاری است که محل وضو حضرت پیغمبر بوده و دست ایمن و نیز طاقه است متعلق که مولود حضرت فاطمه علیها السلام است خدیجه کوچک دارد و آسیای حضرت فاطمه هم در آن طاق است آسیای کوچکی است طاق حضرت خدیجه هم محاذی در در بیوات طاق مرتبی است محرابه دارد آن کوچکی فضا و بیوات چنان روحانی از آنجا نموده اراست که گویا یکی از غرغرات جان است

شرفی آنجه سفرنامه مرحوم از میرزا حسن علی

۱۲ یکنه غده بعد طلوع آفتاب چند سبب حاضر کردند ساعت و نیم
از در که شده سوار شد و به جبل ثور رفتم جبل ثور کوهی است که نامده و
که حضرت خدی تاب می انداخته که با آنجا شریف فرستاده و آنجا است آن
ثور جبل نامند طبع اسم آن جبل است و ثور هم ثور بن عبد مناف است
که بر آن جبل نزول نموده است از شهر که آنجا یک دشت است و
این جبل در جنوب اقصی که در سمت یمن و اقصی که به سوی شام است از
کوه قبالای آن به سمت آرد و ساعت می توان رفت در تنگ که پنجاه کیلومتر
میل است غار و بزرگ کوه و اقصی که در سمت طمان آن باشد
پنج فرسخ است و عرض آن کمتر از دو فرسخ است و آن را شرق نیست
در بکن از طرف شرق است که داخل آن میشود از طرف مغرب نیز منتهی در
از منتهی آن داخل شد و برابر غار در شامی است که آنرا شجره بن گویند و از آنجا
دریای حبه و عرفات و و دی فائده نمود است با بکله این کوه را حضرت
علی کرده قدری سوار و فرم اسب و اند بعد آن پیاده فرم و تبارک
بدون آن شده و در کمت ناهنجار بدید رون رفت حضرت پیغمبر بجا آورد و

مطابق با بلکه معطره و با شیشه فاخته

۱۳ دو ساعت و نیم نوبت با نده معاودت نویم ازین اتفاق امر و شیوه
و شش و کوه میوید که اسباب ترویج رون بود و آلا با شعی راه و گرمی هوا
ضعف فیضی و ثوار و در کتوت آن مکان شریف و بل شد مشب و خشکی شد
که مسجد و در مشرف شوم

و شنبه سید بر مسجد و در مشرف شده مفت شود طواف مسجد بجا آورد و
نما طواف قبر آدم و شکر خدا را بجا آورد که چنانچه در کت عید نیت است برای
بیت الله اعزاء مشرف شده ام
در شنبه نوزدهم صبح زود مسجد و در مشرف شده و طواف مسجد که چهار دور شود بود
بجا آورده قبر آدم

چهارشنبه بیستم کوه اقصی رحتم کوه نر و در شرق یا بل جنوب کعبه است
ازین مبارک نمودار است و دو مقام در بالای این کوهست یکی سقف ناز
محل شق القمر است و دیگری سقف است و محل ذان بلال است و گویند
قریش با حضرت آدم و حوا در آنجا است بعد از رحبت از کوه مسجد اکرم
بعد از طواف و نماز قبر آدم

شرفی النجی سفرنامه مرحوم میرزا حسن حسینی لوی کلیل

در بیان جبل الشوهرست

بدانکه جبل الشوهر یا چن شمال مشرق که است و در راه منی و قسنت و انرا باجته
جبل الشوهر نامند که حضرت حق تعالی صلی الله علیه و آله غایب در آنجا مجاورت
داشتند و قبل از نبوت محل عبادت آنحضرت بوده است و وحی در آنجا
ازل شده میبویست که آنحضرت صلی الله علیه و آله از آنجا آمده است سوره طلق
تیر در آنجا نازل شده است و نیز جبل منیر که نیز که غار بر که محل عبادت
حضرت بوده و جنوب و مغرب آنجا است در بالای که قبّه باشد نه نیست
و درون غنبدی آن نمودار است در میان جبهه سنگ بزرگ است و متروبا
شکافه اند که نیشق صدر آنحضرت در آنجا شده است و در نزدیکی آن کوه
در سمت یسار عباد منی بر که است که حجاج در وقت رفتن با کوه را آنجا آب
رسانند اگر چه در زمان با کوه و زخمیه و نصف نبیه مانده و انقیس از آنجا
در این صفت گذشته شد

چشمه بیت و یکم مسجد احرام شرف شده بعد از عرفه نماز کجاخانه وونی
که کتب معتبره ممتاز از هر طبعی در آنجا دیده شد بعضی از آنها را طوبت سید
در آنجا

مطابق با بمکه مطهره و با کله فاطمه سیده سهری

اوراق آنجا یکدیگر چسبیده بوده است باز کرده اند خطوط چهار بر خست می توان
خواند از سبب آن پرسیده و گفته و حق تعالی مسجد احرام آمد و آب فرا گرفته بود
این طوبت آنرا پس کجاخانه رسیده است بعد از عت نماز شده تا
که ام ساعت متناهی در آنجا نصب کرده اند و این دو مکان در قریه حطیر
پار منیر است بعد از آنکه با اتفاق قاصد وکیل دوست نجیب کرده
طوف همراه بود باینجا برده فروشان قم گیران و غلامان زنیست و
در آنجا نشاندند و چندین استیاری نه شده اقبال نشد و جهت منزل کردیم
مردود مشی باران شدیدی در کله آمد و سواطراوت پدید کرد و از قریه
خبر رسید در آنجا جبل نیز باران فراوان آمده تمام بزرگه و علو را آب شده اند
و حجاج متکثر شدند

معبده بیت و یکم مسجد احرام شرف شده طوف مستحب بجا آوردیم
و با کله در خانه مبارکه قریه داده شد که شب مجدد مسجد احرام شده
در چهار ساعتی نزدیک است از دون بیت شرف شوم کله دار از خانه بیست
و انیت در مخصوص خانواده آنها است سه ساعت نشسته بودیم که تمام

شهری الحجه سفرایه مرحوم سلطان میرزا حسن سلطان

۱۸۵ در حقیقت چاه زمزم غسل نموده در ساعت چهار و بیست و یک روز از مردان
بالا رفت با نهایت خضوع و خشوع و وحشت و وحشی که زحمت خدای عز و جل
و عاخذ و خلعت شد و با آرمی بیان دستون رفت در وی بستند
مخ و در کت نما خواندم و اطراف ستون طوف کرد و شکم خود را بنا
مالیدم و در هر یک از وی میت نیز در کت نما خواندم و متجاوزان محبت
در اندول میت با حضور قلب مشغول و عاودن نماز و استغاثه و استغاثه بودم
بشکر خدا بجا آوردم که بجهان توفیق الهی را ببرکت پادشاهان و اعیان
که محل نزول سفیران و ملائکه و جبرئیل است شرف کثرت و غبار این درگاه
زینت چهره و چین خود ساختم بجله بعد از جبهه سار و بیرون آمدن زلفیات
محرمان آب زمزم نوشیدم و در کت نما در برابر خانه خدا بجا آوردم شش
از شب گذشته بمنزل آمدم

شبته میت و یم جناب شریف عبدالمطلب را بجا خود دعوت کرده بود
و کالک خود را در ستاده بودند و شده بجا جناب منی الیه رقم رسم آرد
بجا آورده مشغول محبت شدیم صفات پادشاه و الیه که تراز اعدا عمارت جناب

محرمان

مطابق با بکلمه محطه و با الله فاستقیم سینه هجری

۱۸۶ شریف بی بار و روح بود و با غنچه مرغوب داشت باغبان از اسلامبول آورده بطرز
آنجاب غنچه بندید کرده اند و درخت کنار و ترسندی و آن با غنچه کاشته اند که
که میوه داشت از قرآن حیدر آورده و در میان شربت بخشید باغ مصنوعی
صرف شد بسیار خوشگوار بود و در آن بود آب سرد و این صفحات نوشیده بود
بسیار بر من گوار شد بعد از آنکه در معاودت بمنزل نمودم و شب آب
بجای مبارک رقم صفوف جماعت بسته شده بود و در صف مصداق خفی سجاده
انداخته در جماعت اقامه نمودم و بعد از نماز و در مرتبه طواف نموده نماز
طوافین را و حجر اسمعیل و مقدمه ابراهیم بجا آورده معاودت بمنزل کردم صادق
فندی مراد این که از جانب شد یوم مصر با محل مصری بکلمه محطه آمد و بود
بدین قدمه نشست پنجاه سال داشت و م غیور عاقل بود و بعضی تقصیرات
بهره در وقت مدح و کت و ادب جمیع مصری که بسوالت از راه دریا میامید و بودند
و جمیع عسکر و جنیت شوند نوشته بود و قرائت نمود و بعضی مستحق بود و خوب نوشته بود
صرف شام رفت

یخچال محبت و چهارم چون اتیان بمره منزه مستحب است امروز سوار شده

شهری الحجه سفر ماه محرم از مرز چابک

لویس

۱۸۸

با خواص اصحاب اتفاق جناب حاجی قباقره عظمی بصفه نفیس که از آنجا
محرم به بندیم تنفیذ محلی است در وادی نعمان و با تنفیذ تنفیذ نامند که در این
آن جل نفیس است و در یاران جل نام و از شهر که تا آنجا میسر است
و در راه مدینه و اقامت در آنجا مسجدی بنا کرده اند به سمت آن باز است
و بعضی بیو مات هم در اطراف آنست و میان یکی از اطراف آب است که
غسل نموده و نماز ظهر خوانده جائز است و پوشیده نیست احرام کرده و یکسبت
به سمت شهر آمدن و از باب عرفه و اهل شد صغیر جماعت بته شده
خفنی و شافعی نماز میخوانند و در دی پانزده ششم نماز آنکه تمام شد طواف
کرده نماز خوانده و بعد سعی میان مرو و صنعاء سواره بجای آورده و خوب
بمنزل آمدن و شب بجم مبارک رفته طواف نماز و نماز کربلا آورده و صبح
بمنزل نموده چون از روز و در بیکر معطله شروع در خواندن کلام الله کردند
بروز آن اتم نموده تمام کردم و بجهت ثواب و تقرب بکنیز از جو جوی
که منتهای پرنده بود در راه خدا را که در شب که معطله باری شایه میبارید
و به اطاعت بفرمایند

دو روز

مطابق با بیکر معطله از وایا الله شرفا حقیقا سپیده بگری

۱۸۹

سپیده

دو شب به بیت و نیم امروز بیکر مدیث من حج بیت و لم نیر از قد خانی
بنای حرکت محبت مدینه منوره است بعد از ظهر مسجد محرام شرف شده و
ادب بجای آورده و در مشروط دست خود را بیکر لا سود و در کن میانه و متحرک
و غیه ما شود را خواندم و حمد و شای باری تعالی بجای آورده صلوات بر او
و غیره آن پیوسته و نرسیده از باب ضالمین پروان آمده و مدت منزل
نمودم یک ساعت بنزد باند حرکت کرده بودی ظاهر که در نیمه و نیمی شبت
آیم خمیه های مارا را از آنجا پاک کرده بودند از برای پاشایان مصری و شمی
بیواته و آنجا بناماده اند که در قباب ایاب در آنجا منزل میکنند شدا
خی نیزه آوادی در آمده گویی و اقامت بقیه دارند و چند قبر در میان نیست
و اراک تحقیق شد فرخ را در طایف دانند که در دست شرق که منتهای است بیکر
برای ما بجانب حکومت خمیه در وی سکوی برابر مقابر شد فرخ زده بودند
و الا پاشا پسر شریف نیز با عسکر و موزیکان و توپ شباعت آمده بودند
در همان پاد و ارد شده و الا پسر شریف محبت داشته و دایم کفر فتنه
و یک ساعت از شب رفته خمیه خودمان آمدیم از که معطله مدینه منوره از دور

شهر ذی الحجه سفر نامه مرحوم ملا میرزا محمد باقر

۱۹۰ مین رفت کی از دفع که منازل آج و دی فاطمه و بر غفان و قنبر و نج
و بر رضوان و ام قنبر و ریان و سمت و بنی و بر غفان و قنبر و نج
و دیگر اه سلسله است که منازل آن بکلمه مقله آراهن کی است از آنجا
بد شده منازل آن بر مستوره و بر حصان و بر عباس و مسجد شجره
و مسجد شجره و بنا الیه هر یک از این دوراه است اما من خلیج از راه فری
و انشا الله و دره بعدینه منوره مشرف خواهیم شده مصداق من خلیج
الکرمه هم صدقه فی مسجدی گشت که خجستان برود آن خواهیم گشت و جانب
خجستان نیز بر پیش خودشان مصداق من زار فی الله نه گشت و غیا
و شهید خواهند بود و از مدینه منوره نیز از راه شام بیت المقدس خواهیم
گذر از فلسطین و ایم گشت

در شبیه بیت و ششم بواسطه آنکه حاج ایراز منور مانا از شهر و مظهر حرکت
و ان الله مظهری و ششده که خج شتران آنها را حاضر کرده بیرون بینید و وادی
ظاهر توقف کردیم و فروا حرکت خواهیم نمود امر و تخیله که وایزده بود و
در آنجا بهر بردیم یکس چنان فرادان بود که در وقت نماز احتیاج از نماز
باید

مطابق با سفر نامه مرحوم ملا میرزا محمد باقر

۱۹۱ باب و بران آنها و و منورند باز چاره نشسته غروب معاودت تخیله خود را
و شب بایدان رسانده

چهارشنبه بیت و ششم حاج و وادی فاطمه محمد ز قرا و اویم سه ساعت
بقرب مانده حرکت نمایم و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر و مظهر
نظامی من آو و زده و نوزده و شیکت توپ در وقت سواری نمودند و عکس
موزیکان چنان غیره امر خص کرده آای یک و میت و مظهر و مظهر
شریف عبد الله و هفت نفر شتران از جانب جانب شتران و الا شتران
همراه آمدند مسافت شش ساعت بود و حرکت با این شمال و مشرق
و در و با گشت شد کی و تنیم برای نماز و دیگر در قرب مقبره میوه زده و شتر
رسول صلی الله علیه و آله برای گذشتن حاج چهار ساعت صبح مانده و دارد
و وادی فاطمه شدیم خمیه ما و در زمین مرتفعی زده بود و شتران آب گرم و شتران
و زراعت و در بران بود و ما با شتران آب جاری دیده نشده بود و غلبه
حاج داین چشمه تصفیه ابدان و آب که در و ما سه ساعت نبرد و شتران
مانده و وادی فاطمه بودیم

شهر ذی القعدة سفرنامه مرحوم میرزا حسن الخانی
لوی سیل

۹۲ پنجمین بیت هشتم ساعت بنزد بماند و اودی فاعله حرکت نموده
یک ساعت که رفتم وارد بونهار شدیم دو ساعت طول بونهار بودیم
آن جنوب شمال تا منزل عثمان امتداد داشت و کوه یا آن تافت
دو ساعت ممتد بود و سنگسای سخت بزرگ و این بونهار بود و آنرا که
میکنند این بونهار در کاه اعرابت حرکت و بونهار قریب بجانب
مغرب بود از آن پس پایین شمال و مغرب شد و راه و بجا برای نماز
مکث کردیم و این مکث را اعراب عراف گویند و دو ساعت
از روزه که نشسته دارد بر عثمان شدیم انیروز صحرای کین داشت
و اطراف آن جبال بود و آب آشامیدنی از قریب میسر نبود
آب دهن مبارک را با آغاج انداخته اند شیرین شده است تا چهار
بنزد بماند در بر عثمان بودیم
جمعه بیت تمام اعراب که اخوة میگیرند و خور شده مطالبه در ابرام و دانی
کردن چون و به اخوة را در کله معظه شاه خسار که صاحب طایفه است
بسیار است از آنکه نوشته سپرده بود که با اعراب بدید و هنوز باران
ماند

مطابق با یکم محرمه را در پانزدهم فاطمه
۱۲۹۱ هجری

۱۹۳ بماند و بود و قراوه ایم الله تامل نمایند که تا شام بر عاصه کرد و بنگام حرکت
ماضی شد و از فتنه آگاه گشته زبان عراب را کوه نمود چهار ساعت بعد
ماند در بر عثمان حرکت نموده پنج ساعت از روزه غره محترم گذشته دارد و قنیه
شدیم و در چن راه و در و جاکت نمودیم از بر عثمان که حرکت کردیم و قنیه
و مسین بودند تا آن پس و ارد در بند شدیم نیم ساعت امتداد داشت و کوه
سخت در آن بود و در راه را پاک کرده از دو طرف سنگ چین نموده بودند
حجاج از میان این در بند میگذشتند یک طرف در بند که عثمان بود که از
شرق مغرب امتداد داشت و طرف دیگر سنگسای بود که از شمال جنوب
ممتد بود از در بند که خارج شدیم و مسین شد و حرکت تا بین شمال و مغرب
بود و تا پنج ساعت در خنان کرد و راه بود بعد از آن حرة و دیگر در سمت مسین
نمودار شد که بسیار سخت بود و بعد چهار ساعت از قنیه راه را یک نیمه
بشتر جهت حرکت نمود و هر چه بطرف قنیه نزدیک شدیم دریای هم
زیر کشید و دو ساعت از قنیه مانده حرکت رو شمال شد و آب انیروز بماند
زیر کشی دریا بدیده و ناگوار بود

شهر ذی الحجه سفرنامه مرحوم میرزا حسن لاری مآل نوری

۱۹۴ شنبه آسمان ساعت زشب گذشته بقیعه بودیم عصری شفا آمد چنین صبح
 و انشد شبها را و حرکت نموده بپسج بکشت نشو تا بار دوی مصری
 شامی برسند و اتفاقا حرکت نمایند چون حسیاطی زمانه می باشد
 و در دوی شامی هستند و عکس و توپ زیاد تر بود من هم بودید آنها
 قبل کرده قرار دادیم بجلد حرکت نموده بار دوی مصری و شامی بسیم
 جانان بود و حرکتی شتر و طول مسافت کرائی و عبور رفتن پیش
 بهر نحو بود آنها را نیز از راهی گروه شام را در اول شب صرف نموده از قنیه
 به سمت رابع حرکت نمودیم در پنجشنبه چهار ساعت بزرگ باشد و در
 رابع شدیم و در حقیقت بیت ساعت در حرکت بودیم و منی این
 مسطح بود و حرکت رو به شمال و دریای احمر و طرف شیر واقع بود و فاصله
 کاهی دو ساعت و کاهی یک ساعت و کاهی نیم ساعت بود و اغلب
 رکیب زار و مگ زار بود و کوشش مای زیاد در میان یکسان بود
 چنین معلوم میشد که آب و یا آنجا جزیره بهرسانیده بوده است باطله
 بعد از ورود به رابع معلوم شد اردوی شامی و مصری از آنجا رفته اند حاج

مطابق با مکه معظمه و با کسره فاطمه سپیده بصری

۱۹۵ سندی و جاده و منبر بر ماندند و اتمه ای آبادی قلعه عسکریه نمود بود و تحت
 که پهلوی آن میشد شریف خیل و این شیخ اکبرین که بری رده
 و دوی شامی تا آنجا آمده بود از میان قلعه بیرون آمده ما را بدر و قلعه
 تکلیف که و بجهت کشاید خانه و جای خود تر باشد که بتوان در آنها از به خوب
 ستر است که از تخت پیاده گردیده بمیان قلعه و منزل او قدم قوه و خطی
 صرف شد دید و اعراب جفنه غیوان سایش کرد بیرون آمد و قبرن قدم و شیب
 برخیزد و در دهن نایت کرد

در میان وضع رابع است

به کله رابع چون کله و به ویشع جزو تبار است و مدینه و طایفه عرب و
 فاصد میان رابع تا دریای احمر مسافت یک ساعت است هم آب جاری
 دارد و هم آب چاه آب جاری قنیه و آب چاه آن شیرین بودیات
 ریشی و نمکستان در آنجا زیاد دیده شد اگر چه سابقا میقات مل شام و مصر
 و منبر بجهت بوده است و چون جبهه در میان کوه و اقصه و بوجهیل
 خراب شده است و پیوسته آبادی ندارد و کنون رابع را میقات قرار داده اند

شهر خرم ابراهیم سفرنامه مرحوم میرزا حسن خانی

۱۹۶ و از ران تا پنج ساعت مسافت است

پنجشنبه دویم تا شش ساعت از شب گذشته بجهت محاسبه که با عرب با یکدیگر داشتند در ران وقت کردیم بعد از آنکه حساب آنها تمام شد حرکت نمودیم شریف عبد که تا اینجا آمده بود خیار مراد صحبت داشت که در راه رفته پرسش را با سایر شرفا هر دو ماروانه کند که در نهایت از برای جانب شیخ حسین بخیر است نوشته بود و او را روانه کردیم پیر و معتقد بود و اینرا خیلی موجب داشت

دوشنبه سیم اتفاق در حرکت بودیم چهار ساعت از شب گذشته در راه بودیم بر روضه ان شدید وقتی رسیدیم که رودی شامی و مصری حرکت می کردند بواسطه محل مسافت و خشکی میل می نمود که استراحت نمود و مردن لای یک در سواری بخوابیده بود چنانچه که همراه داشته است باز شده پای او خورده بود و چند ساپی پای او خورده بود و ساپی را پاره کرده آوردند میرزا سید محمدی حکیم که زرتشت یا مغان مدرسه دار افغان بود فرستاد و پای او شمشیر انداخت که چه صدمه خورده بود و در خطر داشت

خرم

مطابق با بکله معتقد را دها شنبه فاطمینا سپیده

۱۹۷ نصفه آبی بیک مرد معتقدی بود و نخست در این سفر خونی تحمل شد با عجله تا روز شنبه و انیز بودیم و آب این منزل شیرین و کوه را بود و درخت بختی نیا داشت

سه شنبه چهارم جناب حاج میرزا یوسف که با محمل شامی آمده بود و در آنجا به بین آمد با ایشان قدی صحبت داشتیم و آب شامی را پیش از ظهر افتاب انداخته چنانچه است بمقتضات حرکت روزنامه حرکت کردیم چهار ساعت از شب گذشته و در ابوالضبیع یا ابوالضبیع شدیم و حرکت خابار و بشان و شرق بود و در دوی مار پدر نزدیک دوی شامی و مصری زده بودند چون جناب حاج میرزا یوسف آثار روضه خواند و شامی و مصری و فردا آمدن آبادی ابوالضبیع در راه اندوه و قوت بود بخاسته و در وسط دو طرف آن عمارات و کوههای متعدد آبادی چندین ارتفاع داشتند آب خیزل جاری بود و شیش فرعی که از شاگردان مرحوم شیخ است این آبادی توقف دارد و مرقع مذکور با ما میاید است و جمعی را شمشیر کرده و هر سال بکله معتقد میروند و مقام اجتناب دارد چون شب بود و در آبادی و بیرون

شهر محرم محرم سفرنامه مرحوم امیر بزرگ ایران

نویس

۱۹۸

ملاقات اتفاق نیفتاد

در بیان وضع اردو شامی

مجلسی که در آن روز نایب شام بکه معطر میآوردند اسباب تفریح و تزلزل
از جانب دولت مهیا میآوردند که کو یک امیر بزرگ یکی از ولایات بود
از جمله و عترت توپ همراه این اردو است که با شتران حمل نمیند
و دو بیت نفر عسکر یا از ده نفر صاحب منصب همراه است که بجای سوار شتران
را بدارند و کتیف این صفره همراه اردو است که غرض آن یکی برای مصالح
اردو و دیگر اخراج تحویل و کرده اند معترف میسرماند و تمام اجزا
در تحت اختیار کتیف فرسید میباشند که مواظب نظم اردو است و چند سال
سپس اردو سعید پاشا است که مرد مسئول قیسی است و رفتار کردار
مطبوع و دشمن صاحب کنت و دولت است و مانند امرا و سواران
بسیار مستبصر رفتار و حرکت میکند و تمام اعراب از او نهایت خوف و
دارند و چنان مواظب اردو است که چند سرباز را در دوی شامی
به غلغله واقع میشود و وضع نگین اردو نیز بدین میزان است که خیمه های خج

امام

ملاقات با بکه معطر اردو شامی

۱۹۹

را مرتب ساخته و بر پا نموده جای هر کس اسب مهیا میآوردند که همیشه نقشه تغییر
میکند و به دو توپ میاندازند یکی برای اخبار تیره حرکت که قاطع جاج
بارهای خود را بسته تا در حرکت باشند و دیگر در وقت سواری که جاج حرکت
نمایند و وقتی که برای عراف مهیا میباشند خواه نماز و خواه نماز ترک
میاندازند که جاج پیاده شده نماز بخوانند و در وقت ظهر برای تفریح خیمه
و صحرای می کشند که از هر سمت آفتاب منطبق باشند و در روز و منزل هم
یک توپ میاندازند که جاج پیاده شوند و در وقت نماز غایت از اردو
یک توپ میاندازند که بعد از آن کسی از اردو خارج و داخل نشود و قراولان
و اطراف اردو میگذارند که هیچ کشیک میکشند با هم اردو و شامی در هر چه
نهایت نظم و استقامتی را دارد و شخص با کمال امنیت و بهر راحت و اتمام
می تواند باین اردو حرکت کند و شترهای شامی را با هزار شترهای است
وز و در منزل می کشند هزار و چهار صد شتر در این اردو بود و پانزده نفر سوار
از جانب جناب سعید پاشا همراه آمدند و خودش در وقت سواری میآید
که مارا راه می بیند از

شهر محرم امده سفر نامه مرحوم میرزا حسن کلبی

۲۰۰ چنانچه خبر از ابو بصیران روانه شدیم حرکت رو به شمال بود سه ساعت که گذشت به تنگه رسیدیم بسیار تنگ با صفا بود و بین و بسیار آن بنهستان بود و دو خانه و چشمه در همان آن جاری است دو ساعت بهره بماندیم بکلی این رسیدیم یا چند جبل از میان من جبل الحق کو بهمان آن بسیار با صفا است و در و منه آنها نخلهای برومند رویده است و آبادی و قلعه ریان در سمت یار و اقصی و نشتان کوهی و در میان ریان در کنار راه برق و و تنگ و طرف ای خرم که در و میفر و نشتند و عمارت عمارت در قریب ریان است با سنگ خوش میروند و شب ریان ماندم و بهر آب و صفا بسیار خوش گذشت

چنانچه ششم از ریان روانه شدیم حرکت رو به شمال بود از ریان به بند و پستی پس کوه داشت نیم و تنگ منزل ماند و در سمت یار است که از اینجا منزل یک زار و سطح است و در پاره نقاط غارهای عجیب و در راه حاج مصری و شامی سه ساعت بهره بماند و در منزل ششم حاج و دیگر چهار شب قه و در منزل شدند و سیم منزل سمت یار بود

مطابق با بکانه معتزله و با الله تعالی

۲۰۱ و سوانی آن سه و بود که حاج ارشدی و در برابر خیمه ای خوشان و ۲۰۱ تیش افروخته بودند

همه ششم دو ساعت از و گذشته بنمت لایق و نه شدیم حرکت به جانب شمال و راه اسطوره چاهی در طرف یار بود که اثر اثر العذب میکنند آب آن شیرین است و در غلج بزرگ در برابر آن و اقصی و محاذی نخلها و سمت یار و در کوهی دید و شد که فروشی شکل بوده کوه و سنگ کوچه که در یک بود و در بالای کوه ترسنگهای عظیم بماند از بالای انبساط کوه که در شب با پسین آن شب است و در رانی نیز از غاب مسج بود و در نقاط پستی و بنده و سنگان داشت با با حاج مصری و شامی شش ساعت از شب گذشته و در منزل ششم حاج و دیگر سه شب و در شدند اسم منزل به الماشی بود که کوئید چاهی که در اینجا است و در یکدی می ساخته است و بنجهت به بر الماشی نامیده شده است قلعه کوچکی در آنجا ساخته اند که مشتمل بر حیوانات است و اطراف و یوار را سفید کرده اند خیمه را با بالاتر از قلعه بر پا کرده بودند

شهر محمد خرمه سفرنامه مرحوم امیر ابراهیم السلطنه لوی سیل

۲۰۲

شب ششم در بیرون ماشی توقف کردیم حاج مصری و شامی امروز بطرف مدینه منوره
رفتند و ما فو و دارو خواهیم شد آنچه نوشته اند زکمه تا مدینه هر سه سیمید
مشاوره وقت میل و نصف است و فو منزل آخر است و این مسافت را
با شتر و چهار سینه امروز با دشیدی در این منزل و نید و غلب چادر دار
خوابیده از آنجمله و یک چادر ما را هم در سر نهاده اند شتر را بر عاقله
گرفته بخیر که شست و بعد از سکون باد جو کرده شد و بی خیانت و بی آسایش
از شب شد و این منزل بودیم و چون شب آسودا بود جناب حاجی ملا قرظی و
خوانده در وقت عینی دست داد

یکشنبه هم طلوع صبح وارد مسجد شجره شدیم محمد حاج پیاده شده نماز خواندند ما
نماز شنود شدیم پس از آن بیان مسجد نفیم مسجد فرور بر منبت پنجاه و دو
دره طول است از سنگ و کج ساخته اند در سمت جنوب آن یواز است
که بر روی آن طاق زده اند و گنبد آنرا بیرون سفید کرده اند و محراب
و سائست این مسجد ازین الدین که از امرای مملکت مغربیه بود است
در شش برجیده عمارت کرده و آرایش نیز مرتب نموده است این مسجد
در لیل

مستحق با یکدسته و پادشاه فاطمه شمس بصری

۲۰۳

میتات اس مدینه است که در بنام محمد میشود و اطراف آن نجستان و آب
و چنان آب آن بر باغش نموده احرام میبندند اعراب آنجا بر علی گویند
و در بنام خود بخلیفه عنوان کرده اند طاعت نبات معروف است و عقیقه حضرت
صلوات است حوال است که این عقیق در آن دی یاه مکان مسجد روید
با کتبه آن مسجد یا آن دی را و بخلیفه عنوان کرده اند از بنام شهره نیز
شش میل نوشته اند و در میان یک فرسخ و نیم میگذرد و کوی بهشت را با شجر
حدیثی میگوید بنامی در آن مسجد نوشته اند که جناب خدی مات در مسجد نماز
نماز نریاده در آن مسجد نماز خواندند پس از آن بیرون آمد و روانه شهر شدیم و
حرکت ما پس ششمان مشرق بود قدری که حرکت کردیم چهار یک دراز
اسب احمد فاضل پاشا محافظ مدینه برای ما امیر زاده ما و خواص اسب
در دستاده بود که محلی سو نشوند از منبری که با آن مدیم میبایستی گنبد مبارک
نمودار شد چشمه که با آنها افتاد از تحت بیرون آمده و خاک افتاده مسجد بشکر
کرده و اسب شدیم با بچه جناب شوکت بیک شیخ الحرم با احمد فاضل
محافظ مدینه تشریفات رود و بیرون شهر میا کرده خودشان هم به استقبال

شهر محرم سفر نامه مرحوم میرزا حسن سلطه لوی سیل

۲۰۴ آمده بودند و پادشاه پیرون دروازه بر پا کرد و دستهای گذاشته سیاه
 قوه و غلیظ حاضر کرده بودند و در سواد توپ و سه دسته سوار پیاده
 حاضر کرده ترتیب داده بودند و دسته اول بمباشی بادوست سوار و دسته دوم
 بمباشی دیگر با سوار پیاده و دسته سیم محافظ با باس سوار یک نفر عیار
 و توپچیان هشتاد و بودند بهر یک دو حیات رسیدیم تعارف کرده که شتر
 بد پیاده شده پیاده شتم بنمایان محرم و محافظان را همراهی نمودم که
 راضی بنام در شرف بهستان چنین بزرگوار که تمام موجودات خاک
 درگاه او سجد برای من توپ بنده زد و بی هر چه منع کردم قبول نکرد و
 شلیک توپ نمود سرسنگ و عسکر اردوی شامی هم بکشتن آمد بودند
 و حیات را از جلو که اندک سلام نظامی داد و رفتند و من محافظان
 و اخرا را جلو دار و شتر شدیم هر چه محافظان را که سوار شوم قبول نکرد و
 اگر صحت پادشاه تمام آن راضی مقدمه پیاده میآیدم از دروازه سوار
 دار و خیابان شدیم پس از آنکه مسافت خیابان را طی نموده وارد میدان
 شدیم که باران زود بعد و دروازه قلعه شده بطرف غایت رسیدیم که غسل نموده

آنرا

مطابق با بکلمه معتقد و با الله تعالی و طبعاً سپیده بختی

۲۰۵ آن پس زیارت آستان مبارک حضرت خدی تابت شرف کردم و درین
 جوار دیدیم که سوار سب کرده جمیعت نیادی اطراف و اکران و جلو
 و در مل میزدند از جهت آن رسیدیم کفشد رستم این بلد این است که
 کفشد میکنند و در این آیین شهر میگردانند با بچه از آنجا که شتر بکوه رسیدیم
 که دست یاران مقبره مالک منان بود و بچه آیین از مقبره بکوه کردند
 فاتحه خواندند که نشستم و نجاعت از روزه که نشسته و خواندند رسیدیم به
 زیارت فوقان و تخت داشت و در برابر این آن بر که باغچه بود که شتر
 غسل نموده که در بودند خانه سبیه مسافر خال از خانه خود و این امیر را
 و خاص اصحاب در آنجا منزل کردیم عصری بمقام رفقه تنظیف بدن نموده
 با سید مسلح ابدین مراد بست مرم مبارک رفته ادب جبرئیل کرد
 سمت شرق مسجد و اقصی خانه ها شناخته شده و حای آن داخل
 خوانده وارد مسجد شدیم و بار می بخاستیم نزدیک درب روضه مبارکه
 رفته زیارت خواندیم فلان و قنبر احمد بن سناء ضیاء الخ
 شمس و انبیا و قنبر فلان اشد الله انه یذکرنا من فرط حبس به الخ

شهر محترم محرم سفر نامه مرحوم از میرزا حسن حسینی نویسنده

بعد از آن طواف و فقه مبارکه را نمود و زیارت حدیقه طاهره علیها السلام
را نیز و طرف شرق و فقه مشهور خواندم و این اشعار را بخاطر آوردم غرضی
اندر بقیع است ساکنه فیه عفاف و فیه الجود و الجود یا خیر من
بالقبح اعظمه فطب من طیبین القاع و الا که بعد از آن نزدیک استوار
ای باب آمد مشغول نماز شدیم و سجدات سکر بخاوردیم که بعد پس از چند
شور و سین زیارت آستانه که چون بهشت برین است مشرف شدیم
با محبده بعد نماز و اعیه و عجز و نیاز از باب لرجه که بهشت امرت
بیرون آمد منزل رسیدیم چون شب شب عاشور بود جناب بنی هاشم و دیگر
محببت نموده بدین فتنه غار شده

در بیان وضع شهر مدینه منوره است

بدانکه شهر مدینه در جلگه بسیعی و اقصی و بسیار باطن و باصفاست
جبال که در اطراف است هر یک سامی معین و در قوشش نخل و خرما
شهر مدینه را دو سور باشد سور قدیم و سور جدید سور قدیم را محمد بن علی ابی
بحال الدین المعروف بابن جواد الاصفهانی بنا نهاد است اما را دو مدینه
در آن

مضامین با مبدا معظمه او با انشاء فی قیامه سلسله بحری

بی است و و فاتی و قبرا و بقیع است و این سور بطور عجوب
بر و در شهر کشیده اند و اکنون این سور معروف به سلطان سلیمان است
و در حقین است که از بناهای جمال الدین است و خانه های مدینه منوره
خان بابا آب دارد و بیوات آنرا فغانه و تکلنه میزند و حاجای متعدد را
و در هر جبهه باب تمدن و شهر موجود است

در بیان در واره های مدینه است

بدانکه شهر مدینه در هفت دروازه باشد و هر یک سامی مخصوصه دارند و از
باب الغمریه است و دوم باب یثرب است و سیم باب الکوفه است چهارم
باب البیدیه است پنجم باب الحواله است ششم باب الشام است و
و از باب بعل نیز گویند که جبل سع

نزدیک است به ششم باب است

در بیان مسجد حضرت خدیجه است

بدانکه مسجد مبارک چنانچه در کتب نوشته اند در عهد جناب خدیجه است پیش از آنکه
بناشود مرد بر قبر بود است یا موضع قبر شریکین یا ملک بنی نجر جناب

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم میرزا حسن لؤلؤی

۲۰۸ ختی تاب می نه علیه و آله بر پیشانی آنجا نذر فرموده مسجد بنا نموده
و خودشان نیز در وقت بنا با انصار مواشت فرموده این رجز برای
ترغیب آنها بیان میفرمودند اللهم عیش العیش الاخره فانظر لاهنا
والمناجره و بین مسجد زشت بوده است و سقف و عمده آن خریده
نخل و در طول آن از مشرق منتهی به منت استوانه واقع بوده است و در
عرض آن از جنوب شمال شش ستون و بعد از عهد پنجم عمر و عثمان بر پیش
و من مسجد افزوده و چهار آئینه چهار متقوسه نموده و در عهد بنی امیه نیز
عمر بن عبدالعزیز و ابوالدینیه بامر ولید بن عبدالملک مد مسجد و بیوات
از وج بنی نموده و اصل مسجد کرد و بر عرض و طول آن افراد خلافت که
بر بنی عباس رسید و عهدی و الا شد مسجد را وسیع نموده سقف را مرتفع
ساخت و در شش در زمان ملک ظاهر مسجد محترق شد مجدداً ساختند و
در شش صاعقه مدینه آمد مسجد و صحایف و کتب ابوت ملک قایم
در شش تجدید عمارت کرد پس از آن سلطان عبدالحمید خان و سلطان
مسجد و محسن تقدید کرده و پانزده سال با تمام رسانید و بر و خند مبارک که
ایمانی

مصابق با بکله محقره و انچه فایده و پسته جری

۲۰۹ از بنای ملک قایمی بود نزد اخت و اخی خوب بنا کرده اند و اکنون در
طول مسجد شش ستون واقع است و در عرض آن شش ستون و فاصله ستونها
سفت قدم است و طول مسجد حسب اقدام است و بیت قدم است
و عرض آن صد و چهل قدم و اکنون در میان مسجد قدیم و انچه جدید با سطر
فرق گذارده اند آنچه اسطوانه مسجد قدیم است و هفت عدد آن علامت
معین و اندو سی پنج عدد دیگر نصف پائین آن مرمر است و باقی سنگ
صد و ستونهای مسجد قدیم چهل و دو بوده و اکنون پنجاه و چهار است تقریباً
از تنوع اسطوانه شش فرق است و قطر آنها مختلف نصف مرمر مبارک
قطر دارد و سایرین جنسی کینج و نیم و برخی کینج و سه چارک و بزرگها سه
با محله مسجد مبارک بوسط نورافیت وجود مبارک جناب پنجم چنان است
و در کویا شخص دشت برین است و بر کفر نیچو از آنجا بیرون برده و
در بیان اسطوانهها نیک نام مخصوص دارند
بدانکه سفت اسطوانه است که شرافت مخصوص دارند و بر یک رانامی نهادند
و هم آنرا گذاشته اند که بدان علامت شناسند اول اسطوانه سریر است

شهر خرم انوار سفرنامه مرحوم میرزا محمد باقر حاکم
کوی نعل

۲۰ که محل سر حضرت پیر بوده است و در آن اسطون محس است که حضرت پیر
در آن محل محاسبت حضرت پنجم می نمود است نیم اسطون و فودست
که جناب پنجم برای وفود اعراب در آنجا بنویس می نمودند و این اسطون
القصه بر وجه مبارکه که دارند چهارم اسطون به سابع است که توبه او
قبول شده است اسطون اول زقاره دوم است پنجم اسطون عایشه
که در آنجا می نشسته اسطون دوم زقاره سیم است ششم اسطون عقیقه
اسطون چهارم است زقاره و در پشت محراب مبارک است هفتم اسطون
حانه ست که ستون پنجم از قاره آن است و بر پله او مبارک است
و این ستون در جای شکر بنا شده است که جناب ختمی آب آن یک می نمود
و مردم را موعظه می نمودند و بعد از آن سخن پیران شجره بکین و ناله آمد و جناب
ختمی آب و عده پشت با و دادند یک اسطون هم در کتب دیده شده که
تجه نامیده اند و در مسجد اسطون باین علامت دیده شد اسطون محس را
اسطون محس نوشته اند آن علامت است

در بیان لازم مسجد است

مطابق با بکده مطهره اودا الله شفا قیوم
سپهبدی

۲۱ به آنکه مسجد مبارک چهار چوبی قرمز و سفید بزرگ و کوچک و چندی بنا
ممتاز و سایر چهره ها که رود اند و در دو جا تحت ترتیب ساخته اند که جای سوره
و کتبه است یکی نزدیک به وسط مسجد و دیگری در سمت شمال مسجد و برخی از
حرم نیز طاقه ساخته اند که در پیشگاه مسجد است و در زاویه جنوبی مسجد
طاقه ست که بالای آن مناره طلال است و نیز در زاویه جنوبی دیگر مسجد
طاقه و نیز است که بالای آن مناره دیگر است و مسجد و محراب کی
محراب استی است و دویم محراب دیگر است که سلطان سلیمان ساخته و غیر
مبارک در وسط این محراب است

در بیان ابواب مسجد است

به آنکه مسجد مبارک را غیر از باب محن چهار باب است اول باب السلام
که در سمت غرب است دویم باب الرعمه است که آن نیز در زاویه دیگر سمت غرب
سیم باب جبرائیل است که در سمت شرق در پشت روضه مبارکه است
چهارم باب النساء است که آن نیز در طرف شرق است و زنهار آن
و اصل میوند باب الرعمه را در باب عاتکه می کشند و باب السلام را در باب

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم از نیری حلاله
نویس

۲۱۲

نیامیدند بجزیل آب شنان
در میان روضه مبارکه است

بدانکه روضه منوره که مرقد حضرت پیغمبر و صدیق طاهر علیه السلام و است
در سمت شرق مسجد مبارک و اعمت و از جهات اربعه از چهار مسجد متصل
که در طرف آن طرف نیامید و سمت غرب روضه مبارکه فضای مسجد است
که در آن انقا و سقف جماعت شود طول روضه مبارکه از جنوب شمال
شش سوره است عرضش از شرق بغرب سه سوره و اطراف روضه مبارکه
شش پاک برنج و فوادی نصب کرده اند که ضریح مبارک از آنها نمودار است
در سمت غرب آن شش پاک برنج است و در سایر اطراف آن شش پاک فوادی است
که لون آنرا انقش نموده اند و در روضه مبارکه دو حجره است که در یکی از آنها
ضریح مطهر جناب پیغمبر و تبر شریفین است و در حجره دیگر ضریح صدیق طاهر است
و از روی حجره مبارکه حضرت پیغمبر در یکی حجره صدیق طاهر گذارده اند که از
باین حجره داخل میشوند و در حجره مبارکه جناب پیغمبر و دشمنان مرتضی گذارده
که شبها روشن می نمایند حجره پیغمبر را یک در است که در طرف جنوب است

۱۰۰

مطابق با بیکه عظمه او با الله فاعیننا
سپیده بگری

و حجره صدیق طاهر را دو در است که یکی در سمت شرق است و منبر مبارک
نزدیک آن در است و دیگری در سمت شمال است که اسم قایمبای را بالای آن
نوشته اند و شبها چراغ را از این دو در داخل کرده از حجره مبارکه صدیق طاهر
بجای مبارکه حضرت پیغمبر میزنند و مسجد مبارکه را بر روی چهار پایه روضه منوره بنا
کرده اند و روضه مبارکه از تنبای ملک قایمبای است که در وی حجره شش پاک
شماره و دشت بنا کرده است و اقسام او روضه مبارکه در پهلوی اسطوخودوس

و خود در دشت محراب است

در بیان صحن مبارک است

بدانکه سمت صحن مبارک مشرف است که در آنجا تیرها میخوانند و در سمت شرق
آن بانهاست و منصف ستونها یک وصل به برار است سی و نه عدد ستون است
در سمت غرب آن بانهاست و منصف ستونها پنجاه و دو ستون است و در سمت شمال
تیر سیم ستون است و فاصله ستونها نه قدم است عدد ستونهای
مسجد مبارک کلیتاً دو بیت و بیت و چهار باشد و در میان صحن مبارک
که معروف بباغ حضرت فاطمه علیها السلام است چند درخت فراوان

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم مراد میرزا حسن سلطنته نویسنده

۲۱۴

در آنجا کاشته اند و در سمت این آن چاهیت که چنانچ نوع ریلان میرود
باغچه را از آن مشروب بنمایند و در سمت شمال صحن مبارک در بالای زم
و منار ساخته اند که خیلی مرتفعند و صحن مبارک در زاویه شمال یک باب است
که در قدیم باب توسل بنامیده اند و بعد از تجدید عمارت سلطان عبدحمید
باب جدیدیه معروف شده است و در اطراف دیواری صحن مبارک
اسامی خدا و رسول و ائمه و اهل بیت علیهم السلام و صحاب و شرفه مشهور نوشته اند
در سمت جنوب در زاویه منی نوشته اند اسطوره با بنوم قیده شیم بنم نوشته اند
در زاویه سیری نوشته اند و باید بگویم و غرض از این من جدی و بعد از زیور
نمی شروع کرده اند تا زاویه سیری بدین نحو نوشته اند بویابر صدیق
رضی الله عنه عثمان ذو النورین رضی الله عنه حسن سلطنتی رضی الله عنه
هو الله انی لا اله الا هو ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله محمد رسول الله
صلی الله علیه و آله اشهد بان لا اله الا الله محمد رسول الله رضی الله عنه علی المرتضی علیه السلام
در سمت شمال در زاویه منی نوشته اند احب الی منی بحسن و یحیی و در زاویه
سیری نوشته اند اگر مواتها بد فانیتم خیرکم و بعد از زاویه منی شروع کرده

۲۱۵

مطابق با بکته معلومه اودا الله فاطمه بی بی

۲۱۵

بدین نحو نوشته اند عثمان بن ثابت رضی الله عنه محمد بن ابیسی شافعی
محمد بن حبیب انس بن مالک رضی الله عنه در سمت شرق از طرف عین
مشرع کرده نوشته اند ابو الفضل عباس رضی الله عنه زبیر بن العوام
رضی الله عنه عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه ابو جریه رضی الله عنه
زین العابدین رضی الله عنه جعفر الصادق رضی الله عنه علی الرضا رضی الله عنه
علی نقی رضی الله عنه محمد مهدی رضی الله عنه در طرف جنوب بنامیت
شروع کرده بدین نحو نوشته اند الحسن البکری رضی الله عنه موسی کاظم
رضی الله عنه محمد باقر رضی الله عنه اسات بن زید رضی الله عنه قسیم بن حبیب
الایون رضی الله عنه ابو عبیده الجون رضی الله عنه سعد بن وقاص
رضی الله عنه طلحه الخیر رضی الله عنه حمزه اسد الله و رسوله رضی الله عنه این
بیان صحن مبارک بود

دو شبهه عاشورا بنام زیارت مقبره جناب عبد الله پدر بزرگوار حضرت پیغمبر
وزیارت منتهی به یقین علیهم السلام از منزل بیرون آمدن بقعه و مقبره ها
بزرگوار و سوق لطال به سمت یسار کوه و اقصیت جی و کوکلی وارد ایوانه

شهر حرم محرم سفرای محرم از وزیر اعلیٰ

۲۱۵ در برابر آستان و در بقیه در میان فضائی ایوانست در بقیه بت بوده
مقتل شدیم تا متول را حاضر کردند و را باز کرد و محل بقیه شده نماز زیارت
نمودیم نیز چون داشت جاده کی مسنون و در بر دور منجم آن بزرگوار
و انبیا را و الله سلطان عبدالمجید خان در سلطنت سلطان العزیز خان
و در شمس در محراب آن دور گشت نماز کردیم در سمت یار محراب
طایفه بود که نسبت با نچه باز میشد و بعد از آن بیرون آمدیم بقیع قسم
و از دروازه که نزدیک حرم مبارک است بیرون آمدیم مسافت کی که
علی شد قبرستان رسیدیم

در بیان بقیع

بد که قبرستان بقیع نسبت بحرم شریف در شرق مایل بخوب است
و بقاعی که در قبرستان مزبور است اول بقیه آمده است که اکمل
مجتبی و علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام است
در وسط بقیه مبارک ضریح صندوق بزرگ است که دو صندوق در میان
آستان یکی صندوق است که قبر آمده ابراهیم در میان آن باشد و دیگری

صندوق

مطابق با بکله عظمه و پائین شرف فاطمه

۲۱۶ صندوق است که قبر عباس موسی بن علی در میان آستان صندوق نیز
در بقیع نیز در فاطمه است و طرف پائین ضریح که سمت پائین آمده
محبوب میوه بشکده است و این بقیه را محمد علی پاشای مصری در ۱۲۳۵
با مرسله نمودن تنهید مالت کرده است و در طرف جنوب این بقیه تر
ضریح صدیق خاوری علیا سلام است که مقتل بدو راست در اطراف
ضریح نیز از فخر بن شمس که قرار داده اند که دو دهنه دارد و سه دهنه آن از
طرف یمن باز است و باقیه مشک است و در بالای آن دو بقیه نقره
که آشته اند که از هندوستان آورده اند و چهل رخ هم از شقیع باقی
ضریح آدینه اند که از بلو است و دویم بقیه رقیه در ضریح ام کلثوم بنت
حضرت زهرا است سیم بقیه عائشه بنت ابی بکر و خدیجه بنت عمر و ام حبیبه
بنت ابی سفیان و ام سلمه بنت نبیه و صفیه بنت حنی بن اخطب بنت
بنت حبش و جویزه بنت عمارش و یحیاه و ماریه قتیبه زوجات پیغمبر است
چهارم بقیه ابراهیم پسر حضرت پیغمبر است که ضریح مای عبد الله بن مسعود و
عثمان بن طلحه بن سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن زید

شهر خرم مجاهد سفرنامه مرحوم مراد علی خان لودی

۲۱۸

داخت بن خضاه تیر در میان است پنجم بقعه سیل و نیان بخارث بن
عبدالمطلب عبد الله بن جعفر طیار و ابو هریره است ششم بقعه است
ششم بقعه نافع موم عبد الله بن عمر است ششم بقعه عثمان ذوالنورین است
نهم بقعه عیسیٰ معذیه است دهم بقعه ابوسیه صندی است و بیت حضرت
تیر در بستان بقیع و پشت بقعه امه ابد است بقعه که یکی است
محراب دارد و سمت یار ضریح از چوب قتل به یو کرد و اندک پیش
سراست و زمین درون ضریح خمره در کونیه محل نشستن صدیقین است
کمان موضع بوده است و در جانب قبرستان تیر و بقعه است که
بقعه فاطمه بنت اسد و والد حضرت امیر علیه السلام است که از دیوار دو بقعه
خارج است و آن بقعه صغیره و حاکمه و عمه پیغمبر است صحنی دارد و بقعه
آنها نزدیک در صحن و سمت یار است با محله اوس زیارت اندر بقعه
خانها و عاشقا و باکی مشغول زیارت شدیم و بره ان آن بزرگواران
تحت و در و در ستادیم و سکرند را بیا آوردیم که بجهان و چنین در
که رانما شورا است زیارت آستانه مبارکه چهار امام علیهم السلام شرف شوم

۹۸

مطابق: بکامه مطهره او با الله شرفا و تعظیما

۲۱۹

چون بویان بقعه مبارکه و ب بقعه دیر روی حجاب می باشد که بغرب و شتر
پرس کرده و را بکنند و با آنها سناش کرده نوید رعایت و نوشن
و آن که آن حجاب نشوند و ب بقعه را و اینچند روز متعوی بکند که حجاب
با سود که زیارت نمایند آنها هم قبول نموند و از قرائت سیکشده نپذیرد و ب
سسته و صحنی عیال دارند و موقوف نیستند اگر از جانب دولت و حق
آنها و بقعه برقرار شود هرگز من حجب نیستند بلکه نزدیکی آنها هم نمیرد
مده و قیاس سناش آنها در تمام سال منصرف برسم حج است خلاصه
بقعه مبارکه بیرون آمده به بیت حاضرین رقم و زیارت عاشورا تا
بالمن و سلوات و آن مکان شریف خواندم و چاه ساعت بزدوب
ماند و بنر آمد و بعد از صرف غذا از باب السلام وارد مسجد مبارک شد
زیارت جناب پیغمبر با حضور قلب بیا آوردیم نزدیکی اسد و به بیابانها

پس آنان منزل آمدیم

به شبیه یازدهم صبح وقت آنجا رسیدیم و هم آنجا خوابیدیم و بوقت ششم
عبرانه کردیم پس از آن قاضی معزول مدینه آمد قدس با او صحبت و شتم و این شام

باز

شهر محمد ابراهیم سفرنامه از مرزهای سلطنت لویس

۲۲۰ روستای سادات حنیفه و موسویه و نماوه آمدن چون این ده طایفه شیعه
 مسند و در مدینه مسکن اند و تا دم الرعایه میباشند سیمیه تومان این صفت
 بآنها نیاز شد که صرف معاش خود نمایند و چون قصد زیارت جناب
 سیدالشهدا میسر شد ای احد و هشتم و دوازده اسب و سی نفر عسکر
 و ده نفر سواره و دو نفر شتر سوار با یک میباشی و یزید بنی زبانب کلوت
 را غارت کردند و سرگشته از دروازه شام بیرون رفتیم خیمه جناب سید پادشاه
 اردوی شامی در سر راه بود و بجهت باز دید سید پادشاه خیمه او را دیده بودیم
 که اردوی شامی را در جمعه حرکت بکند بنیت زیارت شب بیدار ماند
 شوییم و بهم قبول کرده بالا حشره بعد از صرف قهوه و شربت سواره
 بطرف کوه احد رفتیم

در بیان کوه احد است

بدانکه کوه احد در شمال شهر مدینه و مایل شرق است کوه منتهی است طرف
 شمال و مشرق و او شهرزد کثیر است و اکثر مدینه تا آمدن سنگ است و
 مسافت مسافت دارد جبل سلع در سمت یسار راه احد در شمال و مغرب

مسابقه با بکله محله و با بکله شرفیه

۲۲۱ مدینه و قسنت کوه منتهی است و یک کوشه آن به راست مسجد فتح که امر بنا
 کونین در دامنه غرب کوه سلع است قلعه توپخانه هم در بالای کوه نزدیک کوه
 سلع است در شمال و مغرب محرم و اقصی و مشرف بمیدان است که
 جناب شاهی در آنجا خیمه زده اند نفس زکویه محمد بن عبداللہ المحسن بن الحسن علیهما السلام
 در سه راه احد در نزدیکی کوه سلع است ثنات الرمن نیز که دو تنه کوچکی
 و در طرف شمال و مغرب شهر است یکی از آنها اتصال کوه سلع دارد و در
 او احد سکوی مرتفعی ساخته اند محل ترحم پیاده گاه است بعد از
 نخستان و باغات بنو خرم است و بعد از آن عمارات اعیان است
 که در راه جب بری زیارت حمزه رسیدند ارشد منزل میکنند بعد
 این مسافت را طی کرده بکله رسیدیم که در دامنه کوه احد است
 رسیدن بقعه حمزه در سمت یسار راه قبرستان است در جلوان ایوان
 بود که از آنجا قبرستان وارد میشوند یعنی تشهد می احد در آنجا دفنند
 آثار قبرستان نمودار بود و سنگ قبر و اسمان معلوم بود فاتحه خوانند
 که شش قبرستان دیگر هم بالاتر از آنست و مسافت خیلی پایین تر از بقعه

عمره رسید شد است قبرستان مونس است اطراف آنرا دیو کشیده
سفید کرده اند و لای قبرستان نگذاشته اند بقیه شده در آنجا دفن شده
و هیچیک سنگ قبر داشتند معلوم نیست غرض احدی باشد یا نیست
بجرت و اقدار عمره سید الشهدا بدست و حشی بن حرب بن عبد جبرین معظم
شاید شده مصعب بن عمیر عامل بود و عبد الله بن جحش بر و غیب بود
حضرت رسول و ذوالان انصاری و خلیفه بن ابی عامر غیل المملک در دیکه
و لیکن در مدینه عمره و عبد الله بن جحش کسی دیگر معروف نیست بجهنم و
دارد بقعه مبارکه عمره رسید شده اند شیدیم و میری داشت از آنجا
صحن شید بقعه مبارکه در محبت بسیار در صحن و اقصی و شید بدو
تور تو است که یک شافین در و ده و هشت باشد غیر مبارک در بقعه
او است رزد و طرف شافین را بی بطرف بقعه در ایست و محبت
مبین غیر مبارک غیر کوی است که عقل نام در آنجا دفن در آنجا
بقعه مبارکه عمره اول ملک اشرف بنا کرده بعد سلطان محمود بن
غوره است و سلطان عبد الغفرین چون آنرا وسیع کرده است با بجهنم

عمره را خوانده و در جواب بقعه دویم نماز بجا آورده بیرون آمد و محبت غرب
بقعه مبارکه در بالای سکوئند انداخته چای صرف شد فقرا جمعی از احد
بمن آمد بعد سوار شده فاطمه قبرستان بزرگ شده خوانده از آنجا مسجد
رفیق که دندان مبارک حضرت ختی آت را در آن مکان عتبه بن ابی
کعبه نمود و ست صحن کوچکی است و کعبه بی دار و دیوار و بقعه و قبر
آن و در کتب نماز خواندیم و این مسجد بالاتر از بقعه عمره در شالیان و اقصی
مسجدی هم در آنجا بوده است که گویند از بقعه مبارکه تا آنجا هشتاد و شش
قدم است و حضرت رسول در آنجا مجروح شده و نماز خوانده اند و آنجا
نرفیق در محاذات بقعه مبارکه عمره نیکسبیدی است که میگویند آنجا
مشهد عمره بوده است چون وقت مساعد نبود با آنجا نرفته محبت
بهر نمودیم و شب زیارت حرم مبارک شرف شده معاودت منزل
کردیم احمد فاضل پاشا محافظ مدینه آمد و اچار کرد و هر چند جناب سعید پاشا
قرار داده بود و جمعیه شما حرکت نماید و چون ذوق وجود و کاه و دیگر
کم است لابد از دوی شامی در خفته حرکت خواهند کرد و جواب دوم

شهر محرم محرم سفر نامه مرحوم میرزا حسن السلطنه نویسنده

۲۲۴ صبح شاد و سید پاشا بیاید نزد این جانب تا آنکه قره حرکت ابدیم محبس
بعین جواب ختم شده رفت

چهارشنبه دوازدهم محرم و سید پاشا آمدند که قره حرکت را بدید چون در
راه مدینه نظم اردوی شامی را برای بعین شام کرده بودید و غریبت
زیارت بیت المقدس را هم در نظر داشتیم و حاجی محمد آقای شیرازی نیز
که مخفی و محمد داراست صفای راه شام تفریف کرده بودند لذا از
حاجی محمد آقا مال کرایه کرده قره داده بودیم که با اردوی شامی حرکت
کند که شام رفته از آنجا به بیروت و یافه و بیت المقدس برآید و بجز
حرکت ندیم قاده آقای مخفی که حله و ارجحان شامی بود بقتل نرسید که
با حاجی محمد قاده داشت میخواست با ما به فرهم بیاورد که اردوی شامی
زودتر حرکت نماید و وضع حاجی محمد آقا بر بخورده نتواند با اردوی شامی
حرکت کند این بود که بقتل آذوقه مدینه مستعد شده میخواست سید پاشا
و اردوی شامی زودتر حرکت بداد که به وقت آذوقه چندان
برحق نبود و بسبب بطنی خارج مدینه کمتر آذوقه بهتر میآوردند و خود بخاطر
نه انداختن

مطابق با بمکه معطره و با سکه فاطمیه سکه سحر

۲۲۵ نیز انداختن استعداده نظیر خارج مدینه سکایت داشت و با او قرار دیم
در ایام قبول در شهر فیا به حضور اعلی حضرت سلطان مراتب را عرض کنم
که با استعداد و غیر اینها تا بتوانند از عهده نظم خارج شهر برآید معین ممکن
که یک در هم کشت کند و قامت یکروز چندین صعب است نداشت لذا
فرزندی ابو النضر میرزا را با ما مخفی و سید پاشا کشف با قاده آقا داشته او را قاده
را مخفی کنند که در جمعه حرکت کند و رفتند و با او صرف زدند و هر طور بود
قره حرکت را بر دو نیمه دادند از انبیره اطمینان حاصل نمودند و بیاعت بدوب
مانده سوار شده به مسجد قبا فیتیم

در بیان احوال مسجد قبا و صفت آنست

بدانکه مسجد قبا در جنوب مدینه واقعست و از شهر تا بناد و میل راست از
باب قبا که بیرون میروند باید از وادی ز نو که در پائین شهر و در جنوب
مدینه است گذشت و بوادی بطمان و اخل شد و این دو وادی متصل
بوادی حقیق میشوند از آن پس باغات و غنایستان است در وسط راه هم
قرا و خانه ساخته اند توپ و سرباز دارد و این قرا و خانه برای آنست که

شهر محرم شهر ماه محرم از میرزا محمد باقر

۲۲۶ عرب در وقت رسیدن شرفیات بیان باغات نیاندوزی نشسته
در سمت عین خستگان مراد نبات انجارت کویند و تمیکه حضرت بول
تبعه تشریف آورده این و شربا تینت او و دوتیت و در و گشتند بعد
مسجد بمسجد است که حضرت پیغمبر و قید با غده و تشریف آید و در
بنا کردند و در قرآن مجید آیه مبارکه مسجد است علی التقری اما این
مسجد است و این آیه شریفه نیز در آن مسجد نازل شده است این مسجد
صحنی است و در وسط چهار طاق بنا کرده اند که جای امامه شرف حضرت
بود و در برابر آن چاهی است که جنوب با اویوب انصاری است
و جنوب چهار طاق محراب است که آیه مزبور فوق در آنجا نازل شده
و اصل مسجد در سمت عین سخن است در استون در عرض آن وقت
و محراب در سمت جنوب است و محراب دیگر نیز در آنجا در جنوب است
که آنرا طاقه لکشف فیما بیند و بین عبا است نیز در بالای آن نوشته
و کویند از آنجا کعبه مکلف و نمودار شده و آن نماز خوانده اند و اینجا
نیز در آنجا نوشته اند من تظرفه فیه ثم اتی مسجد قبضتی فیه کان

مطابق با بکده معطره او با ائمه شرفا تقطیع

۲۲۷ خبر که خبر عمره با بچوچن مسجد قبا رسیدیم اقرارنا پارینه و احوال شریف
و در محراب مسجد و طاقه لکشف و محراب نزول آیه مسجد شریف علی تقوی
نماز خوانده اند آب چاه با بویوب انصاری سجده نمود و در آنجا
و این شهر عبد الرحمن الحکم بنایط آوریم فان الملک فقه اقرت
عین من استمرات القبار و اماکن تیره که در طراف مسجد قبا است
کی نامه جناب میر مومنان علیه السلام است بقعه او و در سمت
یاب بقعه سنگ سیاه در فضای کوچکی که استشته بودند و یکشنبه
حضرت صدق علیه السلام علیه السلام است و قدیم خانه صدق علیه السلام
که در کوچه پشت خانه جناب میر علیه السلام است فضای مختصری دارد
را بنیاد اصل بقعه میثونه و در میان بقعه محراب است نیم چاه است که
شکر حضرت خدی مآب در میان آن افتاده بوده است حیاط کوچک
و مسجد کوچکی در آنجا بنا کرده اند و خبر از عرف مسجد است چاه که در آن
پنجم ببری است که از دومت آن آب شیرین و شور دارد و در آنجا
و مخلوط یکدیگر میثونه و کویند و قی که این آب مرفوح از تپه چاه حاج

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم میرزا حسن البیاض لوی سل

۲۲۸ شد به عرف شریاری میخواندیم جدا گشته هر یک مجری علیحد و ندیده
 اکنون نزد رفته نماز خواند و پروت آید و قبا از عیال هم برکت
 خوب پیدا می شد قدری آوردند نارنجی آن نارنجی دو بهار شیرین
 بزرگتر بود عصر شتر را جبت نموده بحرم مله شرف شد چون جناب شیخ محرم
 قرار داد بودیم که در ساعت یازده دخل رونده مسطر گشته باینست
 فارز کردید و عدد محمدان نقره بزرگی که از طهران بجهت پیشکش آوردند
 بمسجد آوردند تسلیم بنای شیخ محرم شد و عمامه دروای بنده آوردند
 پوشیده بایشان محرم و فرزندی ابوالفضل میرزا و دو نفر از خواجگان که نام
 آنها سله افلا و قار آقا بود با حضور و شوق تمام از درب حجره صدریه
 وارد شده بعد از زیارت آن بزرگوار وارد حجره نموده جناب پیر شریف
 یک محمدان مرتفع روضه مهره را بدست خود روشن کرده در دست
 گرفته بودم و یک محمدان دیگر را جناب شیخ محرم روشن نموده در دست
 گرفته بود هر دو مان مانند اذن پاکی که ببارگاه پادشاه تاجداری
 شرف شود شرفیای حاصل کرده محمدانها را در محل خود که شریف بعد از
 بار

مطابق با بکلمه معلومه و الله اعلم بالصواب شهر محرم الحرام

۲۲۹ با کمال ادب دست بنده ایستاده و دستفاز نموده در وقت
 برودان خوابه کایات و خلاصه موجودات فرستادم و این منظومه را
 چون خلاصی که در برابر مولای خود مناجات و عرض حاجات کند در برابر
 نیر مجیک خاندنم پس از آن خاک آستانه را بوسیده بپایان آدم
 میدوید و هر گشت این بنده و گاه در آن استن مبارک قبول
 عید قبول افتد عمامه آن محرم الرزاقی مکاره ازینج بجز من غیر محرم
 منطقی اینست

در سرور کایات عالم می بر همه بسیار مقدم هر چند تو خری بکلام
 ذات بود نعمت صادر ذات تو از آن موقوفه
 که طاعت غایتی در ایجاد

بودی تو بنی ایند پاک روزی که بنده آدم و خاک
 نور تو بصلب آدم آمد از نور تو او کرم آمد
 اسباب پیرن سیرل بودند بنده تو سیرل
 روزی که چسپی نمودند با نور تو بسیرل نمودند

انوار وجود تابناکت شد جمع بذات دخت پاکت
دخت تو چو باطل قرین شد بانور تو نور و جبین شه
ز گوشت پدید یازد نور مرکب صفا چه منف نور
در مذرب ما جبهه بستند انبیا تو اندر رعیت نه
مهر چو گشتان نطق خاک آبسم شدی بوی افناک
رشی بفر چرخ نعم جان که عقول میشد دکنم
جبریل و براق رهشتی دزد در رشتی گشتی
عرش از قدرت نین به دین سجده است بین تم
ز فرادیسیران ممتز کیونکه کسی ندیده عجز
تو تا تم حمله نهایی تو منهد ذات کبریا
من بند کمرین مردم جز تو بود کسی مرادم
با جسم نحیف پایسته سرم بر کعبه بسته
در کعبه و خانه حسد و نه بستم زیارت تو چون
یک پناه میت بری بر کوی تو آدم براری

بذل

اقبال و سادتم قرین شد تا خاک تو زینت جبین شه
بستم کی از مکان کوی با شوق شدم مجتوبیت
در کوی تو خاک و خاک کوی بالاست ز تاج و تاجدار کوی
این کوی تو راه حق است بر سوی خدای حسین است
این سرگذشت ام شب که حرف خواب که گذشت
و مدت شست پنج سالم امر و قرین این و سالم
کی عمر دیگر کجا بیاوم تا جبهه بدر کست گذرم
و دینی و آخرت تو شای زینت و فخری و بجای
هم منین فضل و جسته بر شافع جبهه بستنی
خادم که بحسن فضل و جسته بنحی کنسم و بی تو غرت
قلب شد تاجدار عازلی بر من تو بهی رونق سانی

وزندست من شونده رضی

چونانکه بدی صبه ماضی

چون جنب شوکت بیک شیخ اعرج در خصوص دشمن کردن محمد نسا

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم میرزا جلال

۲۳۲ که من پیش کرده بودم چنین تقریر کرد که: این عینیت سلطان عثمانی است
شود بنا بر اصول قانون خودشان رفته از من خواست که خدمت سلطان
بفرستد نه رفته با غیض و خشم نگاشته برایش حرم فرستد و

منهون رفته این است

کتاب اینک ای صاحب ائمه ائمه و ذوالسعا و سکه نسین
الثیق مکرم و استیقامت منشی محرم الحرام و در مجده و در بیت
و ائمه ائمه الباری علی کانت ائمه من لمعات شانه و
مستیزان نور و ضیایا منسب این من نشسته و نه و ائمه
مشال و در جای مشک آن نشسته و در انعام امتعال استینه و ائمه
و یکونان تیان منی و در انعام و شریف علمای

ن الهدیا علی تقدیر

نهدیا

پنجمه ۱۱ بعد ظهر بهرستان بیع رفته بعد از زیارت آمد به تمام
بیاع عتات و نبات و زو جات پنجم و بقیه بریم و بقیه عتات و نبات
و نبات

مطابق با بکایه معطره او با الله شرفها علیها سیصد و هجری

۲۳۳ و نیزه رفته فاخته خوانده ز پشت قبرستان از میان کوچه مرصبت نموده
پدر و از که و غسل شدم از دست ایسر بمقبره اسمعیل بن حمزه الساقی رفته
خدمت پس از آن خانه امام زین العابدین علیه السلام رفته از بنای خانه
آن بزرگوار ایوان و محرابه باقی بود و چاهی و دست سیار آن بود که پیش
شور بود که نید این آن پامیت که نخرت شغل نماز بودند و امام محمد
با قدر غلویت بخواه اتقاد و آن بزرگوار بعد از فراغ از نماز و از
میان پاره به نقش و عیب پیرون آورده و از آنجا مراجعت بمنزل نمود
چون شب جمعه بود غسل کرده مسجد مبارک رفته حاجی طایب قزقرک حاضر بود
و حامی ذن و خول و زیارت خوانده و بعد از زیارت آمده در پهلوی
اسطوانه ای به باب نماز و قرآن و زیارت یا معراج خادم و برای اقبال
و اموست سیاه با و او دود و وکیل نمود که بنیاست زیارت بجای و
تا منت و نیم از شب رفته و مسجد مبارک انگشت دشت بعد از آن تا
نزدیک شب رفته عرایض خود را عرض کرده از باب اسلام رحمت
بمنزل نمودم امشب باران شدیدی در مدینه منوره بارید و وقت حجت

شهر محرم محرم سفر نامه مریم میرزا علی محمد لودی

۲۳۳۴ از محرم کوچه ناکل شده بود

چون نزد از مدینه حرکت کرده بستاند و خواهم رفت اندک آنچه از

ملاقات شهر مدینه ذکر شده بود در این سفر

نکاشته شود که متروک ماند

در بیان آباد است

بدانکه از مدینه منوره برفت بر است که بوجد مبارک حضرت تکی است

تبرک شده اند باغبانی که یا وضو گرفته اند یا آب مان مبارک در آن

انداخته اند و اسامی آنها در این دو بیت جمعند

او بنیاد بنی بیتی خد شایسته مقام بادین

این و غرض و نه و نه است که گفته قل بر من

اکثر این آباد در طرف مسجد قبا است مگر بعضی که در دروازه شام

و حاکم که شهرت

در بیان مساجد مدینه است

بدانکه مساجد معروفه که حضرت پیغمبر و انما نماز خوانده اند و مسجد است

اول

مسابق با بیکه معطر را و با التماس فاطمه

۲۳۵ اول مسجد قبا است که ذکر شده و در مشرب با قیام بر بزم است کرد

جنوب مشرق مدینه است مسجد کوچکی است سقف آن خراب شده

این مسجد انشک بسیار ساخته اند در طرف آن خراب است و سقف

آن تپه است که نیکو مسجد است که جناب خدی تابت بر زو جات خود

نشسته اند و آن مسجد آقامت فرمودند سیم مسجد فتح است که در

جنوب شهر مدینه است مسجد طوله است صحنی دارد و یواران از

در سقف مسجد خراب شده و این مسجد با این مسجد قبا و مشرب است چنان

مسجد فتح است پنجم مسجد بابا است ششم مسجد ذوالقطنین است ششم

مسجد فتح است ششم قبا است که مصلی نیز گویند این جنوب مشرب

شهر است نهم مسجد ابی ذر است و در خارج مسجد قدیم است سقف

ندارد و یواری از سقف که کپشیده می گذارده اند و هم مسجد ابی بن

کعب است که در قریه نزدیک درب قبرستان است آنچه که بطلان

نوشته وقت بنوده است که

برویم ملاحت میائیم

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم مرید علی حساسی لؤلؤ

۲۳۶

در بیان حال مدینه

بدانکه در مدینه منوره هفت جبل است که س می نامند و فست آن که
اخذ است که بیان شد و دوم که دسلع است که آنهم ذکر شده است نیز
که و غیر است که در مغرب حقیقی است که در مغرب است و انحال جنوب
متداد و دو تا شهر یک فرسخ و نیم است چنانچه پنجم جبال کبری و
جبال الصغری است که مواجیه که و غیرند و نیم و ششک فاصله دارند و دو
منطقه هشتاد و مغرب و جنوب مغرب امتداد دارند و جبال الصغری مسجد
شجره القفال دارد ششم و ششم صیغین است و دو که کوچه که منقطع شده
و در میان جنوب و مغرب شهرینه

واقع هشتاد

در بیان حرم مدینه

بدانکه در مدینه دو حرم است که معروف و مشهورند اول حرم بنی قریظه است
که باطن شرق و جنوب مدینه است و دوم حرم بنی نضیر است که در
جنوب و مغرب مدینه است که این دو حرم فاصله قریب در آنجا و قبور شده

مطابق با بکده معظمه آباکس شریف و عظیمه شریفه

۲۳۷

حرمه در آن مکان است و یوم اخره

مشهور و معروف است

در بیان خندق معروف

بدانکه خندق منقطع است طول آن از مرتبه اعلاای وادی طحان است
که انشاس جنوب امتداد دارد طرف شرق آن جبل دسلع است
و طرف غرب آن حرمه

در بیان وادی حقیق

بدانکه وادی حقیق میان مدینه و فست است و فست در جنوب مدینه
و تا مدینه چهار روز راه است نعم با قیل یا صاجی یا العقیق فقیق
مترایان ان ملک است

جبهه چهارم چون امروز از مدینه خارج شده سمت شام خواهم رفت
بسیار زیارت شریف شده زیارت و دوات را با کمال افسوس خزان
مرخصی حاصل کرده زیارت ائمه بقیع شریف شده و بخیر را باز کرده
با نهایت خضوع و خشوع زیارت قبور ائمه اربعه علیم السلام و عیسی

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم میرزا حسن حسینی نویسنده

۳۳۸ رسول الله تشریف حاصل نمود و تشکر نمودم که بجهت تشریف این سعادت
فراز گردیدیم پس آن مرضی حاصل نمود و منزل آدم که تیشه اسباب حرکت
شود نصیر ملک و عبدالحسین خان آمد و بودند قدیمی با آنها صحبت و شتم
شریف عبدالحسین که از کتبه مغلطه همراه آمده بود با کتله کتله داشت مدتی
معلق کتله ای او شدیم افسوس شب از خانه سید صاحب بیرون آمده سو
تخت شدم محافظه وقت سواری نزدیک تخت حاضر شده یک ساعت
از شب شد وارد بر عثمان شدیم اردو با تراز بر عثمان افتاد بودند
محافظه رسید صلاح الدین رسید جن و کمال یکسایب محمد خان و
قولول و مجاشی آمد خدا حافظ کرده و نقشه حرکت اردو را به حال بود
و مسافت یک فرسخ و بر عثمان در طرف یار و رقبه بود و بعدی بهم
در آنجا بنایا و اندک مشتاق برده و ملاقاتی و ملازم بود و اردو طرف
باز و گشاده بود

شنبه پانزدهم صبح اردوی شامی بهان ترقی که سابقا ذکر شد حرکت
کرده و رفتند ما هم به سوار جیتی که به سر داشتیم از جانب حرکت میزدیم
اولی

مطابق با یکم معتمد و تیشه فاطمه سپیده

۳۳۹ حرکت رو به شمال غرب بود و او با با مسطح و اطراف آن میسنا و یار بود
و پا و جانا فاطمه که به سبیل بود و جیتی جانا کم مانده بود و جیتی میاید
مسافت پنج فرسخ بود و در مدت یازده ساعت طی کردیم و او
بفرزب نذر و اردو به جیتی شد و آب این منزل کل آلود بود آب با آلود
که به نذر جمع میشد و بر جیتی نیست به جیتی است و بهشت با جیتی مطابق
و خست کرد و از خست نیا و است جیتی و بهشت با آلود و خست بودند
اردو وقت ظهر در بین راه عواف شد و در نزد نماز خواندم و در و
عارض شد که تا در و منزل این در و هشتم حتی تخت را که بر زمین که
قادر بودم که از میان تخت بیرون بیایم تا غروب در میان تخت در و
پانزدهم بعد از اواضع شده از تخت بیرون آمدم و در اطراف خیابان رفتم
و او هم چندان تسکین بود

یکشنبه شانزدهم اول طلوع صبح اردو حرکت کرد و ما هم از دنبال روان
شدیم حرکت رو به شمال بود و تا یک میدان منزل مانده و مسطح و اطراف
آن جبال بود و بعد از آن شد و در سنگهای آن کوکب بود و اردو رفت

شهر محرم الحرام سفر نامه مرحوم میرزا حسن سلطه نویسنده

۲۴ هفت فرسنگ بود سه ساعت بغروب مانده و در منزل شدیم و در جا عواف نشد امر و زیارت در برتین منزل نمایم نیت اخذ از نیت الريح است و چون باد شدید آمد بر غروب را پر کرد و است او در آنجا نیت و از آنجا مسافت دو ساعت راه را طی کرده در صحرائیکه آب باران دو شب پیش آمده در غدیری همیشه بود قد و ندو آب آن خنکی کل بود بکار نشیدن و چنان سخن میگویند که هرگز از منزل بر عثمان آب صاف در سگ داشت با تو حجاج با نهار شام داشت و آن انیمزل ملایم بود و صبح رشتی در حینه آن شب روضه خورند و بکامی من عارض شده بود که است و آنکه اول شب خوابم برای شام بیدار شد و خواب حاجی میرزا یوسف قاجار پیری در او را خوابید صحبت شغل شدیم

و شبانه نهم طلوع صبح حرکت نمودیم یزده ساعت در بودیم یک ساعت بغروب مانده و در منزل شدیم اول منزل تا یک ساعت را فارسستان بود تپه ای خانه داشت و بر روی آنها در دیده بود

و آنرا

مطابق با بکته معلوم از اول الله فاطمه سپیده خوری

۲۴۱ و از آنجا که گذشتیم سه و مانده کوه علی الترقیب و سمت یار نمود و شد که ز پهلوی نهاده شد به مانده و آنکه رسیدیم اراضی را بکمال شد و آنکه بکمالی آن چنان بزرگ بودند بعد از یک ساعت به مانده نماندیم رسیدیم زمین بیکار شد و عرض ما بین چاهین بسیار کم گشت و بعد از نیم ساعت به مانده شد رسیدیم صبح و حرکت سمت شمال غرب گشت و آنجا قله غتر که در فخر من موقوفی است نمود و آنجا به بعضی فخر بود یک ساعت بغروب مانده ز پهلوی آن که گذشتیم بیکوه در یار راه و در طرف شمال و اقصی و در فخر آن قله سستی است که آنرا صطل غتر میگویند و در غرب شده است و در اوج کیمت آن با تو است و در طرفین نیز و نه کوه دیگر نزدیک شده از فاصله وسط این دو کوه که گذشتیم او را در صحن و کسی انداخته بودند آب نینر بسیار کم و کل آلود بود که آنجا در آن حوضه بود و نه آبست آب برده بسیار بد گشت که کسانیکه از آنجا ساقه آب صاف براده داشتند این صحرای سابق نیز نگاه نموده است و چند سال است بجهت نزدیکی مسافت منزل فرود و غتر از آنجا

شهر محرم محرم سفرنامه مرحوم میرزا حسن خاکی

۲۴۲ عرب بوده است که بدست جناب لایق قلب علیه السلام تفریق سید
و بدو نجات بخشید قاتل عمرو و سرگردانده جوئی نیز ملایم بود چندان
برود آمد داشت و چون مسافت منزل فرود آمد است مشرب بود
شامی جاکشید و شیشین سید و مرادش این بود بهشت را نشاند
باید حرکت کرد

سه شنبه یازدهم از دیشب تا صبح سه شنبه در حرکت بودیم و حرکت غالباً
در شمال غرب بود و وقت صبح در رود و باغ و فک کردن و از منی
غالباً مسطح بود و در چند جا جبال عظیم و بسیار بهم نزدیک شده و وسط آن
عبور کرد و بصرای کبیری دارد شدیم که یک یار بود و یک سنگ تن
و یا اشجار که در خارج مینان داشت و در غارهای آن بسیار ترش و سبز
و خرم بودند و در عرض راه در سمت بیاقل بسیار قناری دیدیم که مخدومی
بود و خاک آن چنان نرم بود که گویا با غرابان بنجیه و بر روی هم ریخته بودند
و ساعت راه منزل مانده اراضی سنگلاخ شد و فرود نشیب هر یک
بسیار است بنزدیک مانده و در منزل شدیم و در حقیقت باغ و این شاد و شاد

دوازدهم

مطابق با یکصد و شصت و یک سال و سی و یک سال

۲۴۳ از دیشب تا حال را فرستیم اسم انجمن را در حده میخشد و در لنگه احمد اخط
من قدری سفر چون در آخر نیز از بلندی پستی میانید به انچه بک
موسوم شده است و در انچه مجاورت با آب در دامن کوه در جان
اند شده بودند که در ای و خان کرد و غار مینان بود و به آنجا سبز بودند
و شب نیز در آب باران بود که انجمن جمع شده بود و در مسافت تر از
آب منزل و در روز بود انجا هم سابقاً منزلگاه نبوده است و منزل معمول
بوده است که در مسافت دو ساعت قبل از منزل وقت و در طرف
عین راه قلعه مخوفه و برکه بود و در بو سده آنکه برکه انجا آب داشت از
آنجا که نشسته انجا را منزل قرار دادند نزدیک بصری در انجمن سیل آمد
آب آن صاف بود و سنگ را از این آب پر کردند و از انجمن تا قلعه خبر
شش و شصت راه است

چهارشنبه نوزدهم نیامت بطون آفتاب مانده روانه شدیم و حرکت چنانچه
شمال غرب بود و وقت ظهر عواف شد اراضی انچه شش گند داشت از
اول منزل که حرکت کردیم تا نیم ساعت اراضی راه فرا و نشیب داشت

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم از نیرازی سلطان لوی نیر

۲۲۴ و به بسکک رسید بود و اطراف آن کو بود بعد از آنکه از نیشاب
بیرون آمدیم مسکنی شد و بسکک یکی آن چند ن بزرگ بودند بعد از آن
به تنگه اول رسیدیم از آنجا که بیرون آمدیم بحکله و سیسی و او شدیم رنجی
آن مسطح بود و پشت آن مسکنان بود و یک شت دیگر شش نیک بعد از
دو ساعت به تنگه دوم رسیدیم بحکله و سیسی نمود و پشت اطراف آن نیز
جبال بود بعد از آنکه از دو دقیقه به تنگه سیم رسیدیم فرز و نیشاب و شت و تا
بحکله وارد شدیم مسکنی بود و جبال داشت که سیاه رنگ بودند بعد از
یک ساعت چهل پنج دقیقه به تنگه چهارم رسیدیم آن نیز بحکله و سیسی شد
دو ساعت سافت آن بود پس آن به تنگه پنجم رسیدیم یک شت
سافت آن بود و بحکله و سیسی و پشت اطراف آن جبال بود و دست
بنروب نده وارد تنگه ششم شدیم از دور در ابتدای آن تنگه نده شده بود
و اسم آن نیزل با بلاتنه نیامیدند و ابلا تنه ذی لانه پرنشیک راس
یجرعی قیما المظروچن برا نیزل نیز بدین نحو بود لهذا این اسم
موسوم شده است و به نروب که آن آب مذاشت اهل ارواب را

المن

مستابق با بحکله معمره و ابلا تنه قیما

۲۲۵ ز نیرل و بیرون آورده بودند و در اراضی راه امروزی چوب سوک و سنا
یکی فراوان بود اهل اردو میپند
پنجمین جبهه طلوع صبح روانه شدیم حرکت و شمال غرب بود اراضی ن
مسطح بود و نیشاب و در آن کم و بیش اطراف آن ده بود و بعضی نقاط اراضی بین
نزدیک میشد و بعضی جا جبال میارنجاعت بنروب نده و در نیرل
شدیم هم نیزل بر جدید است چو میت که باز نده که از آن نکرده اند و
آب شیرین است از دور از نزدیک جبال شرق نده اخته بودند و از نیرل
بر اهل اردو نده است آب از نجه آذوقه که احزاب نیرل و که نده نیرل
برای فروش آورده بودند بسیار خوش گذشت سلطان سیم در طرف
جنوب غرب از نیرل قلعه کوچکی ساخته که اطراف آن اطلاق زده روی ن
مستای ساخته نده و چند اطاق بهم در رتبه تخته است و ابراهیم پاشا همی
تجدید عمارت نموده است تقریباً ده فاع طول قلعه است و در بقعه
بسمت شرق باز میشود و در سمت یار قلعه با نچه مستطیل است و دیواری
در اطراف آن کشیده اند و دو نخل بزرگ در وسط است و در سمت شمال

شهر محرم محرم سفر نامه مرحوم امیر نیرنگی مایه
اولی

۲۴۵ قلعه بزرگ است که از آب چاه پر میکنند و چاه در وسط قلعه است
و دیوار آن اطراف آن کشیده اند و بایر برای کشیدن آب در آنجا هستند
و الا او خیمه اند که با حیوان حرکت میدهند و لوازمیان چاه رفته میشود
و این آمده میان چرخه میریزد و از آن خیمه مجرای آب بر که کشیده اند که آب
از آنجای میان بر که میاید و بر که را پر میکنند چاهی نیز برای امیر پادشاه است
غریب قلعه خفته است که بسیار بزرگ است و در این قلعه و سایر قلعات
که در عرض راه شام است غالباً قراول و عسکر است و عدد آنها پنجاه
و بعضی از قلعه پنج نفر است و در برخی از قلعه و نفر و پا قراول
دارند و خلاصه آنکه است

جمعه بیست و یکم نیم ساعت زده شد حرکت شد و مفت ساعت
حرکت بودیم در ابتدای منزل حرکت رو بجنوب بود بعد رو بجنوب غربی
شد امروز چهار کوزه طی کردیم بعد از یک ساعت و سه ربع بگذرد اولی
رسیدیم نیش فرزند داشت و بعد از که شن از کوزه حرکت و منبر شد
و ساعت کوزه سه ربع ساعت بود پس از که کوزه طی کردیم و بایر

میل

مطابق با بکته مشهوره و اما لشکر فاطمیه
۲۴۶

۲۴۶ یمن و یار نزدیک گشته و سه کوزه در قرب چاه واقع بود بعد از آن
در اراضی میرسید و بعد از نیاحت کردن و نیم نمودار شد فراز و نشیب مختصر
داشت پس از آن از منی صحت و مسکنان بود یک ربع حرکت
کردیم که به سنان نزدیک شد که نیاحت که که ششم کوزه چهارم نمودار گشت و
مسکنان بود حرکت و بجنوب شرق بود بعد از آنکه نیش رسیدیم بکته
و دیشیم که سه ربع ساعت سفت آن بود و در حرکت منبر و دست
یمن آن قلعه و عرف مغرب واقع بود که در آن سمت شرقی باغچه
و بر که در سبوی آن بود که بش منبر و کثیف بود و در آنجا تیر بر منبر و نیاحت
ار و در آنجا فاده دست سی قلعه بود که بود آب از باران در آنجا جمعه
صاف بود و در آنجا تیر و کفایت اردو و منبر و از آب منبر و منبر
و هشتاد و پنجاه میل میوه دیده شد که آنرا لایق میکنند مانند بادام و پرت
بزرگ و کثیف پوست آنرا میکنند منبر آن مانند کلمای پر بود
و در میان مروری تخمی داشت ما و اسب که نارس است رنگ منبر آن
سفید است و تکیه سیده شد رنگ آن زرد و اگر خیلی با تیره شود

شهر خرم ابراهیم سفر نامه مرحوم خرمی از جلاله
لوی نل

۲۴۸

شبیه بیت و تویم نه ساعت از شب شب که ششم زبر زمره و نه شدم کت
رو بقال بود و اراضی اینرا وسط بود و اطراف آن بیل و درستی در من
آن بود برای نماز صبح و ظهر عواف شد و اسود بود و باد میزد یک
دشمنک بمنزله زمین موثر گشت و کسیت شد و رنگش آن اندک
میل برز روی داشت و نزدیک منزل جیل مین و یار نزدیک بیدار شد
و دست مین را کوی دیده شد که بشکل مخروطی بود و آن که گشتی تم
کیاست و نیم فروب مانده و در منزل شدیم که ترا بعضی سمن املات
و برخی مربع خیال میداد و در دور و دورا و امده کوی انداخته بودند از شب
تا حالا چهارده ساعت در حرکت بودیم و منزل مهمون نیا نموده است
بلکه و طرفین مسافت یک دشمنک مخفی بود که ترا برانم میداد
چون زمین آن کویر است و شتر نمیتواند از آنجا حرکت نماید و پای آن بر
زمین فرو میرود به انجته آن منزل را متروک داشته اند و اگر باران ببارد
که نشن آنرا در غایت اشکالت با بجمه شب سه ساعت از شب رفته
باران آمد و در نزد قطع شد

بجای

معا توب با بکایه معطره از دانه شکر و قند
سپیده بجری

۲۴۹

یکشنبه بیت و تویم نه ساعت از شب یکشنبه که ششم زبر زمره و نه شدم حرکت بیت
شمال غرب بود و اراضی اینرا مشتمل بر مسافت تنگ بود که اراضی بعضی از آنها
و بعضی اوسخ و در بعضی از طرف ایلر دخیل میشد و در برخی از سمت این
تنگه ششم سخنان بود و سنگهای سخت و عظیم داشت و در صبح و ظهر و شب
بعد از آنکه از تنگه بیرون رفتیم بهوای کسیمی وارد شدیم که از طرف مغرب
کوی شده و داشت و مسافت آن خیلی بعید بود و ساعت نهم با
مانده و در داین مساحت شدیم و نزدیک منزل در چند جا که بهای کوی یک
دیدیم که منقطع و با شکل منقطع بودند از ابتدای آخر تا منزل سه ساعت
مسافت داشت بلکه داین مساحت بسیار وسیع بود و کوه طرف مغرب
آن بطور و ایره بر اطراف این بلکه احاطه کرده بود و سمت مغرب قلعه
کوچکی ساخته اند و درخت غل بزرگ در برابر است و چهار غل کوچک در
پهلوی آن و در میان قلعه چاهیت و در پیرون قلعه بر که آب آن از
سمان چاهیت در برابر قلعه و قنبر دیده شد که در بالاسنگ یکی به حاجی
سیمان را نوشته بودند و در سنگ دیگر نام احمد افندی را و این نفر

شهر خرم کرام سفرنامه مرحوم میرزا حسن لوی سیل

۲۵۰

در این منزل وفات یافته اند و مدفون شده اند و در غیرین صد نفر کسب بایک
توبه صبر آذوقه از شامبری اردوی شامی آمد و مرکبات اردو
فراوان بود از فریکه معلوم شد از سه و ششکی غیرین شهر آمد و در
میکنش شهر خرم است نخلات و باغات فراوان دارد و نارنج و ترنج
و سایر مرکبات و انار در آنجا معل میاید و چشمه آب سرد در آنجا
اینراه سرمدی ریزه دیده شده و جاشیر زیاده پیدا

و هوایم سرد بود
در صفت مداین صفت

بدانکه مداین صلیح خند شهر بوده است که در قدیم در اطراف این صحرائیا
کرده بودند آن آبادیا در طرف مغرب در کوه محمدی واقع بود است
چون زار و دواتجا مسافت بعید بود و خودمان آثار آن مداین ندیدیم
آنچه در غیرین دیدیم این بود چنده کوه شسته قاف و غربا در این تکه واقع بود
علامات غایبات قوم نمود و در آنجا دیده شد که کوه را تحت نمود و غایت
و آیه مبارکه و تخون من ابحال یوتنا اشاره بآن میوقت اندرون خانه

مطابق با بکله مطهره و پاشنه فاخته پشته جری

۲۵۱

چون اقله قادی مرتفع بود و چندان هم وسیع نبودند و دیوارهای درون خانه
تیز جباری شده بود و بعضی خانه های نیز خند جری ساخته بودند و مجاری نموده بود
در دره سلطان نه با حفره داشت و در دره ب خانه مارا مرتفع و علیا ساخته
مصل دردی که از آن داخل میات می شوند زیاده از دو فرس و نیم ارتفاع داشت
و در سرداب آنرا پنج فرس مجاری نموده بودند و از دو طرف تنه های برون
آورده و سرستونها ساخته بودند و دیوای ششگونی بر سنگ پرون و در
در وسط آن در بعضی دریا صورت عتاب ساخته بودند که پرهای خود را
کرده بودند و در دو طرف عتاب نیز بنا سنگی مانند سرستون انسان
ساخته بودند و عتابها در بعضی دریا مجتمه و برجسته بود و بعضی دریا صورت
خوششید و در پارچه دریا صورت انسان که زو و طرف دو کیو آویخته بودند
و عتابها کمور ارسل بودند و بعضی صورت انسان را شکل خاک و انگشت
شکل می کشید و در برخی دریا عتاب نه داشت صورت و تازی بالایی
در ساخته بودند و در وسط صورت خوششید بود و در سر در کمریوتات بخت
سبینه چند طر نقز کرده بودند معلوم نشد که چه نوشته اند از قرینه کویا

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم شاهزاده میرزا حسن قاجار

نویسنده

۲۵۲

هم صاحب خانه و تاریخ نیای آنرا نقل کرده اند و که هماغه با اربابان و
تایش آفتاب برنش کرده اند بنامی بسیار که در خواب در امان و
تایش آفتاب این دیوات را چنان میدنم محل نشین قوم شود بود
و در از قر یک جناب سید پاشا رئیس اردوی شاهی تغییر کرده چند سال
پیش از این شخص فرکی با خنده آمده یک ل وین منصات اقامت نمود
و محرات بیوات را بنش کرده نش اموات را پروان آورده است
و کافر فر وانه در میان قبر آنها ریخته بوده است کافر مار را بمشرد و کشتی
اموات را پروان ریخته است که در چند بجه خود مان ستخو نهاده
و از تغییر جناب سید پاشا چنین معلوم میشد که مقابر قوم شود بوده است
بعد از آن قبرستان شده و الله اعلم

دو شبته میت و چهارم بعد از نماز صبح روزه شدید حرکت غایب و نه
شرق بود چهار ساعت که اردن بسته که شد و ایره کوهی که بر جوی می
عاطفه داشت انضال بهر ساند و مسافت انضال آن قریب هفت
بود که شبیه بدروازه شده از میان آن سیکه شسته و اراضی راه و در قریب

۳۵

مطبوعه: بکانه معتمدیه و با کشته قاجاریه

سپهر بکری

۲۵۳

پتی و بنده میسید کرد و چنانچه پاید شده و را بعد حرکت نمودند و بنظر کوه
معروف میرک نایقه است از قر یک میگویند بچه نایقه صاع بعد از غرق
بلک و پیش بر سر کوه رفته است و هنگام رسیدن آن مکان که منصل
جبل است جماعت جلالان مای و جوی میکنند و تنه میاندازند و خنده
تنه این است که اگر این صدام بلند نشود کشتن قافلده نایقه نایقه
شعیده و عاشق که کون خواهد شد و قبه نه از ربه اطاعت پروان
خواهد شد با مجله منصل جبل که که شتم قرا و نشیب بجه خواهد رسید و میت
جبل منشته اشکال نمود و کردید که بهیست کند بودند پس از آن محل
بنام صلیبیدی به منصل دیده شد که نظیر منصل میرک النایقه بودند و قافلده
از میان آنها یک شت طر عراف شده و بعد از آن قریبه حرکت نمود
دو ساعت به نیم قبل نایقه و سمت یمن جوی دیده شد که سران شباهت
بطاق داشت و بهین نسبت آنرا ابر طاق میگویند و بعد از گذشتن
از آنجا راضی به سکن شدن شد و اجار طول اند بر زمین فرو رفته بود کسب
ظاهر آن صاف بود و پای شتران در روی آنها میفرید و به چندان

شهر محرم الحرام سفرنامه مرحوم میرزا حسن الطهرانی نویسنده

۲۵۴ ز قافه میانمید غروب منزل رسیدیم و هم منزل شقه ایچو میگذشت و در آن ناحیه دره ایست که آب باران در آنجا جمیده عکاتما از آنجا برای ابله اردو میآورند و چون در او آب کم بود قر شد و او بر حرکت نمائید تا آنکه عکاتما از آن ناحیه آب آورد و همراه بردند و از قر یک میگذشت از آن منزل قریه تنوک کر به کوی شتر مرغ و انگی و آبو جه میرسد و کر به کوی نمائید شیر و بکمش نزد است

سه شنبه صبت و پنج دو ساعت از دشت گذشت روانه شدیم حرکت رو به شمال بود و از آن منقطع و در یک راه بعد از آن سنگناخ شده بلندی پستی جرییده پس از آن باز منقطع شده ریخته و سنگناخ شده و در یک یکما و سنگناخ نبش بود بعد از آن سنگناخ عظیمی شد که عبور آنجا مورد خطر بود و خطر عوف کردند و بعد از ادای فریضه حرکت نمودند چهار ساعت بغروب ماندند و صبت مین کوی دیده شد که اجزای آن از یکدیگر جدا شده اردو در پشته نخستین بود دو ساعت و نیم بغروب ماند و بکانه وارد شدیم که آنرا طراجر میگذشت قافه دصمت یار داشت که سابقه منزلگاه بود و دست

مطابق با مکتب معتقده و با المکتب فاطمیه سلسله جری

۲۵۵ و چون آب نداشت اردو در آنجا منزل کرده گذشت و نیم ساعت بغروب ماند و در حواله شد که آب داشت و آنجا منزل قرار دادند و از نظر انحراف تا منزل سطح و یک ز بود و در یک یکما رسیدند و در آنجا میان نیاید شد

چهارشنبه صبت و شش طلوع صبح روانه شدیم و حرکت رو به شمال غرب بود از آنجا از اول تا آخر منقطع بود و جبال مین و یار در بعضی نقاط دور و غیر مرئی بودند و برخی نقاط نزدیک و مرئی و طرغراف کردند و بعد از ادای نماز روانه شدند یک ساعت منزل ماند و جنگلی در برابر بود شکار کرد و غار مینان داشت قافه زمیان آن گذشت در قرب منزل کوهساز و طرف مینا و یار از نزدیک شده قافه از مینا حسین گذشت قدری بالاتر منزل کردند و در قافه منزل رسیدیم غروب بود و بسم انیمزل را بر منظم میانمیدند و با عظیم و بر که بزرگداشت و قافه آن دصمت یار و اقمه و در آن راه مشرق باز میشد و از بر معظم تا مسافت دو رست قدم سدی از آن مینا سبت بودند که آب از آنجا بیره جاری شود آب بر که بزرگداشت

شهر محرم محرم سفر نامه مرحوم نیر خانی صاحب لایحه نویسی

۲۵۶ بود و بجا شرب و آب میآید از اینزل تا بقده و شست منزلت و در وقت
تلاول اعراب کسی از اینراه جوینکنند و اعراب اینراه نیز غرابان سلیبی
که رذل طوائف اعراب میباشند

نخستین بیت و ششم طلوع صبح روانه شدیم حرکت بجانب مغرب بود
اول خنجر مختصری دیدیم که خارج میدان داشت بعد چندنگه جسدی که
چندان طمانه بود پس از آن محرابی وسیع شد تا بی که بها نزدیک میشد
و کاهی دور بودند شش ساعت بعد بمانده حرکت رو بشال شد طبر
عراف کردند و بعد از ادای نماز حرکت نموده یک ساعت منزل نماند و سنگلاخ
شد سنگهای آن سیاه بود بعد از آن از دمنه کوهی که ششم حرکت
بشال غریب شد دو ساعت بعد بمانده و در منزل شدیم و سهم این
جنان قاضی بود که نید در پشت کوه چیده است شخص قاضی در آنجا غرس
اشجار کرده است بدینجه اسم اینزل بجای قاضی مرسوم شده است
و از آنجا تا محل رودسفت بمیدست و چون اطراف اردو را
کوه احاطه کرده است که بها یکیک کمر نزدیک بودند و این منزل

مطابق با بکته معتزله و با تشکیلات قاضی

سپه هجری ۱۲۹۱

برودت نداشت و بسیار طایم بود
جمعه بیت و ششم یک ساعت و نیم از دست که شش روانه شدیم حرکت رو بشال
غرب بود و در نیمه راه جبال اطراف محرابیکه کمر نزدیک شدند و در فضای
میان جبال وسیع بود و در فنی آن مسطح و در نیمه دیگر سنگ بود غیر مسطح و
حرکت رو بشال شش و شد و در آخر منزل اراضی صاف و مواج داشت
دو ساعت بعد بمانده و در منزل اخضر شدیم قلعه در سمت سیار راه و
قرب کوه ساخته بود که در سمت شمال آن برکه عظیمی بود که اطراف آنرا
دیوار کشیده و چهار برکه داشت نموده بودند و آب برکه از مجرای درون قلعه
به چردان میآمد و آبش شیرین و صاف بود و در فراز جبال از همه سمت
امیان صغیره متعدده نصب کرده بودند که از دو معلوم شود منزل این
نقطه است لاغیر و امروزه شب هوا بسیار سرد بود که چون در غنچه
باشما فرو شد بودند

شنبه بیت و ششم یک ساعت از دست که شش روانه شدیم تا صاف یک ساعت
حرکت بجانب شمال غرب بود پس از آن وارد سنگه شدیم حرکت مبت

شهر محرم محرم سفر نامه مرحوم سید محمد زکریا بیگلر

۲۵۸ شام ششم شد بعد از آن به تنگه دیگر رسیدیم حرکت بجانب شمال غرب
کردید و از آنجا بسیار راه دور و سنگلاخ بود و فرزند شیب داشت
و بعد از پیردن آمدن از تنگه دوم رومی و سیح کشت و باز فرزند شیب
داشت و بعد از آنکه پستی و بلندی تمام شد صحرا وسیع گردید و سر شیب
و سنگلاخ گردید نزد یک منزل اشجار و میلمان نمودار گشت که اشجار میوه
امته داد و شمشه طرغاف شد و یک ساعت از شب شد و از منزل ششم
و اسم این منزل را غلظت قریا میدهند و بیابان این منزل طوری وسیع بود
که انیسو طرف کوهی نمایان نبود و هوای این منزل بسیار سرد بود و روز
دو ساعت منزل مانده از فرسنگهای عدیده که کوهی نمودار بود که شب است
منبر داشت و آنرا منبر لیبی میگویند کوهی که کوهیت که حضرت رسول فرمود
تو که بر فراز آن تشریف برده جانب میروم من علیه السلام را از آنجا
صد کرده اند از مدینه جواب داده اند و بطی الا رض حجاب غمی تاب
ملحق شده اند و شش این حدیث را مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه مفسد
کتاب خود نوشته اند

بج

مصدق: بلکه محرمه و با کشته فاطمه سپیده بچی

۲۵۹ یکشنبه غره شهر صفر یک ساعت از دست نه نشسته روانه شدیم از اول منزل تا آخر
حرکت به سمت شمال و از آنجا صاف و منقطع و جبال اطراف آن بسیار
بعید بود و در یک میدان منزل مانده در سمت یاب و آماهی از دو قلعه
نمودار شد که خواب شده تل خاک شده بودند و یک کوه کوچکی نیز نزدیک
آنها واقع بود که سنگ سخت داشت چنانچه لغزش نمیداد و مانده وارد
منزل توک شدیم و از او و اما آبادی توک و وسعت قدم فاصله
و در آخر رود چاهی بود و آب را از آنجا آب میدادند و بالاتر از آن
زراعتی بود و جو داشتند بودند بقدر یک اکت از زمین بالا آمده بود
و بالاتر از آن محل زراعت برستانه بود که در عین و یاران باغات بود
درخت نار و انجیر و شفا کو در بعضی از باغات بود و بعضی دیگر به درختان
و در آنها زراعت نموده بودند

در بیان وضع توک است

بدانکه توک را صاحب قلموس بقدر با نوشته است و صاحب
جمع البحرین بقدریم با نوشته مسجد و خانه های عتیق و قلعه عکریه و

شهر منصف مشرف سفر نامه مرحوم نیریزی چنانچه

۲۸۰ که تخمیناً دو فرسخ طول است و در پشت قلعه در سمت شمال چشمه آب به برکت
که از آب چشمه پر میشوند و سکنه آنجا تقریباً دویست خانوار است و در امرو
جز منصف و دی از طایفه نوان دیده نشد و حال آنها دیده نشد و چنین میگفتند
امسال بعد از آمدن محل شامی خود در میان آنها و آتشده مردان نه
نزد شیلخ عراب رفته اند که عمل خزان بگذرانند و به جناب سعید پاشا
میگفتند دروغ میگویند مردان آنها مخفی شده اند و بجهت ترانکه در آن
آبادی غیر از خرماء کا و جو آذوقه پیدا نمیشد

و شبانه دویم یک ساعت از دشت گذشته و از شیدیم حرکت رو به شمال غرب
بود از ارضی ایزراه از اول تا آخر صاف و مسطح و وسیع بود و در دو جا
مخلوط و اختلاص اند که در بهر میرسنید و جبال اطراف بی رود و
و بهر آبستی دیر و در و امرو نمودار بود ظهر عواف کردند یک ساعت بهر
و از منزل شیدیم و هم منزل را قلع میامیدند آب داشت تمام حاج
از منزل تبوک آب رو داشته بودند امرو در ایزراه ارضی شانه مختلطی دید
شد که دو وجب قد آن بود سرش را کوبیده آوردند و حلقه نمود

بهتر

مسابقی با بکله معطره از دانه شتر قتیما سپتنه جری

۲۸۱ سه شبانه سیم طلوع صبح روانه شدیم انسی ایزراه نیز وسیع بود و بعضی جاها
شوره آلود بود که روی سنگها شوره بسته بود و ساعت نهمزل مانده از
محال سنگناخ شد ولی چند نخت نبودند و حاصله سنگناخ حاصل بود
و نزدیک نهمزل نخلها دیده شد که بعضی بلند بودند و پاره کوتاه و نخلها
ساق آنها کوتاه و بیشتر از نخلهای بلند بودند ظهر عواف کردند عرواب و
منزل شیدیم هم منزل را ذات الحج میامیدند قلعه در سمت شمال دشت
و بر که در بیرون قلعه بود که آب آن از میان قلعه میآمد و آب نهمزل
جاری بود و لکه کرده داشت آب خاک را از ذخیره آب منزل تبوک
داشته شد و در طرف شرق قلعه خایستان بود که اشجار آن بعضی بزرگ
بودند و برخی کوچک

چهار شبانه چهارم طلوع آفتاب روانه شدیم حرکت رو به شمال بود و از ارضی
راه از اول تا آخر وسیع و مسطح بود و فراز و نشیب و سنگناخ آن قلیل
ظهر عواف کرده یک ساعت بهر و از منزل شیدیم هم منزل را
مدر میگفتند قلعه در سمت یسار داشت و این قلعه در نقطه آتشده

شهر صفر المنظر صفران میر خرم میرزا حسن سلطنت لوی نیل

۲۶۲

که که بها از جهات اربعه احاطه کرده فضای صحرای آن مدور شده است
جاوه از جنوب شمال دارد که قافله حجاج عبور میکنند و سد و پناه قدم
بقعه مانده چنانچه است که بر دور آن ساخته اند که آب از وسط آن بر که
جوشیده با میاید و بر که که در بالای بر که اول است جاری میشود
و این هر دو بر که آب دارند و دو بر که دیگر هم در آنجا ساخته بودند
و در غراب آب بود

چنانچه نیم طلوع صبح روانه شدیم حرکت و شمال بود و از ضعیف غالباً مطلع
بود و فراز و نشیب کمتر داشت و در اول منزل تنگه کوچکی پیدا شد از آنجا
که که نشیتم بهر دو وسیع بود و بعد از تنگه کوچکی چند کوه در سمت راست
از آنجا که که نشیتم دیگر کوهی دیده شد طرغوف کرده چهار ساعت بهر دو
مانده در طرف مغرب و مشرق چند کوه و چند تپه نمودار شد و کوهی چند
ارتفاع بد نشد بعد از آن دیگر کوهی ندیدیم مگر نیاحت منزل مانده کوهها
و تپه های کوتاه دیدیم که در میان بسیار بوده واقع بودند و از آنجا که منزل
سنگناخ بود و در سنگها چندان بزرگ نبودند غروب منزل رسیدیم

الم

مسابق با یکدیگر و با اینها فاخته سیب بچی

۲۶۳

و هم این منزل بعضی طهر العقبه میکنند و برخی بطن النول میامیند
این منزل سیب آب نداشت از منزل دیگر آب آورده بودند محل اردو
اتصال به تنگه کوچکی داشت امروز در عرض سنگی چنانچه زیاد بود و در
بر حسب اتفاق جمع نمودند

چنانچه ششم طلوع صبح روانه شدیم حرکت بجانب شمال غرب بود و در اول منزل
تنگه پر سنگی بود عرضش متغی شد بگردان که با سیت از پستی به بلندی بروند اگر
چند ن سخت نبود و در اول قافله غایب پیاده شده بالا رفتند و مسافت
نمودند تقریباً نیم ساعت بود و قشنگه از گردنه بالا آمدند در طرف بسیار رفت
یک ربع آب بود عکاسها مشکله کرده آب پر کرده آورده اند که برای نمران
بر دارند و از قرار که جانان مذکور و ششصد تا این گردنه خاک حجاز است و
از گردنه با نظرف و خل خاک شانات میشوند پس از آنکه از گردنه گذشتند
تنگه دیگر بهر رسید که سنگناخ بود و آخر آن نیز غشی شد بگردنه مختصری که چند
ارتفاع داشت بعد از آن صحرای وسیع شد و از هیچ طرف کوهی نمایان نبود
و در اکثر نقاط فراز و نشیب داشت و با تو سطح بود و چنل خار میلان هم

شهر منظر منظر سفرایه حرم خرمی جاسانه نویزل

۲۶۴ زیاده شده چار ساعت و نیم بغروب بانه برای نماز طر عواف کرده و
یک ساعت بغروب بانه وار و منزل شدم سمس منزل را نیز میگذشت و در یکی
منزل قدیری بود که آب باران در آنجا جمع میشود و در آنروز آنقدر آب
داشت

شنبه ششم نه ساعت از شب گذشته روانه شدم حرکت نسبت شمال غرب
بود از اول منزل تا ساعت هفتم بانه اراضی راه سطح وسیع بود و
پسح طرف کوهی دیده نمیشد و در بعضی نقاط فراز و نشیب داشت در
بین الطلوعین عواف کرده بعد از ادای فریضه صبح روانه شد در طرف
میان راه قبر زن بود عیوش نام سنگ زیادی بر روی قبر و اینو کردند
از قرایه میگذشت این زن بخون و صرع مبتلا بوده در این راه وفات یافته
مدفون شده است چون احترام اجیاد و اموات بجا نین در اینصفت
منظور میدادند لهذا هر وقت از این راه بگذرند غالباً فاتحه در و در این قبر
خوانده پاره لباسی فستق بر این دختر بر سر قبر او میکنند از روزی که
از اهل تنقن پاره پندیده بچیده بر سر قبر او گذاشته و گذشت خیانت

مطابق با بکله معتمد آباد که شش فاتیما ۲۶۵

منزل بانه کردند بهر سید که چندان سخت و مرتفع نبود از این کردند که پان
قدیم آبادی معان نمود از شنبه بابت

بغروب بانه و از آن

شدم

در بیان وضع معان

به آنکه معان آبادی معتبری است و در این آبادی دو معان هست یکی
قدیم و یکی جدید و در میان آنها بقدر یک میدان فاصلات از کردند
که پانین میانین معان قدیم نمود میشود که در سمت یار و اوقت و منزل
به یو آن چشمه قبرستان است که در سر راه و اوقت از آنجا که میگذرند
نشیب و فراز هم میرسد بکله بالا که میروند معان جدید نمود است که در سمت
مشرق واقع شده است و باغات زیاد دارد که در سمت مین احد است
کرده اند زراعت صیفی پشتری هر دو در این آبادی محل میاید و حورا
زیادتر از کهنه زراعت گیاهیه و میوه جات آبستاز و منستانه و غیره
در این آبادی زیاد محل میاید این اوقات میوه اندر در خانه یافت میشود

شهر صفر المظفر سفرنامه مرحوم سید محمد باقر حسینی لوی سیل

۲۶۶

اهل قافله خریدند و آنرا این دو آبادی با هم به اوست دارند و بر ساحل
میان آنها نزاع میشود و خون واقع میشود این اوقات غرض و مقصد بود
جناب سید پاشا ریش سفید ن طرفین را در خیمه خود جمع کرده اصلاح نمود
چند سال قبل از این بم خود سید پاشا برای رفع نزاع آنها مامور شده
بعنان آمده بود و اکنون نیز آدمی از جانب خود را بجا کد راه است
در معان همیشه باد شدید میوزید و باد آنجا معروفست و له خن اتفاق افتد
باد نیاید و هوا معتدل بود چهار روز بود در منازل سابق کشت پیدا
مردم بجای کشت خرما در میان طعام میکنند امشب امروز که غنچه بود
و مرغ در معان فراوان بود اهل قافله از قحطی و سختی پرورن آمدند و بری
منازل دیگر هم بروشسته از معان تا شام هوای منازل بسیار سرد بود
و اول سبزی و خرفنی راه شام دور دیگر است که در قیصریه با نظر

باشد

بجانب اتم طلوع صبح حرکت شد و حرکت رو به شمال غرب بود و آفتاب که
طلوع کرد و پتهای زیاده از دو طرف بهم رسید که جاده در میان آنها

الاهی

مطابق با بکانه معظمه و با انکشته فاطمیه سینه چری

۲۶۷

اراضی متخفنه واقع شده بود و این صحرای اعراب وادی السومات
نیامیدند آخر سنگه نشتی شد بجا نیکه در دو طرف سنگهای کردی شکل
بود بعضی بزرگ بودند و بعضی کوچک و آنها که کوچک بودند چنان
صاف اند و در بودند که شبایتی سر انسان داشتند و اعتقاد اعراب
این بود که آنها سر انسانند که منع شده اند و بدانجه تصور اوادی
المومات نیامیدند از آنجا که که نشیتم اراضی راه گاهی مسطح بود و گاهی
خرو و نشت داشت و از اراضی مسطح آن غالباً مرتفعه و متخفنه بود و در
محل سنگهای اراضی راه سیاه بودند در یک جا کوچک بودند و
در دو جا بزرگ سه ساعت پیروز بانه وارد قلعه عسیره شدیم و محلی
همیشه نرنگاه حاج بوده است و له برای آنکه منزل فرد سبکتر گردد
امروزه اینجا منزل نموده که نشسته و برای نماز ظهر در اینجا عواف نموده
قلعه در طرف مغرب داشت و نزدیک قلعه چاهی بود و یواری بدو
چاه کشیده بودند و نزدیک چاه در سمت شمال برکه بزرگ ساخته بودند
و از پهلوی برکه سدی بطرف مغرب بته بودند که تقریباً دو سوت قدم

شهر صفر المنقر سفرای مرحوم غلامرضا میرزا حاکم آستان قدس

۲۶۸ طول آن بود و این سد برای این است که آب باران و نهل بر که شود
با بحد از قلعه غنیمه که نشسته غروب بحد رسید که قلعه غروب شد
و نوادی را منزل قرار دادند شب لغرف بودند عالم خوش نبود
سینه عارض شده و او اگر دم
و شب نیمه صبح روانه شدیم حرکت غایب بجانب شمال غرب بود و در
راه صاف و وسیع بودند از هیچ طرف کوی نمود و در خانه از
ارتفاع و انخفاض بود کاهی از آرنجی مرتفع بارانی منتهی رسیدیم
و کاه بکس و زمین مرتفع بر زمین متعفن بقدره و ارتفاع و شب
در وسط منزل در محبت بین راه بقدر و سیت قدمه صد قدم عرض
زمین صحرای عمیق گشته و در غنم آن بود و چون معلوم شد که جریا
سیل آنجا را با نیالت انداخته است و سرعت بمرو بماند
وارد منزل شدیم و اسم نمیزل را حصاة فیما میدند در نزدیکی قلعه حصاة
مرکت رو بمال شده شد و وقتی که بمجاذات قلعه آمدیم رو بشیر گشت
قلعه را و بشرق ساخته بودند و در جلوت بی بنا نهاده بودند که شب شد
و بچند

مستابق: بکنه منقره و الله شرفا تعظیفا

۲۶۹ و ارتفاع هر چشمه تقریبا چهار ذرع بود و ابل قافله که از پل گذشتند حرکت
رو بشار شد محل رو تا قلعه یک میدان فاسد داشت و این پل را
محمد علی پاشای ندیو مصر بنا کرده روی آنرا سنگ فرش نموده است و
خیلی بکار تجار میبرد اگر این پل نباشد در وقت باران که از آن نقطه باران
مرکوبه نمیتوان گذشت نامه اینکه شتر باشد با بحد کاتی که ایش شتر
از آن رف شد و در او نیز به سله دو دو که از بره و غیره که جمعی از اعراب
آورده بودند فراوان بهر رسید

سه شنبه و هم سه ساعت بصر روز غروب مانده روانه شدیم حرکت بجانب
شمال غرب بود جانب سید پاشا اگر به اغلب و با چنانچه سابقا
اندر مراره میباز داشت و از امشب مخصوصا در وقت سواری آمد و بجهت
اگر شب بود در راه جهتیاد داشت بد همراه کرده سوار و ما طرف
گذشت با کمال موافقت مراره انداخته رفت قدری که رفیم از غنی
ارتفاع بهر مانید که از انشیاید بهر از روید و بقدر مسافت یک ساعت
بهین حالت بود که به طبعی میرفتند و از جالان آواز قدام قدیم

۲۷۰ برای کعبه بنشینان خود به سمت جنوب که ده یا دوازده آن انجمنی
شده و در بعضی نقاط نیز خانه‌ها و کتب و کتب بود و در چاه و حوض
یا آب صاف شیرین که او گویند و دیده شد که آب باران بود و
قافله بر می داشتند پس از آن در چاه نهند و بنده زیاد می شود
و خرم دیده شد که سبز و علف و خشک با صفا و طراوت بودند
و برای نماز ظهر در کنار سبزه را عواف کردند این نقطه اول صفا را
شام است هر قدر که گون خشکی صحرای آب بر مردم بدست است
از طراوت و صفا صحرای خوش خواهد گذشت با بوی نیاست بفرمانند
در منزل شدیم و سهم انجمن را قیطانیه می کشند قلعه آن در طرف شمال
شرقی و اقصی و در میان قلعه چاهی و در بیرون قلعه برکه است که
آب آنجا پر میشود و در نزدیکی اردو نیز آب صافی بود که از آب باران
جمع شده است و از انجمن تا شهر کرک شش فرسنگ است شخصی که
که معاصر باشی می بایر بوده است از انجمن بر جاسته است و این شهر را هم
آباد است اکثر اهل آنجا شیعه باشند

۲۷۱ چند بنشینان و در ساعت صبح مانده روانه شدیم و حرکت به سمت شمال
غرب بود اراضی آنرا به سطح بود و کای و قلع و انجمن بهرینه
در طرف مین و یار راه بعضی تپه ها نمودار میشد و در تمام صحرای خرم بود
و در بیشتر باران آمده برای این سبزه با باده طراوت و خرمی دیگر
اقاب که محل شد ششم از زمین بر خاست و در سوای بهر سبزه
چهار ساعت نیم بقرب مانده و نزدیکی کاروانسرای که معروف به
عواف شد این کاروانسرا در سمت یار راه و اقصی تا نزدیکی
دیوارهای کوتا و اردو که تقریباً در قلع است و در نزدیکی
از این کاروانسرا تا منزل سه فرسنگ است و در نزدیکی عواف
لاشه های شتران فراوان دیده شد که در چهار سال قبل از این از شتران
سنگ و عدم ذوق در میخورد با تخم فراده خشک شده و مرده اند و
استخوانهای آنها باقی مانده است و آن شتران از قادیانای
بوده است و حدود آنرا سیصد نفر می کشند امر فرم بود که
در پنج نفر از شتران قادیانای حاج محمد خشکی و طول راه و مانده مرده

شهر صفر المنظر سفرنامه مردم سلطان امیر علی محمد لوی سیل

۲۷۲

بنیاعت بمنزل نمانده از تحت بیرون آمدن سواران بایان خباب بعد از
شدم و بعد از سوار شدن قدم که گذشت تحت زمین جزوه قافله پیش
از شخصیات ندانند و شتم که میل سوا می را بر من انداختند
افغان تحت محفوظ ماندیم با یکدیگر کیاعت و نیم بعد از نمانده و در منزل
شدیم هم نمیزل را بقایا میماند قلع در طرف یار داشت در آن
بسمت مشرق باز میشد و یک سمت آن از طرف یار ب قلع فرستاده
عسکری در آن قلع نبود و چند چادر سیاه در پشت قلع در طرف مغرب
رود بودند که متعلق به عراب بود و بزره و مرغ میفرستند در آن منزل اند
بوی آبدی میآمد و امر و زار نامیس برای سعید پاشا پرتقال آورده
چند عدد بری من و ستاده بود بسیار بزرگ و خوش طعم بود و غالباً
بشکل سنوبری بودند نامیس عابی آبادیت امانه آنجا تمام شیعیه
و خارجه را بخود راه نمیدهند و صاحبون نامیس در ساتات معروف
سایک است

بلاندر دهم بعد از طلوع صبح روانه شدیم حرکت بجانب شمال غربی
پنجشنبه و نوزدهم

مخاطب با بکله معطله از دانش فاطمه سپیده خوری

۲۷۳

اراضی اینراه تا بنیاعت بمنزل نمانده تمامه منع وصفت و صحران
وسیع بود که هر قدر شتد بعمر متدیده بخیر و بسنبری و غرضی خیر و کمر
نماید هوا بچرخاب ابر و شت و کاهی ترش میبود صفا و طراوت و کله
و از قریه میکشید اعراب غیزه مبت روز دیگر باین منزل آمده مدته
اقامت کرده نصف صحر را چرانید و میروند کیاعت بمنزل نمانده چاهی
در راه دیدیم دو سنگ بزرگ که یکی مدور و دیگری مربع بود و وسط آنها
مانند حفری حفره داشت در دو طرف چاه که شسته بودند که اعراب
انچاه آب کشید و میان آنها میزنند و بیشتر آن خود میخورند و نیات
بمنزل نمانده ارامی راه دره ما جور و فراز و نشیب بهر سائیده و بیادیان
سوار شدیم سه ربع بغروب نمانده وارد منزل شدیم هم نمیزل را باط
میکشند قلع محفوظه در بالای تپه داشت و در کوچه های انیمیزل درخت
تقرز و سیده بود اشیاء بزرگ شده پ در ما ترشدن قرار دادیم و اویرتر
حرکت نماییم که چادرها خشک شوند

جمعه سیزدهم چهار ساعت و ربع از روز گذشته که هوا صاف شد روانه شدیم

پنجشنبه

شهر صفر مظفر
سفرنامه مرحوم میرزا حسن لوی سیل

۲۷۳ و بواسطیچ چشم راه حرکت کابی شمال شرقی و کابی شمال غربی بود
و راضی این راه را وسیع بود تپه، موردشت زمین ویا کوهها
بر آن احاطه کرده بود و در قاعه کوهها اشجار تنفر بود و تا چهار ساعت
رعبی بمنزل مانده رود خانه بد آب در راه بود پس از آن برود خانه شیم
که آب آن از طرف شمال جنوب میآمد و تا این منزل آب جاری نشده بود
اهل قافله را شاهد آب جاری و بدنا کردند در اول رودخانه دشت
خمره زیاده رو سیده بود و از این رودخانه تا منزل بقدر یک ساعت
مفاصل است و تا منزل در طرف زمین رودخانه را رو سیده است
چون در اردوی شامی شیخ سعید و شیخ ناصر حواری بودند که در آنکه عظمه
بر میکشند محمد بیک حاکم نامبس که او را شیخ سعید بود تا کنار
رودخانه استقبال آمده بود و چنین اعراب حواری نیز استقبال
شیخ ناصر آمده بودند سه بان وادیانای خوب سوا شده بودند
در کنار رودخانه پایده شده قهوه و غلیان ز سف کرده روانه شیم
از رودخانه که گذشتیم کوههای طرف زمین تمام شد کوههای طرف

مطابق با
بکته معظنه از دایه الله فاطمه

۲۷۵ با تو بود نزدیک منزل کوههای یار نیز تمام گشت و در سمت زمین شیم می
که از جنوب شمال امتداد داشت نمودار شده ساعت بغروب مانده
و از منزل شدیم اسم این منزل را حین ضرب میکشند قلع در بانای مان
ساخته بودند که اطراف آن را دیوار کشیده و درختهای قلعه بر آن بنا نهاده بود
که از دیوار قلعه بلندتر بود و باز این قلعه را میکشند شیب بر او خیز بود
ارو وارد و انده آن تپه انداخته بودند و چهار پر از رعت بود که در ور
منزل اهل قافله لابد از میان راعت میکشند و این منزل بواسطه کثرت
میاه و غریبزی و کوه بسیار با صفا و طراوت پوشیده از درختان
داشت و چهار پنج پسر و دختر داشت و پسرش با استقبال آمده بودند
عجایب آنکه آب بعد از طاقات پهنش فوراً جود شده و آمدن
نفس باقی از زمین فوت

شبه چهاردهم یک عت از دشت گذشته روانه شد حرکت بجانب شمال
بود اول منزل قدری فراوان شیب داشت بعد از آن اراضی را راه صاف
و سطح شده صحرا و کوهها سبز و خرم بودند و در طرف یار تپه مانده

شهر صفر لطف سفرایه مرحوم وزیر حاجی محمد طه لوی

۲۷۶ که صاف به اشجار بودند نیاعت که رفیق ده عدستون یکی باستون
و دستون در طرف ی. راه افتاده بود قرار یک میخشد و قدیم از
آبادی داشته است این ستونها از آثار آبادی قدیم است که
که رفیق پنج ستون دیگر در طرف مین افتاده بود و پس از ماضی را
خسکی نمودار شد که از مشق منبر امتداد داشت از آنجا که گذشتیم
حرکت بجانب شمال شتافت و بعد از ماضی بارافعی رسیدیم که
داشت و حرکت بجانب شمال غربی شد و بعد از آن در طرف مین
یک ستون بر زمین نصب کرده بودند که دو قع ارتفاع داشت و دو
ستون شسته هم بر زمین افتاده بود قدری که گذشت و دستون دیگر
در طرف یار دیدیم که یکی بر زمین نصب شده بود و دیگری افتاده
چیاست بفرو با نذ عوف کردند و در عافه در طرف یار ستون
منسوب به دستون افتاده دیدیم کچااست بمنزل مانده محو از طرف
بسیع شده و از و نشیب تمام گشت و تپه و کوه ابد بود کچااست بفرو
و از منزل شدیم اسم این منزل مفرق بود قلعه دیمت مین داشت این منزل شیب

۱۸

مخاطب با کجایه معطره و با کجایه فاخته چای

از منزل ویر و آوره بودند

کجایه پانزدهم نیم ساعت به صبح مانده روانه شدیم حرکت رو شمال غربی بود
راخی و امر و نیزه و خرم و دست و سطح بود که ای پنج طرف میخشد
چیاست از آنکه شسته تقریبی ماضی رسیدیم که در خط شمالی و بالایی تپه
عمودی واقع بود و مانده های یعنی داشت در برابر آن رودخانه یکی
واقع بود و مین و یار راه زراعت بود که تعلق بهین و کجایه داشت
دکده از قریه معتبر حوران است زمان ماضی طبقاتی نان بر سر آوره
بودند بجا برین میفرودشتند و اکثر آنها چانه و لب و پیشانی خود را خاک میزدند
و از قریه معلوم این قریه مخصوص زمان حوران است از قریه مزبوره که گذشتیم
حرکت بجانب شمال شتافت و قریه دیگر پیدا گشت اسم آنرا طر مین
و دیمت یار واقع بود این دکده تیز رعیت و زراعت فراوان داشت
و زنها آنجا بهان منوان بر سر راه آمده نان میفرودشت از آنجا که گذیم
حرکت بجانب شمال غربی شد کچااست بمنزل مانده پلی در طرف یار
نمود گشت سه چشمه داشت و از آن قافله از پل میگذشتند بلکه آباد

چای

شهر صفر المنظر سفر نامه مرحوم امیر نزاری سلطان لوی دسل

۲۷۸

حرکت می نمودند قدری رفتیم کرد و غنچه قری به رسید از آنجا که بالا آمدیم از منی
 سطح شده ساعت بنزد بماند و در منزل شدم سیم اینترامضیر ب
 میکشید و در روز و منزل غلب عکرم شامی مراد من بودند و مسطحی پاشی بر
 با یک نفر میباشی و کثیر لازم و با نظام و بارون قدری تهریم تو سقا
 بود و نفر و نظام و ده نفر سوخته و از جانب جناب شیر پاش زهر شام
 استقبال آمد و بودند بهیانت اجتماع و در مضیر ب شدم مضیر ب درخ
 شمال واقع بود و کده در شمال غرب بود و قلعه در شمال شرق و در وسط
 به حوضه محبت کده و یکدکان سمب قلعه ساخته بودند و در خانه نیزی
 نیز در آنجا بود که در نزدیکی و کده پنی بر روی آن ساخته بودند و چشمه و آب
 آب رودخانه اشخ سعدی میاید که تا مضیر ب شش ساعت مسافت است
 و اشخ سعدی جائز است که مستقر حوران در آنجا قامت دارد و قصبه
 معتبر است و اشخ سعد نام پیری بوده است که در آنجا وفات یافته و این
 آبادی بسم او منسوب شده است که بید سنکی در آنجا است که حضرت
 یوتب علیه السلام بر آن کجیه کرده اند علامت کجیه نشان در آن سنگ

من

مطابق با بکانه معطر از ادویه شفا و حیاتا سپیده جری

نقش بسته است و چشمه هم بست که از آنجا آب جاری شده با سحارا ۲۷۹
 حضرت یوتب علیه السلام

دو شبته شاتر و سه ساعت بصبه مانده روانه شد و حرکت بجانب شمال
 غرب بود و از منی نیز از سطح بود و در غلب نقاط آن سنگانی بود و در هر جا
 آبادی داشت اطراف آن زراعت و بنزد خرم بود از آبادی که خارج شدم
 مسیری کمتر شد از آبادی ها نیکه در آن ملاحظه کردیم یکی کبسته بود که حمت
 بسیار در بالای تپه واقع بود و بر کوه داشت که آب جاری بر آن میشد
 همیشه تر نگاه حجاج شامی بین د کده بوده است و برای آنکه مسافت
 روز و روز بهر کمتر شود بین د کده منزل ننوده که شتم بیکین رسیدیم در
 طرف یار واقع بود و جبرن ساخته بودند یک چشمه داشت و روی آن
 سنگ فرش کرده بودند و مبداء و مهابی پل در طرف یمن قبرستان
 بود و سنگهای طولانی و در بر روی قبور نصب کرده بودند و در نزدیکی آباد
 زنهای کده مانند منزل سابق در سراسر راه طبقهای نان آورده میزدند
 و از بیکین خیابان ساخته سنگ فرش نمود و بودند که مردم عبور کنند که

۲۸۰ آن خیابان نباشد در باره که وکل غیور آن معبر عبور کرده و در چند
سلسله خیابان خراب و منقطع شده است پنجاهت بغروب مانده
سمت یار طاحنه دیده شد که بر طرف آن دیوار کشیده بودند و
بغروب مانده نزدیکی منزل بسیدیه هم منزل را سلسله خیابان قدیمه
در میان جاده در خط شماره واقع بود و پی در برابر داشت که باید از آن گذشته
بمنزل برسیم تا بقرب پل حرکت را در مشرق شد و بعد از پل جانب شمال
غریب و آن پل پنج چشمه داشت و از پل بطرف زمین ادر نهات خیز
سنگ فرش نموده بودند بعد از گذشتن از سنگ فرش دو پل کوچک
و یک پل بزرگ نیز دیده شد که از روی آنها گذشتیم و در آن منزل چوبی
گذاشت که تا شش صدی کشیده اند و درین راه و اقامت و محل ارد
سنگها داشت که از جنس سنگ پا بودند و سید پاشا می گفت این سنگها
از عتایجاتی صد تم عمل میاید و اگر تخم ریزی در این زمین راضی باشد
طوری اصلاح میشود که سالهای دیگر از همان تخم میکانند و هوای انیزل
تایم تر از هوای منازل دیگر بود

در آن

۲۸۱ شبانه منده چای عتایز شبانه روانه شهر و مشق شدیم و حرکت را
بشمار بود و از آنخی منزل قدیم خیابان دشت است که روی سنگها
نموده بودند و از آن خیابان را در بیشتر از سه جا ندیده بودیم و خراب و منقطع
بود و تا به سطر راه که تپه مخروطی در سمت یمن نمود حرکت را از آن سنگها
بود و نزدیکی تپه فرورده چند قبه و کاکین در سمت یار بود و آن سنگها
اسم از قباب خیابان منده و سبب قوه و غنیان و پای در آن
گذشته و با برین میفرود خسته از آن نقشه که گذشتیم از آنخی معبر عبور
گشت پنجاهت بود و شهر مانده آبادی پیدا شد که آنجا را دانون خیابان
اشجار و نه آب داشت چند طاق و چند خانه نیز در یار و برای بر
بر پا کرده بودند و بناطعامی بناطعامی میدادند و عسکرها از قله بر
آمده در کنار راه صف کشیدند و تعلیمات نظامی می آوردند از آنها گفته
اول طوع صبح چهارشنبه وارد گویو شدیم از آنجا تا شهر یک فرسخ است
آبادی خوب و مرغوب است رودخانه و باغات اشجار فراوان
و قوه خانه و کاکین در دو طرف جاده بنا نهاده اند حسن پاشا میر لوی

۲۸۱

در آن

ارکان حربیه و اسمعیل بیک قتل قاسی و شیب پاش و محمود بیک و بیگ
و زنتا فندی و رفیق بیک ملازم بهیمه سیمیه آغا با استقبال آمدند
همه آنها هزار مهر باز نموده برای دی و فرخنده در آنجا پیاده شدند و
سید پاش و سره سپین نیز رسیدند با آنها عجت مشون شید توقف
در کوه بقدر دو ساعت بماند بعد از آن تبت نشسته و نه شیدیم که
که حرکت نمودیم ارشی فراز و شیب داشت و بسیار با صفا و وسیع
و دست طرفین بیشتر زلف یار بود با کلبه رسیدیم که شیب
بود شهر و باغات اطراف آن نمودار شد تمام باغات و شاد و خند
در دامنه کوه واقع بودند سحری با صفا بود و باغها شاد و
و سب و گلزار و به بودند و در وسط محوطه نمودار بود که یکجمله قصر کی
ایمان شهر است حاجی محمد صادق قونور دولت ایرن با جبر
مترجم اوس که کاسک برای ما آورده بودند تخت پیاده شده خود
و امیرزادگان در کاسک نشستیم در کیش افندی و سید افندی که متوسل
زینیه سینه با استقبال آمدند و هر دوی آنها شیعه و از سادات متوکیه

آن پس مصطفی پاش آمده کاسک و امیر پاشا برای ما آورده بودند ۲۸۳
بیت کاسک نشستیم نزدیک باغات که رسیدیم متعین نمودار شدند آنچه
افرن نظام و توب و توچی و سوزیکانی در شاه بود تمام کلبه و صنف شری
با استقبال آمده بودند و در دو طرف راه صف کشیده ایستاده بودند و توچا
و سوزیکانیان تملیقات نظامی بمن آوردند همه آنها یکان یکان مهر باز
کرده که شیدیم و نوزده شلیک توپ نمودند و در نزدیک دروازه در بالای
قد مکه حضرت رسول که کشید و بارگاه و درو خیمه مابر پا کرد و چمن فراز
مشیر اردوی خیم و ابراهیم او هم پاشای متصرف و حو پاشای میر میران
و ستار بیک میرالای و شوکت پاشای رفیق و عسکر و عبد الکریم پاشای
رفیق و عمر بیک لای بیک ضمیمه بیک با ابهه سیمیه با تقاطع کاسک
قاضی نایب شام و مترجم های قونولهای دولتهای فرانسه و انگلیس
و نمه و ایتالیا و اسپانیا و یونان و ولاند با خواصان با استقبال
آمده بودند از کاسک که خواستیم پیاده شویم تمام از چادر پروان آمده
مشیر پاشا نزدیک آمده مرا پیاده کرده رفیق و چادر نشستیم و همه مهر باز نمود

شهر صفر المنظر مغرانه مرحوم سلطان مراد میرزا جانی سلطنته لوی سیل

۲۸۴ بعد از صرف چای و قهوه و غلیان از خیمه بیرون آمده پیش پاش و یک کاسکه سورا شده روانه شهر شدیم بری امیرزدگان و خوشنودخانه ها حاضر کرده روانه شدند در نزدیک دوازده دهمت میدان قبرستانه و در سمت یار قلعه دیده شد پس از آن و محل درو نه شدیم که بوشه و عطا ملا صاحب بودند و در پیر از چوب پاشی بر آن نهاده بودند از آنجا وارد خیابان طولانی شدیم که تقریباً ربع فرسنگ طول داشت و در آن آن دکاکین و عمارت بطراز ایران بودند که از بیوت اندرون خانه ها پنجره ها و در بچه ها بازار و برزن گذاشته بودند و تمام این خیابان در دو طرف از سطح کوچه تا بام محله از مرد و زن بود که باستقبال و تماشا آمده بودند حتی دکاکین را یک پوشش برای جلوس و قیام خود کرده بودند که ساعتی در آنجا بسر برند و این خیابان چنان محله انجمنیت بود که غیر از ره جو را کاسکه دیگر جای درازی برای کسی باقی نمانده بود بعد از آن امتداد خیابان وارد بازار شدیم که بطراز باغی ایران سقف داشت و در آن بازار نیز همان مناس مرد و زن در اطراف ایستاده از دوام کم بودند

الکلی

مطابق با بکلمه منظره او با منظره فاطمه سیه بهری

۲۸۵ از پس از در باز رسیدی شدیم که بکلمه دست پاش و زمان ایالت شام بنا کرده اند بازار وسیع و مرتفعی است و سقف آنرا سید شیر و از آنجا ساخته اند و از دو طرف بر بنای دکاکین آن خوب پروا شده اند و در هر جا که بقدر خانه های رسیدیم حکم کرد و هر سه باز خانه و قرا و نماز صفت کشید و تینت نفی می بیند و در نزد ما هم تعارف نفی می بجا آورده و می کشیدیم بعد از آنکه متوجه بازار را طی کردیم از طرف یمن بازار کوچه وارد شدیم که منتهی نماز عالی حسن قتل میشد و خانه او را که بهترین عمارت شهر است برای بازار جانب ایالت شام معین کرده بودند چهار ساعت بعد از آن وارد آن منزل شدیم در طرف درپ کوچه بوضع بیت خوشی که معمول آن صفت است شانه های درخت از پنجره ها برکش بطور ملامت بود و در آنجا نموده چهره بر آن شانه آتشی کرده بودند و شبها روشن می نمودند آنکوچه تا پنجاه قدم چنان سیاحت و قیام و در عمارت حسن قتل شدیم صاحب جنبه خانه هم که باستقبال آمده بودند همراه بودند در طاق نری نشسته قهوه و غلیان صرف شد بعد از آن با طاق دیگر که سالون میگویند

شهر منظر سفر نامه مرحوم نیریزی ^{سلطان} لوی

۲۸۶

رفته در سفر غذا صرف کردیم اجز مجلس رفت و وقت عصر بجایگاه
جانب حکومت در بازار خلوت کرده بودند رقم خاکی شام نهیت تمام
دارند و از حد وصف و تعریف بیرون است یک عت از شب زنده را تمام
پروان آدم احمد افندی کاتب سرا و مهر و ایست تحین یک یک
مرکز او دلی سبک مدیر مرکز تحریرات و حسن ضی افندی مینه ملک مراد
برادر حسن قتلوبیدین آمدند با آنها همراه کرده رفتند در اینچند روز که در شام
بودیم بسیار و شمار در خانه حسن قتلوبیدین دوست بودیم و در نهایت
خدم خاص ایست پذیرایه می نمودند و در پیش زور و تمام اسباب
پذیرایه را در خانه مشاریه و نسیم آورده بر رفعت بیوتات فرود بودند
منز خودمان و هر یک از امیرز و کتان و جناب حاجی ملا قربان خیزه
اطاقهای عییده بودند و شبها تمام چهره نما و لاله و قرنائی حیاط افروخته
شده مانند روز روشن بود خانه حسن قتلوبیدین دو خلوت که ملک
بزرگ و یک حیاط مستطیل بود حیاط مزبور از چهار سمت بیوتات فوقانی
و تحتانی داشت بر بالای دیوار آن مجریسین از چهار سمت گذاشته بودند

مطابق: بکده مشقه اود با کشته فاطمه ^{۲۸۷} سینه بخری

۲۸۷

و حوض نه تری در میان حیاط بود و سطح حیاط را تمام از اجار شفاف تمام
منفوش و جنبت کرده بودند که نهایت تمیاز داشت و این صنعت
و ولایت شام در عهد با معمول و متداول است که سطح عمارت اعمالات
در بنوشش منتهی با اجار تمام از جنبت و منفوش میکنند و در اطراف حیاط
در نزدیکی نخل و اشجار سر و کل کاشته اطراف از اشجار بلال سنگه
بر زمین جنب کرده اند با نچه مختصری شده است از آب تنی شرب میکنند
با جمله عمارت مشاریه نهایت استکی و زیانه را داشت و کثر عمارت
برین تشکی و مطبوعی ساخته شده است یک خلوت آن معبر بود که از در
که به داخل آنجا شده و از آنجا وارد حیاط مستطیل میشوند و خلوت دیگر آن
خلوت خاص بود که اطاق سالن در میان آن بنا نهاده و حوض نیز
در آن خلوت ساخته اند که از اطاق میامند و در واقع اطاق مستطیل
مزنی است که حوض هم در وسط آن واقع است و آب بر آن جاریست
و چون بود سر و سر و روی حوض را تکه گذاشته پوشانیده بودند
و ماهوت قرمز بر روی آن گسترده اند صورت نیز بهر ساند بود و در

شهر منصفه سفر نامه مرحوم میرزا اسحاق خانی
لوی

۲۸۸ این طاق منصفه اقامت ظروف اچینمای قدیم و طرف آن و طاقها
کنداشته بودند و نهایت قیاز داشتند بعد از صرف شام آن حق
رفته شستم و قوه و ضعیفان صرف کردم شکلی بر دیو نصب کرده بودند
آوردند تا که دید زلزله صفت خیانت تمام اعضا و اجزا آن شکلی
بر جبهه ساخته است که مانند اشکال محبه بنظر میآید و در حقیقت مثال
تقسیم را در دو وقت و ماضی آن بجا برده است و از قریه حسن قو آکو
تقریر نمود و صورت سلطان عثمان است با بجهاد اشخاصیکه از جانب جبا
و الی شام میآید و نه از مواظب خدمت بودند و ایچان اسمعیل پاشا
قرل آقاسی و یکتب بیک یوزباشی و محمد بیک یوزباشی و عزیزی
ملازم تاز و توفیق افندی ملازم ثالث و امین افندی که از اجزا آورده
نظارت و یکی افندی چاکش و کامل افندی و سیم افندی و بهی
و بکر افندی و بیت تفرع و محمود آقایی ملازم و ده نفر خبره بودند
در سنگم در و در و ما خباب حمدی پاشا و الی شام در بیروت بودند
همگی از بیروت مرخصت نموده و اردو شد بدین ما آمدند بایشان
بجست

مطابق با بکده معطره زادگاه الله تعالی و خطبه
سپیدجری

۲۸۹

محبت و اتمیم بسیار مرصوف
در بیان شهر شام است

بدانکه شهر شام از قدم مدن علامه است اگر چه نقطه شام اعم است از
تمام مملکت شام و در چون شهر دمشق که متر یا است و ولات است فضل
و اوسع و اجل تمام شهرهای این مملکت است اکنون شام کویند و از آن
شهر دمشق اراده کنند و تمینه این مملکت با شام و شام می شود که
مسلمانان بر کفار عرب متولد شدند و از نخبه این مملکت شام گفتند
که در شمال کعبه و اقبیت چنانکه می بین را از انجبه می بین کونیه که در بین کعبه
و اقبیت و در اوائل زمان تمام مملکت بایحیت محبت کرده است
میگفتند و اکنون نیز بدان سبب این لفظ در شام و افواه متعل است
شام اول فلیسین بود که رطبه و مدلس شریف و عقلمان و
سبلیه و نامیوس و غره از شهرهای این ناحیت است
شام دو تیره حوران بوده که شهر آن طبریه است و در وقت آمدن این
منوره از ازار ضعیف است این ناحیت میکنند

شهر صخر المظفر بکلمه عظمیه و با شیشه قلعیتما لوی سیل

۲۹۰ شام سیم غره بوده است که اکنون شهر آن معموره دمشق است و غره و
 و در شکی شهر دمشق است و چنانچه بل سیر و تواریخ نوشته اند چنانکه
 روی زمین است آینه جنت و دیگر مکه مرقده و قیام بوان و نهاده
 بلکه غره در ضمن جبات اربعه شمرده اند زیرا که حوالن سیل و عرض آن
 میباشد و تمام این مسافت مثل برانبار و شجرات که منجک بکیده
 کتابستان و ابد و یحیی که جبات را این عرض و طول و مسافت
 و معانی باشد شام چهارم محض بوده است شام پنجم که
 شهر آن حلب است و از زمانیکه دولت عثمانیه بر مملکت شام ستودار شده است
 قیامات آن بخود برگشته است سلاطین قدیمه عثمانیه بدو قسمت نموده بودند
 اول سوری و دوم فسطین و سلاطین عثمانیه بر چهار ایالت تقسیم نمودند
 اول ایالت حلب و دوم یالت دمشق سیم ایالت حمید چهارم
 یالت قدس شریف و متاخرین سلاطین عثمانیه تمام آن مملکت را
 سوری گفتند و در سلطنت سلطان عبدالعزیز بدو قسمت شد و یالت
 حلب و ولایت سوری که مرکزش دمشق است و در این زمان خبره اولیای

مطابق با بکلمه عظمیه و با شیشه قلعیتما سلسله جری

۲۹۱ سوزیه را که قدس شریف باشد بجهت و محنت اعتبارش منقض نموده است
 منقول بیا بجا داشته اند و در لفظ شام
 لغت است شام شام شام
 در بیان حدود شام است
 بد که شام تهیای سفری است و جنوب آن خبره از بلاد عرب
 که از اشیای بنی اسرائیل گویند و شرق آن عراق
 بادیه است و غرب آن بحر
 روم است

در بیان القاب شام است

بد که شهر شام چهار لقب باشد و او با فصاحت و نظم و شعر خود بدین لقب
 استعمال نمایند لقب اول آن دمشق است و در وجه تسمیه آن چنین است
 کرده اند که دمشق بن کنعان یا دمشق بن عمرو بنانیه بن بلد بوده است
 لقب دوم آن حبرون است و در وجه تسمیه آن چنین گفته اند که حبرون
 سعد بن حاد بن عوس بن دمشق بنای این شهر نموده است لقب سوم و چهارم

شهر حرم المظفر سفر نامه مرحوم میرزا جلال الدین لوی نیر

۲۹۲ جلق و قیام است و وجه تمییز آنکه بیان ننود اند نعم باقی هشتم
ثبات و جنت دنیا کما انان متعلقا لغیبت جلق من سالک جنت شقی
من اشیخ جنس من لا تحرق

در بیان اقام و بواب شام است

در آنکه شهر شام مشتمل بر دو قسمت است یکی داخل سور و دیگری خارج سور
چند داخل سور است بنای قدیم آن باشد و بر بواب و در آن
بسی مخازن مخافت عسکریه آن باقی مانده است تجدید عمارت نموده اند
و خارج سور آن جدید است و در آنجا بنا نهاده اند و بر یک دروازه
باشد داخل سور را مشتمل دروازه است کما قبل و مشرق و منتهای
نقد انیس و اتاری ابوابه قده خلعت ثمانیه و در سمت شمال چهار دروازه
میباشد و بر یک را نامی نهاده اند آن را بواب التوما گویند و دوم را
بواب السلام بنیم و بواب العماره چهارم را بواب البو احمیه و پنجم را
بواب النوریس و باب البو احمیه را باب النوریز گویند و باب النوریز
در عهد سیف الدین بو بکر بن ایوب تجدید نموده اند شیخ عبد نفی زبانی

در حرم

مطابق با بکامه عظمه را و با الله فاعطینا سیه بخری

در وصف شام و باب الفجر گویند قل مات من جلق و انب ساوا لخر ۲۹۳
فانخرو و من ساوا بواب الفجر و در سمت جنوب یک دروازه است ز
باب الشاغر گویند و باب الصغیر نیز گفته اند و در سمت شرق یک دروازه است
ز اسمان باب الیکین گویند و مضاری باب بولس و چون سلطان
سیم و وقت آمدن شام زاین دروازه داخل شده است زانوقت
آنکون تجبه احترام و این دروازه را رسد و داشته اند و در سمت جنوب
دو دروازه است اول را باب الشرا گویند و دوم را باب البجابه
و معروفین است اهل بیت حضرت سید شده صدوات آنه علیه
اهل بیت را از این دروازه وارد کرده اند و خارج سور را دروازه است
و کنار نامی نهاده اند و باب آن بزرگست و یکجای آن کوچک است
با عمل شام کثیر الیه است و از سمت شهر مشروب میشود که آنها را بر روی
و نیزیدی و دیرانه و ثوراء و نهر قنات و بانایس و عقربا گویند اصل
همه آنها بروی ست مشبب شده مفت نهشته است و بوجه کثرت
میباشد در تمام عمارت و تمام موارد آب جاریست و مخصوصا در انب

شهر منظر سفرنامه مرحوم نیرنگی حیات

۲۹۴ حوضخانه میانه که تنه اوقات گویند کافق و فیض مذوقات
رفیع مدسوت باطل لادان و وسطا رک یجری اینها لما یقتال یقی
در کوه ما و در رانیز در جنب دیوار با حوضخانه مذاب جاری در تنه
موجود است و سواهی بن بد در جهت فضل کمر در غریف که بت
زیاد است و بواسطه کثرت میوه امرض حصانه هم میرسد و خاک زمین
سب و حمراء و کثیره انصب است که غایب سبز و خرم باشد و این شهر
مشکل است بر جوی و مدارس و کنس و غانات متعدد و مسین
ین بلد نبای میسبانی و بنای و خیمت و مدادیت و شیر
مخصوصا در نهایت قیاز میانه و یوسف

اشقیه معروف اتفاق است

در بیان قمرات شام است

بواحد صفای که در آب و خاک شام است نرسد آن متعدد باشد و
مرکب اسمی جداگانه ندارد و اسمی آنها سو فانی و طریقه و مرص
و بوده است و فضل همه آنها بوده است و اوینا با ابر بوده است و است

بن

مطابق با بکله معطره را و با کله فاطمه چله بچری

۲۹۵ و مسین باعقا جنی اشاره بین ربود است که در خارج شهر شام است
و پنجه در نیم توقف شام قمرات این بلد باشد و دریم مرصه و بوده
زحمت و الا شام از کنا ندر بر روی و پل که میگذرد مرصه است و این
نهرات چهار صد قدم رود و حرف شک چین کرده و ابتدا و وسط و انتها
قطری بسته اند قطرا و و خراش شک است و سه چشمه دارد و قطر وسط
آمین است و چشمه رود و در نهایت انکام ساخته اند و از دو طرف
دیواری بر آن قرار داده اند و عرض نهر تقریبا ده فاع است این پل
بر روی آن بسته اند و دو طرف نهر عمارات و بایقین است از آنکله
باغی است که در حست پاشا در طرف یار نهر اعداد نموده است و آنرا
باغ ملی گویند عمارت در وسط آنست که تحت آن بیات است و از چهار
گشاده است و فو ق آن متا باشد که از چهار طرف در است
بعد از نهره و داخل ربود میشوند و دو طرف آن سبز و خرم است و در آن
از وسط میگذرد و قوه خانه و عمارات در دو سمت آن بنا شده اند
کیب حمراء نیز که کوه معنی است در یک طرف ربود است با یکدیگر

شهر صفه المنظم سفرنامه مرحوم میرزا حسن حسینی

۲۹۶ روزه بسیار با صفا و برون است و زشتت طراوت و خضرت خیل
 نشاط انجیر و فرج میز است نعم باقیل انقضی در روزه متمتعاً بمجد
 من الله است ایمنی فالطیر غنی علی عوده غیر الروض بین الحینک
 و لذت مولوی دشمنی کشته چونکه غم تدکناش کشتن نقش بر
 روزه نظر کن بروش و روزه که با نظرف گذشته است و نماز است که
 عمارت چند در آن خود ساخته اند بسیار

حش منزل و محل آب است

در بیان جامع امویا

ز جوامع معتبره این بلد جامع امویا است که بنید و عهد سلیمان بن داود
 بنا شده کنینه و جنب آن بوده است ولید بن عبدالملک مردان در
 شهر بگری بهم کنینه نموده داخل جامع کرده است و از نو بنا نهاد است
 در طول آن بیت تون و واقعت و در عرض آن دو ستون بهیچ وجه
 اسطوانه ای این جامع چهل حدود است و اعتماد کثرت اهل شام که بر شهر
 می لیدین اعراب ستمدین است که ستون شرقی جامع امویا که در خمر

الله

مطابق: بمکه منظره و ما نشاء فاستقاما سپهر بصری

۲۹۷ طار و است مکان نزول حضرت علی علیه السلام است که در آخر زمان در
 دمشق بر آن اسطوانه بنیفا نازل خواهد گشت با محمد این مسجد با مولید بن
 عبدالملک با تمام رسیده و بسیار محکم ساخته اند طول آن دویست شام
 و عرض آن صد و پنجاه کام و آنرا سه در است یکی در طرف جنوب و دو تا
 در اول و آخر است شمال مصفای حسینی در سمت ایدر در ب جنوب است
 و مصفای شامی در سمت ایدر آن پس از آن مصفای خفنی است و بعد از آن
 مصفای مالکی و در سمت شمال جامع بیت و دو پنجه بطرف محسن که شهر است
 که در آستان باز می شود و بقعه حضرت عیسی

در وسط این جامع است

در بیان محسن جامع امویا

محسن جامع امویا بسیار وسیع است و از برای آن ده در قرار داده اند
 و هر یک را نامی نهاده اند در طرف جنوب و در است یکی باب بصری
 که آنرا باب سعادت نیز گویند و دیگری باب انزاده است و در
 طرف شمال چهار در است یکی باب افرادیس است و دیگری باب سلیمه

شهر نصر مشرف سفر نامه مرحوم سلطان مرز میرزا حسن لوی سیل

۲۹۸ دور دیگر از نامی نناده اندکی کوچک است و دیگری بزرگ و درست
شرقی کی است که از باب جیرون گویند و درست غربی نیز کی است که از
باب البریه نامند و در وسط باب البریه قبه است این دو شهر را در
آنجا نوشته اند عرج رکاب عن دمشق فانه بلد تل بها اما و تخیل
باین جابیا و باب برید و قریب و سف به طبع و در محلی و کعبه
که سلطان عثمان ساخته است یکی محاذی یون شرق است و دیگری
محاذی سمت غربی که مسجد شرقی میقات است که در آنجا ساعت گذرانند
کسبند و دیگر حوضخانه است که آب از فواره آن جاریست گویند بقیه
سلطان عثمان این دو کسبند را بنا کرده و اهل تشن بر او بحث نمودند
که این تصرف شمار اراضی مسجد جائز نباشد برای کعبه رفع بر آنها را
نموده تصرف و صحیح باشد کسبند حوضخانه را طوری ساخت که مؤذن بر
فراتر آن رفته و آن کعبه و کسبند میقات را هم باین شرط ساخت که
در آن باز بوده هر کس بخواد برود در آنجا نماز بخواند و در شب کعبه حوضخانه
کسبند دیگری است که زابیه قدیمه است و کسی نمیداند برای چه ساخته
گذاشته

مطابق: بکانه مقلده او با نیش فاخته سینه جری

۲۹۹ گویند یکی از روزهای شام درب آنرا باز کرده کاوش کرد که بداند در میان
آن چیست غیر از کتاب چغری ندید و درست شرقی صحن ایوان است که آن
آخر آن ایوان در مسجد الراس است
سید الشهدا علیه السلام میفرمود

در بیان مسجد الراس است

بدانکه مسجد الراس مسجد است که توی یکدیکه و اتقند مسجد اول اطول از
ثانی است و مسجد ثانی اطول از ثالث و در وسط مسجد اول سنگی
مربع صاف کتوده اند و در آن مسجد دو چرخه است ایوان کدشته اند که راشی
نخست و محاذی در مسجد ثانی حوضچه است که بدو ابرشته و اتصال دارد و
گویند جریان آب آن از اعجاز جناب سید سجاد علیه السلام است پس
مساجد مجلس یزید علیه السلام بوده است که اهل بیت داخل آن
و بالاتر از حوضچه نریعی است که در ذرع طول است و کتیبه عرض آن
گویند مقام حضرت سید سجاد است که مجلس یزید در آنجا تمام نموده اند
و بالاتر از آن منتهیست در دیوار که بقدر دو و ربع طول است و پرده

شهر صفرانظر سفر نامه مرحوم نیرنگی صاحب طبعه لونی

۳۰۰ بر روی آن آویخته اند و آن منقذ بجهت سیوم باز میشود و برابر ضریح را که در آن است و بالاتر از آن دری است که از آنجا داخل مسجد میشود و منتهی به است و اندام آن تقریباً پنج ذراع است ضریح اسلیمین در سمت یسار است مسجد است و تقریباً یکین و نیم طول است و در چارک عرض آن قبه کوچکی در میان ضریحیت جانه بنری بر روی آن پوشانیده اند و صلی که با جل شامی حرکت میدهد و پنجه آن طلاست در

زاویه این مسجد که در ده

پنجه نوزدهم بعد از صرف نهار کاسکه حاضر کردند با اتفاق حسن پاشا بنرم باز دید جناب والی پاشا و شیر پاشا رفیق و والی پاشا عسکر و موزیکانچی در در ب خانه خود احترام حاضر کرده بود و تعظیمات نظامی بجای آوردند و موزیکان زدند و رد خانه شدیم تا نزد یک پله باستقبال آمد از پله بالا رفتم و در اطاق شده مشغول صحبت شدیم آوم معقول پنجه ساده است چندان پیرایه برای خود در منزل قرار داده بود بعد از انقضا مجلس بیرون آمدند و بنجانه شیر پاشا رفیق و وزیر عسکر و موزیکانچی در در ب خانه خود حاضر کردند و در

بکر

مطابق با بکده ششمه و با الله تعالی و ششمه هجری

۳۰۱ یک سمت جلوعمارت او پنجه بود موزیکانچیان در میان با پنجه موزیکان موزیک و در طرف دیگر یکدسته عسکر صف کشیده تعظیمات نظامی بجای آوردند و خوشترک نیز تا نزدیک کاسکه باستقبال آمده بود خودش مرا از کاسکه پیاده کرد و بازوی مرا گرفت و به عمارت خود برد مشغول صحبت شدیم و بعد از انقضا مجلس مراجعت نمودم

جمعه بیستم بعد از ظهر کاسکه حاضر کردند و با میرزا دکان و خواص اصحاب در باب اشغال صحبت رفیق رفیق از شهر آفرینیه بقدر یک ساعت نیم نشست و در دو طرف خیابان سبزه و خرم است و کسب در طرف یسار است و یک دکه در سمت یمن و اسم آنرا بابلیه میگویند رفیق در قریه را دیده و اقامت عمارت و آبادی دارد و برابر رفیق عمارت عالی است که و متعلق به عید آقای موصلی است از آن

بالا از حمامی است که تازه بنا شده

در بیان صحن و مسجد رفیقیت

بدانکه صحن و مسجد رفیقیت و سمت یسار شرق و اقامت از در که داخل میشوند

شهر صفر المنقر سفرنامه مرحوم امیرنیرازی در سلطنته اویسیل

۳۰۴ قبر براسم پسر وزیر و بهمان بقعه است زانجا صحن با معانی و محبت نویم
از دریا وسط سمت شمال آن پروان فیتیم کی دو کوه که طی کریم
بقعه مبارکه رقیه رسیدیم در سمت یار بازار
در طرف غرب واقع بود

در بیان بقعه مبارکه رقیه علیها السلام

از در که داخل میگردید الان محضری دارد بعد از آن فضای مستطبی که چنانچه
میان آنست و بعد از آن مسجد است که تقریباً شش فرسخ طول و پنج فرسخ
عرض آنست از در که داخل مسجد میگردید سمت یمن آن که سمت جنوب
خروج مستطبی است که از چوب ساخته اند و متصل بدیوار است تقریباً
دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض آنست که نیندین مسجد همان ضرابه بوده است
که اهل بیت را در آنجا جاد دند وین ضریح دخیلی است که سر مبارک
حضرت سید الشهدا علیه السلام را بجا آورده در آنجا گذارده اند و بالاتر
از ضریح محراب است و بالاتر از محراب منقذ مرتبی است که نیند قبر فاطمی که
در مجلس یزید بوده و کشته شده است در آنجا است و در سمت شرق مسجد

بازار

مطابق با بکرمه معطره آداب الله تعالی و تقیما ۹۸ شمس الیه بحری

۳۰۵ سکو زیست که در عرض مسجد و اقصا و در زاویه سمت شمالی است
که از آن در داخل بقعه مبارکه میگردید بقعه مرتبی است چندان وسیع نیست
بر ضریح مبارک جاده زری زینیه کلی پوشانیده اند و در آن طرف ضریح قبر است
روی آن جاده ماهوت سیاه پوشانیده اند و اعتقاد بر آنست

این است که دستهای مبارک حضرت

عباس علیه السلام در آنجا

مست

بعد از زیارت آن بقعه مبارکه باز رویه جناب امیر عبد الله در پاشای محراب
فیتیم از طوک خبر است دوست فرانسه او را خرج کرده شاد فرستاد
و مایه شصده میره شریه با میدند در عمارت و در حوضخانه نشسته بقعه
و صرف قوه و شربت بیرون آمده در کالک نشسته با حسن پاشا که از آنجا
حربیه است و چند نفر عسکر محبت صاعقه رفیق از پی که بر روی نهر بردی
بنده اند و تفصیل آن در ضمن نرسنگاه مرتبه بیان شده است که کشته رویشان
و از خیابان شید که مدست پاشا میخواست در زمان ایالت خود تخطی نمود

شهر صفر المظفر سفر نامه مرحوم غلامرضا میرزا محمد علی

۳۰۶ و سمت این خیابان مرغیانه می ساخته اند که ترخته خانه کوبند بقات تخته
و خانه و دو دیواره و خیابان که شده اند و سمت یمن آن عمارت کپاست
که آن ترعه است و از آنجا ابتدای صافیه است و بیوت دیگر نیز در
خیابانست از چندان خانه می باشد مسافت خیابان که طی کردیم بگونه که پیش
بود رسیدیم بجای که سمت داشت با کاسه رفتم بعد از که فرار نشیب
بهم رسانید سوار اسب شدیم و در طرف کوه نیزه کاکین و عمارت است
مسجد و مقبره محی الدین در تنه این کوه در سمت یمن و سمت صافیه
در جل فاسیون و امت که کوبند اصحاب کهنه این جل مدفونند و در
تیمه صافیه کوبند شیخ ابو عمرو جماعی مدلس در سه درخت است و
چون اصحاب از صافیه بودند آن حاجت را حاجت نامه می دادند و شیخ نیز
در آن مرحوم شده است و در وصف صافیه گفته اند الصافیه حبیبه
و الصالحون بها اقاموا فعلی تدیار و لها منی تمیته و السلام بانچه دارد
محسن و مقبره محی الدین شده فاحه خوانده مراجعت نبرن نمودیم و
و شب الی پاشا و شیر پاشا و سعید پاشا آمدند چنانچه می شنیدند و رفتند

در روز

مطابق با بکده معطره او با الله فاخته سپیده بخری

و صفت محی الدین است

محی الدین بن احمد بن عبد الله امام صوفیه و رب طریقت آنها بود در شش
مستوله شد و در شب جمعه میت و دویم بر سر آتش نهاده شد و نزدیک صبح و غایت
مسکن آن در دمشق بود و تشرعوم می نمود و بقیع حاتم نیز معروف بود در
ماوه تاریخ او گفته اند انا حاتم فی کون فرد و موقوف و سید و امام
این ششم می تو حمیداً قللت ان مات قطب جهام قبر او بعد از آن
تا زمان سلاطین آل عثمان پیدا بود سلطان سلیم ششم آمد پیدا نمودند
عظیمه در آنجا بنا کرد و جامعی ساخت و اوقاف برای او معین نمود و این عمارت
از محی الدین معروف است از او نقل چنین است

قبر محی الدین مراد از این سلطان سلیم

مراد از این شام است

در سیات صحن و مسجد و بقعه ایست

از ب صحن و نخل و الان وسیع می شوند و از آنجا وارد صحن میگردند و در روز
صحن و زمین و یاران یوان سر پوشیده است که چهار ستون در میان

شهر صخره المظفر سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا سلسله لوی نسل

۳۰۸ واقعت و در طرف غربی محن نیز ایوانه است که چهارستون و در وسط
محن چوبی است و در جنوب محن جامع ظریفی است که دیوار جنوب آن
مشرف بر باغچه است و چهار در بجه باغچه گذاشته اند و در این مسجد چهار
ستوانه است و در ب مقبره شیخ در زاویه دیوار شرقی محن است که قبضه
برای دیوار جنوب و در وسط مقبره است تراشیده محن است شانزده بنک
گذاشته اند تا وارد مقبره شوند محادی در مقبره سه قبر است بر فراز هر یک
عمده بزرگ که کرده اند و نفر تنها که نزدیک بعضی شیخ محی الدین مسجد
از احفاد او باشند بخیر و دیگر که قدری دور تر است محمد امین پاشا است
که در آنجا دفن است این مقبره متکلی است و تقریباً ده فرس طول است
در طرف جنوب و در بجه بنا به خستلن باز است و در سمت مغرب طاقد
بند که که یکسوی و نیم طول است ساخته چرخه نصب کرده شیشه گذاشته اند
و کتا بهای شیخ را در آنجا گذاشته اند و در سمت شرق نیز دو در بجه گذاشته اند
که باغچه باز میشود و در شمال مقبره نیز دربی است که از زمین بالاتر است
مخبر شیخ در وسط مقبره است و این اشعار را در اطراف آن نوشته اند

مطابق با بکته معظمه آداب الله شمس قاضی سلسله چری

۳۰۹ در طرف شرقی این شهر است قدکان صاحب بنای قبر جوهره قیمتی
صانع انبیا ی من الطف و در سمت غربی آن بنی است عرش
نظم تعریف نایام قیما غرة ما نيرة شبه الاصف و در آیین مرتضی
نیز در اطراف آن نوشته اند سالك محی الدین سامی القدر و آن گشت
مجاذبه الصبح و انت سر الله في الايام و انت من في بيتي المديح
مصلی پاشا و وزیر انصوم و ناکه في قلب سليم فتح ناقبت قبل
سنة ثمانه و یزید بها القدر خیر بیج از این اشعار معلوم میشود مصطفی
وزیر علوم در سنة مرمت خراج نموده است و در جنوب خراج این شهر است
قبر محی الدین ابن مغرب کل من نازبه اوزاره قنیت صاحب من بعد
عمر الله که اوزار ۶

رویک شنبه بیت و دو م جاز نوشته و کسی هم نرود نیامد خط
در منزل با ترحمت که شت
و شنبه بیت دیم کاکه حاضر کردند بعد از نماز عازم زنگنه ربه شیم
اول از نه که شیم و قاتله کوچکی که در سمت یار ساخته اند و ده مگر

شهر صغیر مظفر سمرقند مرحوم مراد میرزا حاکم السلطنه لوی

۳۱۰ که شته اند مزباجات از آنجا که که شتم و او بونانی شیم که ابد و
ر بوده است آب نهر بردی از وسط میگذرد و در طرفین نهر و نهر است
و در صفای رفته در بهار است که شون از ریاحین و زیارت میرسد
مغربی عمارت در سمتین ساخته است تا آنجا بود است از آنجا که که شتم
و نخل ساحت و نهر شیم حدافند و در شاپ عمارت در سمتین ساخته
بسیار خوش وضع بود بعد از آن بهار تر رسیدیم که در سمتین در کنار
نهر ساخته بودند و نخل آنجا است شیم ختمش بخش بودی داشت بسیار
با صفا بود از آنجا پرده آن آمد بهار ت خواجه موسی یودی فرستیم که دست
میین واقع بود وسط عمارت را تمام سنگی صاف کشته بودند و در
طراف حیاط با نخه های که کپ تمیه کرده اشجار کاشته بودند و در
طرف شرق صفه بود که چوب بست کرده به شیر و از آن چوب بر روی
آن ساخته بودند و حوضی در وسط داشت و از دو طرف راه و در آن
و در پشت کنارت نیز با نخه کوچکی بود که خالی ز صفا بود قدری در آنجا
نشسته تریج کردیم پس از آن منزل مراجعت نمودیم

در آنجا

مطابق: بکته مشهوره و با الیه فاطمه و شمسه عری

۳۱۱ در شب بیتی و چهارم خیل حرکت ز شام و شیم که سمتین بودیم نزدیک
اسباب حرکت آتش کینه عری و پاشا به شیر پاشا آمد و در آن کوه نشین
یازده ساعت شب رفته در کالک نشسته نزدیک پل آمین رفیق و از آنجا
کالک مخصوصی که بجهت ر و بیرون ساخته اند سوار شده و آن شیم حرکت
تا بود و مغرب بود و بجنب شد پس آن رویشان و بعد از آن
پنج و نیم راه که پانزده ساعت حرکت کلن شد از شام تا بیرون آمد و کینه تر است
نیز در کمپان خوانده شود کرده است با کینه فراز و نشیب و در راه در میان
تافون سندی پنج چشم را هر سطح نموده که کالک در نهایت سهولت است
میگذرد الحق بی رغبت ساخته است و شرط کرده تا چهل سال در دست
کمپان باشد و نخل خود را برود بجهت سال آن گذشته است و دو سال دیگر باقی
مانده است و نخل پاشا و یسلیان نخل این راه کرده است سنگ نیز در آن
یقین راه در اغلب نقاط ضرر است که مرعایب کند فرامیاند ز شام
تا بیرون و در آنجا مصلحت است و کینه آنها را فراموشی باشد و سامی مصلحت
از آنجا است آنها را پس از آن فیشون جدیدی متعین خبر ننهند

شهر صفر المظفر سفر نامه مراد میرزا احسان السلطنة لوی سیل

۳۱۲ شهور میرکشت خان مراد خان صوفی خان بودند آن جمهور و دین
محمداصلی و قیومخانه و معانی نه ساخته اند بسیار در آنها عرض میکنند
شت خمر عکری هم که همراه ما بودند در هر محله عرض میدادند اینها بسیار باصفا
و درهای خوش منظره و دروازه غیب که بهر شتر و درختان کب و کرد و دیز
در که بهار و دره بسیارند و تمام محرم مستور و خرم است

چهارشنبه محله شطره که رسیدیم حیب بیک قایم مقام از جانب حکومت
زاده که متعلق به نشان است با استقبال آمد با و همراه گردید و در محله جمهور
مدرس بیک نامور پوشیک بابا بس می و اسکندر بیک مقرر و
بان نشان شیر و خورشید از جانب حکومت لبنان با استقبال آمدند و خوابگاه
نصرت کارپرد از ایران و بابی علی فندی و یقوتنول صیدا و سعد فندی
و یقوتنول مکه و حید و مصطفی افندی و یقوتنول آذیه و حسین افندی کپل
کارپرد از سوریه و حاجی ابراهیم صفیانه و آقا عبد الله یزدی و مشهدی محمد هجر
و آقا سید ابراهیم تبریزی و حاجی بابایی و یقوتنول آقا محمد حسین صفیانه و حاجی
محمد و حاجی جعفر حکاک که از اهل ایران هستند از بیرون آمدند تا جمهور با استقبال
آمدند

مطابق با بمکه معظمه و با کشته فاطمیه پشته بوری

۳۱۳ با تائید مهربانه شد در عازمیه که تا بیرون ساعت ساعت مسافت است خینه
برپا کرد و بودند رستم پاشا متصرف لبنان که مرکز حکومتش بیت الدین است
و فخری بیک رئیس بلندیه و این پاشا کاخ ان محکم بیرون و طیار پاشا
کاخان سواره و خلیل افندی خدی میر و روزانه جنت که در ولایت سوتیه
و در درویشان شیر و خورشید و یوسف افندی کاتب پوشیک و محمد شرف
افندی محاسبی و کین متصرف و نسیم افندی رئیس مجلس خیابان با بند
رمیه با اتفاق شیخ عبد الله باسط فاخری شعی و جمال الدین فندی قاضی محلی
با کاسکه با استقبال آمده بودند در خیمه نشسته تمام آنها همراه مهربانه کرده با
متصرف لبنان در یک کاسکه نشسته روانه شدیم و در سرحد بیرون آمد که تا شهر
ربع ساعت مسافت دارد و نزدیکان و نظام حاضر کرده بودند و قریب پنج
مرد و زن از نصاری و غیره از دعایم کرده پیاده و سواره با کاسکه و در شکاف
باستقبال آمده بودند و مرد و زن با هم در یک کاسکه نشسته بودند اهل فخر
تعیینات نظامی بهل آمدند ما هم تعارف نظامی با آنها کرده که شتم چون
غروب بود شب وارد خانه حاجی محی الدین پیر رحیم سید عبد الله

شهر صخره المنظر سفر نامه مرحوم ملا میرزا حسن حسینی

۳۱۴ عرب شیر و خانه از بن بکومت نبرین با شش کرده بودند عمارت بنا
بود باغچه نرغیله صحرای دشت و در یک طرف باغچه عمارت سرپوشیده
داشت که محاسب و مبل آن خانه و تاد بود اول طاق پایین نشسته
مستقلین صحبت مشغول شدم بعد برای صرف غذا و استراحت بهارت برپا
نستیم و بجای مراد هانجا شش کرده بودند شیخ عبداللہ محبت آملی ترک که بود
معمری است و بیست و سه سال عمر دارد ویش بیک و نیم بیک رباکیست
زامل بری تنهیت و در دماغ بیرون فرستاده بودند تا تمام هم نهادند
منده و مستند جل محل و قن ترشید و شش بلور بود

از طایفه شیخ بهندگی نمایند

در آنجا نیت

باقیه

در بیان صنعت بیرون

بیرون از بنا و فلین است و از اقدم مدن سوریه میباشد در بنا آن قن
کرده اند یعنی کونید بر جای نشین یا بر سبی خاص از آنجا کنان است و سنجی

ملا حسن

مطابق با مکه معظمه و با تکه فاطمیه ۲۱۸ سپیده بحری

۳۱۵ ساقور خوش داشت و در زو جبهه باز آن محبوبت در بود و سانه در دست و کتیا
و موک ترکیه دی بصریه و چکنیه بود است از عهد سلطان سیم اول که اعمار
تصرف نمود که کنون در دست سلاطین عثمانی است مدارس نیادی دارد
از آنجا که یک نه انگلیس و فرانسه و امریکا و المان مخارج زیاد کرده برای هزار نفر
دختران رومیه و رمانه و کاتولیک مدرسه ساخته اند که در آنجا درس میخوانند
و در شهر بیرون یازده مطبعت است که هر یک در روزنامه دارند و طبع میشوند و
پانزده جامع است و میت و کتیبه و آثار قدیمه در بیشتر راست و
در تحت اراض و اقصیه هر وقت حشر کرده اند احمد و احبار علیه پروان
آمد است رودخانه از شتر میگذرد و تا پنجایم ساعت مسافت
و آب آن خوب نیست رودخانه دیگر است که آنرا نهر الکلب گویند
از جبل قسروان که در شتر بیرون است و اقصیه جاری میشود آب آن را
و از شهر تا آنجا چهار ساعت مسافت است که پناه انگلیس مخیر کرده آن
آب را بشیر آورده است و بالوله نامی آیین دارد خانه میشود و هر ترک
را که بقدر یک لوله کوکاپ است سله به صند و پنجاه فرانک میبرد و شش

شهر صفر المظفر سفرنامه مرحوم سید محمد باقر حاکم السلطنه نویل

۳۱۶ جبل قردون رشته از جبل لبنان است جبل لبنان نظر مبس تا سینه
استاد دارد و شش و غرب و جنوب و شرق را احاطه کرده است ابرق
شهریزوت را در تبتان از جبل قردون میانه در ریز که برفیان کوه
رستان زیاد است برای تبتان نگاه میهنه با یکدیگر بیرون
شهر غربی است قلعه و سورند و زیت سابقا آبادی اینجا
کرده اند و چنانست که آبادی آن تمام شده عمارت و باغچه های خوب
وارد و بازار این شهر غالب در کنار سکه است و هشت سال پیش زمین
کم آب بوده است از وقتی که کپا ز بخلیس آب رودخانه را بشهر روان
آب این شهر حالا بقدر کفایت اگر چه آب هوای این شهر لطیف است و له
هوای لبنان از بیرون و شام بهتر است و

اغلب اعیان شام در بیروت

در فصل سیاق

بیروت

در روز شنبه بیت و ششم تا عصر در بیروت ماندیم دو ساعت از روز گذشته

و قندل

مطابق با یک مصلحت و با انکشاف و تقطیع سینه چری

۳۱۷ قندل طریس بیرون آمد با او صحبت و شکر رفت بعد از آن تجار این
آمدند و آنها اظهار هر چه کرده اند گفتند بعد از آن اعیان بیروت آنها که در
باستقبال آمده بودند حاضر شدند که عصری مادر راه جنبه نه چون باز می
حاکم لبنان لازم بود سه ساعت بغروب آمده بخانه در شکر شریانی
در شمس آورده بود از او باز دیده کرد و بیرون آمدیم و به قتل و شمشیر
کانه این عسکر حاضر بود و موزیکان بسیار حاضر کرده بودند تعقیبات نظامی
بهم آورده بیرون آمدیم چون در دور که به بیروت آمدیم شبانه وارد شدیم
و شبها رسم بیت توپ میزدند امروز که به قتل و شمس بودیم از آنجا که
بخشی برویم بیت و یک شلیک توپ از انقضای فخری یک ریس بلدی
وکیل متصرف و یوسف اندی ترسیم و پاشایان تمام آنرا اسلحه بخت
آمدند از آنها جدا نماندند کرده در قایق نشسته بخشی فرانسه آمدیم از اسلحه بیرون
تا آنکه کاکشی نیامت مافت بود غروب و کشتی شدیم و به خلی
مساعد بود و دریا همچو انعقاد به داشت و کشتی نیز کشتی متنازی بود و با کشتی
و میل حرکت می نمود و این کشتی با سفاین دیگر چند امتیاز داشت یکی که در

شهر صفر مظفر سفر نامه مرحوم از میرزا حسن سلطانی لوی سیب

۳۱۸ غیره داد داشت که هوا دخیل و حاج میشد و دیگر یکی رسته تانای سالون
ترا که در وسط واقع بود بطرز تجاری ساخته و دو کشتی آنرا از سقف حاج کرد
بودند تجاری را روشن نمودند هوای سالون همیشه گرم بود و نیز تر سالون
را در دو طرف قرار داده بودند و سطح آن گشاده بود پنجه مست باستانی
در سالون حرکت می نمود و این کشتی قوت سینده اسب داشت قریب صد
شش متر طول آن بود و قریب شش متر عرض آن و چهار دیک داشت
اسم کشتیان آن دریت بود و اسبه محک جز شال کشتی موسیو
کیران شب در دریا حرکت کرد و یک بسیار با صفا بود از برابر بندر خفا
و صوز و شنید که شتم

جمعه میت و ششم بعد از ظهر صبح نزد یکسا سکه یافه رسیدند که پنهان
در نزد یک سکه یافه همیشه و میتوان با قایق از لنگرگاه کشتی تا کنار اسکله
و از ارتفاعات انی امروز دریا ملایم بود و زین خطرات مصون بودیم
محمد باب توفیق بیکایم مقام یافه و احمد رئیس مجلس ملیه و رؤسای
افندی و مشیر پستیک و سایر صاحبان با عارف افندی بسیار

مطابق با بیکه مظفر آداب الله شرفه و تقی سلطانی

۳۱۹ و احمد خراسانی و سید حسین قنول مغزول و دولت ایران و علی افندی حشر
تماما با اسبه رسیده تا بجای بستقبال آمدند با آنها اخبار مهربانه کردند و
قایم نشسته بجز را سکه ندیم و از آنجا سوار شده منزل قریب منزل با عارف
که از جانب حکومت معین کرده بودند بیوت تحفه و فوقان و در جلوه
با نچه بسیی داشت که بنر و خمره بود برای عجمیات در طواف با نچه چادر
و خود آن با خواص اصحاب و سمارت فوقان بهر بریده در حلق سالون
ملویات چیده بودند تنقلی نمود پس از آن خدا آوردند در سر سفره شاد
و ساعت بنروب یافه قنول بی فزانه و فنه

و بکلیس و عمارت و سکوا و اسپانیا

امریکا بیدان آهنگ

آنها صحبت است رفقه امروز و شب میانه

دوست بودیم و خوب پذیرای زائران

در بیان وضع یافه است

یافه شهر خرد است و از ایالت کونیند و یونانیان جبه نامند شهرتین

شهر صفر مظفر سمرقند مرعوم سلسله ناز و نیرازی م سلسله لوی سیل

۳۲۰ بلاد است در طرف شرق دریا و اقلیت کونیند پیش از طوفان نوح زیادت
و در نزدیکی اسکله در میان دریا سنگهاست معلوم میشود قدیم آبادی آن
آب آنجا بوده بواسطه طغیان آب ضرب شده است در دریا و کاروانیان
معدود و خوشش محله بوده است بعد خراب شده و حالا افتاد و چهار باب
که آبادی و حالت حایه را بهر ساینده است حماری در طرف دریاست
از طغیان آب در بعضی نقاط شکلی بهر سیده محارست اندکس و باغات
آن زیادت و غلب میوه باغات آن مرکبات و از قمار مرکبات
پور قاتل زیادت و خینی بزرگ میشود چارچ مد آن یکین است مد آن
تخم است نهایت امتیاز دارد و بسیار خوش چاشنی است آب آن کرک
بهای شربت استعمال نمایند و باغات از آب چاه مشروب میکنند
تمام باغات سید پاست که آنها بسیار گویند و آب چاه شیرین
و در باغات یافته را از درخت صبر کاشته اند که نموده و یوار است
ساقهای قوی و سخت دارد و در کهای آنها پراز غار است نمیتوان زدن آنها
عبور کرد و حقیقت برای خط باغات سه محلی است و این درخت باغی

از

مطابق با یکله معطره و با انکه شفاست و سلسله سحر

۳۲۱ درخت انجیر و خنی گویند و عدد تونس یافته چند راست نصف میلان
و نصف دیگر سید و نصاری باشد و هوای یافته در فصل خوبست کرد
تا بدان که شبها اختلاف پیدا میکند در نتیجه اما آنجا از تصرف هوا
مقدار باران میشود خسته خانه شخص مگوی بر حسب نذر و یافته باشد و در باغ
آن انواع حیوانات از خوش و طیور در قفسها که آمده اند خیلی باغست
و مخرج مرغیها را در آن خسته خانه از خوش میدهد و در این فصل در باغات
یافته شکوفه باور بود و سنگی بصورت انسان در کنار اسکله یافته در یکی
عراوه دیدیم که دست و شکم و پیش و پس آن معلوم بود و سه فرج و سول
آن بود میخشد در غره که دوازده فرسنگی یافته است در تحت لاری
پیدا کرده بودند و از سکو آمده بودند و قیمت که از آن سنگها میخواستند
بخردند فروختند و حالا میخواهند باشند با سلا مبول بزند گویند غره مولد

سیلان بن اود و محمد بن ادیس

شامی است

شبه بیت و ششم پیش از طلوع آفتاب یک در شکله پنج عراوه از برای ما

شهر صفر المظفر سفرنامه مرحوم سلطان مراد میرزا علی محمد سلطنته لوی سل

۳۲۲ و اصحاب آوردند که سوار شده به سمت بیت الله شمس برویم خودمان در شکله
 سوخته و سایرین و عراوه با نشسته روانه شدیم صاحب دکه خودش
 ناخوش بود نشنای شوی هر آمده در جلو درشک نشسته خان بهار است
 گرفت کلاه ایستاده بر سر نهاده کیوان را از قفسه باز کرده در شکله را در
 نهایت چاکلی میزدند از یافته آفتابیت المقدس دو زده ساعت فست
 که نزد بزرگال میسر کنند و در چهار از یافته آفتابیت المقدس بقایه بهینه
 قیام کرده اند هر جا فرسیل و آب بوده است وین میخوردند
 و پل بسته اند و هر جا که و تپه بوده مسطح نموده اطراف آنرا سنگپسین میکنند
 و در هر نیاحت مسافت قرا و خانه ساخته اند که محله مرتبی است و در
 آن بصل است و بالای آن همایه و در وسط همایه نیز طاق مرتبی شده
 که جای قراست و در هر قرا و خانه دو نفر سوار کرده اند و قرا و خانه
 در بعضی جاها در سمت یمن باشد و برخی در سمت یار و نیز از یافته آفتابیت المقدس
 چوب لکتراف نصب کرده اند با بکله این راه را حوری مسطح نموده اند که در شکله
 و عراوه در نهایت سهولت از فراز و نشیب میگذرد و حرکت از یافته تا
 بر کله ای

مطابق با یکایه مظهره و با التمهید و توفیق

۳۲۳ بیت المقدس و به جنوب شرق است نصف اول از راه به فراز و نشیب است
 بر حسب ساعات زود تر می کنند زیرا که حرکت نمودیم تا شش فرسنگ
 خیابان وسیع است و اطراف آن تمام باغات و شمعون زاجا و مرکبات
 و چور قنار و لیمو و سایر مرکبات طوری است که چشم از دیدن آنها خیره
 میشود و در بعضی باغات عمارت به هم نهاده اند که در فصل میوه به نجا میروند
 از خیابان که میروند فستیم قرا و بیت و در آن و صرند را نجا میروند
 در سمت یمن دیدیم به آن و در آبادی رفتیم که آن نیز در سمت
 یمن بود و در وقاضی و شعی نجا با معده و در آن عسکر و کنارتو خانه که در سمت
 راست است به استقبال آمده امیاده بودند

با آنها اظهار مهر بانه نموده

که نشیتم

در بیان رطبه است

ناله در عهد بنی اسرائیل شهر بزرگ بوده است و در و زده و داشت
 مؤرخین نویسنده حضرت یونس علیه السلام را در آن شهر قامت داشته بعد

شهر صفر مظفر سفر نامه مرحوم میرزا حسن السلطنه لوی سل

۳۲۴ به بیت المقدس عزیمت نموده اند از روم کا ملک ناصر محمد بن قلدون بعد
 از مع چند و آن شهر نباشد است از آنجا که جامع کبری سیاهان بن عبدالمک
 و لشکر در آنجا بنا نهاده موسوم به جامع بنفش شده است گویند حضرت مسیح
 و فضل بن عباس بن عم حضرت رسول در محاربه صحن جامع بنفش به قتل
 و درین جامع در زمان ملک ناصر صلاح الدین نیز در شش به دست ایاس بن
 قتلید شده و اکنون خراب و ویرانست و از آنجا که تحقیق شد چهار جانب معبر
 و از جانب مغرب به این آبادیت اور قدس و خرابادی زنده قبرستانی
 ساخته شده یکی از مسلمانانست و دیگری از کبریا و آنچه دیدیم آبادی به
 کثیر از اشجار است و غنای آنرا غل و دین آبادی به ریاض و ذکیر است و
 در سمت غرب زنده در نزدیکی دریا بقعه و ضریح بر ویل بن جیوست در موسم
 مسین از غرقه و رمله جمعی بزیارت میروند و در رمله جمعی زنجب وین یادیم
 که در کنار راه بهشت مسؤل موقوفه اند و از آنجا که

گفتند از طرف آنجا آمد

مجموعه اند

ان لا

مطابق با مکه مصره و بالله الشیخ فاطما سلسله بحرین

۳۲۵ چون زنده گذشت ششاشی می کردیم قرا بریه و نیال و قیاب را و زمین و یا
 دیدیم پیش از ظهور و ظهور شدیم که در سمت میمنه و اقصی و در پای
 این راه با صفا و طر و ست بود

در بیان قطر و ست

قریه قطرون آبادی معتبر است و کپا از انجلیس الکانه و همانجا در کتاب آمده
 بنامند که محل آسایش است و خوش نیز آبادی قریه نبره و کاه است
 که منزل اوست و تین و مکده و راه نصف میشود و صحرای طرف ایست
 و بیخ است و بهیاب نبره و قریه است

چون از جانب حکومت شش شریف در آن کانه تینه و در کنار کانه
 دیده بودند پیاده شده با نجار قریه و قدری شسته بعد از دای رفیه حرکت
 نمودیم و بخاری نمودار شد اول از باب اولادی میگذشت و تینه از اولادی
 علی و به تسمیه آن این بود که در او اسطاین تنگ در طرف میمنه راه در زیر
 اشجار حده است که جناب امیر مومنان در آنجا نماز خوانده اند مسجد کوچکی
 در آنجا بنا نهاده بودند خراب شده محراب آن باقی است با کعبه کوچک

شهر صخر المنظر سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطنت نویسی

۳۲۶ مباحثی روز نزدیک قوه خانه که در قریب باب وادی است قدس شریف
بستقبال آمد در کنار راه سیاده بود و همراهی کردم سو شده بحدود شکله
افتاد و بعد از طی مسافتی مکده بنویس و سرین در طرف مین دید
بقریه اید خوش رسیدیم که آن نیز در

طرف مین واقع بود

و بیان اید خوش است

ین مکده موسوم بر کشید کنی است که درین ناحیه قده رفته است
و نوزده سال است که وفات یافته و زاور و او اند و در این دکه شده
آبادی مقبرست عمارت آن مانند عمارت شهرستان است و طبعی
در کنار راه دارد و مقبره اید خوش هم در نزدیکی بوده است شجاریون
و زرتیر در این دکه میاراست قوه خانه و

باراندازی هم در آن آبادی

ساخته اند

چون از مکده اید خوش گذشتیم بعد از مسافتی آبادی صوبه و صین کارم را

از

مطابق با بکده معطره آداب است و تقطعات سلطنتی

۳۲۷ در طرف مین دیدیم و درین کاخ علی رجب بر روی آب بسته بودند درخت
از روی آن که شت و قوه خانه هم در کنار پل ساخته بودند که خال و منتی
نبود و در کنش با سببان سفید از جانب بطریق از من با استقبال آمد
در کنار راه ایستاده بودند آنها اظهار همراهی نموده سو شدند و بحدود شکله
افتاد و مسافتی که طی شد و مکده کلونی را در سمت اینر ملاحظه نمودیم و از آن
گذشته خیاست بنویس بانه با دل بکده شهر قدس شریف رسیدیم
خسته خانه مقبرتی در طرف مین راه ساخته بودند و بجهت تشریفات ناخیمه
در نزدیکی آن بر پا کرده اسباب شربت و قوه و غلیان فراهم نموده بودند
یک فوج سرباز با سوزیکانچی حاضر کرده پس از آنکه با بنار سیدیم تعظیماتی
بجا آوردند و رنوف پاشای مستتر قدس شریف با سلیان با سلیان گان
عسکر دیوسف فندی ترجم و فرزی افندی قاضی با ابنه رمیه تادم بکده
آمده مرا پیاده کرده بنحیه برودند به تمام آنها اظهار همراهی نمودم و بعد از شربت
شربت و قوه و غلیان بر سببان مخصوص که حاضر کرده بودند سواری
روانه شدیم از آنجا تا منزله که در میان قله قدیم برای ما مشخص کرده بودند

شهر صخره مظفر سفر نامه مرحوم امیر نیرازی ماحاله مظفر سوی سیل

۳۲۸ تقریباً یک ساعت مسافت است و تمام این مسافت را از دو طرف مردودن
از نصاری و یهود و غیره با این فاصله در بالا و پایین و در کوه و کناره دیوار
حاطه کرده با استقبال آمده بودند و متصرف و متبیین نیز همه جا همراه بودند
زود عام غری مشاهده شد که کوی دولت شاهان را بیشتر به استقبال آمده بودند
در ده و ده شازده و پشلیک کرده اند از خیابان گذشته به دروازه قلعه
قدیم رسیدیم از دروازه داخل شدیم بنامه موسی افندی که شیشه ست رفیق
پیر و محاسن سفید معطر بود و ز ساد است یعنی است خانه او بری
مشخص کرده بودند متصرف پاشا و سیهان پاشا و کاندن عسکر و فرزندان
قاضی نیز با آنجا آمدند قدری صحبت و اشته رفقه اشب متصرف پاشا
پذیرای کرده بود و محض است و دو بیت چشمتین پذیرایک شب را قبول کرد
منها خوشش کردم که دیگر محنت پذیرای را نخواست شب چون خسته بودم
بزیارت مشرف نشدم با ستر است گذشته و به سادات شکر خداوند را
بجا آوردم که بجا الله توفیق رفیق شده صحبت و سلامت به بیت المقدس
رسیدیم و این شهر مافظ بن حجر بنحاطه آدم که میگوید است

الکلی

مطابق با یک مظهر را با کشته فاطمه ۱۲۹۴ هجری

۳۲۹ نه شش حیات رخ جهان آنکه نزل من کریم قلعه و محله عبا و ما
بعد از آنکسای سوی انیم
یکشنبه بیت و نه از منزل بنیم زیارت محله شریفه فیتیم و از باب خاطر
داخل محن شدیم متوجه مسجد آنجا با استقبال آمده بود ما را با صاحب آنجا
از طرف شمال من طرف بته محله شریفه بروچن و سطح من رفعت از
پله های سمت شمال بالا رفتم در نزد یک درب شمالی قبه ایاده و حاضر ایم
بعد از آن داخل فضای قبه مبارکه شدیم و حقیقت بیت المقدس عین
قه مبارک است که محله شریفه در آنست محاذی درب شمالی مسجد مبارک
مشبکی در سطح زمین گسترده اند زیر آن نماز است کونیه حضرت سلیمان
در آنجا دفنند در آنجا دو کعبه نماز خوانده بهمت محله شریفه رشم که در وسط
واقع است و ضریحی بر در آن اعطای کرده است بعد از زیارت از درب
جنوبی خارج بنامه تحت القصر رفیق نماز خوانده بیرون آمده بهمت جامع
قبلی و مسجد عمر رفته تا شاکر دم و از آنجا بقبه حضرت سلیمان علی نبینا
آمد و علیه اسلام رفته نماز خوانده بیرون آمد و داخل مسجد اقصی شدم و

شهر ضره لطف سفره مرحوم نرغیز حاکم سلطنت لوی سیل

۳۳۰ و بعد پروان آمد از سخن خارج گشته محبت مقبره حضرت داود علیه السلام

رقعه بعد از زیارت بنزل جهت نهم

در بیان اسامی اهل بیت

اسم پیشرو عهد حضرت داود علیه السلام بحسب معروف بوده است که
حسن آن محراب ساخته بنزل نموده بود بحسب داود معروف شد بعد از آن
بیت شریف و بیت المقدس و بیت المقدس موسوم گردید و قی که
بیت مقدس گویند معنی آن این باشد مکان طاعت یکسان است
و چون بیت المقدس منوش این باشد می است مظهر از من و
بعیرانیه در نظم بشیوه را گویند و حالا با در شریف

معروف است و معنی آن بعیرانیه

بیت السلام است

در بیان احوال و ملکات است

نیز از راه معتبر فطین است و فطین کی از قاصد پنجاه شام است کرد
سابق ذکر شد و تمام ولایت شام سوریه نامند بیت المقدس سابقا

ن

مطابق با یکدیگر معطر را و با الله فاطمینا سپیده بحری

۳۳۱ تابع شام بوده است چند سال است بجهت اعتبارش منقل کرده حکمت است
مستفاد نموده اند از قدم مداین کرده ارض است و پیشتر طبع صحابیت
بر فستق آن یحیی داشته است از شهرای عظیم محکم است تحیرات و
تغیرات در این شهر بسیار واقع شده است و در عهد قدیم در تصرف فرنگیان
بوده است بعد از آن تصرف سلاطین اسلام در آمده است و از سلاطین
که شیخ بیت المقدس نموده اند ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب
بوده است که بعد از تصرف ارض دولت فاطمین در دیار مصر سلطنت نمود
و در ششم محرم ۵۷۹ حرکت نموده در مصر دمشق رسید و در ۱۰ صفر ۵۷۹
مجلس رفته آنجا تصرف نمود و در بیت و هشتم رجب ۵۸۵ قس شریف
فتح نمود محی الدین بن زکریا قاضی مشرف فتح او حقیقه انسا کرده بودند
فرو از آنست و نظم صبا بهیضه سفر

بیشتر نقوش المقدس بنی

در بیان بازی شهر بیت المقدس است

بعضی نویسنده نیه قدس شریف در ابتدا صحرا بوده است میان اودی

شهر صفر الطهر سفر نامه دوم میرزا حسن طهرانی

۳۳۲ و بسال که سام بن فوج با نجا آمده در یکی از خیال آن عبادت مشغول است
پادشاهان آنصر که دوازده نفر ملوک الطوائف بوده اند بر حال آنها نوشته
اعتقاد برسانیدند و وجوبی ایستادند و آنرا نمودند که در آنجا عبادت کنند
ایشان هم عمارت نمودند موسوم بر این نام شد آن ملوک آنجا به سلطنت
و اطاعت ایشان نموده بکنی بایه الملوک سانشند و آنوقت مکان
مسجد اقصی در وسط شهر واقع شد و شریف نیز در وسط مکان مسجد بود
و مشهور این است که حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیها السلام بعد
فراغت از بنای مسجد شهر را بنا کرده در مدت سی و سه سال با تمام سائید
و قتی که تمام شد بیت و چهار سال از سلطنت ایشان گذشته بود و
نویسند باین اول سوره آن افریدون بن القیان بوده است که از ملوک

فارس است از بنای بیت المقدس تا بجزرت

بکجه نوشته اند بر او سیصد و شصت سال

فاصله بوده است

و بعضی نیز از او سیصد و شصت سال نوشته اند

در میان

مطابق با بیکه معتقدند بر او سیصد و شصت سال سیصد و شصت سال

۳۳۳

در میان بدم و عمارت مشهور

نیز شهر را بخت نصر بر او سیصد و چوبه سال قبل از هجرت خراب نمود و
داد و او را کبرج عظمی بوده بحال خود گذاشت چنانچه این شهر خراب و آباد شد
عمارت را بعد از عمر نموده خامه را ولید بن عبد الملک نموده است
و از نوشتن نامزد و میدانه و قطنین و عبد الملک مروان و مهدی نیز
عمارت کرده اند و در عهد سلطان سلیمان نیز قلعه را تجدید عمارت نمود
و سلطان محمود در ۶۳۳ و سلطان عبد العزیز در ۶۹۳ بکجه یعنی عمارت را
برج داد و حالا موجود است آنچه نوشته اند ملک ناصر داد که در ۱۳۳۶
فتح شد بیت المقدس نمود خراب کرد و عاقبت بطاعون مبتلا شد و در شب
بیت هشتم به حمادی الا و ازشسته در دمشق در قریه بوضی وفات یافت
در صابینه در مقبره پدرش عیسی بن ابوبکر بن ایوب صاحب دمشق مدفون
شد روس این در وقتی که متصرف بیت المقدس بودند

قلعه را تجدید عمارت

نمودند

شهر صغر منظم سفر به حرم مراد میرانی در این شهر

در بیان قلعه شهر است

۳۳۳

قلعه آن در عهد قدیم بزرگ بوده مسجد قتی در وسط قلعه واقع بوده است و اکنون
طرف شرق و غرب مسجد بیابان است و از قریب که نوشته اند در قدیم آبادی
بیشتر انحصار بغداد و زیاده تر بوده است آن قلعه حایه آن سه دوت
قدم است و طش و دو نوز و عرض آن هزار و شصت و یک
ساخته اند بارة آن بسیار محکم است و این قلعه دو دروازه دارد در
طرف شرق یک دروازه است از باب باب که گویند زیر که منازن
یوسف اردو پس دشمنان دیو در آن محکم بوده است و در سمت غرب
دروازه است و اسامی آنها باب نر انیس و باب المهر و باب المهر و باب المهر
و اکنون باب المهر باب المهر و باب المهر و باب المهر و باب المهر
دروازه سمت خلیل الرحمن و بیت القیم و در طرف جنوب دروازه است
و اسامی آنها باب المهر و باب المهر و باب المهر و باب المهر
باب و دو میگویند در قدیم باب یوسف و نیز میگویند در سمت شمال چهار
دروازه است و اسامی آنها دیار النرب و باب المهر و باب المهر

باب

مطابق: بیکه معطره و با آتش فاطمه و عیسی

و باب المهر و باب المهر است و اکنون باب المهر و باب المهر
کوچه های میان قلعه است و بنا است و بنا است و بنا است
بازار دارد یکی از آنها که سوق القطنین است و در نهایت ارتفاع است و
در غرب باب محسن مسجد قتی است و اکنون بیرون قلعه نیز شمال و غرب آبادی
شده عمارات و کنیسی ساخته اند و عمارات بیرون قلعه خنسی با شکوه است
و اغلب آنها با بنی دارد و عدد نفوس انیسوی هزار نفر است و بیت چهار نفر
بود است و چهار نفر ضایعی هزار نفر

و یک کرسی و غیره

در بیان جبال این شهر است

جبال معروفه آن یکی طرزیتو نیست که جبل زیاتر گویند و در جانب شرق
مسجد قتی و قمت و اینکوه را جبل انیسوی گویند و نیز که کثیرا شجر است و غیر
در لغت عرب مفید همین معنی باشد و در آنجا شجره خروشب است که آنرا
خروشب میگویند و در وجه تمیز آن معلوم نشد و مسجدی در پسوی آن
شجره است که زیر آن مناره است و در فراز طوریتو کنیه بنا نهاده اند

شهر صفر المنظر سفر نامه مرحوم مراد میرزا حسن باطنه لوی میل

۳۳۶ که آنرا کینه است و فیما بین انبای امیر طریقت است گویند آن مکان
مصفی صبی سید لعل است و در آنجا شرکاء ایشان است و دیده مبارک
و البقیة و فریقون اشاره باینکوه است و دیگر جبل سلوان است که در جنوب
غربی زیوان است قبور پیرو در آنجا است و چشمه سلوان هم که آب شیرین
دارد و در آنکوه است و بهمان جهت موسوم بجبل سلوان گشته است گویند
هر وقت ثمنی برای تمیز افتخار آمده است احواف آنچشمه را گرفته اند که بر
قلعه کیان سخت بگذرد زیرا که شهر بیت المقدس را یک

مزار و آب باران را در آنجا می اندازند

پناه نا ذخیره نمایند

در بیان شواج معروفه شهرت

در شایع در این شهر است که اسم مخصوص دارند اول شرع حنفی است که
آنرا خط واد نامند و در وجه تمیز آن گویند حضرت واد و از منزل خود شایع
سرواید و در این خط بنا نهاده از آنجا مسجد اقصی تشریف می بردند و حد آن
از باب انخیل تا باب السله است که یکی از ابواب مسجد اقصی است

و

مطابق با بکله معظنه و با الله شفا تعظما ۱۲۹۹ سپیده خوری

۳۳۷ و نیم شایع است که آنرا خط مرزبان گویند و وجه تمیز آن معلوم نشده
قبله بات بین سهم می گذارند سینم شایع است که آنرا خط وادی
الطواجن نامند ط حوضه های شهر در آن خط

و اقامت اولین شایع

عید و عید است

در بیان سایر و بر این نسبت

و جهت غرب طریقت بقیی است که آنرا سامره نامند و آید از نیم با سامره
اشاره بآن بقیی است گویند در زمان قیامت شهر مردم آنجا خواهد شد
و اکنون مقابر مسلمین و صابحین در آن بقیی است و گویند در برابر سامره
مغار است که آنرا مغارة الکلتان نامند از تحت سور شهر القصار برزیر
مخوفه شریفه وارد مغارة بگیرد مستطیل است و امور حقه از آن نقل کرده اند
و بر اینوب در نزدیکی چشمه سلوانست گویند شش و پنج ذرع عمق آنست و
دست سر آن قریب ده ذرع است و عرض چاه چهار ذرع و این سنگی است
پنج ذرعی بالا آورده اند و آب آن سرد و خفیف و کوار است و آید مبارک

شهر صفر منظر سفرنامه مرحوم ملا میرزا محمد سلطنت لوی

۳۳۸ زکلف بر یک در انقبیل یار و شراب اشاره باین آب است و هم
آبستان چشمیده و انچه چاه

میردن میریزد

در بیان ادوی ضمیمه است

دشت بر شرقی صحن مبداهتی وادی است که از وادی بنده کوه کوه
طریقتون است و در وجه تمیز آن کوه بنده کوه بنده کوه بنده کوه
شکر ذوق بآب آلود چون باین وادی رسید گفتند این دی چشم
پس زان باین اسم معروف گشت و از بنای قدیم دو خانه بر سنگ
هوا نوازی است که کنیدی از سنگ بر سر آنها گذاشته اند که نینداخته اند
و زوجه بشن نجاب بود مردم سنگسار میانه انداخته و بنی کوه بنده کوه بنده کوه
در آنجا است و برخی نیز میگویند که بنده کوه بنده کوه بنده کوه
یا جامع دمشق است یا بنده کوه بنده کوه بنده کوه بنده کوه
و کنایه در بابستان بیا و از آثار
روایت که با جابر بن عبد الله بن جابر

در بیان

مطابق با بنای منظر و اما الله فاطمه سید عری

۳۳۹

در بیان صحن منظر و شریف

عول صحن از جنوب شمال است و عرض آن از شرق مغرب کوه شهر طریقت
در سه کوه واقع بوده است و در صحن راستوی و هموار کرده اند و
صحن بر اوراق آن نهاده اند و از پیرون وادی مر جا که نشیب است
سور آن بلند است و هر جا فرزند سور آن کوتا است چنانچه سور
بنویس آن از پیرون وادی تقریباً صد ذراع است و از سنگهای عظیم بنا
نموده اند کل و کج در میان آنها نهاده اند و طول صحن چوب ذراع
این زمان ششصد و شصت ذراع است و عرضش چهار صد و شش ذراع
و وسط این صحن را طولادویت و پنج ذراع عرضاً صد و شصت و دو ذراع
مرتفع نموده اند و چهار ایمن بر آن گسترده اند و ارتفاع آن بهشت
میشود و از چهار طرف تپه از سنگ که دهاند

و عدد تپه هفت و پنج باشد که

همه از سنگ است

و عرض فاطمه و تپه منظر و شریف و این سطح است

شهر صفر مظفر سفرنامه مرحوم سلطان محمد زراعی صاحب سلطنة لوی میل

۳۶

در بیان مسجد قتی است

مسجد قتی معینی است که در تحت تمام صحن بزرگ و هفت و دو آن بیرون
سور شره صحن است و این مسجد در نهایت احکام بنا کرده اند و بنای
از عجیب روزگار است و اگر کسی ستونهای سنگهای مسجد را بشناسد
میداند که کسی را غیر از نبوت قدرت و توان آن نیست که مسجدی با
وسعت و رفعت با اعمده عظیمه متعهد در تحت الارض بنا کند و منس که
بنای آن عظمت و اتقان را دست خدا و شراره روزگار خراب و برین
کرده است و دیگر به چه بصورت او را عود خواهد کرد و میباید آن را
بیشتر از آن از تان بشکند و تخیل آنچه بنای آن نمود بود و در ده طاق
در طول و یازده طاق در عرض بود و ستونهای ده ذری در پایه ای طاق
نصب کرده بودند و بر دیوارها سنگهای ده ذری و پانزده ذری بنا بودند
که شخص از سادگی آنها حیران میشود و باقی مسجد خراب و مسدود است که
نمی توان رفت از قریه که ندانم می کشند پنج طبقه هم در زیر است و بقعتهای
و آثاری از آنها پدیدار نبود و این مسجد را بد آنجهت قتی گویند که اگر کسی

در آن

مطابق با بکه مظهر ادبانه شریفه سید جری

دور است و پا گویند که در وسط حلقه و اقصی از جهت قبله جی زوین ۳۳۱

و مندر بر آن محیط است و از جهت شرق بغداد و عراق و مملکت عجم
بر آن حلقه دارد و از جهت شمال باد شام و روم بر آن محیط است و از
جهت غرب باد صریح و مملکت عرب بر آن حلقه دارد و اکنون
جامع قتی صحن را که عهده ملک مروان ساخته است مسجد قتی موسوم

کرده اند و صاحب تاریخ ابن الجلیل

منوید و حقیقه الحال

آن ناقصی است

بجمع المسجده و علی بن النور

در بیان بنای مسجد است

بعضی روایت کرده اند مسجد قتی از بنا محکم بوده است که با مرئیس
و پاره نویسند از بنای هر اقل بوده و برخی نویسند از بنای آدم بوده
و بعضی دیگر از بنای سام بن نوح دانسته اند و پاره دیگر نوشته اند که بنای
یعقوب بن احنی بوده و مشور این است که از جانب یزد سالی

شهر صفر المظفر سفرنامه مرحوم ملا میرزا محمد باقر حاکم لایس

۳۴۲ بحضرت اودا مرشد ناکند تا تمام ماند و نسبت نمود حضرت سلیمان با تمام
سایند و مکن است جمع مابین همه روایات نموده گفته شود که هر یک یک
بنای یکدیگر را نموده عمارت و

مرمت کرده اند

هم غده اند

در بیان قبه صخره شریفه است

از نوع قبه از جن مرتفع چاه و کینج است و شکل قبه معین است و محوطه
از اندرون قبه دو بیت و بیت و چهار فرج است و از بیرون قبه
چهل فرج و یکم تمین شست فعلی دارد و از بیرون به بیچه و دو تا قفسه
کرده اند و فاصله دیوار فرج شریفه آنست و بام قبه را با زینت
کرده اند و در حد حضرت سلیمان زینت آن قبه شریفه از مدافرون بوده است
و با فرج جواهر و نسب و قفسه و یا قوت و در جان فرین نموده بودند
و مورخین بعضی تفصیلات نوشته اند که ذکر آنها خارج از بیان این سفرنامه است
و آنچه این اوقات در قبه صخره شریفه دیده شد از این قرار است از جهت

مطابق با بکته مطهره از باب شریفه و قفسه

۳۴۳ از بعد از این که از اندرون قبه گذارده اند که راه خروج و دخول است باب شرقی
باب اسرائیل گویند و باب شمال باب شریفه نامند و در اطراف بابی قبه
نیز دو دوره ستون از سنگ نصب کرده اند که دور اول شانزده ستون
دور دوم شانزده ستون و دور سوم شانزده ستون است و دور اول
مرتب است که نقش کپرش و فرج و یک یک است و ضلع صغیرش
کینج دو و دو کرده و ما بین هر دو مضلع نیز دو ستون مدور است که دور
یک یک است که قرائت سنگهای ستونهای مضلع از احجار شفافه منقشه شده است
گویند سنگهای ستونهای مدور از سنگ آهسته آهسته اند و بر یک یثمت
و میان ستونهاش کز است و بالای ستونها از سنگهای یثمت
کرده اند که شیشه بجا تم سازی است از حق نهایت قیاس داشت و دور
دویم هم همین نموال بود الا آنکه مضلع آن چهار عدد است و دور آن
شست عدد و دیواری بقبر تا نزدیک سقف تا آنجا از همان انجار شسته
طبیعی نصب نموده اند و در میان دور دوم قفسه از اطراف دیده
که یک قفسه نسی آن در طرف جنوب هفت و بجای نر از چوب دارد

شهر حضرت مطهر سفرنامه مرحوم مراد میرزا صاحب سطره لوی سیل

۳۴۴ و در برابر درب جنوب در سمت ایوان متقی است که از آنکه افروختن
مانند سه فرس طول و روده ستون در اطراف آن نصب کرده اند و در
ستف آن قرن بزرگ با بای ریل گذارده اند و برابر سنگ مشکلی که در
سمت درب شمال است و بمقام سیمان معروفست و در آن کجای شکست
و در فرغ طول و یکدیگر ارتعاش است و در سید و ن قبه زینت دارد
جز اینکه طوق بلندی از فلز صمدی صحر

در بای قبه شریفه

نصب شده

در بیان صخره شریفه است

در قدیم قبله پغیران و اهل عالم صخره شریفه بوده است حضرت موسی
قبه بر آن نهاد و حضرت خاتم الانبیا ص در شب معراج از روی آن عبور
فرموده اند و در وسط قبه و هفت شک بزرگ است سی و سه فرغ در
بیت مفت فرغ است و تا اثر قدم مبارک در آن صخره بوده است
بخت لطمه شکسته است و از صخره شریفه منقل گشته و آنرا در قفس در قبه

در قبه

مطابق با بکله معظمه و یا شش فاتیما سپهر

۳۴۵ صخره که رده اند که معروف بقبه موضع اقدام است یک طرف صخره
جانب جنوب متمایل است گویند قتی که حضرت رسول بر روی صخره
تشریف بردند از بیت ایشان یک طرف آن متمایل شده است و در
دیگر موضع اصبع طاکه است که آنرا در آنوقت نگذاشته اند و
گویند نشان پان حضرت احمی است که در طولیت بالای صخره رفته اند
و این صخره شریفه عظیمه معقل است و در زیر آن سر و پا است که بسیار
علیه سلام در آنجا نماز خوانده اند و مورد اجابت دعوات و لیکن
محمی الدین اعراب اطراف آنرا با آواز و در صخره شریفه متصل ساخته است
و ظاهر از حالت تعین انداخته و سبب را چنین میگویند که مقصود محمی آنکه
این بوده که این سر از نظر مردم مستتر ماند و وحشت نمایند زیرا که حالت
معلق بودن صخره عظیمه خلاف از حمایت نیست چنانچه گویند از طایفه
انصاره رفته و وحشت کرده از ترس کچه سقط نموده بوده است محمی این
بانیجه اطراف آنرا متصل نمود که دیگر را نیکونه حادث روی نموده و در
سر و پا از طرف جنوب و یزده پله پائین میروند تا وارد آنجا شوند و

شهر صفر المظفر سفرنامه مرحوم میرزا جلال حسینی

در بیان تواریخ مکتوبه در طرف قبه خمره شریف است

۳۴۸

چون سلطان عبدالعزیز در سنه ۱۲۲۳ م سبک را عمارت نموده است
بالای درب شرقی این شهر را نوشته اند کرده عمارت در عهد سلطان
مجدد بر تمام کفست بآرایش خرد سبک به حسن انجمنه و چون سلطان محمود
در سنه ۱۲۳۳ تجدید عمارت کرده است در بیرون قبه در طرف بین درب
جنوبی نوشته اند بسم الله الرحمن الرحیم جدو تعمیر هذا مقام علی بن ایش
بجن اشقام مولانا سلطان ابنین خاقان البحرین و خادم البحرین بنیر
و هذا المسجد الاقصی اول القبلتین اعازی حضرت السلطان محمود بن نصره
و اواده و تعدد ملکه و سعادته و قرن امور به التوفیق و احکامه و نشر
علی الخافیق بالعدل اعلاه و ذاکک علی بن وزیر بشیر المأمور بالامر علیه
الکلیه المستور الوقور صاحب الخیر و الشکر و السعادة و الحاج سلیمان بن
والله صیده و ذاکک فی ثابته و ثابته و ثابته و ثابته و چون سلطان
عبد الحمید هم عمارت در را کرده اند در طرف غرب نوشته اند سلام علیکم
فا و ثلونا فادین قد عده ملک تفتی سلطان عبد الحمید و کتب

در بیان

مطابق با بکته سطره اندوخته فاطمینا

۳۴۹

در بیان جامع قبلی است

این جامع در شباهت است قبلی صحن منقش است و از قبله شمال امتداد دارد
صدوق طول آنست و هفتاد و شش عرض آنست نماز جمعه در آن خوانده میشود
و این جامع را عبد الملک مروان بنا کرده است جامع عالی عظمی است
و سلطان محمود تجدید عمارت کرده است در طرف بین پنج ستون مشرق
مربع دارد و پنج ستون مدور و در سمت یاب نیز بدین روش ستونها
نصب کرده اند در سمت راست ستون چهارم تقاطع شده بوده است
در آنجا ساخته اند قدیمی بزرگتر است و در نزدیک محراب نیز در چهار طرف
ستون نصب کرده اند و چهل و پنج بزرگ که سلطان عبدالعزیز در نزدیک
محراب آویخته است و منبری که مرصع برنج و آبنوس است سلطان
نور الدین شیه در حلب برای این جامع ساخته بود که بفرستد ملک
صلح الدین که در شش فرسخ نصب نمود این خبر را آورده در این مسجد
گذاشته و در سمت غربی این جامع مسجد مطهر است که اینجامع با آنجا
راست و این مسجد در طول غربی و اقصی معروف بجامع نهاد است

شهر صفر منظر سفرنامه مرحوم میرزا حسن خاکی م

۳۵۰ کونیند از بنای فایمترین است و از زاویه سمت شرقی جامع نیز ای مسجد
دیگر است که آنرا مسجد عمر میگویند چندان وسیع و عالی نبود و محراب آن
بعضی ستونهای سنگی تازه نصب کرده بودند و خوب حجاری کرده بودند
و پاره میکویند این مسجد نیز از آثار بنی امیه است و در سمت شمال جامع
عمرا یونانی است که کونیند مقام مزیر بوده است و در جنب آن ایوان
از جهت شمال ایوان دیگری است که محراب زکریا در آنجا است و در جامع
مزبور و محراب است محراب بزرگ جانب شرقی نیز محراب او و در
و محراب جانب مغرب محراب معاویه نامند و در برابر این جامع در
پروان آن حوض مدوری از سنگ ساخته اند

کاشکول از سنگ و سلاطنت

کونیند آب این حوض

از جنب خلیل

آورند

در بیان انبیه و قبایع حسن تغنی

در

مطابق با بکله معظمه و دارالکثره فاطمیه

۲۵ در ضلع جنوبی حسن مرتفع در بدن آنست و در وسط چهار طاق و در تنای آن است
و در بین طاق وسط منبری است از سنگ که قبه کوچکی در عرشه منبر است
ششستون سنگی در زیر قبه است و دو ستون در جلو منبر و دو ستون عقب
و این منبر قاضی بران الدین بن جاقه بنا کرده است سابقا راجع به
و با سازه اصل و نقل میشد است قاضی نیز منبر بر تبدیل سنگ کرده است
و بالاتر از منبر یک محراب است که دو ستون از سنگ دارد و خوب است
بسیار الدین و بالاتر از آن محراب است که صاحبین منزل میکنند بعضی قبه
دارند و بعضی به قبه شده و در ضلع شمالی حسن مرتفع در ابتدا و وسط آن است
و بعد از طاق اول یک حجره است و قبه دارد و با ایران و حجره سیم آن قبه دارد
با ایوان و دو طاق و دو حجره و دو نیم بنا صده چند فرخ قبه است که آنجا روضه
لا و اح کونیند و در ضلع غربی حسن در ابتدای آن چهار طاق است و در کنج آن
قبه کوچکی است که قبه نیز آن کونیند و بعد سه حجره در امتداد است که هر یک
قبه دارند و در وسط آن یک طاق است که دو حجره بعد از آن است و قبه
ندارد و در وسط ضلع شرقی پنج طاق است و آن مکان معروف به پنج طاق است

شهر منظر سفرنامه مرحوم ملا یزدانی حاکم سلطنت
وی سیل

۳۵۲ طرف یارت یک حجره است و قبه دارد و جنوب پنج حبه نه است که
مکان بوس و بوده است آنچه ذکر شد بنیه بیت که در جانب جنوب
در محلی ساخته اند اما بنیه و قباب که در سطح من مرتفع و اقصای از سیرت
در سمت جنوب در وسط محلی محراب که یکی که بحراب نام هشتم مشهور است
و در میان محراب بناسله چندین عدست تعیین زدن است که سیل است
و در سمت یار آن بری است که از آن برکایت نشکستار دارد
طرف غرب محراب است که هشت تنو سکی دارد و بنام هشتی معروفست
کویند حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در سینه لاسی در آنجا نماز
خوانده اند و بر آن قبه است که بقعه عرب معروفست کویند حضرت پیر
را آنجا عرب فرموده اند و نیز قبه دیگری است که اطراف آن کیستون
و قلعه منصفه نحوه شریفه در آنجا است و در سابق موضع القم معروف
بوده است و در این عصر بتیغین پنج معروفست و جیشین است در قدیم
صخره بوده است که حضرت خضر بر روی آن نماز میخوانده اند و معروف نحوه
بجای خود بوده است بعد از تفسیرات انبیه محمد صلی الله علیه و آله در تحت الارض

در آن

مطابق با بکله منظره و با نشسته فاطمه
سپهری

۳۵۳ این قبه اقصیه است و در سمت شرق نیز قبه بزرگ است که در فاش است
و علاوه بر دو ستون محرابش دو دور در ستون در میان است که دور و
دو ستون سکی دارد و دور و دویم سمت ستون و بکله حضرت اود و قبه
سلسله معروفست و قبه سلسله از تخته نامند که حضرت سلیمان سلسله از
آسمان مفتی در آنجا گمان کرده بودند که حق از باطل معلوم کرده و غیر از آن
حق دست ظالم و نا صیب بان نرسیدی کفیر میبودی بدعی خود حید
کرده مدوینا که از او و تا داشت و میان صدار شیخ مرشد حکم کرده
و در وقت محاکمه صدار بدست مدعی و اقسام یاد نمود که وجه او را کرده
هند است او بر تیر رسیده و بعد صدار از ندی گرفته و بی قسم یاد نمود که جو
یا و رسیده دست او بر تیر رسیده چون در این مریض حید و تیر رسیده
از آن پس سلسله موقوف شد که مدعی الهی و مات اند و رتفع الحجون
و کویند حضرت پیر نیز در شب معراج حور پسین در آنجا مشاهد فرموده اند بنحبه
مقام حور پسین هم میامند بسیار قبه حکم متقی است و قبه دیگری نیست
که از قبه جبرائیل نامند یک محراب چهار ستون دارد و کویند بر قباب

شهر صغیر المنصور سفر نامه مرحوم سلطان مراد میرزا ایام سلطنته لوی سل

۳۵۴ در شب معراج بانجا آورده است و در تمام صحن بیت پنج قبه و پنج درخت
و چهار مناره دارد و دو مناره در سمت غربی

و دو مناره دیگر در سمت

شرقی است

در بیان ابواب صحن است

چهار باب صحن را چهارده باب است در جانب شرقی سه باب است و هر سه مناره
و در باب رختی است دویم باب است و کوئیه آیه مبارکه فخر
بینهم نور باب باطله قید ارحمة و طاهره من قبله العذب اشرف ابواب
ارحمه است که یکطرف آن اوی چشم است هر چند گفته اند که این باب
این دو باب در قدیم عمرت است تا حضرت عیسی نازل شد و با کشتند
و چون یکطرف آن صحرا و بیابانست بد آنجهت رفته اند که منوط باشد و در تنبیه
باب است و کوئیه بید است که از دهنه توبه حضرت اود و آنجا قبول
فرموده اند باب تیم باب چهارم است که باب البراق نیز گویند و در آن
شمال سه باب است اول باب لاسباط که در شمال شرقی است دوم باب بیکه

که

مطابق با بکله معطره را و با کشته فاخته

۳۵۵ که میبودان و قتل شده آیه مبارکه اَدْخُلُوا الْبَابَ سُبْحًا وَ تَخْرُجُوا سُبْحًا
اشاره باین باب است تیم باب شرف الانبیا است که دوید ریزه نیز گویند
و در این زمان باب العیلم گویند و در جانب غربی شش باب است اول باب العیلم
و باب خانه المقدس نیز گویند در غرب شمار است و نیمی آنجا نیمی نبی خاتم
و در قدیم باب غیل میگویند و دوم باب انوار است گویند جبریل بر آن
آن در بسته است و در قدیم باب غیل میگویند تیم باب تعدید است و
آنرا از عین الکمالی نایب سام تعدید کرده است چهارم باب تعالین است
که مفتی سبوق قدسین میبود و در آنجا نوشته اند ان السلطان الملک ناصر
بعد بجزارت و نه بسیم و ملائین و سبته اند پنجم باب المتوحنا است
آنرا علا الدین نصر تعدید نموده است و در غرب است ششم باب بیکه
در قدیم باب وادو میگویند هفتم باب است که در وجه تمیز آن گویند
تا بوقت سیکینه را خوش گمان در آنجا نهاده اند هشتم باب المعازیه است که
مجاور جامع مبارک است و در قدیم باب الهی میگویند و معروف باب
البرق است گویند حضرت پنجم در شب معراج نازل شد و قتل شده اند و این

شهر صخره الطغر سفر نامه مرحوم ملا میرزا حسن لوی سی

۳۵۶ ده گز پناه وارد و سنگهای بزرگ در دیوارات آن نصب کرده اند نزدیک
درش پر حضرت حمزه در سنگ است که با نجا کتبه کرده بودند با جمله در قید از
ابواب سخن چینی اسامی معروف بوده است که حالا معروف نباشند
مثلا باب ابا شعیب و باب ابراهیم و باب ادهم
و باب برکه بنی اسرائیل و باب

محراب یوم

نیایش

و در اخیر آن سالی میگرد و کل و بطور

در بیان قبایع سخن مختصر است

قبه سیمون قبه محکمه هینا است و محوره ثانیه در میان نیت و تسبیح است
که حضرت سلیمان بعد از اتمام بنای مسجد هقی بر روی آن ایستاده دعا کردند
و اکنون آن سنگ را بر دیو شتر قریب قبه نصب کرده اند سنگ ضامن
سنگی است و این قبه در طرف سور شهر تو در نزدیک باب اویدر است
و از بناهای بنی امیه است قبه موسی قبه است که در قدیم بقعه شجره معروف

بود

مطابق با بکته محله و الله فاعلمنا سپهری ۲۹۸

۳۵۷ بوده است و ملک سعید بن عبد الله بن ایوب بن ملک الکامل در شهر
این قبه را بنا کرده است اینک قبه موسی گویند مقصود حضرت موسی نیست
و این تغییر سبب آنرا نموده اند قبه طومار قبه است که در سمت جنوب شرق
محلی است و در وجه تمیز او چنین گویند که چینی

از ملوک از جبل زیتون می

انداخته بوده اند

با کرم

افقاده است لهذا در قبه بنا کردند

در بیان واقعات سخن است

در محلی مبارک در سه طرف آن که شرقی و غربی و شمالی باشد رو اقامت شده
آنچه در سمت شرق بوده است منهدم شده آثاری از آنها باقی نمانده است
و آنکه در سمت غربی است رو اقامت محکمه هینا است و طول آنها پنج
بشال است و این از باب المغاربه و آخرش باب الناصر است و در
سلطنت ملک ناصر محمد بن قلاووده تجدید عمارت شده است و آنکه در

شهر صخره المظفر سفر نامه مرحوم میرزا جلال السلطنة لوی نیش

۳۵۸ شمارست طول آنها از شرق بمغربست و قد آنها از باب تاباط است
تا در سه جاده ای که از این صخره استیلایه گویند و

سلطنت اشرف شعبان حسن در

سلطنة بنا شده است

در بیان مهدی است

در طرف زاویه شمال سور محن زینی است نژاده ام سوق لمعرفه گویند
مهدی در تحت تزمین است بعد از چند پله وارد فضای مرتعی میشود
در سمت شرق آن سنگی است حفره دارد و بر روی آن قبه کوچکی ساخته
گویند همان سنگ مهدی بوده است در طفولیت در آنجا میخوابیدند
و آن قبه دو ستون دارد جای دو انجست در آن ستونهاست گویند
حضرت مریم در وقت وضع حمل آن ستونها را به دو انجست گرفته اند
جای انجست نامیده است و در آن قبه محراب هم هست که آنرا محراب مریم
نامند سوره مریم در آنجا میخوانند و گویند در مقام دعا مستجاب است
مسنایی که در بیت المحدثین دیده شد این است از چوب زیتون اونا
بدر

مطابق با بکلمه محطه زاویه باشد فالتعینا سپهر چری

اسباب از قبیل لوازم التعمیر و تعمیدن و میوه خوری و غیره میازند که ۳۵۹
قاعه از امتیاز نیست و از صدف نیز

بخی اسبابها میازند

که ظرفی

ممازند

در بیان مقبره حضرت مریم است

در طرف شمال غرب و بوقت نصاری گنبدی جیسمانه گویند و آنجا را میدان
مقطیعین بنامند و است محن مرتعی دارد که در پستی واقع است بنایی
از سنگ است و برابر در صحن در میانی مقبره است که چهل فوت
پله دارد و از آنها وارد سرداب میشود و تمام پله ها از سنگ است
در او اسط پله ها در میان و بیار دو صفقه بنا کرده اند و صور و اشکال حضرت
عیسی را در آنها گذاشته اند فضای سرداب بطنی است و در دو طرف
صفقه وسیع است بقعه حضرت مریم در صفقه میین است و در
کوچک و ادیکی رو صفقه است و در زاویه میین بقعه و بوقت دیگری

شهر شریف سلطان مراد میرزا حسن علی بیگ

۳۶۰ در طرف یار بقعه است و بقعه آن بیار و چک است و قبر حضرت مرید
کنده از سطح بقعه مرتفع و متصل به یار است شبیه یوان کوچکی است سنگی
بر روی آن کتبه اند و قدیم است و کتبه اند و در عقب بقعه فضا است نیت
کنداشته و تصور و تماشای آویخته اند کتبه ها شصت و سه است که در
کرده بودند کتاب توبه مطابقت دارد و ام قاهره را همراه آورد
در بالای قبر کتبه مستطیده مرید را از جانب
ایشان تا آخر قرائت نمود

در بیان مقبره حضرت داود است

مقبره حضرت داود در خارج قلعه است به مقبره قضای مشهدی است
زود که داخل می شود دو بقعه دور است قبر بزرگ در بقعه ثانیه است
و طولانی است و با اندازه طول بقعه است جانه مفقود و در بر روی
آن کشیده اند و در سمت یمن بقعه پرده بردی و آویخته می کنند
از آنجا که بر دایره حضرت قلیل الرحمن علیه السلام که در فن حضرت
انبیا علیهم السلام است از تحت زمین راه است و مسجدی هم

در بالای

مطابق با بکته معطره را و با کتبه فاطمه

۳۶۱ پهلوی آن دو بقعه نه ساخته اند که جای خدام و متولیان است آنجا
رشته قدری نشتم و قهوه و غیره

صرف نمودم

دو شبانه پنج سفر چند بسبب حاضر کردند خودمان با اصحاب آنجا
عزیمت زیارت قلیل الرحمن علیه السلام نمودیم حضرت برایم خلیل در
حیرون مدفون است و در جنوب قدس شریف است از کتبه شریف
تا آنجا دو اردو میل است و در حین ساعات شش ساعت راه است
و در آنجا آن فرزند شریف و سکنی است و چوب بوط در آن محراب
خداوند است با کتبه از قدس شریف که بیرون آمدیم در طرف یمن راه
عمارت رو به راه بود از آنکه که شتم بعد از مسافتی در سمت یار خسته فانه
بزرگ بود که از جانب دولت فانه ساخته شده است قرن اول فانه آنجا
دیوار آمده بود سوره با او صحبت داشت که شتم و قرار دادیم در محراب
تماشای خسته فانه برویم از قرقر که می گفت حاج مرید را دولت فانه
میدند و در مسکن کشته قریب ده هزار مرید از اطراف آنجا آمده بودند

شهر حضرت امیر اسلمه

۳۶۲ شده و فرزند از آنجا که که شیتیم در طرف یمن خانه مختصری دیدیم که در پشت آن
باغچه و درخت زیتون بود و بعد از مسافتی در سمت راست بقعه رحیل راه
حضرت یوسف علیه السلام نمود شد در بستان بقعه بود فاطمه خوانده
که شیتیم و در وقت نماز بقعه رسیدیم که در طرف یار واقع بود و سه
بزرگ عظیم در سمت جنوب داشت که اقول آنجا و خانه و خانه بزرگ بود
و یکدیگر را راه داشتند و از هر یک معلوم شد آب این بزرگ از باران است
که از کوهها آمده جمع میشود و از آنجا هر سر پوشیده تا قدس شریف ساخته
و آب این بزرگ را بشهر میرود و در طرف یمن قلعه تیرد بالای بلندی بنام
ساخته اند که تخیل قلعه در آب است در آنجا بر پشته از آنجا که که شیتیم خند
سوار از جانب مصطفی اقدسی قلم مقام حبرون به استقبال آمدند بعد از
مسافتی به پیچید رسیدیم که در سمت یار بود سکون داشت و خوشه در جلو
ساخته بودند آب جاری بود و مصطفی اقدسی خوشش تا آنجا به استقبال
آمده بود با و اظهار مهر بانه کردیم همراه ما آمد بعد از آن در سمت راست
فرایند دیدیم که جای قراول بوده است و بعد از مسافتی در سمت یار

۱۶۰

مطابق با بکله مسطره و با کله شرفا تعلیم

۳۶۳ قریه حبول نمود شد که قبر حضرت یونس در آنجا است و مسافت شش
و وقت تنگ بود و مجال زیارت نشد از آنجا تا حبرون یک ساعت راه
و بعد از مسافتی در سمت یمن عمارت از روی سها دیده شد که در بالای بلندی
ساخته بودند که در طول پنج غره داشت و در عرض چهار غره و درخت بزرگ
در جلو عمارت بود میخانه چهار هزار ساس که در این محوطه است و بهشت
علی تروی و این عمارت را در سها بری مسافری ساخته اند که در آنجا
منزل کنند از آنجا که که شیتیم بعد از فرو نشیب وارد کوهی به نام حبرون شدیم
که از دو طرف باغات است و در یارهای آن سنگ چین کرده اند و بهشت
که علی کردیم در سمت یار سوار سورا تمام کنند بود آنچه معلوم شد آن محوطه
راه میامیدند و همان موضعی است که حضرت سلیمان اول در آنجا بنای
ساختن سورا داشتند و می رسید که موضع قبر ابراهیم در آنجا باشد بعد از
موقوف نمودن تخیل آن بیان خواهد شد و اول آبادی حبرون را مشاهده
به استقبال آمده متولی حضرت ابراهیم تیر دو علم سبزه همراه آورده و در وسط
جاوه نگاه داشته بود احترام کرده که شیتیم در جلو کوه حبرون بر که بزرگ دیده

شهر مصر منظم سفرنامه مرحوم نادر از احوال سلطنة لوی نیل

۳۴۵ که آب آن زیارت منزل را در خانه حاج شیخ محمد علی مشید معین کرده اند
با تجار رفته پیاده شدیم و سه ساعت از شب رفته از بازار سر پوشیده رفته
سی و یک پله عریض سنگی طی کرده از باب یوسف نزل شدیم دست
یمین در ب سبزی بود که مقبره حضرت یوسف با رفیقه و پسران و پسران
و حبه این است موضع یوسف را علی لردید و دو جادو نذیکی بهمین
مکان است که در گذشته اند و دیگر در بقعه است که در زوایه محض حضرت
ابراهیم است و آنچه در تواریخ منسوخ است حضرت یوسف که در سن
صد و ده سالگی رحلت نمودند اندک مصر در یقین مکان قرائین مشاهیر
و اشمه و هر طایفه برای حصول شرافت میخواست و محله خود را
و این مشاهیر مجربانه و قتال شده با اخره آراء برین متفق شده که
تا بوی از خام ساخته نقش حضرت یوسف را در آن گذاشته و بر روی
مسدود نموده در نزد یک شهر برودنیل انداختند که آب آن به جهت
برسد و شرافت شرکاء یکسان باشند و حضرت موسی بعد از فرقت
فرعون همان نقش حضرت یوسف را از رویل پروان آورده حمل تیر کرد

یا علی

مطابق با بیکه منظره او با انچه مشاهده شدیم

۳۴۵ با عجله از آنجا رفتیم پله بالا رفته در ب و تیم رسیدیم و از آنجا نزل و نال
شدیم چهار حلقه قنای تر از دست میدین سنگهای سفید ساده نصب کرده اند
در ب بقعه حضرت ابراهیم در حلقه قنای چهارم واقع بود و نزل شده زیارت
حضرت نسیل و زوایه شمس ساره و حضرت یحیی و زوایه شمس رقیه یار
و حضرت یعقوب و زوایه شمس لائقه یا الیا یا الیا یا الیا با اختلاف کم
و حضرت یوسف را خوانده دوباره بدالان آمده از سمت یمین از در
دیگر پروان رفته در یک جایز و پله و دبی دیگر میت و یک پل
نموده از در پروان آمدیم پس از آن نه پله دیگر طی نموده از باب ابراهیم
پروان آمده به سمت منزل رفیقیم قایم مقام و سایرین شایعیت کردند
و ما بنسب آمدیم در حدیث نبوی است من لم یکنه زیارت علیه قبر ابراهیم

ابراهیم انخلیل علیه السلام شکر خداوند را بجا آوردم

که بجا الله زیارت هر دو برادر کوا حق

و شرف شد باینستاد

فاخر و نایل شده از اینجاست محرم

شهر صمد المنظر سفرنامه مرحوم امیر حسن طبرستان نویسنده

۳۶۶

در بیان جبرون است

جبرون ز توابع کنعان است بر لبه شبح حاو و بصری کجبر خا خوانند و اسم
صلی آن اربست و از طرف قبی آن موا به قدس شریف است
و آبادی جبرون ماکن عاید و منصفه دارد و شوش آن بعضی سهاست
و بعضی و غر شرق سورجه حضرت بر بیم مرتفع و بالای کوی است
که آنرا میلون گویند و غرب آن منصف است و سمات مدارس
مساجد آن بسیار است و جمعیت آن خیر و اکثر آنها مسلمانند و یهود
در این آبادی کم است و آنچه یهود باشد در قدیم از بابل آمده و ریخ
سکنا کرده اند و این آبادی محلات متعدده دارد و مستبر آنها حاره
دارت است که در غرب سور حضرتت براییم و بخت و اسوق بلد
و در حقیقت آن محلات است و این محله بد آنجه موسوم بر ادیه است که حضرت
پیغمبر اقلای به بیم داری نبشیده بودند و این را بنود ادیه گویند
و این محله را حاره دارت و یک محله دیگر نیز حاره راس قیون است
که آنهم در جهت غرب است و دیگر حاره اگر اد است که در سمت شرق

ل

مطابق با یکله مسطوره و با الله شفا و جنتا سپیده جوی

۳۶۷ و پنج جبل است در این آبادی درخت کوز زیاد است و اطراف آن
باغات و درختان در باغات منزل میکنند و در سمت غرب شهر آبادی

که مسجدی است موسوم بشهدایمین گویند چیل

شید و آنجا دفنند اما این

بزیارت آنها

میروند

در بیان موضع بغل و انیا

گویند در زمان حضرت خلیل متعاره کفیله در صحرا بود و پناز داشته است و
انعاره متعلق بغفرون بن صحرا بود است بعد از آنکه ساره زوجه حضرت ابراهیم
رحلت نمود حضرت خلیل انعاره را از عفرون ملک بچهار هزار درسم
خریداری نمود عفرون در حقیقت آن بهانه جوابی کرده میگفت باید در مرد
بروزن نچیدیم باشد و سکه آنها بغرب ملک حضرت خلیل بایکس شدند
چیریل ناز شده چهار هزار درسم بهان صفت نکر کرد و بهیم حضرت خلیل
نمود حضرت هم تسلیم عفرون کرد و ساره را در انعاره دفن نمودند بعد

شهر صفر المظفر سلطان مریم زری صاحب السلطنة لوی سیل

حضرت ابراهیم رحلت کرده در آنجا دفن نموند حضرت ابراهیم صد و پنجاه
 پنجاه داشت و بعضی گویند صد و نود و پنجاه زقرار سال اول حمله
 باین فوت خلیل هجرت دو هزار و هفتصد و سیصد سال بود و گنبد
 ابو محمد و ابوالنسیا و ابونسیهان بود جد زوجه احمق رحلت نمود
 و برابر ساره دفن شد بعد احمق بن ابراهیم رحلت کرده و برابر زوجه
 بفاصله ده ارش مدفون گشت بعد حضرت یعقوب بن احمق رحلت
 نموده و باب مغاره دفن شد بعد زوجه ش رحلت کرده و برابر او
 مدفون گشت خیم و برادران او نزد اولاد یعقوب جمعیند که باب
 مغاره باید مفتوح باشد و هر کس از ما رحلت نماید باید در این مغاره
 دفن شود و مشایخه گردن یکی از اولاد یعقوب طمعه بر عین و سواد
 بدگشته در مغاره افتاد و سرش در مغاره مانده جد او را برده و در قریه
 سیر دفن کردند و اولاد یعقوب مخطبه بر مغاره کشیدند و علامات
 قبور را در هر موضع معین کردند که بد قبر ابراهیم و بد قبر زوجه ساره
 بد قبر احمق و بد قبر زوجه رقیه و بد قبر یعقوب و بد قبر زوجه

2.

مطابقاً بمایه معتدله و بالیه شش فاعلیه
سبب جری ۲۹۵

یقا و بعد در بسته پس آنکه آتش و تبرقرف فرماید و آتش سیدی ۳۶۹
بر روی آن بنا کنند و چون تبرقرف سلاطین

اسلام و راد ان گنبد را

شماره ۱۰۰

در بیان مورخین است

گویند بر حضرت سلیمان بعد از بنای بیت المقدس از جانب ایزد تعالی
امر شد که بر قبر حضرت ابراهیم سوری کعبه از قدس شریف باز کند گمان
رفت پیدا نکرد و جبرئیل نازل شد پیغام آورد که نوری ظاهر خواهد شد و قبر
ابراهیم بر شما پیدا خواهد گشت نوری از آسمان آمد حضرت سلیمان
موضع را راه را که نزدیک بحیرون است تصور کرده بنای سوره را بنا کرد
جبرئیل دوباره نازل شد پیغام آورد این موضع نیست نور دیگر ظاهر خواهد
و بموضع قبر ابراهیم نازل خواهد گشت نوری دوباره آمد و بر موضع قبر ابراهیم
نازل شد و حضرت سلیمان نیز بنای سوره نمود و پس از بنای ایشان از طرف
کلمه آبادی بفرستادند و اول یوسف را می که از متولین نبی اسرائیل بود

شهر صفر المظفر سفر نامه مرحوم میرزا حسن خانی

۳۷۰ و از آن زمان حضرت عیسی را هم نموده و بنای آبادی گذارد و بعد از آن
بر و را با و شد سوری که حضرت سیما را بنا کرده اند سنگی عظیمه در آن
سنگ پنجدهی و شش ذری نیز آنجا شایده شده که قهر نژاد و ذریه
و شخص از شایده آن حیران میشد که این سنگها را چه شخص کرده اند
من سور از جنوب شمال مشرق است و عرضش از شرق به غرب
چهل و یک فرس و ارتفاع آن بیست و شش فرس و بیار سور مکی است
و در میان آن در زمان دوست قنادون مسجد

بلای ساخته اند سلطان

عشایر نژاد

مرت کرده اند

در بیان مسجد است

طول مسجد بیست و شش قدم و عرضش سی قدم است چهارستون دارد
دو ستون در میان و دو ستون در یار و وسط مسجد یکستون است و در
مسجد به سمت منتهی شده و هر تنی سه طاق دارد و محراب در بالای مسجد است

در آن

مطابق با یک مسجد را و با آنکه فاطمه

۳۷۱ و در طرف آن حضرت از چوب در زمان خلیفه مصر استغبر بالله ساخته
سوارید و در محراب در و شش ساخته شده است این مسجد کوفه در آن
مهرکت است و در سمت یار محراب ساعت بزرگ آوخته اند و در آن
دیوار شش و چند سطر خطی بنا نه نوشته اند که نویند آن ایس بود
ابتدا بنام خداوند قادر قادر شدید بطش نموده بعد از آن سامی قور
که در سرب مد فوند نوشته است و در آخر رقم زده است کتب الامیر
و در قرینه آنرا و چند سطر خطی نوشته اند که در آنجاست قنادون
این مسجد را عمارت کرده است با آنکه در این مسجد معماره و سرد است
که حضرت ابراهیم و سایر نسلها در آنجا مدفونند بقعه حضرت احمق در مسجد
در میان دو ستون است همین است و بقعه رفته رفته پیش در آن
میان دو ستون یار و بعد از بقعه رفته رفته است که اطراف
کشده است و دو ستون دارد که بر هر طرف آن دو ستون است
و جای مؤذنین است و نزدیک درب مسجد در میان قبه کوچکی بنا نه
که طرفش باز است و چهار ستون دارد و در وسط آن منقعه مدنی

شهر صغر المظفر سفرنامه مرحوم سلطان میرزا جاسم سلطنت لوی

۳۷۲ میان سرداب است که بسیار در آنجا دفنند و چرخ از آن منفذ همیشه
و عمق سرداب باندازه است که حیاضیت هفتاد و پانز

نموده و اهل سرداب شوند و در سرداب

ساجد و بر قبره زودستی

بوده است

مدتیست از آمدن و نمودن منع شده

در میان قبایع ابراهیم و سایر انبیاء است

بقعه حضرت ابراهیم و ساره برابر یکدیگرند بقعه ابراهیم در سمت یمن است
و بقعه ساره در سمت یار و میان هر دو آنجا فضای مربع منقوش شده
و در ب هر دو بقعه نقره شکست و فیروز مبارکشان در وسطه
و برابر در است پرده طلسم نیز منقوش و در بروی ضریح کشیده اند و
یکدیگر بخل مشکلی نیز بر آن وصل کرده این عبارت را با منقول و دوشه
مذاق رحیل الله یسینی علیه السلام بقعه مبارکه مدور است و دویچه
دار و یکی رو به یمن و یکی بمسجد حضرت یوسف و در برابر در بقعه قرآن بزرگ
الرحمن

مطابق با بکته معظمه و با الله فی کلینا سپیده بوی

در روی میل گذارده اند بعد از زیارت بازگروم که بخوانم سوره مبارکه بآ
۳۷۳ قضا پرور آمد بغال مسک کرشم

بقعه حضرت یعقوب در سمت شمال صحن است آنهم مانده بقعه حضرت ابراهیم

و لایقه زوجه شش در برابر و است بقعه یعقوب در یار است و بقعه الله

در یمن در ب اول آن که وارد فضای مرتبی شوند از چوب است و در

بقستین از آهن است

بقعه حضرت یوسف در زاویه غربی صحن است قبل از بقعه مسجد منقول است

محرابه در سمت یار است و کتیبه آن در سمت یمن و در سمت چپ

فضای است خیرگی گذارده اند یکشده مقام حضرت پیغمبر فاطمه است از زاویه

یمنی آن مسجد و اهل بقعه حضرت یوسف می شوند بقعه ایشان سیه از یار

بقاع است و در ب بقعه یوسف نیز آهن است

و تمام این قبایع بنی امیه

شمار کرده و بنی

انهار امرت کرده

شهرین اناول سفرنامه مرحوم سلطان محمد غازی سلطان لوی سیل

۳۷۲

در بیان مسجد جاوینیه است

مسجد جاوینیه برابر درب بقعه حضرت ابراهیم است در قدیم بقعه میبود و کوه بوده است در عهد ملک ناصر محمد بن قبادون امیر اوسه سخر چاوه بنشین مرین شریفین کوه را بریده و محرف کرده مسجد بنا نموده است چهل و سه فرس محال نیست و بیست و پنج فرس عرض آن و شش ستون منقش بر نه در و آرایش بنای آن ابتدای ریح الاخر^{۱۸} است

بوده است و از اموال خود

این مسجد را بنا

نموده است

در بیان محن است

در سمت جنوب محن ایوان است چهار طاق دارد و بر دیوار آن آفرید یک نصف سنگ سفید نشاندند در ب بقعه حضرت ابراهیم بنفیل در وسط ایوان است و طول محن سی و یک قدم و عرض چارده قدم است

در

مطابق با بکته معظمه او با کشته فاطمه^{۲۹۴} سینه جوی

۳۷۵

سه شنبه ریح الاول از غنیل در محن حرکت کردیم قایم مقام بشایست^{۱۹} با او خداوند خلق کرده روزنه شدیم نهار در کنار یکدای قلعه عرض راه صرف شد بعد از آن بقعه راجیل رسیدیم خدام از آمدن ما مطلع شده بودند و تهنیت باز کرده چراغها را روشن نموده بودند فاطمه خوانده از نعمت یمن خارج شد سمت بیت در تخم فیتیم در سمت شرق واقع بود قال الله تعالی و اذکر کتبنا مریم اذ انقذت من اهلها مکانا مشرقیا

مراقبتی مدیر انجمن اساقی

به استقبال ما

آمده بود

در بیان محن پنجم است

قریه معتبرست عمارات عالی دارد و اغلب سکنه آنجا نصاری است شوالع آن است و بنده است مولد حضرت عیسی علیه السلام در آنجا است در جلوان فضائی بزرگ است و در زاویه سمت یاران در کوچکی است از آنجا داخل مسجد صغیری میشوند که مرعفت و از وسط آن داخل مسجد بزرگ

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم میرزا حسن لوی

۳۷۶ میانه که تپیل است بیت ستون و دست یمن و او بیت ستون است
 یار باغینی در هر طرف و در غار است و در دور هر قاری و دستون است
 و وسط مسجد گداوه است و در ابتدا و انتهای مسجد نیز غره مرتقی بنامند
 و سقف این مسجد از چوب است گویند زبانی سیدانه و در قیاس است و
 از مسجد داخل فضای سقف دیگر شوند که در عرض مسجد و در وقت
 طلوع و طالع آن مرتقت و حسین و مختص و بتدریج ذریع و طالع و نهان
 آنها است و هر یک شامینی دارد و عقب شامینی و در کعبه است
 و در وسط آن طاقه از سنگ ساخته صلیب با الف و نیت دارد و
 که آمده بودند و فضای مسجدی که شامینی و در چپ و اعلا آویخته اند و در آن
 سرد است چند تپه دارد که میان سرداب میروند و شمعها روشن کرده اند
 و دست کتیشما بود و در دست یمن طاقه مرتقی بود و سنگی بر آن تپه بود
 مولد حضرت عیسی در آنجا است کینج و یکی یک طون آن طاقه است
 سوراخ مدوری در وسط است اطراف آنرا تفرقه کرده اند هر طرف یار نیز
 طاقه است که درستی و نقشه است در آنجا هر چه روشن کرده بود

مطابق با بکانه معتزله و با نشه فاطمینا سینه بحری

۳۷۷ شکی در آنجا بود و میخانه صد حضرت عیسی است و بر دیو سرداب پیش
 از آن آویخته بودند میخانه در سلاهیول با آنجا آورده اند آنجا نازک
 کرده و نند پرده ساخته بودند نهایت اختیار داشت و نموده و بیت لایم است
 میگویند تکه و لایم حضرت عیسی بیات است
 بعد از زیارت بیت القیام چون آمده از کیشان و در هر خدا حافظ کرده بود
 شدیم و بخت نماند و می که رسیدیم پیاده شد منزل و نول فرستیم
 و با او محبت داشتیم بزبان فرانسه حرف میزد و فرزندی ابوالنصر میرزا تپه
 میوه در دوش محبتی بود از آنجا بیرون آمد و غروب منزل رسیدیم و شب
 را در منزل بود و سطحی که به ستر است گذراند و بعضی سبابه زمین
 بیت المحدثین خریداری شد
 چهارشنبه و دهم سه ساعت از روز گذشته در شکوه و عزاوه ما آوردند و ما
 شده بمبت یافد روانه شدیم مقبره با کاندان و سایر اشیایان با به
 رسیدیم تا جایی که استقبال کرده بودند و شایعیت آمد و یک فوج
 سرباز با موزیکان ماکر کرده بودند تعظیمات نظامی پس آوردند و از آنها

شهر صبح الاول سفر نامه مرحوم ميرزا حسن سبطه لوی سیل

۳۸۰

قالوا اتوی الذی فی طرفه حور قلت سوا حقیر ان
قالوا اتوی الذی فی طرفه حور علو الرقاب قلب حبشیم
قالوا اتوی الذی فی طرفه حور علو الرقاب و الاعلاف و انیم
قالوا اتوی الذی فی طرفه حور کاذب حسن بان قلت من قدر
قالوا اتوی مراد اقلت باریه حلیه سینی وقت ظلم تم
قالو زکات قیل مشق قلت نه

ما حیه الصب الا شایه ضم

عصری باغی فستیم که متعلق شخص ارمنی بود عمارت و باغچه فنی پشت
که مشون اشجار مرکبات بود قدری توقف و تفریح کرد با صفا بود
هو ابر شده بنای باریدن که داشت مراجعت بمنزل نمودیم یک
یک شب باران آمد از قراریکه میکشند چهل روز است که دریا قد بارانگشته است
و حالا موقوف باریده است

شب پنجم بعد از ظهر بخار دریا فستیم و اسامه بود و صحرای صفا قدری تفریح
نموده مراجعت بمنزل نمودیم هر روز تو نول روس بدین آمد با کتبی

مطابق با بیکه معتمد او اما نسخه قطعی ۱۲۹۱ هجری

۳۸۱

مرد محاسن سفید خوش مشرب بود
یکشنبه ششم بعد از ظهر باغی که متعلق به قلیانست رفیقیم رئیس آنها را ملا
میکشند و آنجا حاضر بود و عشاء سیاه بر سر داشت مرد قدری بود باغچه
بسیار خوش منظر و با صفا بود و انواع آن از تمام باغات یافته بیشتر
حسن افندی مثنوی و دوسیده افندی که از او است و آنجا حاضر شدند
که مار باقات نمایند با آنها صحبت مشغول شدیم سیده افندی ماده آب
برای سفر با کشته بود بعد از دیدن ماده تا پیش این بود و طالع العبد آقا
از حد مبرور و فیه التی مشکور

و دوشنبه ششم بقره شیخ ابراهیم رفیقیم که شیشه بوده در این صفحات
مقتول شده است پاره مکارم از او دیده اند محرم سیدارند قزو و در آن
تپه و اقصی از آنجا مراجعت بمنزل نموده عصری باغچه شخص مسکونی فتم
که خسته خانه ساخته است و انواع گلها و ریاحین در آن باغچه کاشته است
قدری در بالا خانه خسته خانه نشسته تفریح کردیم و اطاعتی او را تماشا نمود
پس از آن بکتابخانه اطفال که در نزدیکی همان باغچه است رفقه

شهریج الاول سفرنامه مرحوم نادر میرزا علی سلطه لوی

۳۸۲

تماشا کردیم شوق پیانو نمودند و از آنجا باز دیه قنول دوست کس
رفتم خانه او چندین دور بود چون اخبار کرده بود که عصر بیدار
خواهیم رفت تا آنجا خوشش آمده بود بنامه او رفتم پی در خانه خود
خزموه دلوهای کوچک از چوب ساخته مانند رشته سیج بیکدیگر
وصل نموده بود از یک طرف میان چادر شده پر میشد و از طرف دیگر
بالا آمده بجزی آب میرفت و در میت و چهار ساعت عصر بزرگ را
پر می نمود قدری در منزل انشته غروب معاودت بفرست نمودیم باغچه
باغهای غریبه داشت

سه شنبه ششم بعد از ظهر سه شده به پنج سعید افندی دجانه فیم شایه
مرداوی است در منزل او پارکیت او بنیه بود لفظ افتاد غروب
در آنجا بودیم پس زانرا صاحب منزل کردید بر در بهو خینی مساعد بود
و دیانم از قاطع افتاده آرام بود شب را و نغز قاری مصری آمدند
اغلب سوره قرآن را خط کرده بودند هر یک چند سوره بلن مصری
قراست کردند بسیار خوب تلاوت نمودند و قواعد تجوید را در پیش

بنا

مطابق با بکته معتمد آهسته فاطمه سپیده بصری

خوبه صحت رعایت نمودند چون خوب تلاوت قرآن میکردند قراوم ۳۸۳
فروا هم می آیند قراست نمایند

چهارشنبه ششم بعد از ظهر ققاب باغچه منزل خود را رفته آمد و خبری
مصری نیز آمد مشغول قراست شدند و از قراوت آنها محفوظ شدم حق
قراست قرآ مصری نهایت میانه را دارد و طرز قراست آنست که نه
در اند بعد از ظهر سه شده از بانات یافه خارج گشته بکتابخانه میرزا
رفتم بن در سه و بیست و یکمین صحرای قعت و از جانب اسرانیست شهر
پارسی ساخته اند و دو ساعت ساخته شده است و معروف بکتابخانه
اسرانیست است اطفال چند از درس شریف و پند آورده در آنجا منزل
داوده اند درس فیزیک و شیمی و جغرافیه و علوم دیگر می آموزند و اغلب آنها
اطفال صحرایند و خارج شب در روز آنها را از هر مقوله و آند در سه میدهند
و در صبح در سه خیابان مرغوب ساخته اند و در دو طرف آن باغچه های موزون
مرتب اند خنده و اشجار مرکبات را بنظم و ترتیب غرس کرده اند و
انواع ریاحین کاشته اند میس و ناظر مدرسه بستم قبل آمدند و خبرها

شهریخ اول سفرنامه مرحوم میرزا حسن لیسطه نویسنده

۳۸۴

پرویز برق را در بالای مدرسه کشیدند اول با طاق میس مدرسه رفتم و به
و غذا و شرکرده بودند از مرکبات آن قدری صرف شد از قرار معلوم یکی
این مدرسه نیز بدست همین رئیس شده است بعد با طاق خود بجا رسیدن
در نهایت شتو بود بعد از آن مجلس تعلیم فستیم و میرزا سید مهدی پاشا
که از تربیت یافتگان مدرسه دارالفنون طهران است گفتیم چه شنیده
از آنها سوال نمود در نهایت خوبه آمده جواب برآمدند اظهار
مهربانی با ما کرده آنها هم با همان خوش تورا را بدست گرفته بزرگان
مهری بنام نامی امیر حضرت قدر قدرت شاهنشاه دولت علیه ایران
روخ فدا و امیر حضرت سلطان عبدالحمید خان خدا آله ملکه و سلطان
خلیفه خوانده و عاگرد پس از آن بیرون آمده در اطراف باغچه گردید
کردیم و ختی در آنجا دیدیم که برکنار خط سوسنبر داشت دو کوزه از آن
تعارف کردند که بطهران بیاوریم و کتابچه رئیس مدرسه آورده خوش
کردن و آنرا باین مدرسه و امتحان درس اطفال را در
آنجا بچه نوشته بیاورید کار بگذاریم لهذا چند سطر نوشته مهر کردیم

در این

مطابق با یکا معتمدان و یا امیر فاطمه

۳۸۵

و نزدیک غروب از آنجا روانه شد و طرف شهر آمدیم یکی از نهانی سید
بعلی که دو ساعت با شوهر خود بریافته آمده است از ما دعوت کرد
که بهار است و برویم در محبت منزل ادر فستیم زن متوالت و شوهری
جنتیه کرده است که متذکر مذمت می نمود منزل منتهی داشت و با
و کتاب یاد و طقه که داشته بود یک ساعت این شب نشین
معاودت منزل کردیم

چشمه به سم چون کشتی مناسوی رسید و دریا هم قدری آرام رفت بناف
حرکت کرد و دید چناعت از روز گذشته از منزل بیرون آمده بکنار دریا رسیدیم
شخصی که روز روز و دستمال آمده بودند شباعت آمدند با آنها مذاکره
کرده در قایق نشسته بطرف کشتی رفتم با اینکه دریا غلغل ز قاطع بود بجهت
سلامت بخشی رسیدیم کشتی که یک طرفی بود کجاست بغروب ماند
بجراکت افتاد و حرکت رو به شمال غرب بود شب را دریا بیاض قاطع داشت
حال اکثر سواران را منتصب کرد

جمعاً با هم قریب بفر با سکه پرتی رسیدیم بیت و یک شیک پوت

شهر اول سفرنامه مرحوم میرزا حسن السلطنه لونی نسل

۳۸۶

از خستند و بقانون سابق عکرا نجا در کنار اسکله صف کشیدند و محصل
پاشای محظوظ پور رشید بمیان کشتی بدین تدارک خدا حافظ رود
رفت که در رود مار مکران فاجعه بود مصر اعلان بدو محمد بیک عرب قنول
پور رشید و من افندی و یقینول و میاظ نیز که از جانب دوست ایران
ماورس شد بختی آمد چون احمد بیک و یقینول عکرا از بیروت مرز
آمده بود که بفارغمانه بمول بود و او را بیازید محصل پاشا قنول
پیغام دادیم که از جانب ما مکران فاجعه بود مصر احمد پورسی کند در این
مکران فاجعه از مقرب خان میرزا احمد خان قنول مصر رسید از قنول
مصر تهنات کرده بود طلوع دادیم

شبهه و از دهم قبل از ظهر از اسکله پور رشید حرکت کردیم و حرکت رو
شبهه شش بود در وقت حرکت میت و یک توپ شلیک کردند
و عساکر و موزیکانچیان در کنار اسکله صف کشیدند و تحلیات نظامی میافزیدند
و محصل پاشا هم آمده مار راه انداخت قنول پور رشید و دیب ظفر
با تفاق احمد بیک همراه ما این کشتی آمدند و ساعت بفرود ماند

۱۱۱

مطابق با بکله مصریاد با الله شرفه و عظمی سپیده بختی

۳۸۷

از برابر میاظ شد و میاظ از توابع مصر است و در جانب شرق وقت
و یک شبهه و دیب از میاظ میکند و و بدریا میریزد و وسعت از
شب شد از برابر برش کشیم و شست ساعت از شب رفته بود
رشدید رسیدیم انهم از توابع مصر است و یک شبهه بزرگ و دیب نیز
از آنجا که نشسته و بل دریا میشود میت میل با سکنه زیه مانده قریب میان
دریا مشامه شد از آن بعد بجهت اقصای نیل بدریا آب کن دریا را آلود
دو از دیب میل با سکنه زیه مانده جزیره کوچکی است که ناظر بر جزیره
نزدیکی آن با پنیون جنب کرده سفاین فرانسه را تصرف نموده است
بجزیره بسم او معروف است

یکشنبه نیز در یک میل با سکنه زیه مانده حرکت رو مشرق شد و یک ساعت
از طلوع آفتاب که نشسته و ایمان سکنه زیه شدیم و این ایمان را کپان
بجلیس بطور وایره بجهت امنیت سفاین در دریا ساخته است و هر شک
مرتبی بیک ییره تمام شده است و فیکه لکر کشتی را ندانسته دل
مقرب خان میرزا احمد خان قنول با محمد خان قنول نیز در پناه

شهر صبح الاول سفر نامه مرحوم از وزیر جهان سلطنته لوی نسل

۳۸۸ قونول اسکندریه و محمد بن بیک خراسانی و میتونول و خواجه عبداله که
و میتونول مرین و میرزا عباس زنجانی که آن باشی و میرزا سید مهدی
حکیم بیان کشتی آمدند از مقام آنها حواپری کردم بعد از آنها جناب
حسن پاشای صلی مستشار عزت که رفقه بهمند ری با موافقت بود
احمد پاشای رفت محافظه اسکندریه و مامور پاشای ناظر حربه وکیل
ضبطیه وکیل ایام قلی میر مجتبی آمدند با هر یک صحبت کردم و به یک
توب برای ورود و با شکلی کردند و زوق خدیوی بابا علی شیر و خواجه
ناصر کردند در آن نشسته از آب پرون آمد بکشتی فستیم منزل را در کشت
رأس التین معین کرده بودند بیایات جلع با بخارقه در بر نیزه ساز
صرف شد بعد مصطفی فخری پاشای وزیر دول خارج مصر نیز دیدن آمد
با او صحبت مشغول شدیم و پس از رفتن او بجام

عمارت فرورفته استقامی نمود

و بعد بن پاشا

در کاسه نشسته بکرش اسکندریه قهر جبهه

در منزل

مطابق با بکله منظره و با انچه مشاهده نمودیم

۳۸۹

در صفات عمارت اسلیم

این عمارت در سمت شمال دریا واقع است و بخار دریا اتصال دارد و جلو
عمارت را در نهایت قیاس بخار متراکمه اند و چون در بند می باشد
ر بی که عمارت میروند مرقعت و در سمت ایرواقت و دریا و شکله
بآسان می توان رفت فضای عمارت میدان وسیعی است اطراف آن
بیوات است و در فضای میدان بنجه بندها کرده اند و در وسط آن بکله
ساخته اند که دو مرتبه است مرتبه پست آن آب نشسته و مرتبه
پرا از آب بود و در وسط آن محبته نامی بصورت انسان نصب کرده اند
که اشکال آنها غراب است و در دوازده ایوانی آنها آب به برکه میریزد و این
عمارت را بجهت آن رأس التین می نامند که سابقا انجیرستان بود
و حالا عمارت حکومتی است بیواتی که دارالکوره است و طرفین
واقعت و در پنجوبت و منظر آن دریا است و بسیار با صفات است
و حساب میل آن از هر مقوله در نهایت خلب و همسایه حاضر و
موجود است و این عمارت از طرف شرق نیز دی دارد که از آن

شهریج اول سفرنامه مرحوم میرزا حسن خاں سلطنت لوی

۳۹۰ وارد خیابان شده بطرف شهر میروند و ستونهای خوب در این دروازه نصب کرده اند که خال از غریت و

تاش نیست

در بیان شهر اسکندریه است

بانه این شهر اسکندریه و القریین بوده است در نبوت و سلطنت اسکندر
اختلاف کرده اند حق این است که سلطان بوده است نه نبی و اسم
اصلی او امرزبان بن مرزیه نوشته اند و هملش از یونان بوده است
سجده سی و دو سال قبل از ولادت حضرت عیسی علیه السلام این شهر
نیا کرد و کتب نوشته اند و یونانی این شهر را قاهره سفید کرده بودند و نام آنجا
روز با بیس سیاه متغیر میشد که سفیدی بنیاد و عمارات کثرت در
بهر کرد و عمارات این شهر بوضع دیگر است ربطی به بنای آن نماند
بزار و عمارت و کوچه های آن بجز فرنگیان سه مرتبه و چهار مرتبه است
و کوچه های وسیع ساخته اند که کالسکه و در سنگ حرکت میکند و اغلب
مردم با دوشکه و کالسکه حرکت میدهند از قرار یک پانزده هزاره سکه در

در این شهر

مطابق با بکته معظمه و دانش فخریه و عظیمه شهری

۳۹۱ در این شهر است و جمعیت این شهر تا دویست هزار میگردد و در آسمان آنجا
کثره نصاری است و ازیرانه هم تقریباً صد و بیست نفر در آنجا هستند
میدان نشی و بلخ تربت و سایر باغات

نهایت اعتبار دارد و نصب

کوچه چرخ کار

میباشد

محمد سی پاشا و خندق برود اسکندریه فرود آورده باروی محکم کشیده است
که دو خندق پهلوی یکدیگر است و میان آنها دیوار محکم فاصله است
یکی برای دانه شهر است و یکی برای خارج شهر و در میان شهر قلعه بسیار
مضبوطی ساخته اند و توپهای بزرگ در آنجا گذارده اند که بشهر فخر
و لشکر کابشتی را میزنند و شمشیر نیز از اسکندریه تا مصر ساخته اند و نجات
از نبرد خوب و مرغوب عالم است و از اسکندریه تا قاهره مصر مستقیم
صد میل بگنجی است و راه پیش صد و سی و یک میل بگنجی می باشد
و محمد علی پاشا شهری از وکیل تا اسکندریه جدا کرده آب از آن آورده است

شهر بروج لاون سفرنامه مرحوم مراد میرزا حسن طهرانی

۳۹۲ و بهسم سلطان محمود خان نامیده است و نام معروف بهر محمودی است

و مردمان آنجا سابقا از قلعت آب شاهی

عسرت بودند اکنون

رفاه شده

در صفت میدان نشسته است

این میدان در حقیقت خیابان طویل عرضی است وسط آنرا میثاق نموده
و ستونهای کوتاه از دو طرف بر زمین نصب کرده اند و نیزه بر آنها
و میل کرده اند و اسمعیل پاشا صورت جد خود محمد علی پاشا را با علامه در
سواری از مفرغ ریخته در وسط میدان در فرسنگوی مرتفعی که داشته اند
بعد از آن از برای موزیکانچیان کلاه فلکی ساخته اند که عصر در آنجا
موزیکان میزنند و دو طرف خیابان را از خیابان دیگر انداخته حصار
صاف بر سطح آنها گسترده اند و در حقیقت سه خیابان است که اتصال
بیکدیگر دارند و از خیابان دو طرف کالکه و در شکله و پیداکان
حرکت نمایند و در دو جانب این میدان نیز دکانهای بسیار بنا شده

و این

مطابق با بکلمه معطره و بالله الشرف تعالی

۳۹۳ و انواع جنس غنیه از بر موقوفه در آنجا گسترده اند و در مقابل این خیابان
نیز عمارت حائیه ساخته اند که عمارت و پوناخانه عدیه باشد شبها که
بچهان کار و چراغهای دیگر روشن شود صفا و شکوه دیگر دارد و در پیش
باین شکوه و تیار میدان دیده شده است تفرجگاه مردم غالباً در روز
شب معین میدان است و قهوه خانه های خوب در این میدان است
که مردم در آنجا جمع میشوند و قهوه و خلیان و مشروبات صرف نمایند و در

آن میدان هر چند نفر آهنگی کرده و در هم

نشسته با یکدیگر صحبت میدارند

و عیشا می نمایند

در صفت باغ نزهت است

این باغ در سمت مین خیابان است که محمد علی پاشا در کنار شهر محمودیه انداخته
و این باغ را اسمعیل پاشا ساخته است باغ وسیعی است خیابانها دارد
و اشجار آن بحدی فراوانست که آفتاب کمتر بر سطح آن می افتد و در وسط باغ
در مرتبه اعلا کلاه فرنگی برای موزیکانچیان ساخته اند که عصر در آنجا موزیکان

شرح الاول سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطان لوی

۳۹۵ میرنده در طرف کلاه فرنگی شست ستون انچوب است طرف آن باریت
سند لای نیاید و اطراف کلاه فرنگی گذارده اند بختیبه و جبهه مردوزن آید
می نشینند و در ورود و خروج از این باغ از آمدی برت نیکنند باغی است
که از دولت برای تربیت خاطر رعیتا احداث شده است و در این با
انواع و اقسام اشجار و انار است از آنجمله درختی بود که بسم گزین میگویند
درخت بلند بالائی است از بلندوستان میآید از درخت میگویند غار
سمیت فیت باغی هم بالاتر از این تربیت است که شخص خاصی نداشته است
باغچه بندیا کرده است و مجسمه های متعدده از شنسک و غیره در اطراف
باغچه نصب کرده است و انواع گلها و ریاحین در آن کاشته است
درخت کلی در اطراف دیوار عمارت خود کاشته بود که آنرا ابو جمیل
خیامیند شاخهای آن بدیوارها چسبیده و بالا رفته بود و کل آن ارغوانه
رنگت و دیوارهای عمارت بواسطه این کل ارغوانه رنگت بنظر میآید
و بسیار با صفا بود یک کوزه باداد که بهر آن بریم و از درخت میگویند
در مسستان هم بنر و خرم است درخت فلفل فرنگی هم در آن باغ بود که
فلفل

مطابق با بکلمه معصومه و با کلمه فاطمه

۳۹۶ خوش بوی آن مانند مرجان است و درختی هم دیده شد که برکهای آن تنه
لوراست و معطر است و آنرا ابو جاری میگویند و نیز درختی مشاهده شد که
برکهای آن شبیه برک نارنج است و اسم آنرا سیکن فیامیند درخت بونم
که برکهای پهن دارد و میوه میدهد در این باغ فراوان و میوه آن شبیه
بادنجان است و در درخت و خطوط سیاه بر روی تنه درخت
شبیه برک برک است و کلاه فرنگی هم در این باغ دیده شد که تنه و
دیوارها تمام از شاخهای شجاری ساخته طوری بهم وصل کرده بودند که شبیه
مستند را داشت میروستند از آنرا نیز بجان قسم بجایست طبعی از شاخها
درخت ساخته بودند و از طرف اندرون کلاه فرنگی

حصیر ناز که بر دیوارها کشیده بود

آنرا نقاشی کرده بودند

که ممتاز بود

در بیان مناره فروغی که در این است

این مناره در قدیم بوده است و حالا آثاری از آن باقی نیست و مشهور بود

شهریخ تا قول سفرنامه مرحوم امیرزا حسن سلطان لوی سل

۳۹۷ آینه بر این مناره نصب کرده بودند هر وقت کشتی از جانب روم میآمد
عکس آنها در این آینه میافتاد و منع میشدند و از آنجه ضرر و صدمی در
سفرنامه خود نوشته و برای اعیان دیده است مناره در لب دریا بود
آن مناره آینه حراقت نصب کرده بودند هر وقت
کشتی رومی میآمد چون مقابل آن
رسیدی تشنگی گزینی

رومی

حیدر قدیر که کس فرستاده آنجا نرفته باشد

باجه قبر حضرت و انیال بنمیزد و این شهر است و مقبره شیخ بو صیری حسبا
قصیده برده که همش محمد بن سید و کتبه شمس ابو عبد الله است در آن
شهر است بو صیر قریه است از قراقرم و بعد از او مقبره ابو عباس مکی
که با قفا و سستی از آنجا بوده و محترم میدانند

دو شنبه چهاردهم بهمن است و بعد از آن خبرال قونول دولت رسیده
بدین آمده با او صحبت کردیم بعد از آن تجار ایرانی را نیز با عیب الله

دین

مطابق با یکم معطره و با الله فالتقینا ۲۹۱ سپهر بحر

۳۹۸ قونول آمده است و چهارم بهمن که در وقت سه ساعت بنوب آمده با
حسن پاشا در یک درخت نشسته بغیر رفیق اول از میدان نشسته که شکر بکارنا
باشین تصنیف آب رفته تماشا کردیم و از آنجا بن
نزشت و باغ شخص انصاری رفته
تماشا کرده صحبت

مردیم

در بیان کارخانه باشین تصنیف است

چون آب نهر محمودیه شهر سکنه تیره نمی نشیند شعبه از آن در محلی جدا کرده اند
که از آن ترعه میگویند و آب نهر میل بر آن وارد میشود و چون گاهی آب نیل
نخشان بهر سازه به ترعه وارد میشود در کنار نهر دو پور ساخته اند که
که در آنوقت بلب میآید از نهر ترعه میکند و این ترعه در خارج باب شرق
میباشد و در آنجا دو پور دیگر ساخته اند که آب را از ترعه جمع میآید میرساند
و جمع میآید فضای مستطیلی است که آب در آنجا جمیعده فترت بجای است
که ش نزدیکت است و میان هر قسمتی با قسمت دیگر دیوار کوچکی ساخته اند

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم نیرنگی صاحب سلطه لوی

۳۹۹

سطح زیرین هر یک را کلو خای کبیر بگویند و دوازده آبادی آنرا کلو خای
کوچک بگویند. بالای آنها یک کتله اند که آب را صاف کرده
تا نیشین شود و برای این خانه خانه ساخته اند که وقتی این آب بخوشی
میریزد قوت میاید مجرای آنرا خراب بکنند و وقتی که منقعه بخوبی
از قوت میگذرد پس از آنکه در و بزرگ دیگر شده از آنجا کجا خانه ماشین
میرود و در آنجا باب و آلت آب را صاف کرده گنگهای آهینه در
زیر زمین ساخته اند که آب از آنجا جمع و یکدیگر میرود که در بن باب
شرقی است و مشرف بر تمام عمارت است و از آنجا شعبه شعبه شده بجهت
قوت میشود و در هر محله تقدریکه برای هر خانه لازم باشد و نمیزی که در آنجا
مجاز ساخته اند و بتوکل لوله های یک

بتمام خانه های می رسانند

در شب پانزدهم بنای حرکت از اسکندریه مصر که دریم کاسه و در ششده
حاضر کردند سوار شدیم بجهت کمر سخته مدیدی که اول راه آهین است
رشته پنج و گن متناظر حاضر کرده بودند و دهان با اجزا و اتباع و آنها
نشر

مطابق با بکله منظره او با آتش فشانها و سلسله جری

۴۰۰

نشته حرکت نمودیم حسن پاشا میرزا احمد خان قونس و محمدان قونس
با سایر قونس و نیز همراه آمدند و دو ساعت و نیم از دسته رفته و ده شیم
دست ساعت نیم از دسته گذشته و از مصر شیده و حقیقت با کله که
و عرض راه شد از اسکندریه مصر و بیاعت رفیق و در آنرا نیز ده شیم
اول حضور است و دوم سید جبار سیم حامد چهارم کفر و است
و کفر منی قریه است پنجم بو حقیق است ششم و منور است هفتم تیه
بار و است هشتم کفر از ریات است نهم ملک است و دهم که این
یازدهم تنها است و دوازدهم طوخ است و سیزدهم قلیوب است این
محلها محل رحال است پاره در طرف شرقی و برنی در طرف غرب
در چندین قبل نباشند از اسکندریه تا مصر از طرف تمام محو
زراعت بنوعی خرم است و این محلها آنچه آبادی معتبر داشت یکی
و منور بود و دوم تیه بار و بود سیم کفر از ریات و در کفر از ریات راه
نصف میشود و از آنجا کشت کرده و نهار صرف شد و چهارم ملک که مرغیانه
و محل حکومت دارد و کسب سید احمد بدوی هم که محل اعتماد مصریان است

شهر بیج اول سفر نامه مرحوم امیر جمعی سلطان لوی

در اینجا است و چند قطره بزرگ و کوچک نیز در آنجا ساخته اند معتبر است
 قطره کفر الزیات و بنها است و قطره کفر الزیات اطول قطره
 بنها است و در چند جا مرداب هم دیده شد که صحرای آب گرفته است
 و در سید جبار قبر سید جبار خدای است و در قدری و در ترانچه
 و در طرف مغرب و در سمت و در برکت است نیز شخص فرنگی با نچه ظریفه
 جلوعارت خود ساخته است با بکله چون بخت مرکز که آید مصر که
 رسیدیم پاینده شد یزیدی پاشا مرد رند و مصر با همه پاشا محضه
 ضابطه محروسه مصر و علی پاشا صادق مامور موسسه که آید در شد پاشا
 و جمعی عسکر حاضر شده است تقابل آید بودند در اینجا بنیان کشیدند
 در شکله حاضر کردند و نشسته بیات است

بنه که در شهر و عمارت فایده نام

میتوان کرد و بداند

و ارشد

نیشتم

در بیان

مصالح با بکله معتبره و پاشا شریفه و قلیا سلطان بیج

۴۲

در بیان عمارت فایده نام

این عمارت در محله سیقلیه است که جمیل پاشا خدیو مصر آن محله را احداث
 کرده است فضای عمارت وسعت دارد و بیوت آنرا در وسط ساخته
 که یکی دور است و در سمت مشرق آن با نچه ظریفی است و بر که در وسط
 است و کوچه صوفی هم در آنجا نچه ساخته اند که آب از دیوای آن
 بر که جاری میشود خیلی با نچه است و انیمات متعلق به

توفیق پاشا خدیو مصر است و بیل و تمام باب

طابقه از هر توره در نهایت نچه

و اقباز موجود است

با بکله در این عمارت همان حضرت خدیو بودیم و حسن پاشا همانرا است
 عبد الحکیم ملازم اول و محمود افندی ملازم آنرا و او نیاشی و پاشا که از
 خدایه مخصوص خدیو رسیده با حسن افندی مساوی اول ضابطه مصر با هم یک
 سرانجه سبیل مصر و احمد افندی ناظر سری با چهار نفر از خدام خاصه
 خدیوی و قراوان مخصوص به روز سهوا طلب داشته خدمت مینمودند

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم نادر میرزا حاکم السلطنه لوی سیل

۳۳ و میرزا حمدان قونول ایران تیر به روز در این عمارت حاضر میشد و از
غفلت میگرد آدم معقول قتی است و امروز زنجار برانده حاجی حسن قمر
کازرونه و حاجی میرزا محمدشکی اصناف و حاجی عباسعلی نمازی و حاجی
یوسف نمازی و حاجی میرزا حسن نمازی و حاجی ملا قتی تبریزی و حاجی
عبدالله خور و حاجی سید جو و کر بلا و حاجی میرزا علی بکر جبر استغاث
و میرزا عبد الرزق نمازی و حاجی سید علی شیرازی و حاجی عبد رب
شیرازی بدین آمدند و میرزا حمدان قونول آنها را معرفی نمود تا بم
انکار همراهی کردم رفتند

چهارشنبه شانزدهم در منزل با سترحت گذشت حسن پاشا و میرزا محمد
قونول حاضر بودند با آنها بصحبت مشغول شدیم شب در دوازده عا
قدی اذیت کرد و مسج تحف یافت

پنجشنبه هجدهم دو ساعت از روز گذشته از جانب خدیو مصر و قنصل
تشریفاتی و دو کالسکه خاصه خدیو و دو کالسکه دیگر آمده خبر کرد
که بدین حضرت خدیو برویم ما هم با میرزا دکان و جناب حاجی ملا باقر

۱۲۹

مصدق ما بمکه معظمه و با انشاء غایتیما سپه بصری

۳۴ و بعد از کالسکه نشسته برای عایدین که عمارت خدیو است قیام کردیم
سبزه رود و دو سته موزیکانچی در دلب سر حاضر کرده بودند موزیکان
تلفیحات نظامی معل آورده و در عمارت شدیم خدیو تا دم به استقبال
آمدند هر چه خواستیم مریش میدادند قبول نموده متفق وارد اطاق شدیم
خواستیم بار بلا دست خود بمانند قبول نموده در یک کت نشستم
و مشغول صحبت شدیم شخص خدیو بسیار معقول و متین است و پدرش
همچنین پاشای اندلیس سابق مصر است و بسیار خوش رو و خوش خو
باشند بعد از صرف قهوه و غلیان مرصبت بمنزل کردیم غیبت دیگر
حضرت خدیو با شد پاشای صدر اعظم بدین آمدند امیرزا دکان را با
پند بستقبال فرستادم و خودم در درب اطاق اول بایستادم بعد از آنکه
تشریف آوردند با اتفاق با طاق دویم رفته نشستم و مشغول صحبت شدیم
بعد از صرف غلیان و قهوه تشریف بردند و بعد از رفتن ایشان یا خدیو
ماطره انصیه و مایه و رئیس نظار و علی پاش مبارک خاطر اشغال عمومی و
محمود سامی پاشا ناظر جادیه و بحریه و اوقاف و حسین قهری پاشا ناظر حیا

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم میرزا جاسطه لونی

۳۵ و علی پاشا براییم از معارف و علوم متذکران آید با هر یک بنا
مهرمان و صحبت کرده فرستند و بعد از صرف نهار با حسن پاشا و میرزا دکان
و اصحاب و اتباع به بقعه حضرت زینب علیها السلام
رشته زیارت کردند و از آنجا بقیعه

رأس الحین بعد از آنجا

بیاغچه تکی

رفیق

در بیان بقعه حضرت زینب است

در بلو بقعه مبارکه فضای سقف کوچکی است که از بنادخل بقعه میشوند
در بالای درب بقعه این دو شعرا نوشته اند و زینب در ده هزار
فت علی اخت الحین لهم بن الوری شان طالت المنا بیان
الکرواحقه نزل الرسول الذی بناه قرآن و تاریخ آن مراد است
و ده بوده بقعه مبارکه متعلیل است و ضریح مبارک در سمت بالای بقعه
و در بالای ضریح مبارک سلطان عبدالعزیز بن محمد علی شاه اعلی این آیه مبارکه

ان الله

مطابق با بکلمه معظمه و با نوشته فرقیما شمس پوری

۳۶ نوشته اند قل یا مسلمین علیه اجر الا صوة فی القبر و در شیت بقعه مبارک

جامعی است که پنج ستون و طبل و دوچا

ستون هم و عرض و ستونها

زیگ است

در بیان بقعه رأس الحین است

رأس الحین بروایتی در مصر است بقعه مبارکه آن سه دروازه یکی از آن
جامع بانی شود که زانها جامع میروند و در ب نیم دست بقعه است
مسجد کوچکی وارد میشوند و از زاویه سمت راست به مسجد بقعه شریف میروند
ضریح رأس الحین در وسط بقعه است و دیوارهای بقعه رنگ زرد
وین دو شعر را در بالای درب بقعه مبارکه نوشته اند یا علی میت
رسول الله یحکم فوض من الله بالقرآن انزل یحکم من عظیم نعم الخ
من لا یحکم علیکم صلوته و در میان و یا محراب بقعه مبارکه اینست
و این آیه نوشته اند احب الی قبی الا الحن و الحین قل لا یسئلکم
علیه اجر الا صوة فی القبر و از بقعه مبارکه در می جامع است که در

شهر بنی الناول سفرنامه مرحوم امیر حمزه علی شاه

۴۶ طول جامع بنستون در عرض پنجاه تنون وقت که در حین جوی

چس و پنجستون دارد و تمام نهانک برست

و یکپارچه و این جامع بزرگ

همین پاشا قید

عمارت نموده

در بیان بلخ مثنی است

بلخ مثنی بیارویست است و در میان آن دریا عظیمی است که در او
کوچک و میان آن حرکت میکند و اطراف بلخ از جوانب اربعه
دیواری بنشباک بن و در دو فضای باغها باغچه بندی کرده اند و
باغچه ها سبز و خرم است و در اطراف باغچه ها سنگهای آسمین خور
گذاشته اند که عدد آنها بسیار است و مردوزن در بالای آنها
سیلا و نهارا جلوس میکنند و که مصنوعی در این بلخ ساخته
که چشمه آب از وسط آنکه بطور مصنوعی که در ظاهر مانند چشمی بنظر
میآید جاری است زیر این کوه خالی است که آب از میان آن

میگذرد

مطابق با بکته مستطوره و باله شش فاقینا ۲۶۱ هجری

میکند و بسیار با صفا و عراوت و منق است و این بلخ ابواب ۴۸

متعدده دارد که هفتاد و هفت است

و از جوانب باغها

و منیل شوند

و صفت شهر مصر است

شهر مصر از قدم داین ارفز است و تزیید توجه مصر گفته که مصر بنی
شهر است میت مصر القصر و یعنی نویسد مصر بن مصر این نام
نوح بنا کرده پس او موسوم شده است مصری که فرعون پادشاه
کرده اند و معروف مصر فرعون است در منف بوده و منیل از شرق آن
میکند و در این مصر جدید آباد بنا بافت سه ساعت راه است و غیر
مصر فرعون مصر دیگر هم بوده است که آنرا مصر شقی و قاهره مغریه
گویند و کن رشه قه مصر جدید است و بدست جوهر غلام امیرالدین
ابو مسلم معدن سمیل ملقب بالنصیر بن ابی القاسم نزار الملقب
بالقاسم بن عبید الله نباشده است و امیرالدین الله در شش هجری

شرح الاول سفرنامه مرحوم ملا میرزا حسن صاحب السلطنة لوفیل

۴۹ پای نرسوا بمصرفت و حاکم بخارا بر تعطلت و آرد و لشکر که خود
شهری بنا کرد و آنرا قاهره نام نهاد و قاهره در جنب فست است و قاهره
مصری بود که عمرو بن لوطی صاحب قاهره کویه النطاس علم مصر
بنا و عمرو بن حاص و از مصر بید قاهره یک میل است و مصر جنوب
و قاهره شمال و دینل مصر میگرد و قاهره و مصر قاهره مغربه خراب است
آبادی از قاهره آن باقی است و از مصر بید آباد است و محمد علی پاشا پاشا
آبادی آن شد عمارت و خیابانها و باغها بنا نهاد و بعد از او همس پاشا
قصرها کرد و محارجه نمود محمد صبیح را او بنا نهاد و خیابانهای وسیع
انداخت که در واقع مصر جدید است و در طرف خیابانها دخت
کاشته و چراغهای گاز نصب نموده است و قنات ساخت و از آنجمله
قطره است که در کنار قنطیه برای نیل از زمین ساخته است و چهار صد
چهار دوق طول است و در آرد و فرع عرض آن قطره بسیار عمیق است
و برای عبور کشتی باز میکنند و نیزه سمیعی را از رود نیل جدا کرده و برای
لحق مملکت مصر طری آباد شده است و دست و دست آن نجوی تیره

نیز

مطابق با بکته معظمه او با الله شکره و تعالی

۴۱۰ منور است که بر ببری با بعضی دولت میبندد ایالت آن و از او ملین
ییره غلبی است در میان از ملک خالص میاید و به از ملک اربابی
و رعیت و جمعیت شهر مصر و غریب و بومی با قصد باز میشود سی و پنج فرسخ
دارد که بر فرسخی شصت نفر است مای سی و شش موجب میکنند و ملک
و خوراک آنها نیز باند به مصر است اکنون ندر مصر با نرود و او پور دارد
که در دیار حرکت میکنند و یک و پو کو چک و رد که در نیل است و در محله
بلخ کارخانه کاغذ سازی دارد که محتاج بخارج میشود حین بیک نامی که نظر
کارخانه است بر مکتان رفته و آرموده است و کارخانه کاغذ سازی را
راه انداخته و در نهایت اعتبار کاغذ میازند طول خاک مشر شمس است
و عرض آن دو دیت و پنجاه میل شمشیر بیضی اتصال دارد و شرق آن
بجهر عمر و جنوبا بیاد نوبه و غربا بصحاری مغرب و هوای اینجا با اختلاف
معتدل مختلف میشود و بایسته و عیشیه در اینجا فراوانست معدن
رخام و شیش در اینجا بمرسد و عیون و ستر ممتاز و این ولایت بسیار است
با بعد شهر مصر عاقبت بهترین شهرهای عاده شده و ملک مصر مصر

شهر برع الاول سفر نامه مرحوم امیر ارجاسی علیه السلام لوی دل

۳۱۱ و آنجا بی آنکه ندانیم قیصر مصر چه وقت کرده اند و به بصره
و اطیه گویند و آنرا شش دیرتیه است قیوبیه شرقیه قلیه تنوفیه غربیه
و به قلی را مصر معیده نامند و آنرا شش دیرتیه است نیز تیه بنی سوید
قیوم ثیا سیوط بر جایتها فاشنا و کوچه با قدیم مصر را به خط کش
آفتاب بسیار تنگ ساخته بودند که از غرافات نظیر کهن بود با نظر
بجنبه و در این عصر کوچه را وسیع کرده اند و آنچه از کوچه های قدیم
مانده است بر و خراب کرده و وسیع نمایند و در اسر عیبه در این شهر
فراوان است و علوم را کمال کرده اند و موم فرنگی را زبان عربی
و متعلین و بس می دهند و از نعمتها می کنند و در بال مصر خط فرموده است
یکی رود نیل است که رحمت آنجا سال سه مرتبه یا چهار مرتبه در یک زمین
زراعت نمایند و فایده های بسیار از حاصل آن عاید آنها

میشود و از جنبه میوه های آنکی در مصر است

در بیان و نیل مصر است

این لوری گوید و از مضرری دنیا و ساکنها هم لاف نام قاطبها تفهیل

و بال

معاقل با بکنه معظنه و با بکنه فاطمه سیده بصری

۳۱۲ این تنای مجید دو جلته مصر مقدسه و شش لیل رود نیل از غرب مصر
به دید می کنند و منبع تر جی گویند از جبال بنی است که کوچه قاف باشد
و مشورین است از جبل قراست و جبل قریل عظمی است شانزده
در خط استوا و قشده است بر سمت جزایر از اقلیم افس و کوی
از آن بزرگتر در عالمیت و چشمه های بسیار از آن جاریست مصب بعضی
بحیره است که در آنجا است و مصب بعضی دیگر بحیره دیگر است و بعد از
انها کثیره از بحیرتین خارج شده تا ناوار یک بحیره وارد میشود و در دکی خط
استوا در و منبر جبل قراست و از این بحیره دو نهر خارج میشود یکی بنام
شام میرود که در سمت بحیره است و آن نهر را نیل مصر گویند و تا وارد نیل
شود هزار دویست فرسخ مسافت طی میکند و از شکلهای جبال میکند و
و این نیل جدا از ناحیه شمالی ببلاد نوبه میکند و از آنجا ببلاد مصر و بعد
مقاصد به هم میرساند که هر یک را اینجاست میگویند و تمام آنها در اسکندریه
روم میریزد و مسافت مجرای نیل را هشتصد فرسخ معین کرده اند و کیری
بجانب مغرب منطف میشود و بعد از آنجا که شش بحیره میریزد و آنرا در

شهریخ الدوله سفرنامه مرحوم امیر ترخان سلطنته نونیل

۳۱۳ نرسودن کونیه که از اقلیم خراسان و بعد جنوباً بر قس روم و طغیه میگذرد
و از آنجا بعضین در قه و کوه ذرفه فتق میگذارد و میگوید که میان جبر و وسط
و از آنجا بجزیره میریزد و آنرا کثیره در طریق مینماید و مقبل شده نهرهای دیگر
از آن خارج گشته بدجله میریزد و کونیه آب رود نیل بالذات شدید عداوت
چون خرق بحر خنجران نموده بر معادن ذهاب و فحشه و یا قوت و نمرود
گذشته به بحیران می رود و میتوان آب آنرا نرسود و نادر اصل منع اکثریت
علاوت نمیتوان آشامید در تابستان زیاد میشود و در زمستان کم و زیاده
و نقصان آن مرتب و منظم است ابتدا و انت زیادتر و نقصان آن
سه ماه و بیت روز است زیادتر آنرا و فاما نیل کونیه و نقصان آنرا
اندفاع مانیل آفتاب که بر طایف رسید بنای زیادتر میکند و در اقلیم
آبان ماه تدیم و فاما کند در آنوقت بشارت دهند و در سر نیل نه اکسند
و شادمانه نمایند تا بجهه ارشش که بالا آمد آنرا که بس و غلبه نامند
و وقتی که از بجهه ارشش کم شد نذر اکسند و مسافات دهند و وقتی که
بیت ارشش بالا آمد بر صحرا میریزد و از اعتبارا مشروب نمایند و حق بسیار

نیل

مطابق با بکته معظمه و دولتیه فاطمیه سپه بحری

نیشه بکته مدن باری برای زراعت نبات است و نیل مصر در وقت ۳۱۳
او جیل است یکی شرق و یکی غرب و در این نیل خامه در طرف صید میباش
و آب به بهم میرسد که آنرا جاموس البحر کونیه بعضی از طرف کونیه نامند
نیل نیل و عرض رود نیل چهار صد و چهارده فرسنگ است و عمق آن بحد
که کشتی میتواند در آن حرکت نماید و آب نیل قدری کوار و لذیذ الطعم است
که بوضف نیاید و کوار آن دو سبب دارد یکی

که از جنوب بجان میرود و ثمر ثاب

اصلاح آن ایست

دیگر آنکه

شکلی جبال میکند و آنرا نیل فخره کانیه

قدسکا

در میان شعبات نیل مصر است

نیل مصر مشبک است شعبه میشود یکی از آنها نیست که از زیات به بند
بشیدر قه داخل بحر ارض میشود آنرا فرع غرب و بحر غرب نامند و در این شعبه

شرح الاول سفرنامه مرحوم امیرزای سلطنته لوی

۳۱۵ سدی در صحرای کشیده اند که در وقت طغیان آب نیل ضرری بد ملت افریقا
نرسد و دیگری سمت بندر و میاطر قه بهر بعضی وارد میشود از افریقا شرق
و بحر شرق کونیند و پلهای همین سمت اند بالای شمند دست و چاه شعبه
در میان بحر شرق و بحر غرب است که هر یک رودخانه عظیمی است و در بنا
پل بسته اند و میان بحر شرق و مصر نیزه و شعبه است که یکی از آنها بنام بیست
که بولیس میرود و بعضی از آنها صغیر و نیز از نیل جدا کرده اند

که با سپهر و ماشین و دولا ب آنها

آب میکشد و زراعت

نمایند

با بکجه شب بعد را در خدمت حضرت خدیو ایمیلتیه مدعو بود و در نیاحت
بفرود بانه که از باغ قتی مرحمت کردیم با میرزا دکان و حاجی طایر
و اعطای آنجا فرستیم همان سبک و سیاق سابق احترام کردند و در وقت
قد با امام حاجت کردیم و من تقاضای شصت هزار تومان و بعد از آن
قرضیه شام را در سرین حاضر کردند من و حضرت خدیو برابر نشستیم و بارین

۳۱۶

مطابق با بکجه منظمه ادبانه شرفا و تقیما سپیده بصری

۳۱۶ علی ترتیب در همین دیار من و حضرت خدیو نشستند مجلس بخوشی گذشت و
از ما و عده گرفتند که ساعت از شب قه با امیرزا دکان در تیاتر حاضر
شویم با هم بجه خاطر خدیو و عده و اویم از منزل خدیو مراجعت نمیز کرد
ساعت از شب گذشت با آنجا فرستیم من و خدیو در یک غره نشستیم و در
غره دیگر میرزا دکان نشستند چون شب وضع بازی تیاتر مطین بنمایا
من و حضرت خدیو پیش از ظهور پرده آترب ریاسته

بیرون آمدیم و از ما و عده فرود شد

که خدیو که بازی خوب

تماشا نمایم

در میان تیاتر مصر است

در صحنه تیاتر فضای بسیار وسیع است که شب بیدان است و خیلی منقح
و با صفا است و از برای آن دو در قرار داده اند یکی برابر میدان است
و ستونهای سنگی در اطراف آن برافراشته روی آنها را مستطیف نموده
در ب دیگر در صحنه بسیار تیاتر است فضای تیاتر تیر وسیع است و چاه

شهریه الاول سفرنامه مرحوم سلطان مرزوقی صاحب السلطنة لوی نیل

۴۱۷ طبقه غرفات دارد و چنانچه بزرگ در وسط آویخته اند و زیر هر طبقه شمع کافور
ساخته براده ای آن گذاشته اند که کار در میان آنهاست و سایر
زینتهای آن نیز در نهایت قیاس است و در ده مت غرفات تیار قفا
نبا کرده اند که بسیار تنگ و فریق است میتر و سنده و آینه های بزرگ در آنها
گذاشته و نصب کرده اند که مرد و زن در وقت افتادن پرده با بخار
گروشن و آسایش نمایند آ پرده و کیر لاریه

در بجای خود بیانند حق این

تیار نهایت قیاس

وشت

جمعه یوم بدو منسیو که گوزن اول مکرر مدتی صحبت کردیم رفت بعد از
باسن پاشا و اتباع در شکم سوار شده بگوش رفتیم که قلعه قانچو برود
مقبره سیده غنیه و حضرت یحیی و امام شافعی و ابراهیم پاشا را
لا حظه گشیم قلعه ابو الحسن جوهر که
معروف بکتاب و عی است

دران

مطابق با بکله معقله او با انکه فاطمه پشته بحری

۴۱۸

در بیان قلعه قانچو پشته

این قلعه قانچو جزیره ای است در زمین مرتفعی ساخته
که در سمت جنوب شهر است و سلطان صلاح الدین یوسف بن ابوبکر
نیز در دستش بر مقام آن افزوده است حصار و جامع و برجای عریض
معموم دارد و چاه آب عم نزدیک درب اول قلعه است که صد فاع عمق دارد
و بعضی گویند آنقدر خف کرده اند که آب نیل رسانیده اند اعتقاد عوام
این است که چاهیت که حضرت یوسف را بان گذاشته اند و این مطلب
صحیح باشد و در نزدیکی این قلعه جاسی محمد علی پاشا ساخته است که از سطح تا
تحت مرمرهای مصری نصب کرده اند و چهارستون مصلع مربع دارد
که کسبه مسجد ابروی آنها نهاده اند و از انتم بهفت کعبه نموده اند
که سه کسبه در وسط است و چهار کسبه در حریفین آن پایه های ستونهای
مصلع برکنک طوسی است بالای ستونها برکنک پایه ها طون نموده اند
و بر ابر معین نیز هشت ستون عرضا از سنگ نصب کرده اند و مقبره محمد پاشا
در اوین همان بیامع نزدیک بعضی است محبزه او را در حال قیام برپا داشت

شهرج الاول سفرنامه مرحوم امیر ابراهیم سلطان

۳۱۹ قبرش نصب کرده اند و کلاه بزرگ از جنس شیشه پوشیده شده و برنگ قرمز
طون نموده بر سر محبته گذارده اند و در پوشش قبر آفتاب و زنی بسیار
ممتاز کرده اند و بنحیث معلی در نهایت اختیار قرار داده اند و نموده اند و
چند جمله کلام الله نیز در مقبره بود که بسیار خوب نوشته اند و همچنین مسجد نیز
وید است و یازده ستون از سنگ در محوطه محن و قوت و نه
ستون در عرض و بهر جهت چهل و چهار ستون در اطراف محن است و
سطح محن را تا بالای دیوار سنگ کشته اند و آنچه سنگ سلیقه است
از سنگهای مصری است و آنچه برنگ ویکر است از اروپا آورده اند
و در وسط محن آگیری است که سقفی بر روی آن ساخته اند و شاد و رنگ
نامند طواف آن باز است و هشت ستون بدور آن نهاده اند و خود
آگیری بسته است شیرهای متعدد در اطراف آن گذاشته اند و مرحوم
سفرنامه بنحیث تعلق خطوط چند در اطراف نوشته است و این محن را
دو در باشد که برابر یکدیگرند و بیرون محن مشرف به در است و گنبد بر آن
از آنجا نمودار است و در قرب جامع عمارت امیر محمد علی پاشا ساخته است

پایان

مطابق: بیکه معقله او با آنکه شش و پنجاه ^{۳۱۹} پشته بخری

۳۲۰ باغچه دارد برکه در وسط است اطاعتی بزرگ با جمیع ممل و اسباب ازین
و سندنه و چهل و پنج در نهایت اختیار از عهد محمد علی پاشا در آنجا موجود است
حمام خورده که تمام بنسنگ مرمر مصری ساخته اند شیشه عای بود که در شهر
مسلمه در عمارت بیکریکی دیده بودیم از ترکیه معلوم شد سنگهای
حمام اسلامبول را برای همین حمام ساخته بودند سلطان عثمانی از راه اسلامبول
حاضر شده و بار این حمام را از این سنگها ساخته اند

و این عمارت و جامع را قریب

بیت و سنت است

که محمد پاشا بنا نهاده است

در بیان مقبره امام شافعی

این مقبره در مصرفا در غنچه جبل تقلم است اسم امام شافعی محمد بن
ادریس است و از ائمه اربعه اهل تشن است و قرشی نسب میباشد
مقبره او را ملک شمس در گذشته ساخته است تاریخ تولد و وفات او را
در پهلوی خورشید در ستون نوشته اند در گذشته تولد یافته و در شهر حبشه

شهریخ الاول مغزایه مرحوم غلامرضا میرزا حسن السلطنه لوی شل

۳۲۱ وفات کرده است و پنجاه و چهار سال عمر داشته است قبرکتاب شده

سلطان محمد کامل پیشش با اولاد عبدالمکیم

در آن بقعه می باشد

در بیان مقبره ابراهیم پاشا است

این مقبره در نزدیکی مقبره امام شافعی است بقعه دارد و قبور و اولاد و

محمد علی پاشا که عباس پاشا و الهامی پاشا و احمد پاشا و ابراهیم

پاشای صغیر و مصطفی پاشا و دله ابراهیم پاشا با هم یک

دفتره و در صحنای پاشا در کنجی می باشد

و مرحوم سکنایات و

شمار چندی بجای

در اطراف قبر نوشته

در بیان مقبره سیده نفیسه است

سیده نفیسه دختر ابی محمد حسن بن زید بن حسن بن علی بن برکات است

و زوجه یحیی بن جعفر الصادق بوده است و از جمله زنان صالحات و

بفترت

مطابق با بکته مطهره او با انشاء فاطمه سیده هجری

تینت و قبر او محل اجابت دعوت است بقعه آن بزرگوار در سمت دروازه

شرف که قدیم معروف به باب بعل بوده و اقصیه است و بدو روز

که می روند کوچه طولانی در سمت یار است مقبره آن بزرگوار در آخر آن

در بالای درب اول بقعه مبارکه که مواجه کوچه است این شمار را نوشته

الله محسنه بل بیت نفیسه و بجای جسم منج المکارم و منین

یا زار از لکن کک بنه بنیست نفیسه بنت زید بن الحسن

من احسان النعال و جاهها من ارض از بخان میوه الشجر

ناده بن جدر جاده منشأ و کک قبول من المزمده من النمن

نفیسی و جد و المعالی ارتخت و اباب جاه رانه انشا حسن

در تاریخ نوشته این سه تانه را حسن نام از بخان میوه

گرفته است و فرج مبارک آنرا

عباس پاشا ساخته است و ممتاز است

با جمله بعد از مراجعت بمنزل شب را در سه ساعتی بجنب دعوت حضرت غفر

شهر صبح اول سفر نامه مرحوم نادر میرزا محمد سلطنت لوی

۳۳۳ به تیار تر فیتیم اشب وضع بازی تیار خنجر منسوب بود تا پرده آخری باقدیون نشسته بعد از آن معاوضت بمنزل نمودیم

شبته نوزدهم سه ساعت از روز که نشسته با حسن پاشا و میرزا محمد خان قونول در کاسکه و در شکوه شده بتجای ابرم رفیق از جبر استیسی که بر روی نهر همیصلیه بنشیند که ششم دست یمن سر باز خانه و میدان کسبی نمودار شد یک فرج سبزه مصری در بخ شق میخورد قدری مکث کرده شق آتشار تماشا کردم خوب زخمه بر آمد پس از آن مجازات سراف رسیدیم که در کنار رود نیل ساخته اند و آنرا قصر اسمیل نامند بعد از آن به پی رسیدیم که محمد علی پاشا تمام آنرا از این ساخته است عرض و طرز آن سابقا ذکر شده است بعد از آن و در خیابان شدیم که تپاک ابرم از میان کل و لای بالا آورده ساخته اند و در دو طرف درختای برج هشته اند خیابان ممتدی است و با کاسکه در یکجا می توان رفت و این خیابان بسبب راجع است و دو طرف آن سبزه و قمر هست و رود نیل در یک سمت است و اسمیل پاشا در سمت یمن خیابان در او

نه

مطابق با بنکته محکم ادو با انکه شش فاقه تیار سپیده جری

جزیره باغ بیارکسی ساخته که اطراف نرا با کاسکه در یکجا می توان رفت ۳۳۴ کرد و دیوارهای آن تمام از ششک بنا شده است و جلوه خان و درهای متعدد دارد و نزدیک دروازه دیوار را از ششک آهمنین ساخته اند و این باغ را به اقیانه در این طرف رود نیل ساخته بود است که آبادی مبرسانه مانند بوخار تسلا میول شود که دو طرف نیل آبادی باشد و چون آب نیل باقیتر نمی نشست کارخانه ماشین ساخته است که با اسباب و آلات آب را از نیل کشیده با بیطرف می آورند و در محنت نیامند چون اسمیل پاشا معزول شده دوست فرانسه و انگلیس او را با ایتالیا و رشتا و مداین با آن آبادی نامتومند با کله با کله های عرض چهار ساعت و نیم از روز که شش با خرنیابان رسیدیم و دو دستگاه عمارت و دو طرف ساخته اند از آنجا بالا اراضی مرتفع است اگر چه راه را صاف کرده اند و از آنجا کاسکه بجهت ارتفع و مبنای راه خسته شده بر نمت میروند و در پای ابرم اسمیل پاشا عمارت ساخته است که محل آسایش باشد و اطاق بزرگ فو قاته دارد و در پهنوی آنها نیز اطاقهای کوچک بنا نموده اند پانزده و یک

شهرت الاول سفرنامه مرحوم میرزا حسن السلطنه لوی سیل

۳۲۵ و طول طقای بزرگ و همت و سه درجه عرض با یکدیگر قدری در اعجاز
بزرگ کش کرده بعد از آن تماشای اهرام فرستیم و درودی اهرام شکی

سنگ دیدیم که زر بوالهوس میکنند بعد از تماشای

اهرام و ابد بوالهوس ساعت نهم

بزمیانه صحبت

میزل نمودیم

در بیان اهرام است

اهرام چند کسبند عظیم باشند که در سمت مصر قدیم فرعون و در غرب مصر جدید قیامند
و از آنجا تا مصر فرعون مسافت ده ساعت راه است و لغت اهرام صحیح
هرم است و لغت بنی اقصی بکیر است چون این کسبند یکدیگر در جزیره
واقعند نهایت بزرگی باشند بجهت هر یک را هرم گویند و مقام آنها را
اهرام و اینک نظر بر آن مصر و لغت چنانچه گفته اند بنی هرمان در اهرام
بواسطه آنست که دو کسبند آنها بسیار بزرگند بجهت بزرگی دو کسبند بنی اقصی
و دو کسبند و نا اهرام کبیره و صغیره افزونتر از دو بوده اند چنانکه نوشته اند

در اهرام

مطابق با بکته مخطوطه و با کتب فلاتینا سپندجری

۳۲۶ یکدیگر و هر دو کسبند را در عهد سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب

فرقتش زوجه او منهدم کرده و سنگهای آنها را در قناطر کباب برده است

و با چهار کسبند آنها را تو در تو بر قرار دیدیم که دو تایی آنها بسیار بزرگ بودند و آنکه

بر کمره زائنه بود و دو تایی دیگر بهمان نسبت کوچکتر از هر دو بود و شکل آنها

مربع مخروطی است که شش بر شش انداخته اند که آنها بر حسب فرع قریب

دولیت و سی فرع است و بر حسب اقدام پانصد قدم است و حسب

ذراع چهار هزار ذراع و محیط آن سه هزار ذراع است و چنین شکلی مرکز

تیشش در وسط باشد اجزاء آن یکدیگر را فرا گیرند و از جنوب ریاخ و

قناطر امطار و مرور و مرور منهدم کردند و اجزای بنیان آنها در هرمان چهار

بنیاست و چنان شکلهای ابریکه یکدیگر پیوسته اند که یکدیگر را بجز میآید و

طول سنگها از یکدیگر افتاده تر باشد و در غیر هرمان در جنوبی چهار اهرام

نور است و صوانه نوعی از چهار مصر است که تحت و شدید الصلابه است

بیش لا یوثق فی اشدید و جمع صوانه صوان گویند و در برخی طوطی

لعین است که از آن هر دو کل بنا نهاده اند و هر یک بر حسب ظاهر اگر چه

شهرج الاول سفرنامه مرحوم از میرزا حسن لوی سیل

۴۲۷ غرود می رسد و بایست غمتی بنگه شوند و به بالای آن غرود می خیزند
چنانچه بر باری کسب بزرگ هرمان که فتنه می مری بود و مرکب از
اضلاع آن نه فرع بودند درین کسب در رتق بیت فرع از طرف شمال
واقعت که چند سال است کاوش کرده یافته اند پیش از آن مسدود
بوده است و در ب آن باز آید ایست که کینه تر تواند رفت و اهل شود و تا
پناه فرع سر شیب است سنگها کترده اند که باید با حسیب رفت که اندک
فرش نخند و عرض این معبر بقدریست که کینه تر و دست خود را بتواند
بر یوار و طرف متصل نماید و هر جا که شیب قلاب تپش کند روشن باشد
زبان پس تا یک کشته جتیب بچرخ شده و در آنجا سنگ سوزنی هم
ویده شده بعد از طی این مسافت فضا نه خود در می شود که چندین بزرگ باشد
و معدومات نه در پس از آن پناه فرع دیگر هم باید بالا رفت تا وارد فضا
دیگر شوند و در آنجا اطاقی که یک و فضای مستطی است که دوازده در
طول است و شش فرع عرض آن و در آنجا خوش و حلقه سر نیست و در میان
آن فضا صند و در آنجا است که کینه تر در آن بوده است پروت
آورده اند

مطابق با بکته معطره و با الله شرفا و عظمی سپیده بکری

۴۲۸ آورده اند و حقیقت این بنای پایدار از عجایب روزگار است و از هر
عظمت بنا مستقی در اعمار آن بکار برده اند اگر کسی سنگهای تخت جمشید
ستون و سورت های آنرا دیده باشد که چیده چاری کرده بخت شاهی
بکار برده اند میداند که این بنا در جنب آن بنا بر حسب جاری عتباتی بنا
معدن از غرایب است و عقول از مشاهده آن حیران شود و در نزدیکی آنرا
کلیسای بوده است که حالا شازده ستون آن باقی است و از قرار که
میگشاید و باست از آنجا تا هرمان را می یافته اند که دو هزار و چهارصد
بیت شتر است و دشت و چارده ترمش آن و تمام آنرا از سنگ
مفرش کرده اند و در دو جا هم خمره خراب است
میگویند خار بوده است
مجاور میان آن
بایست

در بیان باز و حسب نیای از هم است
صاحب قلموس نوشته هرمان بنامان و بیان بنا از این فضا معلوم

شهریع الاول سفرنامه مرحوم میرزا محمد علی محمدی

۳۲۹ فیما عن طوفان او بنا. میان شش. و بنا. لا و ایل ما معوا با طوفان
من چته ابقوم و فیما کل بحر و حیت و غنیم و حیتی کونید کسبید کبریا و کب
ملک منف یا صوغ ساخته کسبید امیرا خضره برادر و یا مستغوفه و
کسبید شاست را مقربینش یا متعوی و خطوط برایتیه را که بعضی در اندرون
کسبید کبر خا اند اند این عبارت بوده است خوف و خضره و متعاره
و این عبارت را اشاره با ساحی اینو بنس و خضره و مقربینش دانسته
و برخی کونید سونیه که یکی از ملوک بوده است خواب غری و انعطاف
زین دیده است کسبید و مقربین بخوابه ارض تیره نمودند او تیره بنای
امیرام امیرموده است که اجبار و کتب و کتوز آنها در اینجا محفوظ بمانند
و در مدت شصت سال با تمام رسانیده دست در هر م شرقه سورید و
در هر م غربی هر جیب در هر م ملون فریبون هر جیب در دفن بود است
ممانه کونید در کسبید کبر قبر شیت است و در کسبید سفر قبر هر م و
در ملون قبر صید بن برن و پاره کونید شد آدین عا و بنا کرد و اعتقاد
نای زمان این بود. ست که شخص بعد از مردن خود پس از چند سال
باز می آید

مطابق با بکله معطره او با کسبید فالتینا شهریه یحری

۳۳۰ رحبت کند و همین چته کرس ثروت و کشتی داشت تالیس موش
از جو هر و علاآت با بنانه شش. فن میوند که در بدایت حبش موند
و هشد باشد و کرس مناسب صنعتی بود آلات و ادوات شش را
با و فن میوند که در بدو رحبت کار آید و ما در تفتیش خانه مسر بنس
نقشها را که از اهرام بیرون آورده اند برای این دیدیم که بر روی نقش
اسباب علامت بر مرقع نصب کرده بودند که این نشانها و آثار از آن اهرام
بیرون آمده باشند قول آخر اقرب بصدق است با محله در تاریخ
کسیر دنیا، و بنا به اهرام احوال مختلفه ذکر نموده اند و
ظاهر است تمام آنها صحیح نباشد
والله اعلم بتأیید الامر
در بیان ایه الهول

در مدت جو به هر مان شکی است از شک کردن و سرزنش است کرده
که آن میت فرع است و طول آن که بر زمین نصب است میت پنج
قدم است و از پانه تا سر آن پنج فرع باشد اجزای صورت آن بسیار

شهر صبح الاول سفر نامه مرحوم امیر نیریزی علیه السلام

۴۳۱ موزون و تناسب است گویند چنانچه قامت آن زیاده از رشد و است

و بر زمین خورده است و در حقیقت شکل هر سگ است

و گنبد آن با گنبد خلی مناسب است

با محله بعد از حاجت بنزل کیاحت و نیم بنزد بانه بلخ شهری فتم

و غروب مر حبت نمودیم و شب بجام و الله اعلم بالشا که در سزی

ساخته اند فتمیم و بواسطه سلمان قای خدیو احاطی کردیم

احترام کرده عمارت را چرخان نموده در شش

کتر بود چهار ساعت از شب

مر حبت نمودیم

در بیان بلخ شهری است

ین بلخ در قریه شهری در شمال شهر و اقصی دار محله است که با باغی است

کیاحت راست از پل آیین سمینیه که یکصد نه دارد خیابان سیعی

میباشد که از جنوب تا شهری ساخته اند و در دو طرف چهار رخ کن و حقت

در اطراف خیابان نیز آباد و با باغات بلخ نریت و بلخ شوکلند

و اندک

مطابق با بیکه مظهره و با التمه فاعطینا سینه بخری

نیز در ۱۰ طرف ین خیابان بر یکدیگر و اقصی بلخ شوکلند در وقت رفتن ۴۳۲

ست یمن است و بلخ نریت بسیار خیابان و بلخ شهری را محمد علی پاشا

بنکرده است بلخ بسیار سیعی است در او اسطبلان کلاه فرنگی است که

مرتفع است و از چهار طرف پله های ارشنگ دارد و جوانب از بند

کلاه فرنگی ایوانست درخت رز کاشته بر دار است کشیده اند و در میان

کلاه فرنگی حوضچه است و ایوانها را ارشنگ بنیت نموده اند که بسیار

ممتاز بود و در آخر بلخ عمارت ساخته اند که اطراف آن دیوار است و در

عمارت و دو ستون ارشنگ نصب کرده اند که بقفا ایوان در ب

عمارت اتصال دارد و این عمارت تکلیل است جوانب از بند آتزا ایوان

مستف ساخته اند و ستونها نصب نموده اند و من حیث المجموع کعبه و

میت ستون در اطراف عمارت نصب شده اند و تمام مرمر یکبار در

و در چهار گوشه عمارت اطاق ساخته اند که تمام لازم آن در نهایت

هستیار از میر و سنده و آینه و چرخ از عهد محمد علی پاشا موجود است

اطاق سمت یمن در ب عمارت با اطاق زاویه سمت بسیار بالا بزرگ

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم نیرنگی مسکنه لوی سیل

۳۳۳ و یک اندازه است و آن دو طاق و یک کرمپ ترند و یک اندازه و در وسط عمارت دریچه است و در وسط دریچه جزیره ارشک ساخته اند که از چهار سمت پله دارد و بالا میروند و در چهار گوشه دریچه یک شکوئی است که سنک ساخته اند شیرهای مجسمه نهاده اند و در اطراف شیرهای کرمپ ارشک بر آن گنگون نصب کرده اند و آب از دهان شیرها جاری میشود اقیانوس خدیجه بکار برده اند که نهایت اعتبار را

دارد و برابر و ب عمارت نیز بنا می کنند

در ایوان ساخته اند که

اطراف آن

به سمت پشت

در بیان بلخ نیز قبلی شکوئی است

بلخ نیز است از باغات خدیو مصر است برابر در بلخ مبانف مسکبی در دو طرف عمارت نوقانه و تخته ساخته اند که در نهایت اعتبار است و اطراف بلخ را از چهار سمت ایوان مستطی ساخته اند که در وقت باران

آب میبارد

مطابق با یک معتمد او با انکه شش فاطمه سپه بجری

۳۳۴ و با آنکه طرف بلخ را قیون کرش کرد و تفریح نمود بلخ ظریف و قشنگی است و بسیار دولت مند را که سه روز بعد از ما وارد شد و این بلخ منزل و اند بلخ شکوئی مستطی شش فرسخی است بلخ بسیار وسیعی است از بلخ اول سیلخ دویم وارد میشوند خیابان و اشجار از هر سمت و آن بلخ است دریا حین مستطی ساخته اند و کوچه مستطی در آن بلخ ساخته اند که دو اندازه فوج ارتفاع است

و کلاه قرمزی مرتضی دارد که چند مرتبه

روی هم است ای

بلخ خوب است

بخشیه بتیم با حسن پاشا و میرزا محمد ن قونول بدرسه فقیه اوقاف با طاق در و شدیم که در آن از خلقت خضرات لارض بیان می نمودند قدری کردیم و بدریس منظم و قلم اطفال کوشش دادیم زبان عربی تفهیم و تفهم می نمودند و از آنجا با حقایق مواید ملائکه رفیق نوع حیوانات و طیور و معدنیات در آن اطلاق کرده اشته بودند همه را ملاحظه کردیم که تعداد

شهر بنی الاول سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطنت لودی

۴۳۵ انما از خیر تحریر پروت است گفتار که بعضی از غریب جنایم متاسی در اینجا دیدیم که بقدر یک فرخ بود و نه تنای آن از کف امتیاض منقش شده بود و پوست تشنی داشت که فارابی جسته بروی آن بود و میخ تنی بود اثر کتله مار بزرگ دیدیم که چپ فرخ طول آن بود که نیند زبیرند و وقت پیدان نشان یا حیون رگشته بلع میکند مار دیگری دیدیم که سه چاک قد داشت در دم آن مشکبکه بود که در وقت حرکت زبیرند و ز تفصیلات خبر است که از صدای زنگ آن انسان خبر شده است و نیاید گویند سمیت انبار بانه است که بعد از مردن نیز تا نوزده سال اگر دندان او با غنای سرمد و بخر شده سمیت آن اثر میکند و در صفت دقیقه و پاک فیاید این مار را امریکا آورده اند مانهی در آنجا دیدیم که خمرات خمر آن ده متر فراسه بود و طول کله آن سه متر و اطراف دمان و از یک متر و نیم تا دو متر بود که نیند در بحر شام جنس بنامی بقدر سی چیل درخ بهم میرسد و موش که بختی بزند میخند و نیز حیوانه دیدیم که دو سر داشت و دم آید دیدیم که شباهت به انسان داشت و قریب یکمتر بالای

مطابق با بکله معظمه او با نشانه فاطمه

۴۳۶ آن بود و بدن آن نازک بود شست از آن طاق پامین آمده با طاق کتله ۴۳۶
فستیم که ز امر اخلاص چشم گفتو می نمودند و از نجای با طاق فستیم که ابدان ما و فراموش کرده در طاقچه ناکند داشته بودند اسباب حیرت و لغت هر دو
سراسر آنها از متونی ساخته بودند و جای خسته را ظاهر کرده بودند و بعضی آنها بدن صلی بود که قطع کرده نگاه داشته اند با کتله از سر سه بیرون آمده در کاسه نشسته مجله بولاف برای تماشا و ملاحظه آنتیق خانه فستیم که

سباب قدیمه غریبه که در اینجا هست یسین و بعد از

تماشای اینجا مرا حبت تبرک بودیم

در بیان آنتیقه خانه است

فضای عمارت آن چندان وسعت ندارد و چند طاق تو در تو دارد
عمارات اسانه و حیوانه و سباب آلات مصنوعه از طلا و کس و سنگ
و سایر معدنیات بحدتیت که از خیر ضبط و تحریر پروت است و در فضایی
بیرون طاقها چند صندوق بزرگ از سنگ گذاشته اند و در طاق
اول کاوی از سنگ تراشیده و در جنب آن صورت مرد خن ساخته اند

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم میرزا علی محمد سلطان

۴۳۷ که بر سه در نهایت اقیاناست و این موت قدیمه که میگویند زنده
 نهرم پرده آن آورده اند و اطلاق چهارم تمام بر دیو رنجیده داده اند میان
 کفن میت کافه و مویان و دوی دیگر ریخته اند که اجزای آن از هم جدا
 نشود و بر روی کفن که بس کشیده اند و نو پستی ز ساق تا زیر کلو بر پستی
 و شکل میت را از سر تا گردن در متوا منقوش کرده بر آن سپانیده اند که
 شمای جوان و پیری و ملحق و امر و بدن آنها معلوم است و از میان
 قوی از متوا میگذرند که از پشت باز میشود و آن متوا را هم بامیت درین
 قوی دیگر میگذرانند که برگزیده قوی او است و سر هر دو قوی نیز مشهور است
 و پس از آن قوی را در میان تابوت شکی میکند رند و تابوت را در میان
 صندوق سنگی و بر بالای صندوق سنگی بر فرض و طول آن سنگی یک پا
 در نهایت هنگام وصل نمایانداختن پای یکی ز آنها را سلطان عبد میرزا
 در شش که میر آمده بودند بانه کرده اند و بهان حالت کشوده ماند است
 و ناخن آن در روی انشت باقی است و در آنک انشت سیاه شده است
 و این آئینه نامه محمد علی پاشا در شش نهان کرده است و انگار که در آنجا بود

مینی

مطابق با بکامه معظمه و با شش فاخته

خنی قدیم است یعنی رشت هزار و برنی را پنجر سال میخشد و بعد از ۴۳۸
 فرشته علامت گذشته اند

والله اعلم

باجه به زیر صفت نبرل و وساحت مغرب بانه بنار تخته دوستی
 یرن فشته و تا غروب در آنجا بودیم با سیرا احمد خان صحبت مشغول شدیم
 یعنی از تبعه دولت علیه تیر حاضر بودند و میرزا احمد خان پسر بی و شست
 قرآن را باین صبری بسیار خوب میخواند مجلس آمده چندیه تلاوت نمود
 و بسیار خوب خواند با و اظهار محبت و مهربانی کرده بعد از صرف عصرانه
 چای معاودت نبرل نمودم

و در شعبه میت و یکم بای حرکت از عصر شست ساعت از دست رفته
 با حضرت فدیو و اع کرده در شش غروب و در اسکندریه شدم
 و در و در با سکنه تیر محافظه و عین تاجر که سکه سکه به استقبال آمدند
 و با سکه نشسته بهارت راس التین آمدیم حسن پاش نیز با سکنه تیر
 آمد شب را بکرش رفیقیم و بقونوی میرزا حبیب التین قول سکندریه

نخ

شهرسازان سفرنامه مرحوم امیرنظامی

۴۳۹ نیز در حرکت می نمودیم

سه شنبه بیت و دو نیم چهار ساعت بزم بانه بای حرکت رکنه
 که نشیتم حسن پاشا و محافظ دیس اسکندریه با قونو ما گنار کله رشه
 در قایق نشسته بختی شادی فریتم که سبب سلامبول برویم در وقت
 حرکت بجهت توپ شلیک نمودند از حضرت نهاد حافظ کرده کاندیشا
 ز نعمات حسن پاشا بخیر و صبر نوشته و بمن پاشا داده روانه شدیم شقی
 مناوی صد و پنجاه قدم طول داشت و پانزده قدم عرض و در هر شقی
 و میل حرکت می نمود بیت میل که فریتم قری در دریای ایغیل می نمودار شد
 که مشبهان آن قزاق روشن می آیند

مسانی زیاد روی دیدار

روشن میداد

در بیان جزایری که از اسکندریه تا ایزرت

اول جزیره بزرگ روکس است که بقاصه میت سیل درمین است
 کوئید بسیار خوش آب و هوا است اشجار مرکبات دارد و خدیو محیر

دلی

مطابق با بکله معظمه اودا تیشه فاطمه

۴۴۰ در آنجا عمارت برای ایام سیاق ساخته است و دو جزیره کوچک
 یکبارین تو است که بقاصه ده میل در طرف یار است نیم جزیره
 در قوت و از آنجا اسکندریه سیمیدیل است و حرکت از اسکندریه
 تا ده نوبت شمال مشرق است چهارم تیزی است پنجم جزیره
 کرکه است که در سمت یمن است ششم جزیره قوس است که ترک
 پیش قایق کوئید پنجم جزیره کوچک نه سرد است ششم جزیره کوس است
 ششم جزیره کلیم فود است دهم جزیره لرد است یازدهم جزیره است
 و دوازدهم جزیره پارس است سیزدهم جزیره اگر است چهاردهم جزیره
 کوچک فوزه است پانزدهم جزیره بزرگ سموس است شانزدهم جزیره
 رس است از آنجا رو شمال حرکت می شود و هجدهم جزیره ستر است که کوئید
 کوئید از آنجا حرکت رو شمال شرق است بیستم جزیره اینان متوس است
 از آنجا رو شمال مغرب حرکت می شود و نوزدهم جزیره قرا بون است و دوا
 قرا بون رو شمال حرکت می شود و از آنجا تا خلیج از سیر دارد و شونهم حرکت
 رو مغرب است و از خلیج تا از سیر رو جنوب و تمام جزایر در آنجا

شهریخ الاول سفرنامه مرحوم از میرزا حسن السلطنه لوی

۴۳۱ واقعه و اغلب آنرا دیدیم

چهارشنبه بیست و نهم کشتی را در نزدیکی جزیره لرسس کنار خستند
در میان دو کوه مرتفع و اقصی عمارت سفید داشت و در نزدیکی
از دو کوه قلعه بنا نهاده اند و در میان جلیین هشت آسیای بادی ساخته
و دو دستگاه آن ساکن و شش دستگاه دیگر متحرک بودند و قنار در پیش
یکدیگر واقع بشده اطراف آب دریا را در نزدیکی لرسس کوه حلقه
بصوره یه و اقصیه سمت شمال شرقی آن برای عبور و مرور کشتی
از بود و کوههای آن قنار سبز و خرم بودند و یک کشتی بادی و چند
قایق نیز در کنار اسکله بود آبادی سمت شرقی آن در بادی کوه است
و در طرف غرب نیز که از غنی بنر و سطح داشت چند عمارت بجا صده مترا
ساخته اند از روز حرکت تا اسکندریه دریا قاعلی داشت و احوال تمام
کشتی منتصب بود کسیکه بیداره و بسیار بود من و محبوب بود امروز
که در لشکرگاه لرسس دریا آرام گرفت ال کشتی از منازل خود بیرون
آمدند و حالت یوم شریف من و غنم القور در آنها مشا بود شد

بفرموده

مطابق با بکده محله آبادی اسکندریه فاطمه ۱۳۹۸ هجری

پنجمین بیت و چهارم چهار ساعت بصره مانده کشتی را در لشکرگاه جزیره
تفرنگانه هشت سکر از خستند بماند و در غربت و طولین جزیره
ز شمال جنوب و چند قریه و بندر دارد و در آنجا ترابلات و مسکلی
بهم میرسد و بجای میآورند و با کین کشتی میفرستند و با نخبه
اسم این جزیره را تفرنگانه

عجبه بیت و پنجم در خلیج از میر شدیم حرکت رو جنوب شد و اطراف
بوغاز از سمت کوهستان است که بطور دایره احاطه کرده است
و له و قی داشت که هماره هم دورند و در سمت شرقی در دامن کوه در
چند نقطه آبادیت آنها را در می بیند و خلل هم در دامن کوه زیاد است
و در طرف مغرب فاصله زیاد قلعه است که آلات حربیه و توپخانه
در آنجا است از غنی آن پیش آمده و طبیعی است و در سمت کوه
آبادی معتبر دیده شد این بوغاز و آبادی خیلی شبیه به بوغاز
آبادی اسکندریه دارد کشتی بزرگ و کوچک در نزدیکی اسکله بود
بزرگ آنها رودی بود در میان آب لیا نه ساخته اند که در وقت طغیان

بفرموده

شهرسرای اول سفرنامه مرحوم میرزا حسن السلطنه لوی سیل

در یکشتیا محفوظ بماند کشتی ما که در کنار کاه ازین کثافت نمود محمد خان
قونول با مرتسم ما و عجبها که سفت بیدار دریا بپشت بپشت آمد و عجب
ماند بودند رسیدند با آنها اظهار مهر بنده کرد پس زان بخیف پاشا از
درخت پاشا حاکم از میر آمد پس زان خود درخت پاشا بایس ری
و نشان تمثال هایون که در سر قبات عایت بود و حضرت شهبود
و نشان و حایل عثمان بختی آمد با او صحبت و بشتم مرا با میرزا دکان
و جناب حاجی ملا با قزو خط بنزل خود و عده خواست نزدیک عمارت
عسکر و موزیکانچی حاضر کرده بودند تعلیمات نظامی پس آوردند و دست
توپ شلیک کردند برای حکومت وارد شدیم و عصری برای تفریح
به سیاق بودن آباد فرستیم باغات خوب داشت و شب را در
درخت پاشا ماندیم و نهایت احترامات را

بجا آورد و خیلی خوش گذشت

در بیان شهر از میر است

شهر اخیر در جنوب غربی و امت و انزلی و نایان سمیزه گویند و محله
بزرگ آن

مطابق با بیکه محله را و با آتش فشانها

دودیت بزرگ جمعیت در دود و غیب آتشار و می شده که بار و سحر
هم در بنده و از شهر تا سیدق برون باد که چار میل است باشند فر
میروند و در دود و قیقه میرسند درخت نارنگی و مرکبات در آنجا زیاده است
و مخصوصا لیموی ترش فراوانست سروای خوب در آنجا دیده شده
که بقاعه فرنگستان در برستانا غرضش کرده اند و در کنار خیابان
اکاکین و قنود خانه ساخته اند مرد و زن آمده می نشینند و این خانه را
کپانه فرانسه ساخته است بدین نوعی بزرگ و فراخ زمین را از دریا شکار
خیابان مطی بطول نیم فرسنگ ساخته و با دولت عثمانی قرار داده است
که تا پنجاه سال در دست و باشد بعد از آن بدولت منتقل شود راه آنجا
که کپانه فرانسه ساخته است در دود خط است یکی هفت ساعت است
بعد از هفت سال بدولت منتقل شود و سایر صد و پنجاه هزار ریه بجم کپانه
دستی میدهند سه ساعت که هنوز نداد اند و دیگر شش ساعت است
و از آنجا که میکشد در سابق سه ساعت ره بوده است و سایر چند
ریه میبایست دولت عثمانی بکپانه بدو سه ساعت دیگر را دولت

شهریع الاول سفرنامه مرحوم میرزا محمد حسن صاحب السلطنة لوی

۳۴۵ از پول خود ساخته بکپانه در عوض چند باره داده و مدت را به کمر کرد
پانزده سال قرار داده است شش سال آن گذشته نه سال دیگر باقی است

و بازار ممتاز از پیشتر بازار اهل اروپاست که خوب

ساخته اند و از تمام دوست و دشمن

قنول و قونیه است

شبهه میت و ششم بعد از ظهر تاشی بازار فرستیم و بعد از گردش معاود

بجستی نمودیم ساعت یغروب مانده و او حرکت کرد و سبزه را نمودیم

حاضر کرده بقانون روز و و شلیک توپ کردند بعد از آن به جهت

دوای نمود فرستیم از امیر تا سلا مبول سید و شست و بهتیل

انجلس است و آنجا خبری و بنا در چند ست که در سبزی زانها کشتی

اند که کشت کرد و از بغض دیگر که شست و کشت نمود و در هر جا که کشت نمود

برای العین دیده ایم مشر و مایان خواب شد و هر جا که نذیده ایم

مسکوت عنه خواهیم که است اول می تین است که عشاره نذیده ایم
و در آن نیز کوبید کشتی را و آنجا کشت کرد و دریم با غنچه او اسی است که آنرا

۱۰۰

مطابق با بکمه معطره و با آتش فاخته و سینه جری

بو غنچه او سی نیز کوبید کشتی را نیز در آنجا کشت کرده و سینه جری کوبید کشتی

چهارم چنان قلمه است پنجم قوم قلمه است که به یونان نذیده ایم کوبید

و در بالای ریک قلمه آنجا را بنا کرده اند و در قوم قلمه کوبید کشتی

ناید بخادیم ای آرچی سیکر است یعنی خرابی مجبوره بعد از آن و اهل دریای

بغض می شود شسته فنی پو است با غنچه از اسکله امیر روانه شدیم کشتی

و خلیج امیر حرکت مینمود و پنجاهت از شب رفته بمحاذات می تین

رسیده کشت نمود فرمای سبز و سرخ دریا که بجهت هدایت معاینه

سمت شرق نمودار بود و ساعت در آنجا لنگر انداخته بار زیادی

کشتی آنجا بودند و بره ای کشته زیادی از آنجا کشتی آوردند که بهر

اسلا مبول بهر درخت زیتون در آنجا زیاد است و میت و چهار

قریه و بندر دار و محبت آنجا قریب سی هزار نفر است و در محبت بار

آن اوران آذاست جزیره کوچکی است و در میان خلیج امیر است
و بسیار با صفا میباشد

یکشنبه میت و ششم دو ساعت و نیم از روز گذشته بمحاذات با غنچه او

۱۰۰

شهر بیج الاول سفر نامه میرزا محمد باقر میرزا حسن طهرانی

۳۴۷ رسیدیم بکجاست گشتی تا کشت نمود با غنچه او اسی در جنوب غربی وقت
قلعه و آبادی و در شش مراد توپ در آنجا بود و برابر در شمس شرقی در
میان آب زمین مرتفع بود قلعه توپخانه را در آنجا ساخته اند و مراد توپ
در آنجا بود و در سمت یسار با غنچه او اسی هشت آسیای بادی و در سمت یمن
سه آسیا بود و سه جامع هم در آنجا ملاحظه شد و برابر آن غری در بالای
شک مرتفعی نصب کرده بودند و آبادی در دامنه کوه واقع شده است
و قلعه کوچکی هم در بالای کوه است و اسکله را بنده مستند میسک میشه
پیش آورده اند و در مرتب نبود و سسک بر آن نخترو اند و از باغچه
او اسی بدماغه شرفه که آنرا کیپ بابا میسند و کیپ یعنی دماغه است
و از آنجا به بابا بوزنه یک میل که که نشسته قلعه شک بزرگ در دیار
که کشیده اند و تر از آن عبور میدهند که بنظر نیستند چنانست بفرمانده
کشتی مادر چنان قلعه کجاست کشت کرد و دو ساعت و نیم بفرمانده
مجاذات کلی پوله رسیده لکنرند خسته کلی پوله در سمت شمال است
و در اول بوغاز در آن و امت و آبادی آنجا معتبر است در مکان
الهی

مطابق با بکجه معتمد و با اسکله شرفه و بیج

۳۴۸ مرتفع ساخته اند عمارات عالی و مع چند اردو و حوض آبادی آن زیاده
چند کشتی و در نزدیکی اسکله لکنرند خسته اند و از کلی پوله تا بوغاز دریای مرز
صد و سیل است و اما اسلامبول صد و چهارده میل است و حرکات
کشتی رومی تا بین تا کلی پوله با خلافت است یا سمت شمال است
و یا شمال شرق و از این دو حالت خارج نبود و از کلی پوله تا بوغاز
اسلامبول دریای مرمره است

و دوشنبه بیت و ششم اول طلوع صبح لکنرگاه بوغاز اسلامبول رسیدیم
لکنرانه خستند و در جناب معین الملک غیر کپر میان کشتی استقبالند
بعد از آن غیر یکبیک و خلیل یکبیک از جناب بیضرت سلطان آمده
قدیمی قایق نشیتم که حاضر شود آنوقت از کشتی بیرون آمده بقیاس
بطرف شهر شستم چون از این راه به جناب معین الملک نوشته بودم که در
مرجعت میفرماید بطور آزادی حرکت نمایم و در سفر تخته منزل خواهیم کرد
نه امن و امیرزا و کان و جناب حاجی ملا باقر و اعلا با معین الملک
بجارتخانه فرستیم و اجزاء و اتباع در نزدیکی سفارتخانه در خانه دیگر منزل بودند

در این کجاست

شرح الاول سفرنامه مرحوم امیر نیرازی ماسالطنته ویل

۴۴۹ و حسنه و زک و اسلا مبول اقامت کردیم جهان جناب می یک
بودیم پذیرای خوبه کردند

سجده شنبه بیت پنجم و سفارتخانه بر برویم جناب مفتی پاشا اول شایه بدین آمد با
ایمان محبت و شتم رفتند

سجده چهارشنبه غره شریع، خرم حاتم الدین فندی پدر جناب فخری بیک
میر کرد دولت عثمانی با ما شد پاشا بدین آمدند با آنها صحبت برویم
چهار ساعت بزرگ با نذر و کالک نشسته به بیک و نوبتی و بگذر
رفته قدری اسباب ابلع نمودیم

سجده پنجشنبه و دویم و سفارتخانه بسر رفت بعضی از برای حضرت سلطان بدین
آمدند با آنها صحبت کرده رفتند

سجده جمعه نیم چون خیال دهم دندان مصنوعی بگذارم و دندانها که میوه
و همیشه از دست می نمود از پنج بگم دندانهای منوی که در جنیت است
بنا تخته او دوم بهشت نفر از دندانهای مرا که میوه بود در یک قهقه
بطوری کشید که چندان دست نکرد و قرار داد که چند روز دیگر دندانها

نهمی

مطابق با بکله مطهره و الکته فاطمه

۴۵۰ مصنوعی ساخته یاورد

سجده شنبه چهارم و سفارتخانه بودم جناب فند بیک شیر کپر باقی آمد قدری با او
بصحت پرداختیم مشارالیه مذنب شیده وارد و از اهل معرفت و در
کاف و کار و نه است

سجده یکشنبه نیم از جناب اعیضرت سلطان اخبار شد که شرفیاب شود و غروب
و و کاسکه مخصوص سلطان با و در خاص بنا تخته و دستاوه بودند که را
بجزو حضرت سلطان بزرگ و شب را در خدمت سلطان شام صرف نمایند
با جناب معین الملک و سه نفر از جزای سفارتخانه که حاجی میرزا نجف خان
قونول و میرزا جواد خان مستشار و میرزا رضا خان خرم اول محبت است
سلطان فیتیم میرزا و کان نیز همراه بودند برای بجایون میدور که بسیدیم
پس از آنکه بعضی تشریفات بقانون سابق عمل آمد حو و حضرت سلطان
بانسان دولت علیه یرن باز و یک قدم عمارت تشریف آورده بود
تحییم کردیم و شکر گذاری نمودم که زنده ماندم و بار دیگر شرفیابی نمودم
همگی با اتفاق در حدشان میان اطلاق رفته اذن عبوس دادند ششم

تشریح الاخر سفرنامه مرحوم امیرنظام السلطنة لوی سل

۳۵۱ و مر از دیک خودشان نشانند و شقت فرمود پیش زینده و قهر بر
غذا رستم و زاده کلای دولت نیز ضرب و زندانها هم زن بکشدند
و وضع نشستن بر میزها و خوری ترتیب داده بودند که با کثرت حاضرین بر
احترامات من و امیرزادگان نیز در سر میز مخصوص مانده بود یک طرف نیز
بواسطه وجود علیضرت سلطان صدر شده بود و طرف دیگر بواسطه وجود
پسر علیضرت سلطان صدر دیگر شده بود و اجزاء مجلس در میان و بیار
و طرف نشسته بودند من در طرف علیضرت سلطان بود و بعد از
شام من با جناب معین الملک بقدر وساعت در حضور علیضرت سلطان
ماندم بعضی صحبت با بیان آید و پاره عرض در تشبیه اتحاد و آیتین عرض
مجلس نجاشی ختمام رسید

و در شب هشتم در معارفخانه بودم عصر بمشای عمارت سلطان محمد فتح رشید
مرحبت بمنزل نمودم

در شب نهم نیز دیک نهاد صرف یونان که بسیار معتبر و متمول است
ماندم پس زان قنونس دولت ایران که از پاریس بجهت امور عدل و انصاف

آمدن

مطابق با نمکه خطی از او با لشکر فاطمه سلسله هجری

آمده است و ارد شد با آنها بمیت و شتم صرف یونان بسیار خوش بود
و قنونس مامور پاریس نیز میکت بجهت راه آید که از ایران بصفایه خویش
و دوباره پاریس میروم صدق و کذب بطلب رانده اتم و بلا اطلاق بودم
و بکنه فراموشی که در مثل نظام دولت عثمانی است با مخبر روزنامه
لندن در سفر پوزن نیز دیدن آمدند از قریه میکشند از ایران آمده و
خود میروند همه آنها در وقت نماز در محارخانه حاضر بودند بعد از صرف نماز
بیاغازه نزد من آمدند با آنکه صحبت و شتم چای که آورده و چون شیرینی
داشت را پوینا خوردند و گفتند در زاپوت چای بطوری دم میکنند
که تمی ندارد و با نیجه عادت داریم که به شیرینی بخوریم کفیم حالاهم بطور
دم کنند تا بدانیم بچه وضع است سواران قریه از معارفخانه آورد
بالای میز که اردند و چای قوری نیز جو نسجید بعد از آنکه آب ساوا بچید
در قوری اول بختند و از قوری اول بقوری دوم و بکذا تا قوری چهارم
بعد از آن چای را در قوری پنجم بختند قدری که در میان قوری آخر اند
رنگ پس را در در میان فغان بختند صرف شد و تلخ نبود و به شیرینی

شهر بنی الاخر سفر نامه مرحوم سلطان میرزا حسن السلطنه لوی سل

۴۵۳ مکان نشینیدن داشت و حکمت نداشتن تمنی نداشت و فیکه پست
جوشیده اند قوری اول میرزا که پای را در همان قوری بریزند و به
شدت گرمی که در آن آبست به رنگ چای ریخته و بذب میکنند و هم از
اول بعد از آنکه آب را از قوری اول بقوری دوم و بکذا تا قوری آخر بریزند
سورت گرمی تب میکنند و در قوری آخر بمقدار رنگ چای را بذب نمایند
و بکرافتش را اندازد که تمنی چای را هم بذب کند بر خفته و چون بشیرنی
نوشید و به به بعد است و بعد از رفتن حضرات و نفر شاهزاده خانم
روستیه بدیدن مانند جناب معین الملک و میرزا جواد خان مستر
باطلاق اول شده دست نهاد که با طاق من آورده و در روی سینه
نشته بفراتر حرف میزدند جناب معین الملک ترجمه می نمودند یکی زنها
پیر و دیگری جوان بودند هر دو با شش و خوشرو بودند یک ساعت نشسته
محبت داشته رفتند

چهارشنبه اشم در غارتخانه بودم شخص فرانسوی دندان ساز دندانهای
مصنوعی را آورده و بقب کرد شب را با همان دندانها خوابیدم که در شب
بیدار بودم

مطابق با بکده معتزله و دانشمندانی که در سیه بصری

جاگیر شود و در این فرساشده بود که چندان اذیت نخند طبقه غلیظ خوب بکشم
طبقه صیبا جاگیر شده بود و بسکام نماز وقتی ذکر تسبیحات را بعد از غم
افتاد بسیار خندیدم

پنجشنبه نم حاجی محمد باقر آقا بصره اصنافه معین الملک است که تاجر معتبر است
بعضی جوهرات آورده بود اما که دیدم امروز جناب معین الملک مرا با
جزا و عده گرفته بود که بجا رفت یا که از کینه فریاد برای سلیق گرفته بود
برویم در اوپور جناب معین الملک سوار شده و در بازار حرکت کرده و بهار
معین الملک رسیدیم چای در آنجا صرف شد معاودت نمودیم و گفتار
با صفا است و با تمام مجلس و اسباب بده هزار تومان اعیان کرده است
میوات و باغچه و حمام ظریفی دارد و قشقه تاجا بودیم خبر فست میرزا علیخان
پدر میرزا ملکم خان رسید صحبت از نذیب او شد جناب معین الملک میکنند
میرزا یعقوب خان نذیب شیعه را اختیار کرده بوده است و دوست
نموده اور در قبرستان سلیمان دفن کنند بعد از آن میرزا ملکم خان سخن
بیان آمد جناب معین الملک گفتند خرج میرزا ملکم خان کم شد که ششم امداد حرف

شهر برج الاخر سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطنت لوی

۴۵۵ این کلمات را حساب کنید شاید بتوان این عبارت را ماه و تاریخ قرار داد
نشی باشی حساب کرده باشد که تقریباً مطابق به و این شمار در مجله نشانی بود
باب ملکنان و بدو شخص محترم آید ماه و پنج رفت تا ملک مد
فاطر شاه میفرستند و من لم گفت در تاریخ و ملک شریف کم
جمعه و هم در سفرخانه بودم شبی نوشجات از طهران رسید و در آن روز
حال متعلقان اهل حق درستی نداشتیم و در توشیح و اصول و ثبوت نمایا

حصول محبت و اطمینان شد
شنبه یازدهم مکرانه را میزاده و شیخ میرزا کریمستان سید شریف از نظام
ولایت خراسانی کرده بود که در مقدمه شیخ عبیدالله مرکز دستن را ششم
نگاه داشته است و اقطاع را دست رسانده است جواب او را نوشته
تجیه کردم و خدمت نواب علیه بنامیه فرستاده و دست شوکتا عرض
ارادت رساندم و هم باز دید جناب غنی شاه تاشقند و شب صحبت کردم
بعد از آن سفرخانه مراجعت نمودم

یکشنبه دوازدهم در سفرخانه بسر رفت و ندان ساز آمد و ندانهار استقامت

مطابق با یکم معطره او با الله شرفه و قیام

کرد و در خمریه از موم قایم گرفت و دند نهار برد که دو مرتبه شوی ۴۵۶
باز که دیگر نیست

دو شنبه یازدهم ششون تحریرت عذران شدیم و عرضیه بخاک پای غنیمت شایان
رو سافه عرض نمودم بعد از ظهر برگشته شدن امیر بطور روس رسیده
چون روز ولود پادشاه اعیانیا نیز بود و یک روز هم باب تفریت
فراموش آمد و هم اسباب تفریت امروز شریف عذر و متصرف شاه و اکرم
بدین راه محبت داشته و رفتند

سه شنبه چهاردهم با ترحمت گذشت عبیدالله پادشاه بدین آید با او صحبت
رفت بعد از آنکه پروشتم از حضرت نایب سلطنت امیر کبیر وزیر جنگ چند
مکرر رسید ابلخ فرخیش مولانا را فرموده بودند که هر چند ویر آمده و بدو
موقع با سلامبول آمده اید باید در باب تبعید شیخ عبیدالله با اتفاق
جناب معین ملک سفیر کبیر در با ابله مذاکره کنید که این امر بکند و در نتیجه
چند روز در سلامبول بمانید

چهارشنبه پانزدهم جناب و نایب فندی متشاورند و بعد از آن جناب

شهری الاخر سفرنامه مرحوم امیرزاده حسن السلطنه نویسل

۳۵۷ حمام افندی وزیر دول خارجه بیدن آمدند بنا به صحبت مشغول شدیم
در باب بتقدیر شیخ عبید الله و تقدیرات و خوزیریهای او مکالمات
مناسبه با وزیر دول خارجه نمودم فرستند

پنجشنبه شانزدهم هوا سرد گشته بارندگ شد و برف هم بارید صری خباب
عبید پاشای بهش وکیل که رئیس وکلاء است بیدن آمد بنا به صحبت
نیز در باب بتدیر و تقدیرات و خوزیری شیخ عبید الله صحبت بیان نمودم
که حضور عیضرت سلطان عرض کنند

جمعه هفدهم در سفارتخانه بهر رفت خباب معین الملک همه وکلای دولتی
عمانده را برای شب دعوت کرده بودند خباب عبید پاشای بهش وکیل
مانی بهر سائیده بودند ز آمدن حذر خواسته و در سایر اعیان و وکلاء
مانا با بر حسب دعوت آمدند خباب معین الملک همانند بزرگ خود کردند
و یکی بخش گذشت

شنبه بیستم در سفارتخانه بهر رفت بعضی کتواخان ز ایران از اجاب آستان
رسید جواب بنهار انوشتم

باب

مطابق با بکده معظمه آو با الله شرفا عظمیا سپیده بفری

یکشنبه نوزدهم روز تحویل و نوروز است قبل تحویل با جناب معین الملک
بیاروید بنا به سعید پاشا رشم و در باب رفتن خودم و اتمام کارهای
با عیضرت سلطان و اودم که عرض کنند و مرضی مرا گیرند و در ساعت تحویل
در سفارتخانه با جناب معین الملک و امیرزاده کان حاضر بودیم مجلس
بخار و خوشی گذشت و نهایت فحش و اشتهام که در این موقع از شرفیای حضور
عیضرت مولانا مرحوم ما نمودم

دوشنبه بیستم تجارتخانه دولت علیه ایران سفارتخانه آمده و اطلاق برکن
ایستادند خباب معین الملک و اجزاء سفارتخانه با اسب و تیمه حاضر بودند
ما هم با آن اطلاق فرستیم و بیکان بیکان آنها تبریک عید کرم و احوالیت
و همراه نمودم فرستند

سه شنبه بیست و یکم در سفارتخانه بهر رفت عصری تقریبا قدیمی پدید آمد
مراجعت نمودم

چهارشنبه بیست و دوام عصری خباب غیر پاشا از جناب عیضرت سلطان آمد
و بعضی علایا از جناب سلطان آورد یک عدد سیگار دانه مرصع اعلا با

شهری الاخر سفر نامه مرحوم میرزا حسن السلطنه سیلان بیل

۲۵۹ یک قبضه تنگ و دو قبضه طپانچه بخوبی ممتاز برای ماحرست فرمودند
و سه عدد انقیه و آن موضع بجهت رسیدن میرزا و ابوالفضل میرزا و محمدزادگان
فرمودند و در باب شیخ عبید الله پیغام داده بودند که او را با اسلحه
و خنجر میگویم و آدمی هر بانه جداگانه همراه شما بجهت رسیدن میرزا
حضرت سافا دوست علییه یران مشرف شود من هم آنها را
همستون از آنکه پیش و از آن علایا نموده لازمه شکر را بجا آوردم که بنده
در این مقام سرطینه فرمودند

پنجمین بیت و نیم در سفارتخانه بر رفت هوا بود در نهایت شدت
سیلاب و بطوریکه عبور و مرور نمیشد

ششمین بیت و چهارم بعد از ظهر با جناب حسین الملک در کاخ نشسته
باشای کاخخانه فرستیم کاخخانه خارج شهر است و از یک فنی
که نشسته ساقی می کرده با نجار فرستیم جای باصفای است در کیشنه
نزدیکه و محل گردش شاه اسد بول است دره های شجره و بید
موتله و آبهای جاری دارد

مطابق با یکم معطره او با انکه شرفا عظمی ۲۶۱ سپیده بخری

ششمین بیت و پنجمین جناب وزیر مختار روس بدین مآل با صحبت
پرداختیم غروب و ندان ساز آمد و ندانهای مصنوعی را آورده حکم
ساخت جناب حاج میرزا یوسف آقای بهتد نیز امروز آمده و دایره کرده
بسمت از بایجان رفت

هفتمین بیت و ششمین جناب حسین الملک باز دید سفر فرستیم و اول شب
دولت بهتد روستینه رفیق وزیر مختار و خبر بود دیدن کرد و بهتد دهم
و گردش کردیم چون و مجلس کسیون و عده داشت با ادب عذر
خوسته اظهار کرد منزل متعلق بخودتان است شامزده ف نهایی روی
که با من خوشیند و بدین شام آمده بودند در اینجا بشده از شام پذیرایی
میکینند این بخت و خدا حافظ کرده رفت و ما هم با جناب حسین الملک
در مقام مقامی سفارتخانه گردش کرد بسیار نرین بودند بعد از آن
میرون آمده بعد از تحانه دولت بهتد بختی رفیق وزیر مختار بختی
ماضی بود و مجلس کسیون رفته بود کازت که نشستم و چون دستیم که
سایر سفر نیز بختی کسیون رفته اند چند کازت بقول جناب حسین الملک

شهریخ الاخر سفرنامه مرحوم امیرزهی امین السلطنه سلطان یکل

۴۸۰ و دوم بناختن دولت فرانسه و ایتالیا و هند و خودمان امین السلطنه
بکافخانه فیتیم هوامستدل و مساعد بود بسیار غنچه شدیم چون روز
یکشنبه بود جمعیت زیادی از مرد و زن در محراب طراز آوی حرکت می نمودند و آن
روز هم در نهایت انظار بود

دوشنبه بیست و هشتم بعد از ظهر سفر اولی تحتانچیس فرانسه و ایتالیا
بدین آمدند

سه شنبه بیست و نهم بعد از ظهر با جناب معین الملک امیرزهی دکان مجد ۷
بکافخانه فیتیم و بسیار خوش گذشت

چهارشنبه بیست و نهم در سفارتخانه بر رفت عصری در بانچه بنو عمارت
سفارتخانه گردش کردیم و از جناب میرزا یک پنه رسید که اینجاست
سلطان فردا که یکشنبه است چهار ساعت از روز گذشته شما امیرزهی را
احضار کرده اند که وداع نموده بروید و کشتی مخصوصی بهم از جناب معین
سلطان مرحمت و معین شده است که شمارا تا پلوتیه برسانند
ما هم و حدیثه فیاض دادیم

بدر

معاذ حق! بلکه معجزه او با کشته قاتلینا سپیده بصری

پنجشنبه بیست و یک ساعت و نیم از روز گذشته جناب معین الملک امیرزهی
بمبارت سلطان رفقه شرفی به حاصل نمودیم قانون سابق القات و قهرام
فرمودند و سیمن پشای و اکرم را که بری ماموریت دار غافله شای
شده بود در مجلس معترف فرمودند چون در است برای رفتن حاضر شده بودیم
در مجلس سده ما که دم که مقرر فرمایند روز دوشنبه آینده برود قبول
فرموده مقرر فرمودند که روز دوشنبه آینده روانه شویم و فرمودند که شاید
کیار و کیشمارا نخسته ملاقات نماید

جمعه غرضه جوی لاولی در سفارتخانه بر برویم بعد از ظهر سفیرمان آمد باو
بجست شغل شدیم عصری پیاده گردش کرده در نزدیکی سفارتخانه
بیا بیا به فیتیم از درب رو به شرق و تپل شده از درب و شمال پروان آمدیم
منشی باشی با دو نفر پیشخدمت همراه بودند

شنبه دوم جناب معین الملک قرار دادند و عمارت یالیشان همان
ماهی خنقی خان قولبول باشیم امیرزهی دکان در واپور بزرگ نشسته با بزر
سفارتخانه به یار رفتند من و جناب معین الملک و محمد میرزا و منشی باشی

سجده

شهر جامی اول سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلیمانیل

۱۴۶۳ در اوپو کوچک محض جناب معین الملک که موسوم بهوش است نشسته
قدری که حرکت کرد صدای غریبی ز او پویشید میشد جناب معین الملک
اگرستان پرسیدند که این صدا چیست از ترس موافقتش را
پنهان نمود و منشا تپش از آنجا ترک کرد که زودتر بنزل برسد و بی نهایت
ظن نمودیم ساعت راه بیاید مانده و بجویند بوغاز دیک و او را
تندی تپش و پی که داشت شگفته بخا از آن جانب گشته بر سر و سوت
فوکرا و اجزا خورده و پور و بین آب بجات نقاب افتاد
نه بخار داشت که بقاعده حرکت نماید و نیتو نهند که پروزنها حرکت
بدهند قنوج آب آتراجکات مختلفه انداخت بجای بجات اضرب
اقادیر و نزدیکه که از قنوج آب غرق شود چنانچه یکبار قنوج آب از
بزدیکی بوغاز آفروده دوباره بقترا بر کرد و نید و قنوج بزدیکی سال
رسید اما مقصود پیشرفت خواست خود را بجنگی برساند میان آب و
او همایکه در کنار بودند دست او را گرفته فوراً از بین آب پروان آورد
بعد از آنکه دوباره به بجویند بوغاز رسید اشخاصیکه در قایقها بودند نیز

مطابق با بکلمه معطره و با الله فاجتنبنا سینه جری

شاده کرده و نهند این و او پرید کرده است فرا خود را از طرف
رسانیده و در او پر را احاطه کردند که حرکت نکنند من و معین الملک و
از میان او پر پروان آمده در قایقها نشسته بطرفیای رفیق و از آنجا
شدیم بحمد الله بحیر کشت

سجده
بجانب هر صری از خار تخته بمقبره ابی یوسف انصاری رفیقیم مقبره بزرگ
ریشکی میتوان رفت و از راه بوغاز هم میروند از طرف مشکی رفیقیم دوست
رفیق آمدن طوای کشید در بنجاه دقیقه رفیقیم و در

بنجاه دقیقه با کاسکه بر شستیم تقریباً

بیت دقیقه هم در بنجاه

کشت نمودیم

در بیان مقبره ابی یوسف انصاری

در غرب مایل شمال اسلامبول است صحنی دارد و بقعه صحن آن بسیار خوب
است و صده چار بزرگ نزدیک یکدیگر در آنجا غرض کرده اند و بقعه آن
مشکل بر و واقطو لایه است بعد از آن در سمت میوه آن بقعه هست

شهر حمادی الاولی

۳۵۵ کاشی کاری کرده اند ضریح چوبه دار و دوازده عدد شمع در آن قرار داده اند و در آنجا و قبة مذکور را سلطان سلیمان پاشا ساخته است و در آنجا بسیار بقعه چاهیت که سه چهار فرسخ طاب میر و آب انوار است و میباشند زیرا که ابویوب انصاری از صبیحه بوده است و در نزد او بزرگوار و احد و خندق و غیره در رکاب مبارک حضرت امیر تاب صوات نموده است و که بوده است و در قنجه و نهر و ان در خدمت نبایع میباشند بوده و در نهر و ان مقبرة آبش بوده است و در بیت عقبه نیز میباشند آبش خالداست و از بنی نجا در خدمت معاویه در قنجه طایفه بوده در پهلوی مقبرة نیز میباشند بسیار خوب ساخته اند یک طرف صحن مسجد و یواری بقعه ابویوب است و سمت دیگر ایوان است و از بنی نجا در و در وسط صحن مسجد و اصد چهار تبرکست و در میان مسجد شصت و شصت است اصل بانی مسجد فلاح بوده است و سلطان سلیمان پاشا در آنجا در و دویست پنجاه و یک تریخ و مسجدی ساخت کرده است صاحبین از زن و مرد در آنجا اجتماع داشته اند و است آنها میباشند

六

مطابق با بکامه مطهره و در انکه شرفا و عیال

و شنبه چهارم در سفارتخانه به سرافقت عصری سترگ معجزه و بعد از آن مبارزید و مرید
پد نجاب خری بیک رفیق

[illegible]

چهارشنبه ششم خیال حرکت بود هوا مختلف شده دریا غنیان بهرسانه

五

شهر جمادی الاول سفرنامه مرحوم سلطان محمد میرزا علی محمد سلطان سیلان نخل

۲۶۷ کپستان پیغام داده بود اگر حرکت را بفرما بیدارید بهتر است زیرا که
ملک آن کرده بود که بجهت عیان دریا حرکت را بتوقیف بنیدارید خودم هم ما
برای بلخ فرمایش سلطان میآیم عصری آمد و فرمایش سلطان رساند
که امروز هم حرکت ننمایند ما هم قبول کرده فرستیم عصر را ب پنج یک نفر
از اعیان سپاه بسوی که در برابر سفارتخانه بود و در کوشش کردند باغچه
ظریف بطوری بود بعد تکلیف کرد و تجارت رفته قوه و بنیاد صرف شد و
و متوجه بود

پنجشنبه ششم دو ساعت بفرود آمدند از سفارتخانه حرکت کرده بکاروان
و سکه آیدیم جانب زمین ملک و مقام جز سفارتخانه بنامیت آمدند
از جانب اعین حضرت سلطان و او را منوچهر کوچک آورده بودند در آن
نشسته بختی بزرگ بر سیم با جانب زمین ملک نشسته بختی سطله سیم
عبدی سطله در کشتی حاضر بودند و حساب معانداری و پذیرای راتا
پخته فراهم آورده بودند این کشتی موسوم به التین بود کشتی ظریف خود
به زنده نیرنگ و نیل پاش و سرایور با سیمان پاشا که ماو بطریق

مطابق با بکله معظمه و با الکة سفارتخانه سپه بگری

۲۶۸ نند سیمان پاشا پسرش افندی سفارت دولت عید نما که بطریق
میرفت ماندند و سایرین خدا ما خدا کرده رفتند کجاست بفرود آمدند
و او در حرکت افندی کشتی تندروی ست ساعتی پانزده میل حرکت بکنند
و بجهت نقاب بو ساعتی و میل حرکت کرد و در نصف شب بکشتی
چون آن عیب کرده بود کشتی را نیم ساعت نگذاشته که پرتو آمدند
صدای عیب و غریب بسیار عیب بکشتی میآمد که خواب برای
راکبین کشتی امکان نداشت شش ساعت در کشتی فروان و خیلی آذین
میرسانند و همچنین زکرت اذیت و فراوان بر غوث لغت
میکنیم در و شمال شرقی میفرستیم

همه ششم حرکت بجانب مغرب شد و در وقت ظهر از طرف جنوب آمد
منوچهر بود و امرو و امشب هوا ابر بود و تیغ داشت و باد میوزید و
باد موافق بودند مخالف از پشت کشتی میوزید حرکت و او بر سر قعر بود
عصری از محاذات این بول که در طرف زمین بود که نشستم و حرکت
رو مشرق شد

شهر جامی ۱۰ سفرنامه مرحوم سلطان محمد از احوال سلطنت سلطان ییل

۴۶۱ شنبه نهم صبح برابر ساسون که نشستم و حرکت رو جنوب شرق بود و
سلسون در سمت یمن واقع بود. امروز نیز بود و غلبه باد میوزید
کاهی مواقی و کاهی مخالف عصری از برابر طرازان عبور کردیم
و بسیکن دیدیم نشید و امروز به سطله نقاب دریا کپستان منتهی
که کشتی را بطرف طرازان حرکت به مدینه که هم راه دورتر شد و در
به پوتله رسیدیم و هم حقال خطر داشت ما هم از مدین طرازان که
چند ن روزی نداشت صرف نظر کرده مکمل کردیم کشتی. سیتقا بطرف
پوتله حرکت به بند شبا دریا قاطعی داشت و چرخ عرف یا کشتی قدیمی
عیب کرده بود چهار ساعت از شب رفته کشتی را نگاه داشتند و با
مناسباً غیر بهر قسم بود و صلا کرد کشتی. حرکت دادند و به خیمه خطر
داشت

یکشنبه دوازدهم از روز گذشته به نفر کپتانه در بالای تقف چرخ
طرف یمن ایستاده باد و درین باطراف دریا کنا میگردید و بزرگ
شکسته میان پوتله های چرخ افتاده سفت بالای آنرا خراب کرد کپتانه

۴۶۲

مستابق: بلکه معطره و با کلاه قاپوینا سپیده بصری

۴۶۲ به بیان افتادند و در رسم که در چرخ حرکت افتاد کشتی ایستاد و آن کرد
حرکت بود کپتانه که او کشتی بودند مستلشی کرده بود و کشتی بیکی
کپتانه با کاشیده پروان آوردند بعد مع تقارن تقاضات بی چرخ
عیب نگردید بودند چون راه پوتله دورتر از راه باطوم بود و به سطله
تب و خرابی چرخ کشتی ممکن نبود در آن حالت بهمت پوتله بروند چنان سلطان
دانشیده که اقرب طرق را طی کرده باطوم بروند کپتانه با کشتی و باکی
کشتی را از نزدیک نگاه میداشتند و مستلشی و مشغول ساختن چرخهای کشتی
شدند تا دو ساعت بغروب با نجا و بهسگری که داشتند چرخها و کشت
آنرا ساختند و چون دریا قاطعی و انقباض داشت و هوا برود و آنکه
بود حرکت را اصلاح ندانستند و وقت را ماسا حد ندیدند در این اثنا از
باطوم فسخ خان ایروانده سندس که نوکر دولت روس و مقیم باطوم است
بما صبا جنصب یک کشتی آمد و استفسار کردند که اگر بهر باطوم خوابیده اند و
لایق حاضر کنم جواب کتم اقبال آمدن دارد و وقت خود استیم باقیم قایق
کشتی خود مانع حاضر است بعد شنبه نشان که در باطوم بود آمد و خبر کرد که کرم

شهر جمادی لاؤی سفرهای مرحوم امیر علی محمد سیلانی

۴۷۱ با خبرای خود بدین میانه نیابت از درگاه آمده و بدین گردیدند
همه با سهای رسمی آمده بودند بعد از رفتن آنها قشون فرانسه با پس
رسمی آمد و در وقت نماز آمد و از خداوند عالم بکین کشتی ترافه نمود
که از بنادهای خرابه چرخ کشتی با ناست طغیان آید آتیب و

خطری نرسید و حق کشتی نماند

چاکلی و سعادتی ازین

بکار بردند آنها

بهانه نمود

در صفت باطوم است

باطوم بندر کوچکی است که گاه خوب دارد و گاه آن رودخانه چرخ
و تا باطوم پنج میل است میان ارض روم و باطوم است و درین دو فضا
چو لوک که عده اند عثمانی در کس است و ما بین پوت و باطوم وقت
و تا باطوم ده میل است و از باطوم تا پوت سی و دو میل است شهر باطوم
آبادی زیاد داشت و شهری آن سبز و خرم و اشجار زیاد نمودار بود و کشتی

دود

مطابق با بکله معظمه ادا با الله شفا و طیلا سپیده بگری

۴۷۲ دو روز بکشتیهای کوچک در کنار اسکله نکرانده شده بودند کشتی
بزرگ را با اسکله وصل کرده و بارگیری میکردند شهر مزبور طاعون شکار بود و
رکس و عثمانی بدولت روس اشغال یافت اکنون در دست روس است
سبب آبادی آنرا از هر جهت هم آورده اند مسلمانانیکه در آنجا بوده اند
برود مهاجرت کرده اند و تا خیال روسها با آنها صلحت داده اند و سال
آن گذشته دو سال دیگر باقی است بعد از دو سال بر کس بماند و چون
تحت حکام و قوانین ریتی رکس خواهد بود و مانند سمیت خود با آنها
رفتار خواهند کرد و این کشتی سطله که مار آورده است در محبت
بر قدر از جابجین را که بروند خواهد بود با کجده امروز بنا بود تماشا می شهر
باطوم برویم و از خاکم هم باز دیدیم آنها سوار و سرباز نظامی حاضر
کرده بودند چون جوار و مساعدت نداشت بچنین

حالت خود هم اقصای رفتن با آنها

نداشت و کالت

و اتم اند از فتم

شهر جمادی الاول سفر از دهم فروردین از حال بطنه سیلان یل

۱۴۷۳ و شب شنبه یازدهم بوطه انقلاب هوا و طغیان دریا در نزدیکی باطوم اتفاق شد
قدی در دول عارض گشت با مساک و جلیله و او اخیف حاصل نمود عصری
بنازید عالم باطوم رفیق کمارا سکه در شک آورد و اول نظام سف کشید
خودش با استقبال آمد منزل او رسیدیم قدری صحبت داشتیم نشستم بهم خبر بود
چای و پوتقال برای زرشک سرف شد طغی داشت نزد ما آورد و با وجود
کرده به حاجت نمودیم

سه شنبه دوازدهم دو ساعت از رسته گذشته بنگرگاه پوتی رسیدیم
عرضه بنجر سلطان در رضا مندی ارمنستان و عمدت نوشته ما به دیم
و از او پرسیدند پانین آمده در قایق نشسته در نیم ساعتی با سکه پوتی و
یکشتی رهسرفیتم لنگرگاه پوتی بسیار بدست خانه بنا در قایق و انعکاس
کشتی را از آنجا که لنگر انداخته اند می بیند شیر سیاه درند یا نیمه کشتی دیگری
که کوچکتر باشد از جانب رو سها از پوتی آورده اند و از رودخانه گذرانده
تا سافت نیامت در دریا نگاه میدارند تا سکنه و احتمال ثقال کشتی
بزرگ را که لنگر انداخته اند با قایقها از آن کشتی با یک کشتی حل و نقل شوند
بجای

مطابق با بکته معتزله و با سکه فاطمیه سپهر بحری

۴۷۵ و غایب طوری شود که حل و نقل هم امکان بهرسانید بنجر میافتند و شب
از حشاید کشتی را در لنگرگاه پوتی و دنده رودخانه حرکت نمیداد امر و کردار
همه سه عالم در یکم بود خودمان و سببا بهایر آسیب و خطر بخشی بر سر آمدیم
فتیکه با بنجر رسیدیم چهار ساعت بنزدیک نماند بود نیز مصطفی شوب
میرز هفتلی آخوندوف را که زبان فارسی میداند بخود پیش از غلظت برآ
پذیراند ما فرستاده بودند بنامش سفاین و ناظر فراد و توشول پوتی که زبان
ایروان است با البسه رسیه با تفیق سید علی حل حاجی محمد بن
که به پیرز بونج میرفت کشتی حاضر و بدتر یک در و کشتی با آنها اظهار
هر بانه کردیم کشتی حرکت افتاد نیامت در دریا حرکت کردیم بعد از آن
رودخانه ریون شدیم تا جایی که مصب رودخانه بهر است رنگ آب
رودخانه حل آلود است و رنگ آب دریا بود و از یکدیگر مستیاز و از
با سکه که رسیدیم یک فوج سرباز در کنار سکه حاضر کرده بودند حاکم پوتی
باریس فلیته و سربک و نایب فوج و پس و ناظر لنگر و پیش به شبر و
با البسه رسیه در کنار سکه ایستاده بودند احترامات بجا آوردند ما هم

شهر جادی را و سفرنامه مرحوم نیرنگی سلیمان

۴۷۷ لغات بجا آوریم و از میان فن که نشیتیم دو نفر پیش آمده بزین روی
را پورت و او که نام او رنجست شما هستیم با هم خوب مناسب و دیم
حاکم پوت و تمام صاحبان پوت بهجه غزای امیر طور تویشی بر باروی
خود به و همچنین روی شان سر دکش خودشان نیز کشید بودند مات
غزای آنها خیلی شریف بود با بجه در شکلهای متقدده حاضر کرده بودند خود
با اجزا با تاقی سلیمان پشاد و هرا مان او بطرف قونیه نرفته دولت علیه

ایران فرستیم تا کم پوت و تمام صاحبان

میتقلین آنها آمده قدری نزد داشته

رفشید علی اندازو

بعضی احوالات

پرسیدیم سید عرفان خوجا

در بیان صفت رودخانه ریون

رودخانه خیلی است و از کوتایس که یکی از شهرهای راجه نیست است تا به پوت
میتابد آب رودخانه قوی ریله که آنهم از رودخانه های راجه نیست است با آن

مطابق با بکه معطله او با نشسته فو قیما سپه جی

۴۷۷ سایر رودخانه ها بر آن داخل شده و در نزدیکی پوت و شعبه میشود و بدین طریق
و آب این رودخانه همیشه گل آلود است و طغیان دارد و اطراف آن
پوت جنگل است و در دو طرف رودخانه مانند خانه های رشت و مانند
خانه ساخته اند عمارت های بیشتر از عمارات یاراست و در سمت یار
مناره ایست که ن شش فرخ ارتفاع دارد و قریب بالای آن کدو در
که شبها بهجه هدایت نمایان روشن مینماید و تا بهت میل نکنی از آن
نمودار است و اگر هوا صاف و صاف باشد از با طوم هم نمودار میشود در
اطراف فرزند عمارتست و چون به هم در طرف آن نصب کرده اند و بر قیما
چار دولت را بر قیما بر آن آورده اند که هر وقت کشی از

دو میاید یا بیریق آن موازنه کرده بدانند که

کشی کدام دولت میاید تا آنکه

بتکلیفات در قیما نهند

در بیان اوصاف بند پوتی

پوت بند معموری است کارخانه ها و کلیسیا دارد از جمله کلیسیای روسهاست

شهر جمادی الاول سفرنامه مرحوم میرزا حسن سیلانی

۴۷۸ که اشخاص حضرت عیسی و حارثین را خوب کشیده اند جمعیت نموده از هر کس
و لنگه و کرجی و دهستانه و مسلمان و بهش آتی و فکلی در آنجا است و در
هوای آنجا خیلی رطوبت دارد و در طویش زگیلان بهم زیادتر است و کوه
خاکی کل است و در میان آبادی خیابان است و در طرف آن سبز و درخت
و در نزدیکی اسکله باغی است در سرداب آن ساعت بزرگ نصب کرده
از اسلامبول تا پوتنه بخاسته و پاشا و میل انگلیسی است و حرکت
از سول در توشه و از باطنم تا پوتنه حرکت رد سبت شمال است
با بجه چهار ساعت از شب رفته بعد از صرف شام با تقاق سیون شب
از راه و اتبع از قونو خانه پروان آمده در شکسته نشسته طرف شمشیر و منعم
میان راه شمشیر فرو بند پوتنه رودخانه ریون و جهت بل آبی بی رود
بر روی آن ساخته اند سید و چل پنج قدم طول است و در وسط
در دو طرف دو محراب و در نصب کرده اند زقارند کور چهار صد و
پنج هزار مساحت خرج این بل شده است هر مساحت سه هزار و پانصد و
پول ایران است و در این بل از سوره و پیاده که عبور خیابان تهری
بلایان

مطابق با بکله معظمه را و با الله شرف و عظمی سیه جری

یک کاپاک میکنند اکاپاک پول سیاه است صد عدد آن یک تکت ۴۷۹
با سوره از بل فرو بر جو کرده شمشیر رسیدیم
و شمشیر و بطرف مشرق
حرکت نمود
در بیان را تعقیب است

از پوتنه تا تعقیب سید و رس است و هر روزی پنج بر تازی عراق میگذرد
سی و دو پنج و سه چارک است زیرا که هر روزی پانصد ساجن است و در
ساجنی سه فرج روسی و فرج روسی ساوی نیم فرج و سه گره عراقی است
در راه پوتنه تا تعقیب چهار رودخانه است یکی رودخانه ریون و دوم رودخانه
قودی ریل که آب آن چنانچه در سابق ذکر شد برودخانه ریون میریزد و سیم
رودخانه سروله است که از جبال شسار میآید و آب آن هم برودخانه قودی
میریزد و چهارم رودخانه پرجی توین است و شش بل آیین در آنرا است
که بعضی گفته است و پاره متداوشتن گفته است رودخانه ریون رود
قودی ریل و سروده بل آیین و رند رودخانه پرجی توین هم در سب

شهر جادی لادو مغرایه مردم مغرایه سیلان نخل

۴۱۰ پل زمین دارد و از کوی تا قلعین و طرف بسیار رودخانه است که یکدیگر
 ملحق شوند بزرگ آنها سنگناست و در شهر و ریز است که از نایر آبادیها
 معتبرترند اول شهر کوتیس است و دوم شهر کوری است که شهر زیاده است
 قلعه در بالای تپه ساخته اند بعضی گویند ولایت گرجستان ساخته اند و
 پاره گویند مادر شاه بعد از آنکه قلعین را گرفت این قلعه را در وانه گرجستان
 داشت این قلعه را بنا کرد و کلیسیای هم در این شهر است مخفی در خانه مردم
 به کلیسیا رفته نماز خواند و هزار تومان جوهر نفاق کرد و اهدای صلی ترک
 پل چوبی هم درین آبادی است که شش چشمه دارد و در نزدیکی کوری در
 دامنه کوه بسیار قلعه است آنرا اوپل میگویند مانند خانه مارا که در شیب
 مانند مغارات است رودخانه گرازیسوی آن میکند و در بالای کوه
 برای بر داشتن آب راهی ساخته اند خراب است و در راه قلعین سه تن است
 که در هر جا کوه بوده شکافته اند و از میان آن میکند تنل و دوم امتداد
 زیاد تر از تنل است و مانند سیم امتدادش افزونتر از و دوم است
 و غیره قلعین شانزده سستانین در نیر است که در آنها کشت می نمایند

ق

مطابق با بکله محترم و با انکه شفا قلعینا سپه بجری

۴۱۱ اول زمان کشت سه دقیقه و کشته یکج و سامی آنها بخت گرجی از نیرت
 اول چیا وید است که از پخته تا آنجا چار و ورس است و دوم سوات است
 که عوام نوسنگ گویند تا آنجا می پنج ورس است سیم ساقه پدی
 که تا آنجا شست و یک ورس است چهارم شهر کوتیس است که تا آنجا
 نود ورس است پنجم قوی وید است که ده معتبر است باز واره و تا آنجا
 صد و سیصد ورس است ششم بلد کوی است که تا آنجا صد و نه ورس است
 بشم پچی توین است که تا آنجا برده میروند و تا آنجا صد و شصت و هفت
 ورس است ششم ورام است قریه بیت در سمت یسار در دامنه کوه
 قلعه سنگی بالای تپه ساخته اند خراب است منزل قنده سین راه آنست از
 کردن پچی توین تا قلعین در تحت اختیار ایالت قلعین است که سوار هم
 جزو ایالت است همه کوبار و جنگل است اشجار آزاد دارد و تا سوار هم
 صد و هفتاد و سه ورس است نهم سخیو است کارخانه خوب برای
 راه آهن ساخته اند و تا آنجا صد و هفتاد و هفت ورس است و هم قلعه
 و تا آنجا دویست و یک ورس است یازدهم کوری است و تا آنجا

شهر جاوی لالو سفر نامه مرحوم سلطان مراد میرزا علی محمد سلیمان پل

۳۱۶ کونیند تبدای نهران از خاک ارفینه عثمانیه است زوایه که به بندگی است
که در طرف شمال که ملاذ و هفت و یغری با نیجارت کونیند است که
این نمرده که باب لالو است یا که بهای قفقاز و جریان آن اجنوب
بشان است و بدین خنیزیر و چنانکه صاحب تقویم البلدان فی سیه
شهر انکارندگی بآنان اوقیه بیل باب لالو اب در هر سال رود غایت
بمنفعت و گودی واقع شده است بزراعت می نشیند

در کنار کز در میان جنگلهای فراوان

و عمق آن باندازه است

که با اسب می توان

عبور کرد

با تجمعه و ساعت بفرود آمده و در آخر شمس در شمس مقرب اتفاق
خبرال قنول با کور با طوز و صاحب منصب نظام و امور وزارت خارجه
رئیس پولیس و عمده پولیس و قرقا با صاحب منصب تا با کجا است
آمده بودند بخار و کسب ایرلند نیز اجماع کرده در آنجا حاضر بودند با خبر

کارت

مطابق با بکله حکم و با الکس فخر و تقیما سپه بگری

۳۱۵ حکومت قنول و سایر مستقبلیین اظهار می بانه که در شکله حاضر کرده بودند
با اجزا و اتباع سو شده برف قنول و تقسیم من اکور و حور در یک شکله
مخصوص نشیتم سایرین در شکله های دیگر نشسته با کمال احترامات مار
بنو قنول و یران بودند بحد صرف چای ندا عاقله کرده فتنه عملیات
و میان شهر و سری عجام منزل و دید خودمان و امیر و اکوان سلیمان
و قنول خانه توقف نمودیم قنول و شرف بر شرامت و در بندگی
و وقت چندین وستی نداشت و به خبرل قنول نیزین و متع کاهشت
و در و رونا نواب جانیش حاضر نبود و قنول خدمت بطینت امیر
جدید رفته بودند پیر یان و قنول بود

نخستین چهارم پیر نواب جانیش که معاون و نایب پیرشان است با
استار ایل اسکی که رئیس ایل قلم بسیار محترم است و دو خبرال صبح با
لباس سی بدین آمدند حرمات لازمه بنیت تا بنا بجا آوردند قدری
معیت داشته رفتند چهار ساعت از ظهر گذشته خودم با خبرل قنول
بازدید آنها رفتیم در درب عمارتشان قرا و لها و قرا و سایر اخبار

نخستین

شهر جادوی لاهور سلطان میرزا حسن السلطنه سلطان نيل

۴۸۶ احترامات بجا آوردند و نعل عمارت شديم خود پيرنوتاب مغزی ایدیه تادب
اطلاق بستانان آمدند رفته نشسته صحبت داشته معاودت نمودم چون
امروز در ضمن صحبت مذکور و شمشیر و آتشی که تباد کوبه میازند تمام
و میتوان رفت و دریای خریز را نظار دارد و خیال از رفتن بطرف اتریش
مصرف شده راه آذربایجان را ترجیح دادیم و خدمت حضرت شرف
نایب السلطنه روحیه و ملکه فاعرض کردم که میرزا محسن بفرماید اهدا را
از راه آذربایجان روانه کند و بجانب جلال آباد و لاهور میرفتیم
نیز ملکه فاعرض کردم که مال سواری و قاطر در جلیان حاضر کنند از شاهانه
اعظم و جناب مغزی ایدیه جواب رسید که بعینطور که رحمت دادم قبول نمودند
قریب دو ماه بود که در قلنسای بارات نباریده بود در اینجا روزی
میسباریه حیدرقلی میرزا پیرنوتاب بعین میرزا که در قلنسای سلطان غایت
جدید آمد مهربانانه باو کردم رفت زبان روسی را خوب میدانست کلاه
و سر داشت

محبوب پانزدهم چون میرزا محمود قونول را جناب سپه لایحه که ماسور
محبوب

مطابق با بکله مستطرد با انکه شرفا تینما سپه بھری

۴۸۷ پیرز بونگ شده بودند احضار کرده بودند که بایشان متقی شود نه با کمال
معذرت و دواعی کرده رفت و اجزاء خود را در قونوخانه برای پذیرائی
گذاشت بعد از یک ساعت با امیرزادگان بکلام رفته استقامی بهم آورد
و ساعت از ظهر رفته با میرزا رضای قریب نایب عایشین رفتم و
از آنجا بیازید و اشارت بکسی رفتم و با او صحبت چندی نمودم و نفر
خود که نه ساله شش سبزه تر و ما آورد و با آنها همراه کردم و بعد از تقاضای
مجلس معاودت نمودم

شعبه شانزدهم بعد از نهار بکجه خانه رفته توپها بیک در آنجا گذارده بودند
نمودم توپ در آنجا بود که لوله چرخ آن از یکدیگر جدا شد و با یک مال
تراحل میکنند بیا توپ طرف خود بولس آن چند دستک در
آنجا دیدیم که بیک حرکت سوار ماشین که قوت بیت پنج باب
داشت محرک میشوند در جلیان مسکنه لوله تفنگ سوراخ میشوند و در
برخی خوب میریزند بعد از آن بیوات فغانه رفته دستک تفنگ
حافظه نمودیم بسیار خوب میآخستند بعد از آن از بیوات فغانه بفرست

شهرجادی لایحه سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطنتی

۴۸۱ بحیه خانه و یک که نزد یکسایین جیه خانه بود فستیم در یک طاق شصت و پنجاه تنگ
مرشاد و منشا انبار کرده بودند و بر قهای کنه را هم که در آنجا مستعمل شده اند
در آنجا آویخته بودند خیرال استار اسلحه سنگی هم همراه بود پس از آن طاق
رفتیم که تفنگهای کار رگس که برای سوار ساخته اند که روه اند اندازیم
تماشاکر دید بسیار خوب تفنگها را سخته و بکار سوار میخورند چاه قبضه
تفنگهای مزبور برای ما و امیرزادگان تعارف فرستادند بعد از آن بر پا
آمد و در جیه خانه ماشینی دیدیم که آبرای مرتبه اعلا بری ناشی که آن
حریق میرساند قدری آبرای مبارکه مرصی که در آنجا بود رسانند تماشا کردیم
بعد از آن معاودت منزل نمودیم

یکشنبه بعد از ظهر بی حرکت کردیم چون سه سبای دهنه و تیرن سیش
و عراده و فرغون که اقلیس یا جلفا حرکت نمائید و مسافر و حامل و
را حمل میکنند آنقدر در منازل بود که جمعیت ما را در یک حرکت
بدم لهذا این جمعیت را سه دسته کردیم که هر دسته فاصله یک روز
حرکت نمایند نشی باشی و حکیم باشی و مترجم بشیر کبریا و آدم سلیمان پاشا
در کار

مطابق با بکته معظمه را و با الله شرفا و تحلیما

۴۸۱ و یکشنبه فرخندت و شربت را در روز یکشنبه روانه کردیم که روز دیگر خود را
برویم و بعد از ما فرزندی سلیمان میرزا با بعضی تبعاع بودند امروز نشی باشی
و حکیم باشی و غیره رفتند ما و سایر اجزایمانیم که فردا پس فردا سید
برویم امروز هم در قونیه میسر بودیم و هوایم ابر بود و از صبح تا یک
عصر چنبد ساعت باران زیاد می بارید و
طرف عصر هوا صاف شده

خیل با صفا و طراوت

کردیم

در بیان اوصاف تعلیقات

تعلیق در عهد خلافت عثمان بن عفان بدست لنگر سلام فتح شده است
شاه شهید آقا محمدخان مبرور طاب ثراه نیز در سلطه با و اگر کربستان یک
کرد و شگفت دادند و از کوی که در جنوب شهر تعلیق است بر شهر حمله آورد
تعلیق قتل و غارت کردند و قشیکه شاه شهید بفرم تعلیق فرستاد
و اگر کربستان لنگر فرستاده بودند شاه شهید در میان در طولانی

شهر جمادی الاول سفرنامه مرحوم امیر حاجی سلطه نیلانیل

۳۹۰ و عتیق که دریا غلویه است پنهان شده بودند از تنجا محله آورده آمدند
و شهر را آتختند و صفت با غلویه و قوشش بیان خواهد شد که این غلویه
کشیش قنقش تاریخ این قنیه است و لیکن مال زیاد است در بازار
یکمال کم و زیاد چندان صیب نباشد و این شهر دانه کوه و وقت
و طوس شهر از کوه جنوبی بکوه شمالی است که جنوبی بسیار بلند و سخت
در فراز آن علامت برج و باره قدیم است که دوات کرجان و شهر
و در میان شهر نیز از طرف جنوب آثار برج و باره و دیوار قدیم هست
که از شک و کج ساخته اند و کلیسیای در دانه کوه جنوبی است و
بسم شیخ صنغان معروفست و کونیند قرا و در آنجا هست که هشتاد و
مترقش و مشرف شهر میباشد و در دانه آن قرغانه و جبه خانه و توپخانه
ساخته اند آبادی طرف جنوبی شهر افزونتر از آبادی طرف شمالی است
محلات و بازارهای مرغوب در طرف جنوب ساخته اند قونو خانه
ایران هم در آنجا است با محله شهر قنقش منقسم به هفت است جدید قدیم
و رودخانه کز از وسط شهر میگذرد پل آهین بر روی آن ساخته اند شهر

مطابق با بکله معظه آداب نشسته فاطمه سلسله بحری

جدید و صحت خوبت و محله فرنگیا است عمارت جانشین هم در آنجا
که پنهانی آن راست و لطیف و عریض است شصت قدم عرض است
هفت کاروانسرا دارد و مسجد در شهر جدید است این خانه از مرغی خانه و غیره
دارد و شهر قدیم در طرف شمال است که پنهانی تنگ و کثیف دارد و چهار
کلیسیا دارد و شش کلیسیا مخصوص گرجیا است و باقی مال فیما بین و سی
و قنقش میباشد که سابقا باغ مرحوم میر تقی بوده است و بازار قنقش
کرو و مختلف می نشینند ایرانی هم زیاد است که تجارت فیما بین از قرار کز
از تعقیبات مصون باشد محبت ایشان را پنجاه هزار دشت و پنجاه
صد و یکم را هم گفته اند گرجی و روسی و کاکا و لیک و دانه کوه و المله و
ارمنی و مسلمان باشد و در قنقش سرد آتش ده هزار قشون است
هوای قنقش خوب نیست مستعد امراض و باغی است در تابستان و پائیز
بسیار گرم میشود و از محققات شهر قنقش این است که در دانه کوه جنوبی
سخت شنبه آب گرم است که از آنجا مجرای بکانات شهر ساخته اند
آب حمامهای شهر تا آنجا که شنبه ها است بدن را نرم میکند و

شهر جادی داد سفرنامه مرحوم امیر حاجی سلطان سیل

۴۹۲ و بی که گردند از نقطه تقییس بزبان کربن تقییس ست یعنی مکان آبگرم
و قلعه که قاف از شهر پیدا است که مرتفعی است همیشه متواز برف است
رو سبزه عراده ساخته اند که حالا با کاسکه با آن طرف که میروند شهر
دلا و شکار آن طرف که ست از تقییس تا پلزار پنج دو هزار و سیصد
هشتاد هزار فرسخت است و در هزار فرسخ جنوب شرقی دریای سیاه قوت
و بعد تقییس از دریای خزر دو سب و چهل هزار فرسخ است و تقییس اول
آمین است پل اول یک چشمه دارد و در آنجا رودخانه کز و شبیه شده
میان آن جزیر گشته و کاین ساخته اند پل دوم شش چشمه دارد و آنرا
بانین قدیم که دوازده سال مکران قهقازیه بوده ساخته است شکل آنرا
از مرغ ریشته در پیش دور بین ست شش عراده توپ نماز برنجی
در درونش دارد و نه گذاشته اند دنان توپها بر زمین است و این
ایکل و شکل در برابر پل است دین بانین در تقییس آباد میانه دوست
مردم از او رضی بوده اند و کاش پرنش در خوف بود
و شبیه مسجد هم خودمان و امیر زادگان و جناب حاجی قبا قزو حلقه

مطابق با کتب معتبره از دانشمندان و پند جری

۴۹۳ و از طرف آب و رود چو پیشتر و غیره روانه شدیم تقییس تا جفا که کنار
رود است است چهار صد و چهل و یک و سه ربع است و شبیه
چاپخانه و دو فاصله با چاپخانه کمر از ده و سه و شش از بیت چا
در سب نباشد مر سب را در و سی سه پاک میگیرند و در هر چاپخانه
کمر از ده اسب و زیاد تر از بیت اسب نیست و عراده و در صد و
شش هشت عدد است و این راه را تا ایروان شوسه کرده اند
صاف و سطح نموده اند و پهای بزرگ و کوچک در هر جالانم بود است
بنایاده اند که در عراده کمر و در هر تپانه و اطلاق بانین و سب
و آینه ناکره اند و سفای امیر مستقی از شرح و بیانت همه حقایق
سبز و نرم است و رودخانه جاریست تا سده رای که به دیجان میرود
دره بسیار با صفا است و کوهها تا شجره و در همه جا سبز و گیاه
و لیکن در هنگام بارندگی بسیار بد میشود و باندازه

کمل میشود که در نهایت سرت

عبور میکنند

شهر جامی لالو سفر نامه مرحوم نادر شاه افشاری سلطان میل

۴۹۴

در بیان چنانچه نامی اقلیس است

در خاک اقلیس پنج چنانچه است اول در شهر اقلیس است از آنجا ده و سول
طی کرده تقریباً سوتانلو میرسد چنانچه دویم را در آنجا ساخته اند و ده
کز آنرا آن میکنند و در طرف عین آن که هیت که تا اقلیس است و
اغلب آنرا ششیده اند و این کوه را جنوب شمال است و دارد و
که هار آن قلعه محروطی است بر فراز آن کلیسا است به تبت نیست
اما اقلیس سالیکبار با آنجا میروند و ده غار از آن کلیسا در طرف
شکلی دارند و در میان آنکوه در میان دره آبادی و باغات است
چون مواجه چارخانه کوهست کلیسا نمودار نیست و از سوتانلو دوازده
درس که طی نمایند چنانچه یا جنوب است که چارخانه سیم است و
آب ندارد باید یک درس طی کرده از کربیا و رند فنی یا جنوب
آبادی زیاد دارد و از آنجا عرض نیمه چندین درس در ماهور
و در وسط دره ماهور قراوه خانه ساخته اند آن قراوه خانه نیز آب ندارد
از رودخانه که میآوردند و آمار رودخانه هفت درس مسافت است

در این

مطابق با بکله معظمه زاده با الله شفا یقینا سپه بجری

۴۹۵

و انچه بریده چار بکسند تشریح است و در میان تپه ماهور و ده اقلیس
که تشریح کردیم از آنجا ده و سوتانلو که قاضی شاد شید طالب شاه
در قلع اقلیس در آنجا پنهان شده بود و ده کتخه ساقین قراوه خانه هم در آن
کوه بین است که به کس و آنکوه تبقه کتخه و به از تپه ماهور کوه
بکس قتل انداخته اند چنانچه است که در جنوب است و دارد و در
تپه کز آنرا دو می شود و در همه جا دارد و کوه یا غلوه میگردد از آنجا
بست و دو درس که طی نمایند چنانچه اگل گشت نمودار میشود که چنانچه
چارخانه آب ندارد باید مسافتی طی کرده از رودخانه بیاورند بر زمین
میگذارد رودخانه که در نزدیکی نیست قنطره از سنگ بر روی آن ساخته
که یک چشمه دارد و رودخانه از جنوب چارخانه میگذرد و از آن گشت
درس که میگذرد قریه صولونو میشود که چنانچه پنجم در آنجا است قریه
مستبربی است بهشت خانوار حیت دارد چارخانه هم در نزدیکی قریه
و قمت رودخانه که از چارخانه میگذرد و صحرای صلاحتانان است
که تشریح کردیم از آنجا انواع حیوانات از مرال و عرس و آمو و غیره در آنجا

شهر جادی لادو سقر نامه مرحوم امیر ابرار میلسان

۴۹۷ یافت میشود وین بیشه را از طرف دولت قروق کرده اند تبه ای تا
از یاغجه است و انتهای آن قراوه خانه میگوید چو رست رود خانه کر
و جبهه پیدا است کاسی بقدر و منور قدم دو میشود و کاهی دوست
قدم نزدیک و دو و بس به صد غلوه خانه قریه رخ اوست قبرستان
طایفه غلوه بنت و نس و در تر از قریه غلوه است نزدیک قبرستان
رودخانه خرم است از سق گر پد میگذرد سق گر پد یعنی پل است
یک پایه از پل باقی باقی است که شکسته است و باره پل دیگر باقی
و هر را از شک و آبر ساخته اند و سه چشمه دارد و معلوم نیست که
در چه عهد بنا کرده اند اطراف و دخانه بیشه است و تنگ پل

چوب کناره اند که بلند خیمه اند و از خوشی

سوار هر یک نه کاپاک میگیرند

مجرای این رودخانه

از قرار مذکور

از بلوکات بر چو است

پل قرقخانه

مخاطب! بکامه معطره اودا انکه فاخته میلسان

۴۹۷

در بیان طایفه های محال قراق کجه

در محال قراق کجه شش طایفه است اول روزان است که از یاغجه
تا آنجا سیزده و بس است طایفه آن قبل نیست و دو و بس آنجا
مانده و تبه هر که چکی است و دویم آق استقامت بازار و آبادی مختص دارد
طایفه آن از آبادی دور است رودخانه بزرگ دارد که بوی قراق طایفه
از آن مشروب میشود پل آهین محلی در آنجا ساخته اند که نیش شست هزار
مناات نرج آن شده است بنت نرج پایه آهین در کیمیت در و
و بنت نرج هم دسمت و یک در و پل قراوه خانه نوبه برای محاسب و
استخوان ساخته اند زهر بسی نه کاپاک میگیرند و در آق استقامت
با دق که شسته اند و کمر خانه ساخته اند سیم لکلاف در این
دو شبهه است تیر آهین متعلق بدولت کلخیس و تیر چوب متعلق بدولت
روکس است نیم اوزان قی است که ترا قهقاری نیز گویند و آق استقامت
تا آنجا سیزده و بس و نیم است و چا پار خانه آن مانند سایر منازل است
چهارم کاروانه است و از اوزان قی تا آنجا هجده و بس و جتن

شهر جادی لالو سفرنامه مرحوم امیر میرزا حسن سلطان سیلان

۳۹۸ پنجم ترسای پای است و نگار و انرا تا پنج مجده و پس و نیم است ششده
و لیجان است در میان دره و وقت که رودخانه از وسط آن میگذرد و در
بین این عمارت را بابه و حقیقی خوانند و یک فرد سالت
و لیجان بود که در نزد یک عمارت بای کوه و درگاه رودخانه بنحیه
زده مکن دارند این شش منزل در تحت اختیار
گرفته اند و ولایت گفته می باشد

در بیان ستخانه های در چیک ولایت بایزید

چاپارخانه های محال و چیک ولایت بایزید چهار است اول آنها
مس اقا است و از لیجان تا بنجا مجده و پس و ربع است و تا
کوست که باید بر فراز جبال شامه رفت و در راه طوی بیست و نیم
مسطح کرده اند که کاسه و غره به ولایت میرود و این غره پانزده است
که دوست بهینه روس ساخته است و بیست و یک اقا است و این اقا
تا آنجا نوزده و پس و ربع است این اقا بادی مستبر دار و خیار
در وسط خیابان طویلی دارد و در و طرف آن خیابان عمارت

باید است

مطابق با بکله مستطیله و باسیه قلاتینا سینه بخری

۳۹۹ آبی است سیم آخته است و از این اقا تا آنجا نوزده و پس و نیم است
و آخته سطح است و قریه آخته مشبایتی بدست ایرن اردو چشمه
ز آخته بایرون میرود چهارم سوخای فانتان است و از او آبجی
که نید از آخته تا آنجا نوزده و پس است قریه مزبور و نیز شمشه و دست
ایران است و یک عمارت بطرف فرنگی در آنجا

گرفته اند و این چهار منزل در تحت

بنیاد حاکم ایروان است

در بیان چاپارخانه های خاک ایروان

چاپارخانه های خاک ایروان بهمه تبه شش است اول ایلیز است و
سوخای فانتان تا آنجا نوزده و پس و ربع است ایلیز بادی مستبر
همان چاپارخانه و کاروانسرا و وقت و دکانه و رود و نیم شهر است
و از ایلیز تا آنجا نوزده و پس و نیم است و این غره جلگه های سبز
مسطح دارد و آب جاری هم که موسوم به قنچ بولان است و این غره
که از ایلیز بایرون میرود توپنای ایروان را در آنجا میگذرانند و

شهر جادی لالو سفرای مردم نرمنیراجا سلطنت سیلان سیل

۵۰۰ توپا مشرف بر همه جا است در راه در قلعه است بعد سر شیب
چاه متقد گذشته رو جنوب آنجا ده بخت شهر

ایروان میروند و بعضی

اعراف نیز این

و خرم است

در صفت ایروان است

لفظ ایروان در لغت ارمنه یعنی منظر نیر شده است و در واقع خوش نظر است
بلکه به معنای است در جنوب واقع شده و در کودی افتاده است که
از اراضی مرتفع بر قلعه شهر و رود می شود و در شهر درین سطح است و
در اوس بلکه شهر در طرف یار در بالای کوه قرا و خانه ساخته اند سوار
مستند در آنجا شده و از آنجا رود خیابان می رود که بسیار طولانی است
و در طرف آن باغات و عمارات و در عمارات آن چندین با
شکوه نیست و بکثرت قدیم است و پاره عمارت ها بجز فرنگی تازه نیست
و این خیابان مفتی می شود به بجهت شهر که عمارت حکومتی و بازار و دکان

و نام

مطابق با مملکت مملکت نرمانی شاهنشاهی قتلنامه سپه بگری

و خام در آنجا است خیابان دیگری هم بنا که بر این خیابان و جلو
۵۰۱ است حکومت امداش کرده اند بلخ مفتی هم در آنجا است که در
نزد باغچه بنه بیا کرده اند بر که در میان است و بعد از عمارت حکومتی
بلخ مفتی میدان است که اجناس در آن می فروشدند عزیزان سوار
تیر و ایروان باغی دارد اگر کنار شهر ایروان رود خانه است که موسوم
بایروان چای است مای قزل لاد آن زیاد است و این شهر از
و چشمه شروب می شود یکی چشمه زنگی است و دیگری قرق بولغ است
که باقی اشاره شد قرق بولغ رودخانه کوچکی است از وسط شهر می گذرد
و باغات و عمارات می رود چشمه زنگی رود بزرگ است و از جلج شهر
می گذرد در شهر ایروان بهفت مسجد و شش کلیسا می باشد و بهفت حمام
یک مرغی خانه و سه معلم خانه مردانه و یک معلم خانه زنانه است که برای
دختران مسلمانان ساخته اند و از آن سه معلم خانه مردانه یکی مخصوص روسا
و دو تای دیگر مخصوص ارمنه است و غما قریب این شهر از شهرهای خوب
روکس خواهد شد و در این شهر هزار نفر سرباز حاضر و موجود است و

شهر جادی لاد سفزایه مرحوم سلطان میرزا حسن السلطنه سیلان سیل

۵۰۲ در سرحد سنده نیز چهار متر از نهر باز و میت و چهار سرزاده توپ سو
قرنق است جمعیت ایروان شصت و پنجاه نفر است و اغلب آنها
ارمنند اشهد و هوای ایروان سالم است کوزه کروی و سببخی ایروان
امیازی در دو معروف قاق است اعتقاد ارمنه این است که
اول تا که که حضرت نوح غرس کردند و ایروان بوده و موضع انوار
نیم فرسنگی معین میکنند و ایروان در صد و شصت و نه متر از سطح
جنوب و غربی تقیس و اقصی و در دوازده فرسنگی ایروان در
شرق کوه آنژی و غ است که بسیار مرتفع و همیشه برف دارد
کوئید قطره و شش از کوه دماوند زیاد تر است و در شش مفرجی نیست
طرف شمال و غرب آن کوه خاک روست و طرف جنوب نیز عمارت دیگری
این کوه را آمارت نامند و ارمنه می نامند اسم پسر آرام بد
اتنا است و بهر خود نسبت داده است عقیده جمعی این است که کوه
جودی است که سفینه نوح بر آن قرار گرفت و ایروان در شمال و شرق نا
این کوه و قفق و بحسب قریح از ایروان آن کوه پنجاه و چهار هزار فوط

مطابق با بکلمه خطره و با کلمه فاطمه و سیلان سیل

۵۰۳ در دو فرسنگی ایروان این کلیسیا است یعنی کلیسیا و آنجا بنا شده
سیم قانز است از ایروان آنجا سیزده ورس است و ابتدای
منزل در خارج شهری بر روی رودخانه زرخنی تپه چهارم قمرلو است
و آنجا پانزده ورس است و در وسط آبادی قمرلو خیابان است
و در طرف خیابان کسبه هر ضعیفی نشسته و کاکین دارند قریه معتبری است
پنجم دلو است و آنجا سیزده ورس و سه ربع است آبادی دلو
مانند ذات متاخره ایران است ششم سدرک است و آنجا سیزده
و رس و سه ربع است بلکه سدرک وسیع است و از سه طرف بحال
منتهی میشود در طرف شرق باغات است

جای بسیار باصفا است

۶ در بیان چا مارخانه های شهر و دیگر

چا مارخانه های محل شهر و دره که در و با باشد اول باش نریشن
و سدرک میت و دو ورس و ربع است رودخانه آرد چای در
باش نریشن جاری است آبادی و باغات زیاد دارد و ملک

شهر عادی اراک سفرنامه مرحوم سلطان مراد میرزا علی محمد سیلان

۵۰۴ متعلق به یحیی یک است عمارت و باغی هم در آنجا دارد و دیگر بناها
دشمنان است و اما آنجا ده کورس است و درین راه بادی و باغ
و دهات است و این در منزل در تحت اختیار

گورخانه طوایر و ان است

در بیان چاپخانه های نجف

چاپخانه های نجف پنج است اول کورس است و آنجا نوزده
درس است و این دکه در جنوب شرقی و اقصی دویم بویک
دری است و اما آنجا چهارده درس است و این نجف است و اما آنجا
ایچه درس است و زراعت دارد و اما نصف راه سطح و هواری است
نصف دیگر ناصاف و دره ماهور است شهر

نجف در جنوب و قصب

در بیان صنعت نجف

قبل از وصول به نجف کوهی در میان است و دهنه آن دکه بهرست
شهر نجف در بلندی و قصب در دهنه آن باغات است و ابتدای بادی قصب است

مطابق با کتب معتبره و دانش فقه و تعلیم

۵۰۵ در طرف یار عمارت کثیر و سی است چنانچه هم در نزدیکی است شهر نجف
چندین و فنی که در کلیسا و مسجد و عمارت کلمتی در سمت مین قصب
و در خارج شهر مسجد خلی است که در دو مناره و کسبه وسط مسجد
بقیه است از دو ب مسجد تا کسبه سافنی است از انبیره معلوم میشود که مسجد
بزرگ بوده است مسجد که میکنند رودخانه نجف جاریست و این است
که آب با کمراسب میرسد چهارم نجف سی است و اما آنجا بیت و چهار
درس درج است و در طرف مین راه که بهای خوبی و مزید پیدا است
نزدیک نجف سی کوه در قری غیاث است و کوه در گوه بار فروست
انچه جای رودخانه است و آبش کل آلود است و طرف رود از شش
جاری است و نیم صفا است و اما آنجا نوزده درس است بعلنا نرید
شکایت که سنگین است بعد از که شستن سنگ مسافری که علی میشود
طرف مین آبادی از در نمودار است بعلنا در آنجا است از جاده خلی
دور است پس زان جگه وسیع ارس است در طرف ارس از
جانب دولت و کس و دولت ایران عمارت ساخته اند که نمودار است

شهر جامی لاله سفر نامه مرحوم میرزا حسن سیاحه نیلان نعل

۵۰۶ این منازل نیز تحت اختیار گوناگون را برودان است و از جانب خودش
نایب فرستاده است که آنرا قنصر

مینامند

در بیان رودخانه این است

آب رودخانه از سرش از مغرب بشرق جاریست در برابر عمارت ^{مستوفی}
و میان دو شته خنکی مختلست شته که حرف عات ایزد است غیش
کم است لقا قنص میکند و حیوانات بیای خود میروند شته که در طرف عمارت
روس است عیش است انسان و حیوانات را با باروم میکند اندوه
بالا تر ز عمارت روس مهربی و رد که حیوانات را بدون باروم میبرد
که اگر شتر را غر باشد و تاب قوت آبراند شته باشد و در رودخانه ک
دو باروم است یکی مان چمنان سر قپ که گری است نغری و هزار دان
هر دانه دو هزار گرایه میکنند و دیگری مان است

در بیان باروم است

و وعده که جی بزرگ را بطول رودخانه قرار داده به هم متصل میکنند و با کلاه

ناله

مستوفی: بکلمه معطر را و با آتش فاطمه سپیده بگری

شته پوشش کرده احواف آنرا بگری از چوب قرار میدهند و از دو طرف آن ۵۰۷
برای نرج و دخن میکشند و بعضی رودخانه از دو طرف طناب صیجی
بچوبهای قوی محکم تخته اند و یک چوب صیجی هم وسط شته بندی باروم نصب
نموده اند که آنچوب و طناب بهم بخیزند و مان میشود که باروم را آب ببرد
و آنچوب بطرف قرقره می خورد و در نهایت سهولت حرکت میکند و قلمکه
شتر را میخوانند داخل باروم کنند خیلی تشاش دارد زیرا که شتر نیخواند و از
تخته بندی باروم شود آنرا بنف و داخل نمایند میافتد

بر میخیزد و گاهی آب افتاده بیرون میاید

و از سرش صد میکند

در بیان عمارت کناره است

در طرف ساحل شما که حدنگ روس است سه اطاق ردیف یکدیگر چسبیده
طاق وسط بزرگست و اطاقهای چسبیده کوچک و جلوه اطاق ایوانه
بطرف رودخانه بنا کرده اند شست ستون چوبی نصب نموده اند پایه های
ستونها تماما سنگ است و در پشت این عمارت میدان دینی است

شهر جادوی لالو سفر نامه مرحوم امیر جمعی سبطه سلطان نسل

۵۰۸ و در آفریدن عمارت ملکه خانه و کاسه خانه و بیتات یکشنبه
و در طرف سال جنوبی ملکه خانه و تذکره خانه و پادشاه خانه ساخته شد
از خاک خارجه خارج شده داخل خاک ایرن شدیم و تقییس با کتا رسک
شش روزه آمدیم و شنبه میچشم تقییس باقی اتها آمدیم سه شنبه
نزدیم نراق شفا به بیان رسیدیم منزل مار در عمارت قرار داد
پذیراند نمودند چهارشنبه میچشم بیرون آمد و در ورودی تهرات
بجا آوردند و در عمارت حکومتی جا دادند و پذیراند نمودند گوزنا و بر کالی
بود و تا بحال عیان خستیار نمود و است پنبه بیت و یکم درایرون
نموده با وج کلیسیا رفته تا شام کردیم جمعه بیت و دویم بایش لرزش
رفتیم و در عمارت یسعیل یکم بر بردیم شنبه بیت و سیم بخار کس آمد
شب را در عمارت ردها توقف نمودیم خواب جلا تاب میر غلام
در شک و اسب و یک و مال بنه مختصر برای مادر ستاده بودند و در خانه
ساعده ملک نیز نظر بگلخانه که تقییس با و کرده و از آمدن سیمان پاشا
اطلاع داده بودم اسب و یک و مال بنه مختصر برای میر حسن ن

املز

مطابق با یکم محرم زاد با کشته فاخته پاشا سپیده بگری

مرکب پسر مرحوم میرزا علی دانی برای وروسیهان پاشا فرستادند
در کنار رود و آبکش حاضر بود

یکشنبه بیت و چهارم نجابت زرد کشته در باروم نشسته از میان رود
رئیس پرون آمدیم قصر و سایر رؤسا که در آنجا بودند شایست کردند
چند دقیقه در منزل میرزا علی این تذکره که در کنار اس است توقف نمود
و شدیم زکنا رئیس تابرین و ل از خاک کرر میکنند و جدا گانه
رند پس آن بنک تیریز دار و میثوند حاجید خانم میرزا مرحوم حاجی خلیفان
که عیال مرحوم محمد خندان سر قیپ گرگری بوده است آدم فرستاده
خواستش کرده بود که در گرد خانه او منزل کنم چون وقت نداشتم نذر
خواست قرار دادم عبور پای را در منزل او صرف کنم ساعتی در خانه و
مانده پای صرف شد و پاره تشریفات قرار داده بود

زن محترمه محرمیت از آنجا روانه شدیم

در بیان کرگراست

تا گردن کچی که در وقت رفتن از اس در طرفین است و درون

شهر جامی لالو سفرنامه مرحوم نرغزاسی سلطان سیل

۵۱۰ در آنجا ساخته اند آخر خاک کرکر و اول خاک مرند است رودخانه از میان
میگذرد و هشت دهنسک طول مسافت کرکر است

محال خوبه است و قصبه اش قریبا
چار صد خانه است

دارد

از خاک کرکر که خارج شدیم وارد دهنسک کشیم سنگین عظیم دشت در سبزه
بر نعمت میرفت بعد از آنکه از منی راه صاف و هموار شد لطف الهی
که مستحضر راه کرکر و مرند است باسی نرغزاسی استقبال آمد پیش خان
حاکم مرند نیز یک فرستاده بود و غروب دارد و کمین قیاسیم و در خانه
رعیتی بسر بردیم نرغزاسی بسیار بد بود و در آنجا کعبه عمارت خوبه نبود
این دهنسک در جزو مرند است

دو شبیه میت و پنجم ساعت از دشت گذشته حرکت کردیم مسافت
پنج دهنسک بود و دهنسک دهنیم که رفتم به قریه رسیدیم آنجا
از منی راه صاف و هموار بود و از آنجا بعد راه است و بلند شد
۵۱۱

مطابق با بکله معظمه زاده است و قصبه و قریه سینه بگری

۵۱۱ و رودخانه پدید گشت که از جانب زفر میآید یک دهنسک قصبه مرند
دهنده در پهلوی و مانده کوه حاکم مرند با همی سوار با استقبال آمد و ایتا بود
با آنها اظهار محرابه کرده که ششیم چاه ساعت بغروب مانده و رود مرند ششم
مانده آنجا تا به استقبال آمد و رود و طرف راه سر بار و توپچی تیار بود
با آنها محرابه کرده که ششیم چون خانه لطف الله خان عمارت خوبه بود
نرغزاسی را از آنجا شب حکومت آنجا قرار دادند و در آن روز نرغزاسی
و سیاهان پاشا در سیر و لطف الله خان پذیرای کرد و امروز دو کاه
در بین راه دیدیم یکی منسوب شاه عباس بود و دیگری بهلا کوفان
که در پنج دهنسکی مرند در نزدیکی قریه ایران پور واقع است
چشمه آب گرمی هم در کنار راه بود
در بیان قصبه مرند است

محال مرند خوب محال است و قصبه آن در دهنسک کوه و هشت
فاصله آن با کوه زیاد است و انگوه در طرف جنوب امتداد دارد
و قصبه مرند نیز قصبه خوبه است که چند باغ طولانی در میان قصبه است

شهر جامی لاهی سفینه مرحوم نیرازی حاکم سیلان نل

۵۲ و قریب دوبرخانوار صیبت دارد و بلکه آن بسیار با صفاست
و دوات و باغات و اراضی مزرعی در

حواله اطراف است و

حش آب است

سه شنبه بیت ششم سه ساعت از در گذشت حرکت نمودیم خان حکم
و سوارا بشایت آمدند بعد از طی مسافتی آنها را عرض کردم راه هر روز
چهار فرسنگ مسافت داشت و رودخانه هم در راه دیده شد و
مشو هم که ریواس خوبه دارد و خوش منظر است در این راه بود و
در سمت یمن جاده و مرقع بود چهار ساعت

بفرزبانده وارد صوفیان

شدیم و در دکه دفقا

منزل کردیم

در بیان صوفیان است

صوفیان قریه سبتری است و از دوات موقوفه مرحوم حاج میرزا موسی

لاهی

مطابق با بکله معطره اودا بکله شرفا و عینا سپه سحر

۵۱۳ که اکنون دست مقربا خاقان قایم نیرازی مستوفی و در موقوفه مقام
میباشد سابقا جزو مرند یا کنی محبوب میشده و لیکن در تبت

از جزو مردوخان کشته جزو شهرتیز

محبوب میدارند

چهارشنبه بیت ششم دو ساعت زد و شد که شه روانه شدیم و حرکت
روسمت جنوب بود و فرسنگ شهرتیز مانده پیش از آنکه رسیدیم
که رودخانه جاری بود از پل که که شقیم قریه خطا در طرف یمن بود و
در وجه تمیز آن کوئنه دیوان حشری چنین نوشته اند بابا حسین نامی
زرتاد و مرتاضین بود پادشاه خطا دشمنی صعب داشته مذکر کرده بود
کبر و غالب شود و شمر خود که مسافه بابا خاقان بوده است برای
بابا حسن بزوحیت معقوده نموده بنرسته اتفاقا بر دشمن غلبه کرده و شمر
خود را باز و زیور و پانصد نفر غلام کنیز و غیره در نهایت جلال و احترام
برای او فرستاد بعد از آنکه بخاک تبریز رسید و شمر آدمی نزد بابا حسن
فرستاد که کیفیت رباب و عالی کرده منزه برای دختر و همراهش معین

نیز

شهر جادی الاولی سفر نامه مرحوم نیریز علی محمد سیلانی

۵۱۴ و قیله آدم و خرمسید و تقصیل را گفت بابا حسن طبق چو بد با قدری نان و
کر باس برای دشمنان و پیغام داد که اسباب و خوراک و کسب
این است اگر بنظر راضی هستی بیا و تا برگرد و خرمسید را چاره آید
بابا حسن جمعیت غلام و کنیز را که دید به شهر گفت ما را با نیمه غلام و کنیز
احتیاج نباشد بیا شما را در راه خدا آزاد کرد و همه را آزاد کرد و این
دکده را که موسوم بخله است برای مسکن خود آباد کرد و بنا بکلیه بعد از
که شستن از قریه خلایق پل آبی رسیدیم از آنجا که که شتمن مستقیم تهریزان
شاهزادگان و اعیان و تجار و غیره آمدند بهمه آنها اظهار عجز و دود
بطرف شهر آمدیم چون منزل ما در بلع شمس که محل نشین خود جناب
جلالتاب امیر نظام است قرار داده بودند بهمت انجا خود میر نظام هم
تا یک کوچه باستقبال آمدند با هم و رو بلع شدیم و در طوق جنب
اطاق جناب مغزی ایبه توقف نمودیم برای اجزاء و اتباع هم کنار
صیحه در بلع مزبور شخص کرده لازم پذیرا رفت
جناب مغزی ایبه معارف در ده

سیلانی

مطابق با بکله منظمه و دانشه فاطمه سپیده بجری

۵۵ در بیان باغ شمال است

باغ شمال از بناهای مرحوم نایب السلطنه طب شده است بقدر کنایه
چهارمرواریدر آن است چهار قطعه است و یک قطعه آن گلزار است حضرت
اشرف ارفع والا و بعد روحیه در برابر عمارت قدیم عمارت بسیار خوب
بناماده اند گلزار در میان دو عمارت اتفاق افتاده است و
در وسط گلزار بیت لوحی برای و محش ساخته اند

که در فرج امتداد آن است

در بیان شهر تبریز است

تبریز شهر بزرگ است و از بناهای زیاده نایب است و محبت این شهر
یک رشته کوه احاطه کرده است باغات آن زیاد است مساجد و مدارس
زیاد در این شهر بنا شده اند از جمله مساجد معروفه قدیمه آن مسجد جانشان است
که جانشان بن قراویوسف ترکان در حاکم بنا کرده است از آن کوک مسجد
کویند و از عمارت و دیرین است علمای این شهر و طبقه بشدگی
دسته مجتهد است و طبقه دیگر دسته شیخه و از مدارس معروفه آنجا

شهر جادوی لالو سفرنامه مرحوم ملا میرزا محمد علی خان سیلانی

ع ۵۱۵ مدرسه صادقیه و طایفه و مدرسه حسن پاشا است و در این شهر کاروانسراهای بسیار است که یکی مکتب و تجار است و بازارچه خرد هم در آن است و میرزا قلی خان میر نظام در این شهر بنا کرده که جماعت بزرگ و کسبی می نشینند و برای این شهر درختستان بسیار می شود و زیاده

برف می بارد و آب یخ
آب یخ در زمستان
درخت

محدث بنیچین پانزدهم و نهم در منزل سر برودیم صبح جنابان حاجی میرزا جواد آقا محمد و حاجی میرزا موسی محمد و حاجی میرزا یوسف آقا محمد و سایر آقایان و علمای دین آمدند و تا عصر مستقر گشتند و بعد از آن اظهار ارادت و همراهی کرده و فرستادند عصر بگامه رستم جناب میر نظام یکدست لباس قشنگ در حاکم برای من فرستاده بودند

محدث بنیچین بعد از نهم و نهم در منزل میرزا قلی خان و اشراف تجار و صاحبان محترم و بدین آمدند امروز مکتب و در جناب شیخ ابوالحسن

ع ۵۱۶

مطابق با بکلمه معتزله و پادشاه قاجار و سیاحت بهری

ع ۵۱۶ همان روز و خاندان رسید که معطلی شاه و امور شاه و در تیریز هیچ وجه لازم نیست هر چه لازم دارد از مال و غیره از میر نظام بگیرد و فوراً عازم طهران شود البته با دو کتب روانه شود یک کتب کا پاری بایند البته مکتب و هم جناب میر نظام فرموده بودند جواب عرض کردم که دو کتب روانه خواهیم شد

محدث بنیچین شنبه صبح در آن روز و اول غار به بدین آمدند و با هر یک صحبت و شنبه رفتند عصر را بشرف و عمارت حضرت اقدس اشرف والا و سعید آمدند و حیدره احوال از کسکای علی سرور الطیفر رسیدیم

محدث بنیچین یکشنبه غرض جادوی الاخره سو رسیده بهر قلعه که تیریز رستم نواب نوشیروان که از جانب جناب میر نظام خط نظم شهر را می کند همراه بود و احوال نسبت موافقت را در امور شهر داشت

محدث بنیچین دو شنبه دویم زیارت قبر سید حمزه رستم چون امروز میاید حرکت نمایم و وقت تنگ بود لهذا از احدی در تیریز باز دید نمودم و دو ساعت نزدیک نماند با در شک و مالهای جناب میر نظام از شهر بیرون آمدیم و دو ساعت از شب رفته بیا سیدیم جناب سیمان پاشا هم همراه

شهر جامی لاهی سفرا میر حرم نر و میرزا می سلطان شل

۵۱۸ دهان خود شده منزل ایشانرا طبعه معین کردم و از شهر تبریز تا پنج دوخت
سکین است و این ده قریه ارباب معتبر است

سه شنبه نیم از باج حرکت نمودیم و سه ساعت بغرب نماند و در منزل شدم
اسم این منزل حاجی آقا است حاکم آن بر اسم میرزا می خان است
پیش تیم و نسکی باستقبال آمد و در منزل او وارد شدیم حاجی ق
قریه معتبر است آبادی معتبر و چارخانه دارد یک فرسنگ بنزد حاجی آقا
ماند بچمن حاجی آقا رسیدیم بسیار خرم بود و بسیار آن دیار آید بود که
اتراک از قوری کل کوئید و خستیم پای را در آنجا صرف نمایم به سرشته
لهذا بقوه قناعت کردیم و از آنجا سوار شدیم و سه ساعت بغروب نماند
و در حاجی آقا شدیم مقرب آنجا آن صفای او سیر کرد و زهرن مانده
آورده بودند در آنجا با رسیدند

چهارشنبه چهارم کاغذی بنجاب میر نظام نوشته در سکه و مانده و دهانی
ایشان مرض کردیم رختند و ساعت از روز گذشته از حاجی قاکت
نمودیم و غروب وارد قراچمن شدیم از فی راه مرز بسیار بنر و خرم و

باصفا

مطابق با یکم معتمد و با الله شفا و توفیق

۵۱۹ با صفا بود از حاجی قاک که کشید و مسافتی علی کردیم چمن او جان نمود و ارشد
ترخی داشت و آن چمن بسیار غنی و صرف کردیم از آنجا گذشته مسافتی
علی کردیم و بار و نری دو آنرا رسیدیم و این کار و نرادر عهد شاه
نماند ساخته شده اشراف این آنرا در سنگ بالای در یک رو نر نوشته
و آن شعار را در آنجا نوشتیم

علاهی دادند و چارخانه خود کلید ملک بعباس شاه نماند
ز صبح و دشتا بشی و مشرب گرفته بود و بچمن برگشتیم
جناب خرد به محمد حسین کیلان که کرد خانه و نیا و آخرت آید
بفرم یکد و نماند و نیت خیر در این باط و درین بنای خیر نهاد
بیلدستی سهند کبخی و نیا در سرت و شادی بروی خلق شاد
شیدم و نپایان نماند

مکان این زیلکان بود و پشت آباد

پنجمین نیم از قراچمن حرکت کردیم چخاعت زده شده و در آنجا چمن
شدیم مسافت سه فرسنگ بود و از فی و طرف راه زراعت و بنر

باصفا

شهر جامی لاهی سفرا مرحوم از میرزا حسن سلیمان

۵۲ و خرم بود یک فرسخ تبرکان چای نده قریه همان دست و باغات آن دریا
جاده بود در آنجا مکه بست و غربا میزنه ترکمان چای در یکدختی وقت
دو بیار بزرگ است و خانه های قبیله آنجا یاد است و در این قریه عده
مصلحه روس ایران بسته شد

جمعه ششم دو ساعت از دست گذشت از ترکمان چای حرکت کردیم و بهمد بود
بشرق میزیم سه ساعت و نیم بفرسایند و از دینج شیم اراضی بزرگ
تماما سبز و خرم و زرع است بود در او خرمش را سخت شد بود و نازکی
که رسیدیم سواره لطفعلی خان شاطرانلو که صد و پنجاه نفر است با اکیز میرزا
مرحوم قهرمان میرزا که حاکم سراب و شاتر است در عرض راه ایستاد و
بسیار آید و بدست نمر قزاق هم فرزند بی ناصرالدوله از رود آبها
فرستاده بود و در پورت و نشسته بود و در راه فرستاده نمنا خواش کرد و
قدی کشت نمایم که فرج را حاضر کند در کنار رودخانه پیاده شده انداز
خانه و غنی از صرف نمود و سور شدیم و یکمیدان بار و مانده باستان
آمد در نهایت آسکی ایستاده بودند سلام تقی دادند تمام صاحبان

داغاد

مطابق با بکده معظله از ملاک شفا حقیقا شیشه بخری

۵۳ و دو افراد فرج و سواران هزاره همراه خود و قشونهای سوزن آنها گرفته
تماشا کردیم بسیار راسته و با نظم بودند بعد از آن بار و در فته در چادر
فرود آمدیم توپ ندا شد مدت در آنجا نشسته بعد از صرف چای و غنیان
سوار شده به چادر خودمان که در پهلوی چشمه زود بودند آمدیم شرفیایا بجا آوردند
با ناصرالدوله و اکیز میرزا صحبت پرداختیم

شنبه ششم بری که حیدر آباد و با سلیمان پاشا برویم و از دروازه حیدر آباد
در میان توپ نمودیم حضرت ولیعهد و حیدر و ملکان و احرار و پسران فرمودند
جواب عرض کردم سه ساعت بنزد پاشا برویم و از دروازه حیدر آباد
رفتیم نزد یک سوار و سرباز و سوار و توپخانه مرتب ایستاده بودند اول توپخانه
رفته از توپها استکان کردیم و بعد تمام آنها را ملاحظه نمودیم و به چادر ناصرالدوله
رفتیم و فرج و سواره بطور رفیع با سکو تمام از جلو چادر گذشتند و برار چادر
ناصرالدوله اسباب شوق جمعیست عاشر کرده شوق کردند پاشا بسیار پسندید
بعد از صرف چای و غنیان فرج و چادر خود آمدیم

یکشنبه ششم چابقت زد دست گذشت از دینج حرکت کردیم بعد از یک فرسخ

حیدر

شهر جادی لاهری سفرنامه مرحوم ملا میرزا حسن سلطان شیلا نسل

۵۲۲ به منته قافان بود رسیدیم زانجا که گشتیم پس دو خانه قتل و زن سیدیم
این پل را میگویند ختری ساخته ست ب رودی که در آن رود از زیر پل است
از پل که عبور کردیم هوا شدت بنای باریدن را که داشت ناچار خود را در
بجای آباد رسانیده در خانه محمد قلی خان قرا سوران باشی رفیقیم بخاری روشن
کردند چای صرف نموده قدری صبر کردیم که شاید باران بایستد بالاخره شد
باران زیاد تر شد ما هم دو ساعت بغروب مانده در عین بارندگی راه شدیم
در چن اه باران بسیار و یک ساعت و نیم بقیه رفتیم بهر چه رسیدیم پس
آمد بود و با نتیجه در محراب در تو انشعبه برای ما بر تندی نهاد در یک خانه منزل
کردیم که غده هشت متوقفا علی الله در آنجا بسر بردیم
دو شبانه نیم از سر حرکت کردیم و غروب را در یک پل شدیم اراغی را
غالباً چرخ و خم داشت را و خانه زنجان هم در همه بجای بودیم و نسک
به سکنیه مانده تقی خان پسر مرحوم امیر الامراء با اسب و دیک از جانب
جناب ایخان به استقبال آمد و بود کاغذی بنام منویسیه بنا نوشته بود
جواب نوشته و ضمناً اطلاع داده بودم که منزل ما را در بیرون معین کرد

مطابق با بیکه مستقر اند ما لشکر فاطمه سپه بگری

در بلخ حاجی دوش چادر زننده از برای سلیمان پاشا سوار و کمانک به استقبال
فرستاد و بیک پر بود سواران که زیاد کل چسبیده داشت و سب
بر خست بگویند
سه شبانه دم دو ساعت از تهر رفتیم از نیک پر حرکت کردیم و دو شبانه
بغروب مانده به بلخ حاجی دوش که در زنجان برای معین شده بود و
شدیم و چون در دست اذیت میبود پاشا را بهر چه با کاسکه و سواران که
جناب ایخان به استقبال فرستادیم و خود مان قدری در چن ره گشت کرد
یکی دو ساعت عقب تر و شدیم جناب ایخان هم با صاحبان دوا
و پاره از بخار و اینان تا یک فرسخی با استقبال آمده بودند یکی بلف
شهر آمده از پشت باره شهر و در زده بیایم غمخوار و شدیم
چهار شبانه یا زده هم همان ایخان بودیم بهمارت حکومتی رفیق خود ایخان آمد
مارت به استقبال نمود و ادا طاق شده مشغول صحبت شدیم و غیبه فرستادیم
چون عادت نه بار شد ششم حاتم رفیق و سایر اجزا با سلیمان پاشا و دهانها
نهار صرف کردند و تا عصر در آنجا مانده مرخصیت کردیم

شهر جمادی الاخری سفر نامه مرحوم میرزا حسن سلطانی سیلان سل

۵۲۲ غنچه و روز دهم در باغ سربویم عصری یغانه آمد با وجبت و شتم و در
صحت های او ملاحظه شدیم

جمعه سیزدهم از زنجان حرکت کردیم یغانه و تمام ما جنبه بود که به تهنیت
آمده بودند مشایعت کردند اراضی راه امروز بسیار خوب با صفا و صحرای
سبز و خرم بود یغانه و سایرین تا قریه سیلان آمدند از آنجا دو روز
رفتند مسافت راه امروز تا سلطانپور پنج فرسنگ بود و هوای هم آرد
بارند که شب بچین سلطانیه که رسیدیم رزمه در سمت زمین دیده شد که تازه
و و سال است اعدا شده اند سه ساعت و نیم غروب نده و ارد
عمارت شده با پاشا در آنجا منزل کردیم و دو روز و دو حیاط و حمام و کتابخانه
است تمام خرابه دیگر هم در خارج عمارت می باشد سلطانیه با قیام نوار
زیاده داشته و دو قنات اردیکی را بجهت زراعت میرزا بخش گوار و
سرو است دیگری به عمارت میرزا و بنای است

در بیان عمارت سلطانیه است

این عمارت در بلندی و قسوت و بانه آن خاقان سفور طاب ثرا بود

مکی

مطابق با مکه معظمه و با الله شرف تعالی سلسله بحری

پس از آن در روزگار این دولت جاوید مدت علیه تجوید عمارت شده بنا
از بطرز بنای این زمان جنبه را کرده اند اینها آن مرغوب با صفا است
و سرکار حضرت قدس شایسته روحانده چندین نفر
با اردوی بسیار معتبر این عمارت آمده اند

الحق زانار خوب این است

شنبه چهاردهم دو ساعت و نیم از دست گذشته از سلطانیه حرکت کردیم
قدری که فرستیم در سمت زمین کسبند کوچکی نمودار شد کوچک بقعه اما مراد قائم
که از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است بعد از آن بقعه امامزاده
برایم نمودار شد که نیز از اولاد حضرت موسی بن جعفر است پس از آن در
طرف زمین کسبند و آثار مرقد از حجرات و مدرسه پدیدار شد کوچک بقعه
سلطان جللی است از خانواده سلطنت بوده خود را از آن مقامات منع
کرده و تحقیق علوم پرداخته در اینجا وفات یافته است بعد از آن بقعه
حسن کاشفی شاکر علامه است که بجهت ترویج شریعت او را بنیاد و فرشته
بعد از آن بنیاد قریه سلطانیه رسیدیم که دکنه معتبری است چمن بسیار

شهر خاوری انزلی سفرنامه مرحوم میرزا حسن سلطه سیلان سیل

۵۲۶ وسیع دارد که در فصل بهار طغیان بسیار است و بقا مشقه خانوار
رعیت داشته و حالا ولایت خانوار است و در خانه سید محمد باقری
قرآن بخاک خود است که که نیکو خط مبارک جناب سید محمد علی سلام است
که نیکو سلطان سیم عثمان با قشون فراوانه بین چمن آمد و بطوری برف بود
که لشکری قریب به هلاکت رسیدند کثرت برف نایه قطع دعوا و فرستاد
و در سلطه کنسبد بیار غنی است که معروف کنسبد شاه

نماید است و این دیکه هر سه

سلاطین بنو ل شهر بزرگ

بوده است

در بیان شهر قدیم سلطانیست

سلطان محمد بنده بن ارغون خان در عهد برادر خود غازان خان ایست
خراسان داشت بعد از غازان خان با وزیران آمد پادشاه شد و چون
رشدید اندین فضل الله و خواجه سعد الدین را وزارت بخشید و شهر سلطانی
دارالملک خود قرار داد که نیکو طبع و انیشت و در سنک و عمر یک فر

۵۲۷

مطابق با بکله محطه زادگاه شاهرخ و عقیقه سپه سحری

۵۲۷ بوده است و مساجد و مدارس و منیخانه داشته است و در انجمن کسند
عظیم بنام داده و مذنب شیخ خستیا کرده است و اسامی انجمن
بر روی سکه نقش نمود و بعد از سیزده سال سلطنت وفات یافته است
موجب و صاف که معاصر او بوده در تاریخ وفات و این بیت کشف
از نقد و شانزده چوبه داشت درگاه و طاهر و شاهی که شست
و این دیکه که حالا موجود است یک شهر سلطانی بوده و سایر را یافته
در زیر خاکست و انیشت از حد مات افغان خراب شده در یام نادرا
۴ مجده و آباد شده پس از آن با خراب گردیده است

در بیان کنسبد شاه خدایند است

شکل کنسبد شمن و مرتضی تقریباً شتا و ذراع ارتفاع دارد و محیط آن نیز
نمیقدر است و در دیوار داخل کنسبد آیات قرآن را بجا داشت و شانه
میان طوقای آن طلا و لاجورد و شسته رخیه محو شد است و در طوق
شکست پیدا کرده و سه در شسته و چهار ستون مرمر در آن بوده که در عهد
خاقان مغفور بپهران آورده اند و حرف جنوبی کنسبد مکاره است که از

شهر جادوی لاهی سمرایه مرحوم نرنگی سیاحت

۵۲۸ تربت نمند گویند از خاک نجف اشرف آورده بجا مانده اند چنین گویند
که شاه خدا بنده خیال داشته چه مبارک حضرت بود تا آب از نجف و در
در آنجا دفن نماید آنحضرت را در خواب دید که این فریض را با خود
لنذا موقوف کرد فرمودند (شاه خدا بنده سنگی که شده نگاه مندر) و در
زیر سطح کسب سرداب بزرگ است که میگویند خدا بنده در آنجا دفن است
راه سرداب مسدود است اجساد اشخاصی را که در سال قتل مرده اند در
میان آن سرداب ریخته اند و در بآنرا مسدود نموده اند و در بالای درگاه
سنگ کوچکی نصب کرده اند و این اشعار بر روی
آن سنگ منقور است

غلام حیدر و صفدر حسینی که وارد ارتقد میسر حمت
پادشاه این مسجد گویند بتوفیق خدا و حسن است
ز لطف حق با تماشایند که در جنت شود فائز بر حمت
برای تو شمع عقیقی معبسی باشد بهتر از این هیچ نیست
باینج بنایش باقی گفت ازین مسجد بری ره سوخت

الاهی

مطابق با بکده معظمه او با انکه شرفا تقیما سینه بخری

در پهلوی آن مسجد است که گویند مسجد علویه است احتمال میرود که اشعار
آن سنگ تاریخ بنای آن مسجد باشد

با مسجد به زماشی سبده سو رفته روانه شستم چهار ساعت بغروب
وارد صیقله شدیم در میان آبادی منزله برای ما معین کرده بودند و
بآنجا فرستیم و در چمن و کنار آب چادر زدند بسیار با صفا و خوش هوا بود
و راه امر در چهار فرسنگ

کیشینه پانزدهم کیحاست و نیم اردو سه که شته رضا شقعه رو نه شدیم
مروز قروه که از توابع اهر بود است بود چهار ساعت بغروب ماند
و آنجا شدیم و مسافت راه چهار فرسنگ بود کاسک که از طهران
برای سلیمان پاشا آورده بودند در قروه رسید در قروه چته است که گویند
حضرت امیر نیره خود را با بنجا فرو برده این چته جارید و در طرف شمال
کوچه ای است آنرا شتر کوه نامند و شباهت بسکال شتر دارد و در قروه
مسجد است که خراب شده گنبد آن باقی است کتیبه دارد و آجرهای
بسیار بزرگ در آن مسجد دیده شد که نیم فرس مایل و چهار سیم مایل است گویند

شهر جلالی خری سمرایه حرم سلطان میرزا حسن سلطان سید

۵۲ از بنای امیر میوه است

دو شنبه شانزدهم یک ساعت رفته رفته از قوه حرکت شد و عرض آنچه در
دیدیم از آنجا سیاه بن است که بانات و آبادی میرزا رود و آب جاری
نموده و از آب جاری مشروب میشود از آنجا که شنبه یکم رفیقم ظاهر فرزند
با آدم نواب ملک را آما آنها آمده مر با پاشا بهارت مکتبی دعوت نمودند
جواب نوشتم یعنی مباحثات بهمانخانه دوتی خواهم رفت و پاشا را هم
بآنجا خواهیم برد

در شنبه هفدهم یک ساعت بدست نامرکب حرکت شد یک فرسنگ مشرب
فرستاد قزوین آمدن سواره قرا سوران و وزیر و اعیان شهر با یکدیگر استقبال آمدند
چهار ساعت از دست گذشت و در دهانه قزوین شدیم عصری نواب و
ملک آمدند چون بجای شیخ در تبریز رسیده و داده بودیم که در قزوین
در خانه های آنها که عمارات خوبی است منزلت گنج انجام داده و شنبه یکم
رفیقیم پذیرای خوبی نمود شب را در آنجا ترقت نموده فردا را هم خواهیم
و جناب حاجی میرزا محمود شب را بدین امد

پایان

مشاقق با بیکه معطره از باالنه فاطمه سیده بگری

چهار شنبه سیدم در قزوین توقف نمود و عصر با زید جناب حاجی میرزا محمود
رفیقم جناب حاجی سید از علماء و فضلاء و محققین و فضیلت را بر تجارت ترجیح دادند
قرارداد از آنجا با زید نواب ملک را بروم چون شدت هوا میوه
رقه معدت فرستادم

پنجشنبه نوزدهم صبح از نواب ملک را با زید نموده و از آنجا بهمانخانه آمدند
روانه شدیم منزل همانخانه گنده و مسافت چهار فرسنگ بود

جمعه بیستم از گنده حرکت کرده مسافت هفت فرسنگ و منزل یکی با هم
اجرا و ایستادگان در همانخانه زیاران چهار نفر کردند

شنبه بیست و یکم از یکی مام حرکت نموده مسافت هفت فرسنگ و
منزل شاه آباد بود از شهر معبود میرزا و ابوتراب میرزا و میرزا محسن و جناب
علیه باست استقبال آمدند از حضرت والا آقای نایب السلطنه روح حیدر
جناب وزیر امور خارجه پاکی رسید که فردا ما مورس دارد و شهر میشود دور
یک روز و تشریفات بکن نمیشود شما با سلیمان پاشا و شنبه یازدهم شنبه
دارد شوید که فاصله میان ورود ما مورس و سلیمان پاشا شده من هم

شهر جادوی لاخری سفر نایب مرحوم از منبر جلالی میلان

۵۳۲ جواب عرض کردم که پس فردا بشردار خواهیم شد

سخت یکتا بیت دوم سمیت کن فیتیم پنج یک از جانب آقای نایب سلطنت
ایر کبر و حیدر و کاشکی باشی خودشان به استقبال آمدند و در عمارت
دیو نشدیم محسن میرزا و کامران میرزا و حاجی خورشید میرزا و جناب صدر
دیو آنجا و سایر شاهزادهگان و خواجگان و احباب تبریک آمدند و با
محبت و شته رفتند شب را در کن میاندیم

۵۳۳ دو شب بیت و نیم صبح وزیر و اهل اختلاف معارف حرکت نرسید چون در شهر
معه همه بر پا کرده بعضی مستقیم و آنجا بودند با پاشا بنام فیتیم سو قراق و یک
و کاسکه از شهر به استقبال آورده بودند صاحب اختیار و کنت وزیر پوس
و میر آخر حضرت اقدس الا و میسر و حیدر و حاجی صدر الله و کنت
سفر کبر و حیدر حاضر بودند بعد از صرف شیرینی و چای و غنیمت با جناب پاشا
بهیئت اجتمع با نهایت احترام وارد شهر شدیم و در نزدیکی میدان توپخانه
با جناب پاشا ند حافظ کردم او بهر فیض لاله زار منزل خود رفت و ما هم
منزل خود آمدیم و لشکر خدا را بجا آوردیم که از این سفر بلاست رحمت نمودیم

مطابق با بکته معظمه را با التماس فایضه

۵۳۴ سپیده بگری

چون درین سفر سعادت اثر در خاک دولت مینه عثمانی و در مدد دولت
بهینه روس نامه پذیرای زینچا کرد که بهی و دروند و در مراتب مهر بان
و پذیرای آنها را برض خاک پای مبارک سرکار علی حضرت مقدمت بجا
رو سنا فدا و سنایده استند حامی نشان برای بعضی از آنها نموده قبله عالم
از شرط محبت ملوکانه استند حامی پاک را مقرون با بابت فرمودند و
بیت و شش قطعه نشان شیر و خورشید و مدال موافق در جلد که معین است
حنایت فرمودند که با فرامین برای آنها ارسال شود

نسخه برای اجزای دو کوبه ارسال شد

از انقیر است

جناب وین گوز ناخوز نشان شیر و خورشید از درجه اول کاتاستین و یکوف
نشان شیر و خورشید از درجه سیم اکلساندز حاکم بالاعانه ووزان نشان شیر و خورشید
اجزای او سا

۵۳۵ فایضه قونول لیجیت نشان شیر و خورشید از درجه دوم پیر فایضه
نشان شیر و خورشید از درجه چهارم شدی حسن تبریک کتبه مدال

شهر جادوی آخری سفرنامه مرحوم میرزا حسن طهرانی

۵۳۴

اجزای نهمین

محمد فاضل پاشای محافظان شیر و خورشید با عیال ز درجه اول برسیم
فندی نشان شیر و خورشید ز درجه چهارم مهابادی نشان شیر و خورشید و پنجم
اجزای شام

حسین فرزی فندی ملقب بشیر پاشا نشان شیر و خورشید با عیال ز درجه اول
مستوفی پاشا ابراهیم اوسم نشان شیر و خورشید از درجه پنجم من پاشای سرو
نشان شیر و خورشید از درجه پنجم سمیع فندی قر قانی هرنه نشان شیر و خورشید
از درجه پنجم قوثر نشان شیر و خورشید از درجه چهارم حسن قاسمباشی نشان شیر
و خورشید از درجه پنجم جرجس فندی نشان شیر و خورشید از درجه چهارم
قارون فندی هجرت نشان شیر و خورشید از درجه پنجم حاجی جواد نایب
قونول نشان شیر و خورشید از درجه چهارم یوسف فندی نشان ز درجه پنجم
اجزای تدیس شریف

یوسف فندی هجرت نشان از درجه پنجم حاتم مهابادی نشان ز درجه پنجم
اجزای مکتبیس

۵۳۵

مسابق با بیکار معتمد و پادشاه فاطمه

عالمیه کیلای شرف نشان شیر و خورشید از درجه پنجم حسنیکافندی نشان
شیر و خورشید از درجه چهارم موسیوشا به نشان شیر و خورشید از درجه چهارم
سیرافنج خادم کرک نشان شیر و خورشید از درجه پنجم آدم نواب مکتبیس نشان
اجزای پلوت

موسیو کران قونول نشان شیر و خورشید از درجه چهارم
اجزای مکتبیس

شیخ نعمان زودی عاقل شال محمد بن مشاط عباسی سلمین راشد عیال هر
زودی عیال

قدتت دیوم چارین بیت و دیوم

شهر جادوی آخری

خاتمه

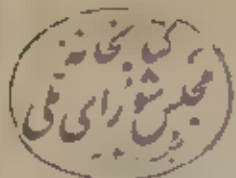
بر باب عزت و اعتبار و ساجان شرافت و افتخار شده است که
مرحوم مفتوح علی بیگ نر و میرزا حسن طهرانی این مرحوم میر و مفتوح مقام
عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعده فاقان مفتوح فقی شاد و قاضی طباطبائی

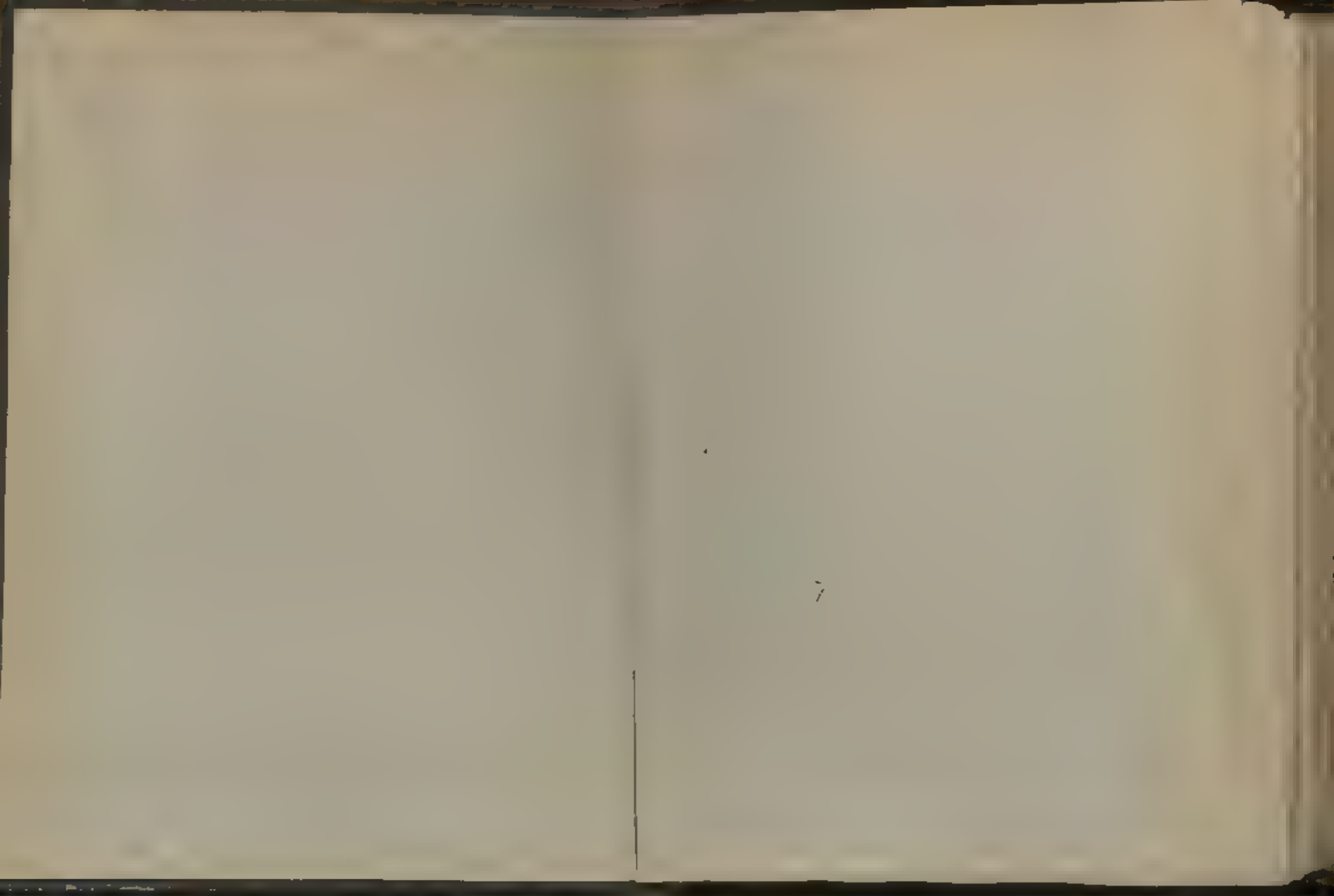
ز خدش مزدگان قهرم و اکابر کسان بستند و منظم و فکور گشت
ناصر دین شاه شهید نور الله منصف را کرامی هم بود و در کتیر و دولت و
نود و مفت بحر که نین عمر شان شصت و پنج بسید مقرر زیارت
میت نمده محرام و قبر مطهر حضرت خیر الانام و شریف علی و علیم اهل بیت
و سلام گردیده و در روز بیت و نه شهر شعبان سنه مبرور و از درج
طهرن تقوین و شست و انزال و باد کوبه و سدا مپوس و به بکله مغله
مشرف شد پس از طوفان و ای غافل چه به نین منوره و زیارت
مرقد حضرت خیر بریه و مکه الله شرف جبه از آنجا به بیت معتمد
سیاحت شامات و مصر و بیروت نمده و با سلا مبول رفته بعد از چند
توقف از نجابه بندر پرتو و بلاد قفقاز به نین پایتخت و زنجان و قزوین
و روز بیت ششم شهر جمادی با خبر بگشته دارد طهرن گردیده و در مقام
ممالک و ولایات داخل و خارج بوزم احترام و پذیرایه را نسبت
بآنمردم مپوس داشته در همه بابا کانتین و توقیر تعلیم دارد و نین شهید
واحداست یونیه خود را در این یافت همه روزه از قریه خواهر و برادر

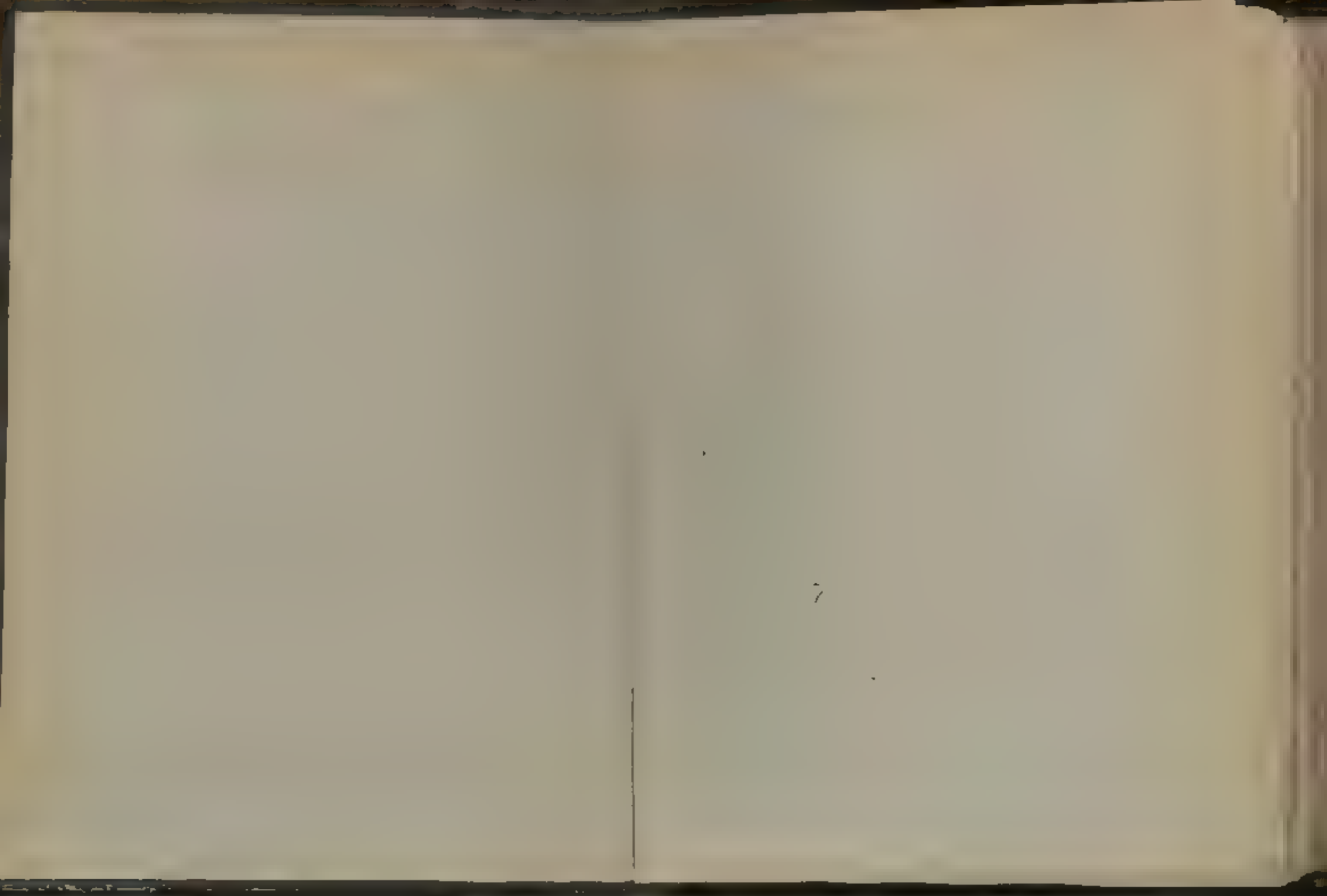
مرد مدینه فهای منشی باشی که لازم رکایشان بود و در قعه های کانه بخیر
تحریری فنی مسوده مانند نوشته و آنچه ممالک و ممالک و ولایات
مقتضات و مناز و مرا حلی و برای بجز در میا فرست ویده و میوه بود
و قیام اخاقیه که از بخله اخلا و نایره فساد شیخ عبید الله توسط شای
مبرور در باغی است در این نفرانه نگاشته که بعد از مراجعت بطهران
استغفار نموده بطبع رسانند و اکنون نفرانه این شاهزاده بزرگ جهان
ساست مسوده و طاق محاسن مانده و نه خود شاهزاده مرحوم و نه صاحب
والا متحاشان بصرافت استغفار وین آن تیغافند از انجا که تا بجز
باق و بزرگ داشتن و نین حمیده و بزرگان است در این عهد خست
که او در کانت سلطنت ایران زمین بوجود آمدن مبارک سلطان السلاطین
و خاقان انخواقین بندگان اعلی حضرت ظل الله فی الارضین الملک السلاطین
بنازل شامش و اسلامیان با مطهر الیدین ابده دوت و سیلطنه
باشکوه و ترزین است حضرت مستطاب جل کرم امجد فخر عظم
بندگان اقاکی حسنی علین منجبر اله و له وزیر کل مکرز فخر نای ممالک

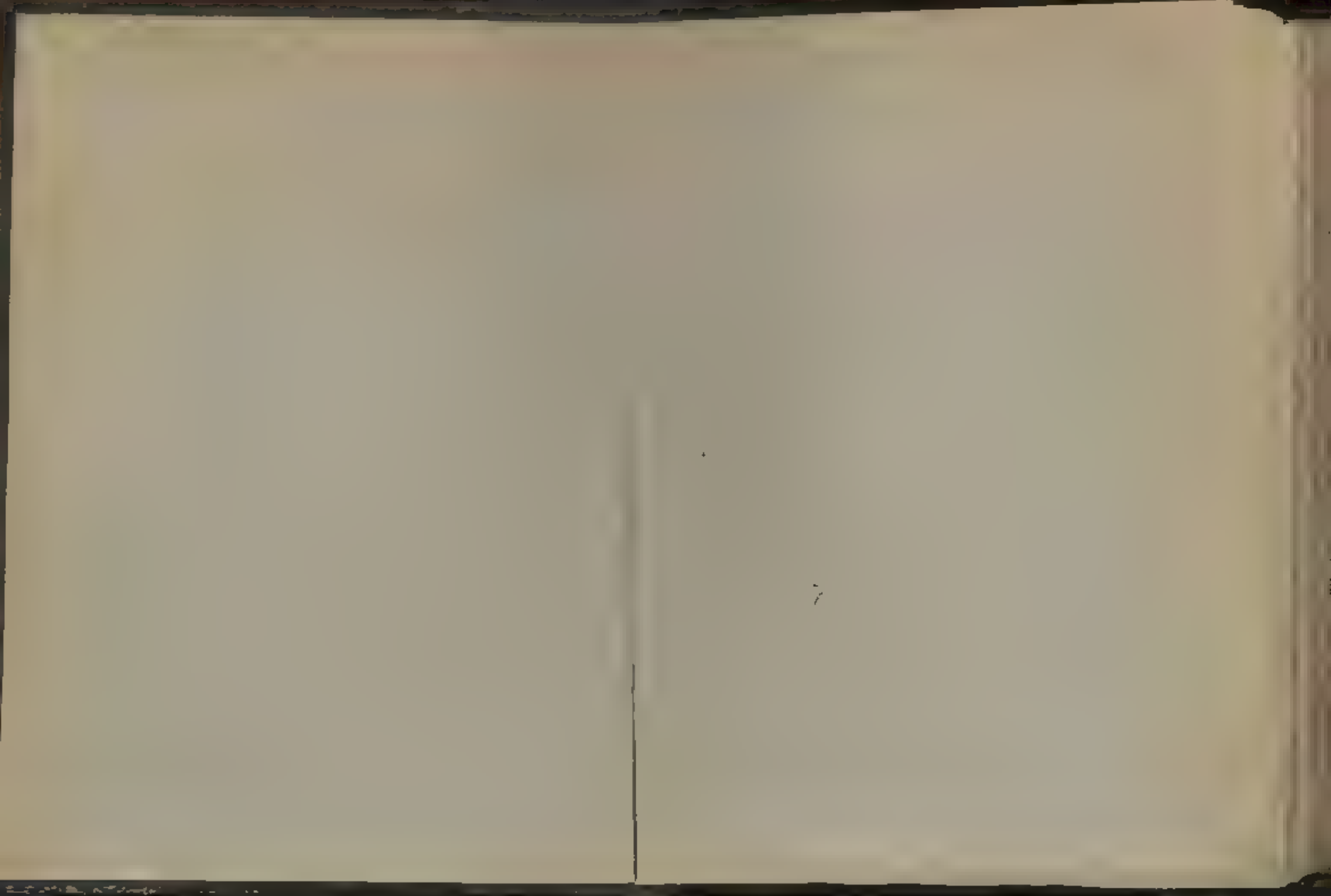
۵۳۸ که با غنچه در ترویج باب نرد و شکرکالات و درین معارف و عیال
 مساعی شکوره داشته جذبی و فروجیدی متکاثر دارند و اوقات
 میل و نهارشان بعد از انجام شغل و معات و زرتیه و شخصی مصرف
 مطالعه و جمع کتب است سوخته این سفرنامه تقریری دست ورد
 در حدود تسلیخ برآمد که نسخه سفرنامه آن شاهزاده بزرگ برین
 مطالعه و نسبت کتابخانه خودشان داشته در ونگار بیاورد باقی
 و برقرایمانه اینجا که خود را احضار و امر فرمودند که کاتبی برجهت کتاب
 و تسلیخ آن اشخاص اختیار نماید حسب امر مبارکشان در حدود
 بهر یک از کتاب که تالیف نمود بایدجهت معتد شدند که از عهد و وقت
 نسخ منسوب برین تمیم کرد و دیگری که تواند برای با بنویسد تا آنکه نوشته شود
 اینجا هم میرنمود و سال و توفیق در امرای منوطشان نرد و چاکر
 ندانسته لهذا با وجود ضعف چشم و با آنکه خدمت معین بپایان نرسیده
 خود اقدام بنویشتن آن نمودم و در مدت پنجاه یا تمام رسانید و در هر
 در پیش حضرت معظمه خود ریختن است رجاء و ائق است که مست

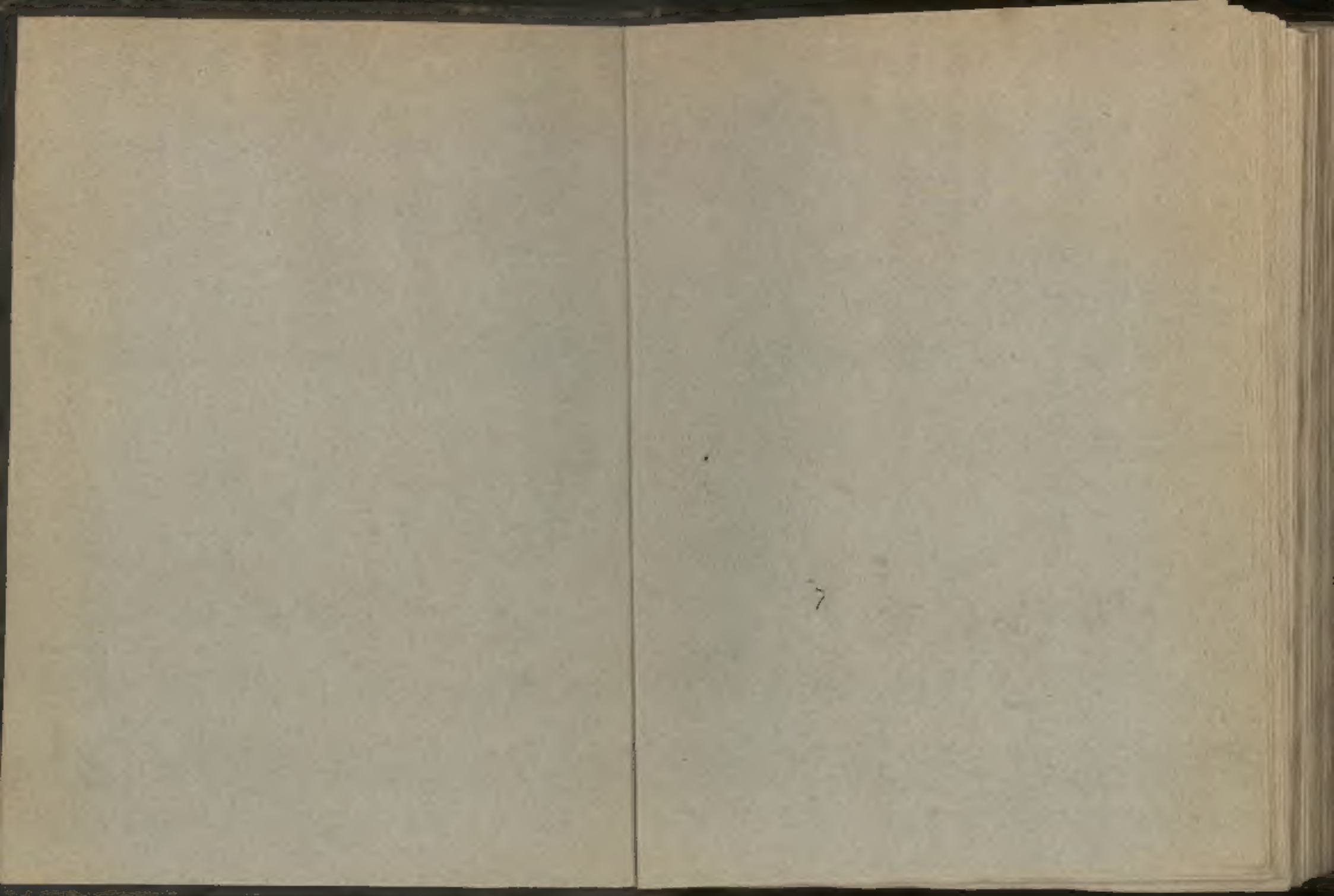
کوپک احق خدمات بزرگ سابق و حضور محبت خود مبارکشان ۵۳۹
 مشهور و متذکر سازد و نام بعد قن العالی علی و اولی
 نواد و هر جوان نصیر مناس با و نیز تقی قان
 قد مت کتاب برون
 ۴ ملک آوب
 فو شهر جادی الاخری ۱۳۱۲











تبریز ۱۰۴۷



۱۳۵۳
شماره ۱۰
۱۳۱۸

